

- ویژه نامه سی امین سالگرد روزنامه ایران
- دوشنبه ۱ بهمن ۱۴۰۳
- ۱۹ رجب ۱۴۴۶
- ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵

# ایران

## بسیار رنج و کنج بردیم در این سال سر



- **فریدون وردی نژاد**  
برای اولین بار پس از ۳ دهه جزئیات شکل گیری ایده «ایران» را تشریح کرد
- **عبدالرسول وصال**  
پس از ۱۹ سال تغییر و تحولات تنها رسانه مکتوب قوه مجریه را در دوره اصلاحات روایت کرد
- **مجید رضائیان**  
الگو برداری «ایران» را از فیگارو، لوموند و اشپیکل رونمایی کرد
- **بهروز بهزادی**  
از تأثیر گردهم آمدن ۳ نسل روزنامه نگاری در کشور بر فرم و محتوای اطلاع رسانی در کشور گفت
- **محمد آقازاده**  
با تمرکز بر صفحه آینه «ایران» پایان جدایی دولت و ملت در حوزه خبر و تحلیل رویدادها را بیان کرد

• محمد فاضلی، تقی آزاد ارمکی، علی اصغر کیا و فریدون صدیقی در یادداشت هایی توضیح دادند که چگونه «ایران» در ۳ دهه پیش واقعیت های سیاسی و اجتماعی را بازنمایی کرد

• با جستارهایی از عباس عبدی، محمدعلی ابطحی، الیاس حضرتی، محمد مهاجری، فاطمه مهاجرانی، فرشاد مؤمنی، رسول صدرعاملی، ابوالحسن داوودی، داوود محمدی و منصور ضابطیان

# سپینو

سپهرکا نو

پلتفرم بانکداری دیجیتال بانک صادرات ایران



#### خدمات دیگر

شارژ، اینترنت، قبض، نیکوکاری  
هدیه دیجیتال و...



#### کارت به کارت سایر بانکها

انتقال وجه از کارت سایر بانکها



#### مدیریت کارت



#### افتتاح حساب



#### انتقال وجه



بانک صادرات ایران





# ایران

اول بهمن ۱۴۰۳

مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

مدیر عامل:  
علی متقیان

سردبیر:  
هادی خسروشاهین

معاونین سردبیر:  
حسین مسلم، رضا معطریان  
و ابراهیم بهشتی

دبیر ویژه نامه:  
سهیلا نوری

طرح جلد:  
احسان نوری نجفی

همکاران:  
شیمیا جهانبخش، بیتا میرعظیمی  
الهام یوسفی، نرگس عاشوری  
مریم شهبازی، سعیده احسانی راد  
معصومه غفاری، علی عوض خواه  
غزل رضایی ثانی، مصطفی خدابخشی

آتلیه عکس ایران:  
سجاد صفری، حسین نقی زاده  
و مصطفی وهابی

صفحه آرایی:  
پرویز آزموده (دبیر)، محمد عباسپور

ویراستاری:  
داریوش کمالی آزاد (دبیر)،  
مجید سلطانی، علیرضا خاموشی

لیتوگرافی:  
بابک اسکندرنیا (مدیر)، محمد آقازهی  
(رئیس لیتوگرافی)، سید جواد شریفی  
و امیر قادری

انتشار الکترونیک:  
شهرام زارع پور

چاپ:  
امید نشر و چاپ ایرانیان

نشانی:  
تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸  
صندوق پستی ۵۵۳۸-۱۵۸۷۵  
تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰۰ | شماره: ۸۸۷۶۱۲۵۴  
لیتوگرافی، چاپ و صحافی:  
مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

اول  
دفتر

سیدعباس صالحی | نگاه نقادانه؛ رسالت مطبوعاتی «ایران» ..... ۲  
حسین جابری انصاری | سی سالگی؛ نماد رشد و نشانه راه ..... ۲  
علی متقیان | سی سال «ایران» برای ایران ..... ۳  
هادی خسروشاهین | جامعه شناسی «ایران» ..... ۴



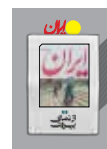
روایت خواندنی فریدون وردی نژاد از تولد روزنامه در دهه هفتاد | همراه سه نسل روزنامه نگار به میان  
مردم آمدیم ..... ۶  
مجید رضائیان، اولین سردبیر روزنامه ایران: | ما از «فیگارو» الگوبرداری کردیم ..... ۱۲  
چگونه ایران برای ناپیانیان سپید شد؟ ..... ۱۴  
زنگ پستی، زنگ زندگی بود ..... ۱۷



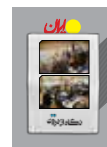
عبدالرسول وصال از وضعیت «ایران» در دوران اصلاحات می گوید | چه کسی دستور رفع توقیف «ایران» را داد؟ ..... ۲۰  
گفت و گو با کاوه اشتهداری مدیر مسئول روزنامه ایران در سال های ۸۵ تا ۹۰: | بربند، بزرگ ترین مزیت  
«ایران» است ..... ۲۴  
محمدتقی روغنی ها از روزنامه نگاری در فضای آنلاین می گوید | پاتوق ۳ نسل از روزنامه نگاران در خیابان خرمشهر ..... ۲۶  
حسن روزی طلب | بزرگ ترین حسرت ..... ۲۸  
احسان صالحی | مزایا و محدودیت های روزنامه دولت بودن ..... ۳۰  
بهروز بهزادی از تفاوت های نسل اول روزنامه می گوید | «ایران» می تواند دوباره به میان مردم بیاید ..... ۳۱  
چند روایت از محمد بلوری پدر حادثه نویسی ایران | این سینه موی حادثه آفرین ..... ۳۳  
محمد آقازاده، روزنامه نگار پیشکسوت چگونه انتشار صفحه پرمخاطب «ایران» را تشریح کرد | انعکاس صادر «آینه» ..... ۳۸  
محمد نوری | هنر سیاستگذاری در مؤسسه عبور از قالب ها و کلیشه های رسمی بود ..... ۴۲  
داوود محمدی | «ایران» فقط ارگان دولت نیست ..... ۴۲  
علی نادری | نگاه به تجربه، راهکار برای آینده ..... ۴۶  
حسام الدین برومند | جان و جهان «ایران» ..... ۴۶



گپ و گفت صمیمی با همراهان قدیمی | روز با «ایران» شروع می شود ..... ۴۸



محمدرضا نوروزپور - ۵۲ | محمد مهاجری - ۵۳ | فاطمه مهاجرانی - ۵۴ | الیاس حضرتی - ۵۵  
عبدالناصر همتی - ۵۸ | احمد میدری - ۵۹ | محمدعلی ابطی - ۶۰ | عبدالله رمضان زاده - ۶۱  
شینا انصاری - ۶۱ | فرشاد مؤمنی - ۶۲ | محمدکاظم انبارلویی - ۶۳ | عباس عیدی - ۶۳ | سهیلا جلودارزاده - ۶۴  
علی بهادری جهرمی - ۶۴ | جلال ملکی - ۶۵ | نیکام حسینی پور - ۶۵ | فرزاد حسنی - ۶۶ | منصور ضابطیان - ۶۶  
رسول صدرعاملی - ۶۷ | ابوالحسن داوودی - ۶۷ | رامتین شهبازی - ۶۸ | مسعود کوثری - ۶۹  
جلیل اکبری صحت - ۶۹ | محسن نقر - ۷۰ | حجت الله ایوبی - ۷۱ | مجید اخشابی - ۷۲  
تعبیر محسن هاشمی از روزنامه ایران | نه چپ نه راست؛ تریبون دولت و ملت ..... ۶۲



حسین مسلم - ۷۴ | مرتضی گل پور - ۷۵ | سهیلا نوری - ۷۶ | زهرا کشوری - ۷۷ | جلال برزگر - ۷۸  
علیرضا جتیی - ۷۹ | رضا صائمی - ۸۰ | لیدا فخری - ۸۱ | یوسف حیدری - ۸۲ | میترا جلیلی - ۸۳ | فرزاد قلعه دار - ۸۴  
مرضیه همایونی - ۸۴ | کامران علمدهی - ۸۵ | مهراوه خوارزمی - ۸۶ | سمیه افشین فر - ۸۷  
مهسا قوی قلب - ۸۷ | روشنگر نبوی - ۸۸ | داریوش کمالی آزاد - ۸۸ | مجید سلطانی - ۸۸  
سجاد صفری - ۸۹ | محدثه جعفری - ۸۹ | محمد رضا عزیززهی - ۹۰ | شیدا جعفری خانقاه - ۹۰ | محمد درافشانی - ۹۱  
کاظم شاملو - ۹۲ | محمد شکوهی فر - ۹۳ | فرزاد ملازاده - ۹۴ | مهرداد خوشکارمقدم - ۹۴  
محمود غلامی - ۹۵ | حسین خانی - ۹۶



محمد فاضلی - ۹۸ | علی اصغر کیا - ۹۹ | فریدون صدیقی - ۹۹ | تقی آزادارمکی - ۱۰۰



تیتراهای پر مخاطب روزنامه ایران ..... ۱۰۲  
نت موسیقی روی فونت روزنامه ..... ۱۰۷



**صالحی:**  
**روزنامه ایران**  
**به‌رغم وابستگی**  
**به دولت، در**  
**دوره‌های مختلف**  
**نشان داده که**  
**نگاه نقادانه را**  
**سرلوحه رسالت**  
**مطبوعاتی خویش**  
**قرار داده است.**  
**روزنامه، برای ایران**  
**و ایرانیان حرمت**  
**و شأن قائل است**  
**و با وجود اینکه**  
**تریبونی قابل انکاف**  
**برای دولتمردان**  
**به شمار می‌رود،**  
**اما رسانه یک طرفه**  
**و بلندگوی دولت**  
**نیست**

## نگاه نقادانه؛ رسالت مطبوعاتی «ایران»

گذشت سه دهه از عمر انتشار روزنامه ایران، فرصت مغتنمی برای ارزیابی عملکرد این رسانه و مرور دستاوردها و شناسایی ناکامی‌های آن است. در کشور ما ایران، که به دلایل گوناگون عمر رسانه چندان بلند نیست، ۳۰ سال عمر قابل اعتنایی برای یک مطبوعه به شمار می‌رود؛ آن هم روزنامه‌ای که وابسته به دولت است و بنا به رسم معمول جابه‌جایی دولت‌ها، دستخوش تغییرات مدیریتی می‌شود.

اگرچه از یک منظر می‌توان رمزمانایی «ایران» را در همین وابستگی ناخواسته جست‌وجو کرد، اما موارد نقض فراوانی می‌توان یافت که عملاً وابسته بودن به دولت، مانایی و پایداری رسانه را تضمین نمی‌کند. با این نگاه می‌توان ادامه حیات «ایران» را مرهون بهره‌گیری از نیروی متخصص رسانه در همه ادوار و آغوش باز آن در برابر تحولات عرصه رسانه دانست. به بیان دیگر روزنامه ایران به‌رغم وابستگی به دولت، در دوره‌های مختلف نشان داده که نگاه نقادانه را سرلوحه رسالت مطبوعاتی خویش قرار داده است. روزنامه ایران، برای ایران و ایرانیان حرمت و شأن قائل است و با وجود اینکه

تریبونی قابل انکاف برای دولتمردان به شمار می‌رود، اما رسانه یک طرفه و بلندگوی دولت نیست. ایران شأن و جایگاه مطبوعاتی خود را بر ستون مخاطبان و خوانندگان خود استوار کرده و اگر چه کوتاه‌ترین راه برای اقدامات و دستاوردهای دولت‌ها بوده، اما قضاوت چگونه پیمودن این مسیر را در منظر و مرآی مردم قرار داده است. در واقع این مردم هستند که به مانایی «ایران» در سپهر رسانه‌ای کشور کمک کرده‌اند و اگر جز این بود، امروز شاهد ۳۰ سالگی این درخت تنومند رسانه‌ای نبودیم.

بر پایه این سرمایه اجتماعی ارزشمند و اعتماد مردم به «ایران»، لازم است مدیران این رسانه اقتضات جهان ارتباطی امروز را به رسمیت بشناسند و در کنار آن از فناوری‌های نوین در بستر مجازی و قدرت روزافزون شبکه‌های اجتماعی که امروزه به هوش مصنوعی هم تجهیز شده‌اند، در بالاترین سطح استفاده کنند.

ما امروز با نسل جدیدی روبه‌رویم که اگرچه حلاوت خاطرات انتظار کشیدن نسل ما در صف‌های طولانی مقابل دکه‌های مطبوعاتی و عطش دستیابی به آخرین خبرها از لابه‌لای ستون‌های روزنامه را معنا نمی‌کند، اما انتظار دارد که رسانه ما تغییرات اجتماعی و تحولات ارتباطی را به درستی درک کرده باشد و به دکاوت و هوش سرشار نسل جدید احترام بگذارد.

روزنامه ایران در آغازین سال‌های قرن جدید در حالی پا به ۳۱ سالی می‌گذارد که عرصه رسانه بیش از هر زمان دیگری در آگاهی بخشی و هدایت افکار عمومی نقش‌آفرینی می‌کند. حجم انبوهی از اخبار و اطلاعات مفید و غیر مفید، درست و نادرست، با اهمیت و فاقد اهمیت در ظاهری جذاب و دلربا با یک حرکت سرانگشت در کسری از ثانیه مقابل دیدگان ما ظهور می‌کند و نمی‌دانیم که رسول راستین است یا پیامبر دروغین. روزنامه ایران در روزگار جدید، همچنان باید بدرخشد؛ همچون نام بلندآوازه سرزمین‌مان که در تاریخ پر پیچ و تاب خود سربلند و استوار ایستاده است.

## سی سالگی؛ نماد رشد و نشانه راه

روزنامه ایران در اول بهمن ماه ۱۳۷۳ آغاز به کار کرد و اینک با همه فراز و نشیب‌ها و آمد و رفت‌ها در سی سالگی، با تیم مدیریتی جدید و بهره‌گیری از نیروهای قدیمی و میراث ماندگار بنیان‌گذاران و کوشندگان پیشین خود در پی آن است که با نیم‌نگاهی به گذشته و رو به آینده به راه خود ادامه دهد. سی سالگی از یک سو می‌تواند نماد «رشد» تلقی شود و از سوی دیگر نشانه‌ای در میان

«راه» طی شده و راه طی نشده و پیش رو؛ راه‌های رفته و تجربه شده و راه‌هایی که باید رفت. از این نگاه، سی سالگی در عین حال که بهانه‌ای برای جشن گرفتن و خاطره‌بازی با گذشته است، زمینه‌ای برای «بازبینی گذشته» و «تدارک آینده» نیز هست. گمان این خدمتگزار کوچک مؤسسه بزرگ فرهنگی مطبوعاتی ایران، این است که این مؤسسه همراه و هم‌پا با برادر بزرگ‌ترش خبرگزاری ایرنا که همین روزها در تدارک برگزاری رویداد ۹۰ سالگی باید در پیش گیرد که ترکیبی از «تداوم و تحول» باشد.

روزنامه ایران که در شماره اول خود با تیتربزرگ «به میان شما آمدیم» منتشر شد

و در بیست‌وپنج سالگی نیز پیمان خود را با مردم ایران با تیتربزرگ «همچنان میان شما هستیم» تجدید کرد، در سی سالگی و دنباله راه نیز باید به همین پیمان وفادار مانده و آن را تداوم دهد، اما همزمان با سختکوشی و درک تحولات عمیق و بنیادین ارتباطی و اجتماعی در ایران و جهان، تلاش کند راه‌های بهتر و مؤثرتری برای ترجمه عملی این هم‌پیمانی و وفاداری به مردم پیدا کند. در چنین نگاهی، «ایران» همراه با ایرنا خواهد کوشید رسانه‌ای ملی و پیونددهنده میان دولت و ملت باشد که با کمک به ترمیم شکاف‌های عمودی و افقی در جامعه و سیاست و حکومت ایران، و رویکرد حرفه‌ای و مؤثر، بخشی از مرجعیت از دست رفته خبری را به داخل کشور بازگرداند. «ایران» همچنین خواهد کوشید به راهبردهای اصلی برنامه تداوم و تحولی وفادار باشد که اینک همراه با ایرنا در تدارک نهایی‌سازی و اجرای آن است؛ راهبردی که بر اساس اصول آن، ایران فقط تهران نیست و جای‌جای میهن را در برمی‌گیرد. مسائل «ایران» هم تنها سیاسی نیست و شامل همه جنبه‌های زندگی و نیازهای ایران و ایرانیان می‌شود.

همچنان که «ایران» و ایرنا تنها متعلق به دولت نیست و در چهارچوب امنیت ملی و منافع ملی کشور، به همه مردم ایران با تمام رنگارنگی‌ها و تنوع‌های آنها تعلق دارد. همچنین، ایران در خلأ زیست نمی‌کند و در زمینه‌های پرتلاطم همراه با همسایگان و دیگر کشورهای جهان ادامه حیات می‌دهد. از این رو، ضروری است با وفاداری به «استقلال» و «آزادی» دو آرمان بلند انقلاب بزرگ بهمن ۵۷، تحولات پر دامنه و سریع در محیط درونی و بیرونی ایران، همواره در چشم‌دید فعالان حوزه رسانه و حکمرانی، قرار گرفته و بستر لازم برای رشد و تعالی جمهوری اسلامی ایران فراهم شود. فرجام سخن، یادکرد نیکوی همه کوشندگان است که تأسیس و تداوم روزنامه و مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران، بیش و پیش از هر چیز، نتیجه ابتکارها و تلاش‌های آنان است. با این امید و آرزو که مؤسسه و روزنامه ایران دیر بپاید و شکوفاتر از پیش، راه ماندگاری در پیش گیرد. چنین باد.



**حسین جابری انصاری**

مدیرعامل خبرگزاری  
 جمهوری اسلامی و رئیس  
 هیأت مدیره مؤسسه  
 فرهنگی مطبوعاتی ایران



**سیدعباس صالحی**

وزیر فرهنگ  
 و ارشاد اسلامی





# سی سال «ایران» برای ایران

«ایران»؛ چه نام زیبایی، باید به انتخاب‌کنندگان این نام هدفمند، پرمحتوا، پیام‌آفرین و دلربا تبریک گفت.

در زمستان سرد سال ۱۳۷۳ نمادهای تبلیغاتی زیبایی، شهر را رونق بخشید؛ «ایران بخوان». سی سال از دعوت مؤسسه برای خواندن «ایران» گذشت، این خواندن پس از سی سال، در این روزهایی که متبرک است به ایام بعثت خاتم‌النبيين

محمد مصطفی صلوات‌الله علیه، تولد آخرین دین الهی، به امر آفریدگار جهان هستی در این زمین خاکی، با خواندن «باسم ربک» شروع شد، قرین شده است وقتی با قبول امر الهی، خواندن با اسم ربک باشد این خواندن با برکت الهی همراه خواهد شد. ایران هم در سی سال قبل با فعل امر «بخوان» کار خود را شروع کرد، خواندن با اسم ربک با نام و یاد خداوند متعال با هدف اطلاع‌رسانی صحیح و دقیق و امیدآفرین در خط نظام اسلامی و در جهت اعتلای نام جمهوری اسلامی توسط عزیزانی که هم کاردان بودند و هم حرفه‌ای، هم معتقد بودند و هم نقش رسانه را در جامعه درک می‌کردند. این افتخارآفرینان شاید پس از سی سال در ظاهر همکار ما نباشند، اما دغدغه و فکر و نگرانی‌هایشان ادامه راهی است که بنیان گذاشته‌اند و هنوز دلشان برای ایران و روزنامه ایران می‌تپد و هرگاه به

مناسبتی، به این عزیزان عرض ادب کرده برای ادامه راهشان رخصت طلبیده‌ام. کاملاً در نگاه و سخن و وجودشان ایران است و «ایران». چه همکاران باصفایی، امروز اغلب این عزیزان هنوز در روزنامه‌ها نقش به‌سزایی دارند و بعضاً در دانشگاه‌ها به تربیت روزنامه‌نگاران جوان اشتغال دارند و بعضاً در دستگاه‌های اجرایی قبول مسئولیت کرده، منتقل شده و افتخار می‌آفرینند یا به افتخار بازنشستگی نائل شده و همچنان افتخار «ایران» را همراه دارند.

اکنون که یک نسل از عمر بابرکت «ایران» می‌گذرد، خوشبختانه اهداف مؤسسان برآورد شده و این نام مبارک، همچنان بر تارک اطلاع‌رسانی مکتوب ایران می‌درخشد و در عمل نشان داده است، این مؤسسه و روزنامه‌های آن، برای ایران است و ایرانیان.

هدف این روزنامه در طول سی سال، تبدیل شدن آن به آینه تمام‌نمای ایران عزیز بوده و هست که از طریق آن بتوان ایران را شناخت.

از آنجا که خبر، بخشی از کار مؤسسه و روزنامه ایران است به تناسب نیاز و ضرورت حضور ایران در موقعیت جهانی به انتشار الوفاق به زبان عربی و ایران‌دیلی به زبان انگلیسی پرداخته است.

خوشبختانه با اطمینان می‌توان گفت، محتوایی که تاکنون در رسانه‌های وابسته به مؤسسه ایران ارائه شده،

افتخار ایران بوده، برای ایرانیان

معرفی ایران بوده، برای جهانیان

امیدآفرین بوده، برای جوانان وطن

غرورآفرین بوده، برای ایرانیان

و در نتیجه معرف توانایی‌ها، افتخارات، بناهای تاریخی و ویژگی‌های ایرانیان، برای همه بوده است.

همان‌طور که ایران برای ایرانیان است.

در ایران عزیز که ساکنان آن مفتخر به صفت ایرانی هستند؛ ترک باشند یا بلوچ، عرب باشند یا ترکمن، کرد باشند یا لر،

اهل هر دیار و شهر و روستا باشند، همه به عنوان یک ملت در سرزمین مقدس ایران مورد احترام هستند و مؤسسه ایران در خدمت آنان است.

دست‌اندرکاران فعلی مؤسسه با تمام توان عزیزان همراه خود، بار دیگر در آغاز سی و یکمین سال فعالیت خود بر این عهد پایبندند که:

مؤسسه ایران برای همه ایرانیان است و نشریات آن در خدمت نظام جمهوری اسلامی است.

ایران تنها روزنامه دولت نیست، روابط عمومی دستگاه‌های دولت نیست، قصد ندارد صرفاً منعکس‌کننده فعالیت‌های دولت باشد، ایران اسلامی و انقلابی یک نظام حکمرانی دارد و دارای ارکان متعدد. این مؤسسه و نشریات آن در خدمت نظام اسلامی است و به حکمرانی نظام جمهوری اسلامی در ایران اسلامی، می‌اندیشد. برای مؤسسه ایران، دولت وفاق، مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه، نیروهای نظامی و انتظامی، تمامی دستگاه‌های حکمرانی، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و غیردولتی، همه و همه خدمتگزاران نظام، یکسان هستند و در جهت اطلاع‌رسانی و اعتلای آنان تلاش می‌کند و همه در برابر همکاران عزیز ما باسویه هستند.

خط قرمز این مؤسسه، اسلام است و ایران عزیز انقلابی و حمایت از تمامی استقلال و حاکمیت ایران انقلابی.

حب‌الوطن در این مؤسسه، در کنار رعایت احکام اسلام ناب محمدی(ص) اصلی است خدشه‌ناپذیر.

معرفی ایران به عنوان کشوری انقلابی و در حال پیشرفت از نظر علمی، اجتماعی، هنری و فرهنگی، با توجه به اعتبار دیرینه تمدنی با نشان دادن توانایی‌ها در گزارش‌های تفصیلی و تصویری، به صورتی که هر علاقه‌مند به ایران و ایرانیان، با مطالعه گزارش‌ها و مشاهده عکس‌ها، به خود افتخار کند ایرانی است و در ایرانی زندگی می‌کند که از این مزایا برخوردار است. چرا که روزنامه ایران، روزنامه ایران و ایرانیان است.

هر ایرانی از هر قوم و شهر و روستایی، با هر دین و مذهب و مرام، با هر زبان و لهجه، با هر خط سیاسی و تفکر بدون جناح و جناح‌بازی، بدون در نظر گرفتن منافع گروهی، باید صحیح‌ترین، سریع‌ترین و مطمئن‌ترین خبر را که نزدیک به واقعیت باشد، از این روزنامه طلب کند و دست‌اندرکاران روزنامه با رعایت خط قرمز اسلام و ایران و انقلاب و توجه به نظام خانواده و حفظ آبروی افراد، خبرهای واقعی و صحیح را تهیه کنند و به عنوان مرجع خبری ایران، از زبان «ایران»، شناخته شود.

مؤسسه ایران با داشتن هیأت امنای قوی با حضور وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی و ریاست محترم دفتر رئیس‌جمهوری و مدیرعامل خبرگزاری ایرنا، از پشتیبانی خوبی برخوردار است که می‌توان به آنها تکیه کرد و امیدوار بود. از سوی دیگر برای مؤسسه هیأت‌مدیره‌ای پیش‌بینی شده که متشکل از ۷ نفر فعال در حوزه رسانه و فرهنگ هستند، کار مؤسسه ایران و مدیران مؤسسه، پشتیبانی قوی و تأمین نیازهای اجرایی روزنامه‌ها و دست‌اندرکاران تولید محتواست.

امید دارد «ایران» همچنان در ایران اسلامی بدرخشد و نامش به عنوان روزنامه‌ای اثرگذار در تاریخ ایران جاوید بماند. ان‌شاءالله



علی مفتیان

مدیر عامل مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران

اکنون که یک نسل از عمر بابرکت «ایران» می‌گذرد، خوشبختانه اهداف مؤسسان برآورد شده و این نام مبارک، همچنان بر تارک اطلاع‌رسانی مکتوب ایران می‌درخشد و در عمل نشان داده است، این مؤسسه و روزنامه‌های آن، برای ایران است و ایرانیان

## جامعه شناسی «ایران»

جایگاه تاریخی و باستانی دولت در ایران اسباب شکل دهی به الیهات خاصی از نظم سیاسی را فراهم کرده است و به همین دلیل هم ایرانی‌ها علاقه دارند جهان پیرامون خود را برپایه یک هستی‌شناسی عمودی و سلسله مراتبی طراحی و تبیین کنند. در چنین بستری آنچه اهمیت می‌یابد زیست اجتماعی و تاریخی دولت‌هاست و کمتر به حیات اجتماعی جوامع بها داده می‌شود. پس تاریخ کلاسیک ایران نه تاریخ ملت بلکه به تاریخ دولت‌ها فروکاسته می‌شود؛ گویی دولت آنچنان قوام و تحکم دارد که همه چیز را در برمی‌گیرد و همه چیز را به مهره‌هایی خنثی و بی‌خاصیت و آلت دست خود تبدیل می‌کند. در این منظومه نه تنها زیست اجتماعی جوامع که حتی پیچیدگی‌های محیط پیرامونی و تمام تعلقات آن نادیده گرفته می‌شود. تاریخ از بالا به پایین، تنها منبع قدرت را در ساختارهای سیاسی محدود می‌کند و قادر به فهم ظرفیت‌ها و پتانسیل فرآیندهای اجتماعی از پایین به بالا نیست. در این چهارچوب وقتی نام ایران برده می‌شود، طبیعتاً مقصود جغرافیایی خاص خواهد بود که دولت در آن قدرت و استقرار تام دارد؛ چه بر صحنه داخلی و مردم به مثابه ایزه‌های تاریخی و چه بر حیطه خارجی و دول بیگانه به مثابه سوزده‌های تهدیدآمیز. اما اگر چشم‌هایمان را بشوئیم و اصرار بر

خروج از چنین الیهات اقتدارآمیزی داشته باشیم؛ روزه‌های جدیدی از امکان هم‌رتبگی دولت به مثابه مهم‌ترین نهاد سیاسی و جامعه به مثابه بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین نهاد اجتماعی گشوده خواهد شد. این دقیقاً پروژه‌ای بود که مؤسسه فرهنگی و رسانه‌ای ایران ۳۰ سال پیش تلاش کرد به آن دست یابد. پس وقتی خواسته می‌شد «بخوان ایران بخوان» پیش و بیش از هر چیزی مخاطبان خود را در میان اعضای جامعه جست و جو می‌کرد نه در میان صاحبان قدرت. در واقع از شهروندان عادی خواسته می‌شد که «ایران» را بخوانند و در عمل به آن معنا دهند. این همان هستی‌شناسی مدرن، مسطح و افقی بود که مدرنیته دهه ۷۰ شمسی به دنبال آن بود و ایده «ایران» نیز بر همین پایه و اساس استوار شده بود. وقتی نام «ایران» برده می‌شود، هم پای دولت، ملت با همه تنوعات و تکرراتش بر اذهان تداعی شود. پس رسانه «آینه» صدای جامعه شد و مهم‌ترین رسالتش میانجی‌گری میان ملت

و دولت. به همین دلیل هم پرسش «پس چی شد» به چالش همیشگی «ایران» تبدیل شد تا در پس ماهیت تنش‌زای چنین پرسشی هارمونی‌ای حاصل آید که ایران را با مدرنیاسیون همراه می‌کرد و هم‌رتبگی و هم‌آوازی دولت و ملت.

البته در این میان تکیه بر یک نکته اهمیت دوچندان دارد؛ رسالت «ایران» فقط برون‌زاد نبود بلکه جنبه درون‌زاد نیز داشت. در واقع «ایران» به مثابه یک شیء خود و فی‌الذات از حیات اجتماعی برخوردار بود و به همین دلیل، هم هویت داشت و هم عاملیت. هویت «ایران» در واقع نقش و نگاری بود که از ما ایرانیان دهه ۷۰ یا بنیانگذاران بر آن حک شده و برجای مانده است. در واقع گویی چیزی از ما یا بنیانگذاران در آن باقی مانده است که به تدریج ماحصل آن بیوگرافی فرهنگی «ایران» شده است. «ایران» باهو «ایران» براساس چنین تعبیری ایزه و چیزی صامت، ساکن، بی‌اراده و فاقد تأثیرگذاری نیست، بلکه در متن شبکه پیچیده روابط اجتماعی صاحب اثر و دارای ردپا است. در چنین بستری «ایران» نه تنها با صفحه اول متمایز از روزنامه‌های کلاسیک در مقطع زمانی خود، بهره بردن از نقش تصویر برای نشان دادن تحرک پرشتاب اجتماعی و در نهایت انتشار رنگی‌اش و غلبه بر فضای مسلط سیاه و سفید، واقعیت‌های جدید جامعه و دولت را بازنمایی کرد؛ بلکه در مقام چیزی دارای موجودیت و عاملیت به میان مردم می‌آمد تا مدرنیته شهری را از طریق انقلاب در فرم و محتوای اطلاع‌رسانی، هدایت و راهبری کند. «ایران» در این مقام دیگر صرفاً واقعیت‌های جدید را بازنمایی نمی‌کرد، بلکه به آن سمت و سو هم می‌داد و حتی از طریق رقابت با مراجع خبری برون مرزی نظیر شبکه‌های تازه تأسیس ماهواره‌ای و سایت‌های خارجی اینترنتی در تلاش بود از مرجعیت رسانه‌های درون مرزی در حوزه خبر، حفظ و حراست کند. در واقع تیتیر درشت اولین شماره روزنامه «به میان شما آمدیم» ناظر بر همین عاملیت و سوژگی «ایران» بود. چنین عاملیتی می‌توانست به افکار عمومی بویژه طبقه متوسط شکل و سامان دهد و آنها را برای پذیرا شدن شعارهای توسعه سیاسی و جامعه مدنی در سه سال بعد آماده کند تا بدین شکل «توسعه» در فدای ایران به امر محال و ممتنع تبدیل نشود و راه برای روی دیگر سازندگی و فراتر رفتن از مسأله اقتصاد پس از انتخابات دوم خرداد ۷۶ فراهم شود.



هادی خسروشاهین

سردبیر روزنامه ایران



وقتی خواسته می‌شد «بخوان ایران بخوان»، پیش و بیش از هر چیزی مخاطبان خود را در میان اعضای جامعه جست و جو می‌کرد نه در میان صاحبان قدرت. در واقع از شهروندان عادی خواسته می‌شد که ایران را بخوانند و در عمل به آن معنا دهند. این همان هستی‌شناسی مدرن، مسطح و افقی بود که مدرنیته دهه ۷۰ شمسی به دنبال آن بود و ایده «ایران» نیز بر همین پایه و اساس استوار شده بود





ایران



ایده  
شکلگیری



روایت خواندنی فریدون وردی نژاد از تولد روزنامه در دهه هفتاد

## همراه سه نسل روزنامه نگار به میان مردم آمدیم

◀ مهر تأیید رهبر انقلاب بر پیشانی روزنامه

گاهی صورتش از مرور ۳۰ سال قبل می شکفتد و گاهی هم با یادآوری چالش‌های خرد و کلان آن روزها ابروهایش را درهم می کشد، اما از اینکه ۳۰ سال قبل در اولین روز بهمن ماه ۱۳۷۳ به همت گروهی از زنان و مردانی که قدرت کلمه را به خوبی می شناختند، اولین شماره روزنامه ایران را با تیتر «به میان شما آمدیم» منتشر کرد، به خود می بالد.

در ابتدای گفت‌وگو با اشاره به اینکه روزنامه‌نگاری کار بسیار سختی است، باید به پیشرانان عرصه خبر و اطلاعات که مدام مورد قضاوت قرار می‌گیرند، خدقوت گفت. از او می‌پرسیم با علم به اینکه روزنامه‌نگاری سخت و همواره در معرض قضاوت است چه شد که تصمیم گرفتید روزنامه ایران را به عرصه آورید پاسخ می‌دهد: «در آن سال‌ها خبرگزاری ایرنا به واسطه ارتباطات گسترده و ضریب نفوذ بالایی که داشت، در ارائه بسیاری از اخبار و اطلاعات که از حساسیت بالایی برخوردار بود و اولویت و البته مورد نیاز مردم، با محدودیت روبه‌رو بود. با اینکه صدواوسیما هم علاقه‌مندی زیادی برای استفاده از اخبار خبرگزاری نشان نمی‌داد و در این سازمان خبرگزاری کوچک و لاغری تحت عنوان «واحد مرکزی خبر» وجود داشت که هیچ مرجع تأمین‌کننده دیگری به غیر از ایرنا برای اخبار و اطلاعات آن نبود، بر همین اساس چند چالش و مشکل را پیش روی می‌دیدیم؛ اول اینکه رسانه‌های متنوعی خارج از مرزها تلاش داشتند از طریق ماهواره و سایر رسانه‌ها به مخاطب ایرانی

سهیلا نوری

چشم‌هایش برق می‌زند وقتی از تولد «ایران» می‌گوید. فرزندش ۳۰ ساله شده و او هنوز هم هر روز سراغش را می‌گیرد. «فریدون وردی نژاد» مردی زلال و اهل فن، مؤسس روزنامه ایران است. او در این گفت‌وگوی خودمانی از ایده شکل‌گیری «ایران» و تحولی می‌گوید که در عرصه روزنامه‌های دهه هفتاد به وجود آورد. با همان لبخند همیشگی به روبه‌رو خیره شده، اما ذهن‌اش در زمستان ۱۳۷۳ سیر می‌کند. همان روزهایی که دغدغه ساختن پلی میان ملت و دولت در ذهن او و همکارانش جرقه زد و آن را با سیاستمداران وقت درمیان گذاشت تا در نهایت نام «ایران» برایش برگزیده شد؛ نامی بامسما که رهبر انقلاب آنچنان که وردی نژاد می‌گوید بر آن مهر تأیید زد و بر پیشانی روزنامه‌ای نشست که حالا وارد دهه چهارم عمر خود شده است.

همچنان هر روز «ایران» را ورق می‌زند تا از حال و اوضاع ثمره ۳۰ ساله‌اش بی‌خبر نماند. سه دهه قبل تصمیم گرفت با «ایران» صدای مردم را بلندتر به گوش دولت برساند و حالا هم که در کسوت دبیرکل اتاق بازرگانی تهران فعالیت می‌کند، این دغدغه همراه اوست و به «ایران» با اینکه در این بیش از ۱۰ هزار و نهصد روز افت و خیزهای بسیاری به خود دیده، نمره خوبی می‌دهد.

بهمن ماه ۱۴۰۳ ۶

ایران



دسترسی پیدا کنند. موضوع دوم اینکه اخبار و اطلاعات در دهه ۷۰ تغییراتی به خود دیده بودند تا به صورت اخبار کوتاه‌تر و با روش‌هایی حرفه‌ای‌تر به مخاطب عرضه شوند. نکته سوم هم اینکه ممکن بود در آن مقطع، مرجعیت رسانه‌ای آرام‌آرام از درون مرز به خارج از مرزها انتقال پیدا کند، لذا درون خبرگزاری ایرنا بحث‌های گوناگونی شکل گرفت که ایده راه‌اندازی «ایران» یکی از مهم‌ترین آنها بود.

آن‌طور که وردی‌نژاد می‌گوید، «ایرنا» در شکل‌گیری بسیاری از خبرگزاری‌های دیگر هم نقش اول را بازی کرده است به طوری که اشاره می‌کند: «در ایرنا دنبال آن بودیم رقاباتی را به وجود بیاوریم تا یک رقابت حرفه‌ای در عرصه خبر شکل بگیرد و خبرگزاری ایرنا چابک‌تر از آن چیزی شود که تا آن زمان بود، به همین دلیل و به کمک «ایرنا» به ترتیب خبرگزاری‌های ایسنا، مهر، ایلنا، ایونا و... شکل گرفت تا عرصه خبر متنوع و حرفه‌ای‌تر شود.»

راه‌اندازی رادیو از دیگر ایده‌هایی بود که در سال ۱۳۷۳ برای اطلاع‌رسانی و ارتباط مستقیم با مردم مطرح شد که البته آن‌طور که باید، در مورد این ایده رسم امانتداری بجا نیامده شد؛ «رادیو هم یکی دیگر از ایده‌های مدنظر من و همکارانم بود که دغدغه اطلاع‌رسانی و ارتباط با مردم را داشتیم. می‌خواستیم بخش قابل‌توجهی از تولیدات ما که در آن مقطع نزدیک به یک‌هزار خبر بود و کمتر مورد استفاده قرار می‌گرفت، مستقیم در اختیار مخاطب قرار گیرد، به همین خاطر راه‌اندازی یک رادیوی کوچک خبری را با نام «رادیو خبر» به دولت وقت پیشنهاد دادیم و رئیس جمهوری وقت مرحوم هاشمی‌رفسنجانی هم آن را تأیید و به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و صداوسیما ابلاغ کرد. بنا داشتیم هر ۱۵ دقیقه یک‌بار خبر پخش کرده و در این فاصله پیام‌هایی را رد و بدل کنیم و در مقابل با دفاتر خبرگزاری ایرنا در خارج از کشور به طور مستقیم ارتباط بگیریم و آخرین وضعیت آنجا را به صورت زنده در این رادیو منعکس کنیم. صداوسیما هم پذیرفت و قرار شد به همراه شورای سیاست‌گذاری که متشکل از رئیس صداوسیما، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، رئیس خبرگزاری ایرنا و چند کارشناس که رادیو خبر را هدایت می‌کردند، به بحث و بررسی بنشینیم، اما متأسفانه در فاصله کوتاهی صداوسیما ایده «ایرنا» را به نام خود راه‌اندازی کرد و در روزهای اول با همان عنوان «رادیو خبر» روی آنتن رفت تا اینکه به این موضوع اعتراض کردیم و در نهایت به «رادیو پیام» تغییر نام داد. اینترنت رادیویی و تولیداتی در شبکه‌های مجازی یا همان فعالیت چندرسانه‌ای هم از دیگر ایده‌هایی بود که داشتیم و بعدها به حقیقت پیوست، اما روزنامه ایران مهم‌ترین و جذاب‌ترین ایده‌ای بود که در آن سال با رئیس جمهوری وقت در میان گذاشتیم و متولد شد.»

از او می‌پرسیم مگر ضریب نفوذ خبرگزاری ایرنا در آن دوره چقدر بود که تا این میزان مرجعیت داشت و چنین تصمیم‌هایی اتخاذ می‌شد و او می‌گوید: «بر اساس بررسی‌ها و تحقیق‌های میدانی، در آن دوره ضریب نفوذ خبری ایرنا ۷۶ درصد اعلام شده بود، با این حال مورد رضایت ما نبود چراکه ارتباط مستقیم با مخاطب نداشتیم و روزنامه ایران به بهترین شکل ممکن این ضعف را جبران کرد.»

اما در مورد شکل‌گیری روزنامه این موضوع را مدنظر قرار دادیم که عمده روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های سطح اول دنیا بخصوص اروپای شرقی و چین، تنها صدای دولت و به نوعی تریبونی برای دولت بودند، ویژگی پروپاگاندا سیاسی داشتند و عمدتاً تبلیغاتی محسوب می‌شدند و شبیه روابط عمومی عمل می‌کردند. بنابراین به این نتیجه رسیدیم که از چنین روزنامه‌ای

استقبال نخواهد شد، اما در صورتی که روزنامه‌ای متفاوت متولد شود که با مخاطب صادق باشد و بر اطلاع‌رسانی، اولویت مردم و پوشش‌دهی خواسته‌های مخاطب تمرکز کند و در مقابل از پروپاگاندا و تبلیغ دولت به دور باشد و بتواند ایده‌ها، خواست و ترجیحات دولت را هم در کنار اولویت، خواست و نیاز مردم مطرح کند، بدون شک در قلب مردم ایران جا خواهد گرفت. در اصل قرار شد روزنامه آوند ارتباطی میان حاکمیت و ملت شود چراکه در آن مقطع به این نتیجه رسیده بودیم که کشور در دولت‌سازی موفق‌تر از ملت‌سازی عمل کرده است و نمی‌تواند دیدگاه‌هایش را به خوبی به ملت منتقل کند. این بود که روزنامه ایران متولد شد.»

#### چرا «ایران» نام گرفت؟

«بعد از اطمینان از راه‌اندازی روزنامه به دنبال نامی بودیم که جامعیت داشته و در ذهن مردم به عنوان یک جهت جدید ملی تعیین‌کننده باشد. «توسعه، سازندگی، عصر توسعه» و نام‌هایی از این دست مطرح می‌شد اما من از روز اول در ذهنم بود که این روزنامه باید هویت ملی و جامع داشته و نام آن هم روشن‌گر آن باشد. از مردم تا آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی که «ایران اسلامی» را پیشنهاد داده بود، در انتخاب این نام سهم داشتند، اما من که می‌خواستم همه‌آحاد ملت و جهت‌های فکری آن زمان حس کنند این روزنامه خودشان است و حرف آنها را هم درج خواهد کرد، خیلی اصرار کردم تا نام آن «ایران» بدون هر پیشوند و پسوندی باشد؛ نامی که با حمایت مقام معظم رهبری انتخاب شد؛ از ایشان استعلام کردیم و پاسخ‌شان این بود که اتفاقاً هم اسم قشنگی است و هم نامی هوشمندانه برای روزنامه؛ بنابراین انتخاب شایسته‌ای است. با همین پیشنهاد، دیگر معطل نکردم.»

#### لوگوی «ایران» چطور، در طراحی آن هم با اهالی فن بحث و بررسی‌هایی انجام شد؟

دقیقاً همین‌طور است. هر تصمیمی که برای روزنامه گرفتیم، از نام آن تا کمپین‌ها، تبلیغات، ساختار و صفحات روزنامه با همراهی کارشناسانی از ۳ نسل انجام شد. بر همین اساس قرار شد لوگوی روزنامه هم ویژگی‌های ایرانی داشته باشد. به این ترتیب تصمیم بر آن شد تا هویت بصری روزنامه به خط نستعلیق نوشته شود. معروف‌ترین و مهم‌ترین خط‌نویس ایران یعنی آقای غلامحسین امیرخانی، «ایران» زیبایی را به خط نستعلیق نوشت و برجستگی خورشید ایرانی هم در این لوگو برای ما اهمیت داشت چراکه نماد هویت ملی و دینی کشور است.

#### وفاق در عین تنوع

یکی از دلایل پویایی روزنامه ایران این بود که همچون کشور ایران در عین تنوع، وفاق و وحدت در آن جاری بود؛ نمونه‌اش همان ۳ نسلی است که صفحات روزنامه به همت تک‌تک آنها منتشر شد. از مؤسس روزنامه ایران در مورد این ۳ نسل می‌پرسیم و او در پاسخ می‌گوید: «نسل اولی که وارد این عرصه جدید شد، نسل گذشته روزنامه‌نگاری و کسانی بودند که در آن مقطع یا قلم به زمین گذاشته یا خسته شده و قهر کرده بودند. نسل جوان انقلاب هم گروه دیگر بودند؛ کسانی که در انقلاب حضور داشتند و قلم به دست بودند. افراد نسبتاً جوان و میانسال هم به عنوان نسل سوم در روزنامه به کار گرفته شدند که به واسطه آنها صحنه و عرصه آموزشی هم فراهم و بعدها به دانشکده خبر تبدیل شد. با این ایده نیز در خبرگزاری و روزنامه نیروهای جدید و متخصص پرورش داده شدند.»



خیلی اصرار کردم تا نام روزنامه «ایران» بدون هر پیشوند و پسوندی باشد؛ نامی که با حمایت مقام معظم رهبری انتخاب شد. از ایشان استعلام کردیم و پاسخ‌شان این بود که اتفاقاً این هم اسم قشنگی است و هم نامی هوشمندانه برای روزنامه است؛ بنابراین انتخاب شایسته‌ای است. با همین پیشنهاد، دیگر معطل نکردم.



**در خیابان صفی علی شاه پشت یک صف از دانش آموزان ایستادم تا بابای مدرسه آنها را به آن سوی خیابان هدایت کند. روزنامه‌ها را جلوی داشبورد گذاشته بودم که از آن سوی شیشه ماشین پیدا بود. خاطر من نیست دانش آموزان ابتدایی بودند یا راهنمایی، ولی خدا می‌داند که تا چشم هفت، هشت تا آنها به روزنامه خورد، مشتم‌هایشان را گره کرده و یک صدا گفتند «بخوان ایران بخوان»**



بدون شک با وجود درایتی که در کار بود، از ساختار روزنامه تا فونت آن هم با نگاه کارشناسی تعیین شد. وردی نژاد در این خصوص به جلسات متعددی اشاره می‌کند که گاهی تا نیمه‌های شب ادامه پیدا می‌کرد و چگونگی ساختار روزنامه، ویژگی صفحات، قطع و فونت آن تعیین می‌شد: «در آن مقطع غیر از «همشهری» هیچ روزنامه رنگی دیگری نبود و عمده روزنامه‌ها حتی اطلاعات و کیهان بعدازظهر به چاپ می‌رسید و همشهری هم که مرتبط با شهرداری بود، در آن مقطع فقط در تهران انتشار می‌یافت. بنابراین «ایران» اولین روزنامه سراسری رنگی بود که صبح‌ها منتشر می‌شد و هم نام ملی داشت و هم دولتی. با اینکه تناسبی بین ذهنیت آحاد مختلف از نخبگان و خبرگان تا دولتی‌ها و غیردولتی‌ها و بخش خصوصی و دانشگاهی برقرار شده بود، ساختار محتوایی و نگارشی آن هم طوری فراهم شد که مردم با آن همذات‌پنداری می‌کردند و به این ترتیب باید بگویم در آن مقطع موفق شدیم مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها را وارد روزنامه کنیم.

#### ◀ نوآوری‌های موفقیت‌آمیز

برای موفقیت «ایران» باید چند محور اصلی را زیر ذره‌بین برد. وردی نژاد که دغدغه شکل‌گیری روزنامه‌ای مردمی را در سر داشت بهتر از هر کسی این محورها را می‌شناخت. می‌پرسم آیا می‌توان برای موفقیت «ایران» چند پیکان ترسیم کرد و او بدون مکث می‌گوید: «حتماً؛ ۳ یا ۴ محور اصلی، موفقیت «ایران» را رقم زدند. اول صفحه‌ای با نام «آینه» که در اصل محل طرح خواسته‌های مردم از دولت بود. با این پرسش که قول‌هایی که دادید چه شد؟ چکار کردید؟ در آن مقطع اصلاً چنین چیزی در هیچ کدام از رسانه‌های وقت وجود نداشت. دومین دلیل موفقیت، ایجاد فضایی برای مطرح کردن دیدگاه‌های جوانان بود که در کنار سرویس آینه به تشکیل میزگردهای خیابانی منجر شد. خبرنگار ما می‌رفت بین مردم بخصوص جوان‌ها و دیدگاه‌های آنها و مردم را راجع به تحولات روز و جاری در قالب گزارشات میدانی با این ویژگی که هیچ نوع دروازه‌بانی و سانسوری بر آن حاکم نبود، مطرح می‌کرد. حتی انتقادات از دولت و دستگاه‌های مختلف را که قولی داده و عمل نکرده بودند در این بخش منتشر می‌کردیم که بعضاً با انواع و اقسام انتقادات از سوی دولتی‌ها روبه‌رو می‌شد.

سومین پیکانی که ترسیم کردیم و به عنوان یکی از پیکان‌های موفقیت روزنامه محسوب شد بخش «دیگه چه خبر؟» بود. در این فضا اخبار طبقه‌بندی شده که تقریباً شکل محرمانه داشتند، مطرح می‌شد. در دهه ۷۰ مسائل سیاسی خیلی سخت مطرح می‌شد. این بخش روزنامه ایران عملاً تابوشکنی کرد و اخباری که به عنوان خبرهای ویژه، غیرمنتشره و دارای طبقه‌بندی شناخته می‌شدند، در چند مقطع و به این ترتیب منتشر می‌شد؛ خبر اول اینکه... خبر دوم اینکه... دیگه چه خبر...»

این بخش با استقبال خیلی زیادی روبه‌رو شد به طوری که به گواه بسیاری از کیوسک‌داران، روزنامه ایران خیلی زودتر از باقی روزنامه‌ها به فروش می‌رفت.

چهارمین پیکان موفقیت هم با استقبال مردم عجیب شد؛ آن زمان علاقه زیادی به حوادث جامعه وجود داشت. ما در این صفحه سراغ روایت‌گری رفتیم به گونه‌ای که سعی داشتیم جنبه آموزشی را هم در نظر داشته باشیم و به نوعی آموزش دهیم که افراد در برابر خطرات و مشکلات فضاهای پیرامون چطور عمل کنند. به این ترتیب این صفحه با ویژگی‌های آموزشی‌ای که داشت به لایه‌های دوم و سوم حوادث وارد شد و علت و چگونگی ایجاد آنها را رصد کرد. علاوه بر این به کمک همین صفحه نگاه جامعه را نسبت به معتادان تغییر دادیم و

به نوعی یادآور شدیم که این افراد، نه طردشدگان، بلکه بیمار هستند و باید کمک کنیم تا با این غول مبارزه شود. همچنین کمک به زندانیان و بازگرداندن آنها به جامعه نیز در این صفحه مورد توجه قرار گرفت. این صفحه آنجایی به یک تحول بزرگ انجامید که با بخش «جویندگان عاطفه» سبب شد گمشدگان سالیان مختلف به یکدیگر برسند.»

#### ◀ ایده جویندگان عاطفه از کجا آمد؟

مثل خیلی از بخش‌های دیگر جرقه‌اش در نشست‌هایمان خورد. عزیزانی که در این صفحه مشغول بودند، تجارب ارزنده‌ای داشتند و این عنوان را انتخاب کردند که اثر بسیار زیادی داشت و تحرک بالایی را در جامعه ایجاد کرد.

#### ◀ مجله «ایران جوان» با آن اقبال عجیب و غریب چطور کلید خورد؟

روزنامه ایران در دل مردم جایگاه خوبی پیدا کرده بود و جوانان علاقه‌مند، ما را در راه‌اندازی این مجله ثابت‌قدم کردند به گونه‌ای که انتشار آن در زمان خود انقلابی بین مطبوعات به پا کرد. خاطر من هست به واسطه نسبتی که با جوانان داشت، تیراژ آن به ۶۰۰ هزار رسید که برای یک مجله در آن دوره عدد خیلی بالایی محسوب می‌شد و همه جا صحبت از روزنامه ایران و مجله ایران جوان بود.

#### ◀ بخوان ایران بخوان

«روزنامه ایران با یک تبلیغات بسیار متفاوت وارد عرصه شده بود. تابلوها، بیلبوردهای سطح شهر، رادیو و تلویزیون از «ایران» می‌گفتند. حتی میدان فردوسی و شمال فردوسی هم با یک شعار نشان داده می‌شد. یک گروه بسیار حرفه‌ای تبلیغاتی که چندین دهه پیش از ما تجربه داشتند، معرفی آن را بر عهده گرفته بودند. پویبش تبلیغاتی «بخوان ایران بخوان» از همانجا آغاز شد.»

فریدون وردی نژاد با بیان این جمله به یاد خاطره‌ای می‌افتد که لبخند را به چهره‌اش می‌نشانند؛ «۳ نسخه از روزنامه را به صورت آزمایشی نزد وزیر ارشد وقت بردم که در صورت تأیید از یک یا دو روز بعد منتشر شود. در راه بازگشت در خیابان صفی‌علی‌شاه پشت یک صف از دانش‌آموزان ایستادم تا بابای مدرسه آنها را به آن سوی خیابان هدایت کند. روزنامه‌ها را جلوی داشبورد گذاشته بودم که از آن سوی شیشه ماشین پیدا بود. خاطر من نیست دانش‌آموزان ابتدایی بودند یا راهنمایی، ولی خدا می‌داند که تا چشم هفت، هشت تا آنها به روزنامه خورد، مشتم‌هایشان را گره کرده و یک صدا گفتند «بخوان ایران بخوان». آنها فقط «ایران» به خط نستعلیق را دیدند و به من ثابت کردند تبلیغات ما تا چه عمقی نفوذ کرده که هنوز روزنامه منتشر نشده، لوگوی قرمز رنگ آن خودنمایی کرده است. همانجا مطمئن شدم این روزنامه پا خواهد گرفت و آمدم با همکارانم در میان گذاشتم و همان شب اولین شماره با تیر «به میان شما آمدیم» را زیر چاپ بردیم.»

#### ◀ نوآوری در سلول به سلول «ایران»

##### ◀ تیتراول نخستین شماره «ایران» چطور انتخاب شد؟

برای تیتراولی بحث کردیم؛ اینکه «ایران» یک روزنامه فرهنگی، اجتماعی، مردمی، سیاسی و بین‌المللی بود و باید در اولین تیتراول روزنامه دیده می‌شد، با اینکه فرم، شکل و محتوای آن هم باید با نوآوری همراه می‌بود که الحق و الانصاف همه این جزئیات در تیتراول یک روزنامه اول بهمین ۱۳۷۳ لحاظ شد.



◀ بر اساس این نوآوری، کدام یک از واژگان فارسی و عناوین افراد، برای اولین بار در روزنامه ایران استفاده شد؟  
واژه‌هایی مثل «سردار سازندگی، رهبر فرزانه انقلاب، رهبر نیک‌اندیش انقلاب» و بسیاری از واژگان فارسی برای اولین بار در روزنامه ایران چاپ شد و بعد از آن مورد استفاده رسانه‌های دیگر قرار گرفت.

◀ برای جداولی که در روزنامه کار می‌شد، چطور. ملاحظاتی وجود داشت؟  
می‌توانم بگویم با تمام جداولی که تا آن زمان در رسانه‌ها چاپ می‌شد، تفاوت داشت. جداولی از ساده تا پیچیده در روزنامه چاپ می‌شد که حل آنها جایزه داشت و همین هم بر تعداد مخاطبان ثابت «ایران» اضافه می‌کرد.

◀ این تنوع و البته نوآوری در «ایران» مشکلاتی هم به همراه داشت؟

درست است که توانسته بودیم با هرکدام از مخاطبان ارتباط برقرار کنیم و سعی داشتیم روزنامه‌ای باز باشد که همه جهت‌های فکری را راضی کند، اما از آنجا که نسل‌های گذشته و قدیم را به کار گرفته و پیوندی میان سه نسل برقرار کرده بودیم، این نوآوری سبب شده بود از سوی کسانی که این فضا را در آن زمان برنمی‌تابیدند، از نظر فکری و سیاسی بسیار آزرده شویم. با این اوصاف خوشبختانه با قدرت جلو رفتیم و در کنار روزنامه فارسی، توانستیم زبان‌های دیگر را زیر چتر ایران بیاوریم به گونه‌ای که روزنامه الوفاق عربی، ایران دیلی انگلیسی و ایران ورزشی را نیز برای ورزشی‌ها راه‌اندازی کردیم.

◀ روزنامه‌های خارجی زبان از چه زمانی راه‌اندازی شدند؟  
در فاصله‌ای خیلی کوتاه. ما در آن مقطع احساس کردیم باید یک زبان مشترک بین نظام ما و کشورهای عربی ایجاد شود؛ متوجه شده بودیم بین ایران و آنها زبان مشترکی وجود ندارد؛ به این ترتیب با شروع به کار «الوفاق»، روزنامه هم‌زمان در بیروت و چند شهر دیگر هم منتشر می‌شد و باید بگویم که «الوفاق» نقش بسیار مهمی در ایجاد فضای دوستی بین ایران و کشورهای عربی، حاشیه جنوبی خلیج فارس و کشورهای خاورمیانه بازی کرد و تصویر جدیدی از ایران، انقلاب و ایده‌های ایران در روزنامه کشورهای عربی منعکس شد.

گذشته از این، نام هوشمندانه‌ای برای این روزنامه انتخاب شد که امروز هم دولت مستقر همین موضوع یعنی «وفاق» را مطرح می‌کند. همین نگاه را در مورد کشورهای خارجی نیز داشتیم تا به واسطه «ایران» آنهایی که انگلیسی زبان هستند یا سازمان‌های بین‌المللی، از طریق «ایران دیلی» ایده‌های ایران را به زبان خودشان داشته باشند. در مقابل شاهد علاقه وافر جوانان به ورزش بودیم و همین موجب شد تا «ایران ورزشی» جزو روزنامه‌های خوب و برتر «ایران» شود؛ البته این روزنامه در ورزش اول نبود ولی جزو یک یا دو روزنامه اول در حوزه ورزشی بود. هفته‌نامه «ایران جوان» که پیشتر برای شما توضیح دادم، در واقع مردم برای گرفتن آن صف می‌کشیدند.

◀ این استقبال به ادبیات هفته‌نامه ایران جوان ارتباطی داشت؟ با زبان روزنامه متفاوت بود؟  
همین‌طور است. کاملاً ادبیات متفاوتی داشت. حتی عکس‌ها متفاوت بود. در کل همه چیز این هفته‌نامه با روزنامه فرق داشت.

◀ از جنس همان تفاوتی که در صفحه آخر روزنامه ایران وجود داشت؟  
بله. به نوعی سعی داشتیم در هر بخش روزنامه تفاوتی

چشمگیر همراه با نوآوری ایجاد کنیم. ما در آن مقطع سعی کردیم گراف، طنز و کاریکاتور متفاوتی به روزنامه بیاوریم؛ در حقیقت صفحه آخر که به نوعی یک صفحه اجتماعی-هنری هم بود، دو ویژگی داشت؛ یک ویژگی اینکه جمله خیلی کوتاهی داشت با عنوان «با تو می‌گویم» که برای بسیاری از خوانندگان جذاب بود و دیگر اینکه در این صفحه، طنز و کاریکاتوری وجود داشت که با کاریکاتورهای دیگر در آن مقطع متفاوت بود چراکه هم انتقادی بود و هم مسائل روز را مطرح می‌کرد. در واقع سعی می‌کردیم با زبان مناسبی که هم جنبه انتقادی و هم جنبه تشویقی داشته باشد، به مسائل ورود کنیم. حتی گلایه‌ها را هم با همین زبان مطرح می‌کردیم.

◀ آیا ماهنامه «ایران آذین» نیز در همین مسیر جلو می‌رفت؟  
قطعاً نوآوری، دلیل شکل‌گیری همه آنها بود؛ می‌خواستیم برای نوع و نحوه زندگی که آن زمان تازه از اصطلاح لایفاستایل برای آن استفاده می‌شد، یک ماهنامه‌ای منتشر کنیم که خوشبختانه با موفقیت حاصل شد و نام آن را «ایران آذین» گذاشتیم. حتی «سالنامه ایران» هم با نوآوری همراه بود.

◀ ایده دانشکده خبر چطور پخته شد؟  
از آنجا که می‌خواستیم تخصص را به روزنامه‌نگاری یا ارتباطات اضافه کنیم، نتیجه را در شکل‌گیری دانشکده خبر دیدیم. به این معنا که در آن مقطع حس کردیم کسانی که از دانشکده‌های ارتباطات و روزنامه‌نگاری فارغ‌التحصیل می‌شوند، شبیه مهندسانی هستند که نمی‌دانند چطور آچار دست بگیرند و نیاز است به لحاظ نظری و عملی روزنامه‌نگاری را درک کنند و در این مسیر متخصص شوند. لذا آمدیم در سایه دانشکده خبر، خبرنگاران متخصص در زبان، عکاسی و تولید خبر پرورش دادیم؛ مثلاً گفتیم ما خبرنگار اقتصادی، خبرنگار فرهنگی، سیاسی و بین‌المللی نیاز داریم. به این ترتیب از ۱۳۰ تا ۱۴۰ واحدی که باید در دانشگاه پاس می‌کردند، ۶۰ تا ۷۰ واحد را در حوزه ارتباطات و باقیمانده واحدها را در شاخه‌های تخصصی می‌گذرانند. مثلاً خبرنگار اقتصادی باید با مفاهیمی مثل اقتصاد خرد، کلان، تولید ناخالص ملی و... آشنا می‌شد تا می‌توانست به آن عرصه تسلط کامل داشته باشد و بتواند چالش و بحث کند نه اینکه جلوی وزیر بنشیند و در مقابل هرآنچه او گفت، فقط سرش را تکان دهد. این یک واقعیت بسیار مهم و ارزشمند در آن زمان به حساب می‌آمد و تأثیر خیلی بزرگی داشت.

◀ انتشارات ایران» برای جان تازه بخشیدن به دانشکده خبر روی کار آمد؟

برای این دانشکده باید بخش‌های خاصی تعریف می‌شد. به عنوان مثال باید شاخه عکاسی خبری ایجاد می‌کردیم چراکه عکاسی خبری با عکاسی تفاوت‌های زیادی دارد. مترجمی خبر شاخه دیگری بود تا خبرنگاران متخصص در این زمینه، بتوانند اخبار را به زبان‌های انگلیسی و عربی ترجمه کنند. همه اینها سبب شد تا نیاز به راه‌اندازی «انتشارات» احساس شود. باید به عمق بیشتر مسائل می‌رفتیم که تنها با «انتشارات ایران» ممکن بود؛ در ابتدا کتاب‌های حرفه‌ای برای دانشکده خبر که تازه راه‌اندازی شده بود، منتشر می‌شد و بعد از آن با انتشار کتاب‌های خواندنی دیگر، «ایران» آرام آرام به یک مؤسسه بزرگ تبدیل شد.

◀ آخرین مواردی که از نوآوری در «ایران» به یاد دارید، کدامند؟  
همواره بین «ایرنا» و «ایران» ارتباط وجود داشت. آن زمان در



الوفاق» نقش بسیار مهمی در ایجاد فضای دوستی بین ایران و کشورهای عربی، حاشیه جنوبی خلیج فارس و کشورهای خاورمیانه بازی کرد و تصویر جدیدی از ایران، انقلاب و ایده‌های ایران در روزنامه کشورهای عربی منعکس شد. گذشته از این، نام هوشمندانه‌ای برای این روزنامه انتخاب شد که امروز هم دولت مستقر همین موضوع یعنی «وفاق» را مطرح می‌کند

جوان، میانسال،  
 مذهبی یا غیر  
 مذهبی... همه  
 با هم تعاون و  
 همکاری واقعی  
 داشتیم. روزنامه  
 ایران نماد تنوع  
 و گوناگونی ایران  
 بود که هویت  
 کاملاً مشخص  
 و تشخیص ملی  
 داشت. شاید یکی  
 از موفقیت‌های  
 روزنامه ایران  
 در طی سالیان  
 مختلف همین  
 مسأله بوده و  
 هست



تحریریه روزنامه ایران در دهه هفتاد

است که مدیران مسئول روزنامه به من دارند و فارغ از هر دولتی که سرکار آمد، هر روز برای من روزنامه فرستاده می‌شود. با همین منش پدرانه، رفع دغدغه مالی خانواده «ایران» را جزو مهم‌ترین اولویت‌هایش قرار داده بود. وردی‌نژاد که به واقع سکندار «ایران» در آن سال‌ها بود با مرورشان می‌گوید: درست است که تیم اولیه روزنامه متشکل از کسانی بود که در روزنامه‌نگاری باسابقه بودند و اطمینان داشتیم در کنار آنها روزنامه به اوج شکوفایی خواهد رسید، اما عرصه تبلیغات و آگهی را به مجموعه حرفه‌ای جهان رسانه سپرده بودیم تا دیگر خود روزنامه و خبرنگاران درگیر مسائل مالی، اقتصادی یا رپورتاژ آگهی نشوند و از حالت حرفه‌ای فاصله نگیرند. با این حال برایم بسیار مهم بود خانواده «ایران» در مضیقه مالی نباشند. نمی‌خواهم وارد مسائل این چنینی بشوم اما در آن مقطع ما ساختمان نداشتیم، چه مکافات‌هایی برای ساختمان کشیدیم. پول در آن مقطع خیلی محدود بود. تهیه کاغذ سخت بود و برای رفع این مسائل گاهی جلسات مان از ظهر تا نماز صبح فردا ادامه پیدا می‌کرد.

با وجود این راه پیدا کردن دبیران و خبرنگاران به تحریریه، فیلتر خاصی داشت؟  
 ما آنجا هیچ تصمیم سیاسی نمی‌گرفتیم، حتی تصمیم گروهی هم نمی‌گرفتیم؛ در انتخاب افراد توانایی، قلم و حرفه‌ای بودن آنها مهم بود. اینکه از چه خط و خطوطی بودند برایمان مطرح نبود. در «ایران» همه با نگاه چپ، راست، معتدل و ملی‌گرا کنار هم بودیم.

آیا می‌شود تحریریه «ایران» آن سال‌ها را شبیه نقشه ایران متنوع دید؟  
 چراکه نه؟ وارد تحریریه که می‌شدید افراد خیلی قدیمی که سالیان سال در روزنامه اطلاعات، کیهان و... کار کرده بودند حضور داشتند. چهره‌های ۱۵ یا ۱۶ ساله هم به چشم می‌خورد.

خبرگزاری بچه‌های بسیار حرفه‌ای و قوی داشتیم که همان‌ها بخشی از روزشان را در «ایران» سپری می‌کردند، لذا توان روزنامه از نظر قلم و کار حرفه‌ای نسبت به باقی روزنامه‌ها بسیار بالاتر بود. این را می‌شد در سرمقاله‌ای دید که نامش را به «اول دفتر» تغییر داده بودیم. در این بخش متنی بسیار کوتاه و مختصر به چشم می‌خورد چراکه برای آن مرز تعیین کرده بودم و همه مطالبی که خودم یا سایرین می‌نوشتیم، باید در ۱۷ خط جا می‌گرفت؛ باور داشتیم متنی که کوتاه، مدلل و منطقی باشد، به جان هم خواهد نشست. همه اینها را گفتم تا بگویم در آن مقطع فوق‌العاده، توانسته بودیم ارتباط بسیار نزدیکی با مخاطب برقرار کنیم.

#### ◀ هر روز «ایران» می‌خوانم

اینکه یک روزنامه بتواند اعتماد تمام طبقات را از بازاری گرفته تا دانشگاهی، دولتی‌ها، کارمنداها و... جلب کنیم فقط از «ایران» برمی‌آمد. در سالهای اول تولد این روزنامه همه اقشار احساس می‌کردند یک جایی در آن دارند. حتی فضا برای همه گروه‌های سیاسی هم باز بود. اینطور که وردی‌نژاد تعریف می‌کند، موقع انتخابات برای هر گروه مساحت تعیین شده بود. به این معنا که اگر برای طیف چپ یک باکس ۲۵ سانتی‌متری در روزنامه تعریف شده بود، همان مساحت برای گروه راست هم در نظر گرفته می‌شد. گروه معتدل و اقشار و دانشجویها هم همین فضا را داشتند، اما به گفته او در بسیاری از مقاطع هم این تساوی، تفاوت و نوآوری حفظ نشد و در مقاطعی با آمد و رفت دولت‌ها تغییراتی ایجاد شد؛ «با همه فراز و نشیب‌ها در مجموع روزنامه را در تمام مقاطع، رسانه‌های موفق، مردمی، اثرگذار و دارای عمر حرکتی و حرفه‌ای می‌دانم که در مجموع و به وقت قضاوت، روزنامه‌های موفق و اثرگذار خواهد بود.»

از او می‌پرسم هنوز هم روزنامه ایران را می‌خوانید و او در قامت یک پدر به این سؤال پاسخ می‌دهد: «بله. یکی از روزنامه‌هایی که هر روز می‌خوانم «ایران» است؛ به آن تعلق خاطر دارم و از سرنوشت و گذشته من جدا نیست. این محبتی



جوان، میانسال، مذهبی یا غیر مذهبی... همه با هم تعاون و همکاری واقعی داشتیم. روزنامه ایران نماد تنوع و گوناگونی ایران بود که هویت کاملاً مشخص و تشخص ملی داشت. شاید یکی از موفقیت‌های روزنامه ایران در طی سالیان مختلف همین مسأله بوده و هست. سعی می‌کنم اسمی نبرم که فردی را جانیندازم، ولی از همه نیروهایی که داشتیم از معاونین، سردبیر، رئیس تحریریه و دبیران مختلف گرفته تا تک‌تک خبرنگاران حرفه‌ای آن دوره واقعاً سپاسگزارم که همه ما را در «ایران» سرفراز کردند.

بخش عمده این موفقیت به اعتمادی برمی‌گشت که شخص شما جلب کرده بودید. این اعتماد از کجا می‌آمد؟ در تحریریه باب گفت‌وگو باز بود؟

مفصل جلسات و نشست داشتیم. من صبح می‌رفتم خبرگزاری و بعد از ظهرها تا آخر شب روزنامه بودم. تا روزنامه بسته نمی‌شد و به چاپخانه نمی‌رفت ما هم نمی‌رفتیم. واقعاً بچه‌ها از جان و دل کار می‌کردند و عاشق کار بودند. خیلی از مواقع ما توسط وزرا مورد عتاب و خطاب قرار می‌گرفتیم. چندبار روزنامه ایران را به جلسات دولت و کمیسیون‌ها کشاندند که این روزنامه مگر اسمش روزنامه دولت نیست پس چرا از ما حمایت نمی‌کند؟ این حرف‌ها به این خاطر بود که انتظار تبلیغاتی و روابط عمومی از روزنامه ایران داشتند. یا می‌گفتند چرا روزنامه حرف‌های مردم را می‌زند و ما را زیر سؤال می‌برد؟ چرا به ما فشار می‌آورد؟ چرا مسائل را پیگیری می‌کند؟ همه اینها کار ستون «پس چی شد؟» «ایران» بود. مثلاً وزیر راه قول داده بود ۶ ماه دیگر فلان جاده راه‌اندازی می‌شود، ما ۵ ماه و ۲۰ روز که می‌گذشت سراغش می‌رفتیم که پس چه شد؟ اگر جاده درست شده بود که می‌نوشتیم فلان وزیر یا سازمان به وظیفه خود عمل کرده است و مورد تشویق قرار می‌گرفت. اگر هم انجام نشده بود به نوعی برایش معرکه می‌گرفتیم و همین باعث می‌شد که این قبیل مسئولین مدام از ما گلّه داشتند.

من با مردم و با خانواده‌ام در «ایران» عهدی بسته بودم که حاضر نبودم زیر پا بگذارم. گمان می‌کنم همین موضوع باعث وفاق در این خانواده شده بود.

این شکل رویارویی با وزرا و مسئولین، برای رؤسای جمهوری وقت پذیرفتنی بود؟

آقایان هاشمی و خاتمی در آن مقاطع، همواره حمایت کردند و هیچ فشاری به ما نیاوردند که فقط نگاه مثبت به دولت داشته باشیم یا برایش تبلیغ کنیم، ما هم بر همین اساس حرکت می‌کردیم. در دوره‌ای که من خبرگزاری بودم ۴ وزیر ارشاد عوض شد؛ آقایان لاریجانی، میرسلیم، مهاجرانی و مسجد جامعی، اما همه ما در خبرگزاری و روزنامه ثابت ماندیم و کارها ادامه پیدا کرد. همه این وزرا تحمل‌شان بالا بود و قبول کردند ما یک روزنامه مردمی و ملی هستیم که بناست هم خواست مردم در آن باشد هم نظرات دولت در آن درج شود. خوشبختانه همه این عزیزان حتی آقای لاریجانی که او هم اعتقاد داشت خود دولت باید یک روزنامه داشته باشد از ما به عنوان یک روزنامه ملی حمایت کردند و پیوند بین دولت و ملت یا حاکمیت و مردم همواره در روزنامه ایران برقرار بود چراکه همه می‌دانستیم روزنامه اگر دولتی شود هیچ فایده و اثری در جامعه نخواهد داشت.

کودکی‌های پدر «ایران»

وقتی به روبه‌رو خیره می‌شود تا به تک‌تک سؤال‌اتم فکر کند

و در کمال آرامش فارغ از هرگونه منیتی، موفقیت «ایران» را یک دستاورد جمعی بدانند به ذهنم می‌رسد چنین شخصیت پخته‌ای ریشه در کودکی ناب‌دکتر فریدون وردی‌نژاد دارد. او را می‌برم به کودکی‌هایش. می‌گویم روزنامه و رسانه در کودکی و نوجوانی‌تان چه جایی داشت؟ برای جواب کمی مکث می‌کند. باز هم نگاهش برق می‌زند، اما این بار از اشکی که در چشمانش حلقه زده. گویی باورش نمی‌شد در آستانه سی‌ویک‌سالگی فرزندش، اشک جای خنده‌هایش را بگیرد. با همان نفوذ کلام ادامه می‌دهد: «کودکی من در شهرستان گذشت. از نظر اقتصادی بسیار زیر فشار بودیم. من با سختی زندگی کردم و بزرگ شدم. تقریباً تمام حرفه‌هایی را که فکر کنید یکبار تجربه کردم؛ از مکانیکی، صافکاری، کبابی و نانوائی گرفته تا طلاسازی. به خاطر فشار اقتصادی و اینکه باید در کنار درس خواندن، با کار کردن خانواده را هم اداره می‌کردم، از همان دوره نوجوانی با مشکلات و مسائل مردم و طبقات کم‌برخوردار آشنا بودم. مشکلات و کمبودهای فرهنگی را هم خیلی خوب حس کرده بودم. خاطرم هست با هر سختی که بود پول جمع می‌کردم تا آخر هفته‌ها کیهان بچه‌ها بخرم. کم‌کم یک کتابخانه کوچک درست کردم و به بچه‌های محله و مدرسه کتاب اجازه می‌دادم. کلاس هفتم بودم که اولین شعرم در کیهان بچه‌ها منتشر شد. نزدیک دو سه روزی اصلاً روی زمین راه نمی‌رفتم. انگار روی ابرها راه می‌رفتم.» از او می‌خواهم یک بیت از آن شعر را برایم بخواند. می‌خندد و می‌خواند: «هردم که ز کوی‌ات گذرم یاد تو افتم، پژمرده بدم لیک به عشق تو شکفتم»

می‌پرسم این شعر را برای چه کسی گفته بودید؟ صدای خنده‌اش در اتاق می‌پیچد و می‌گوید: «مرجع خاصی نداشت. آن موقع خیلی به ادبیات، نوشتن، هنر، شعر و درس دادن و معلم بودن علاقه‌مند بودم. زیاد مطالعه می‌کردم. همواره هم معلم بودم و به ارتباط گرفتن با بدنه جامعه علاقه داشتم. تا قبل از بازنشستگی هم عضو هیأت علمی دانشکده مدیریت دانشگاه تهران بودم و امیدوارم تا آخر شغل معلمی را برای خودم حفظ کنم.»

در آخر هم می‌خواهم به این سؤال پاسخ دهد که به آنچه می‌خواست رسید و از مرور گذشته رضایت دارد؟ باز هم یک پاسخ جامع و معطوف به یک جمع؛ «خیلی رویاها داشتم. بسیاری از آنها واقعی شد و خیلی‌ها را هم نتوانستم به واقعیت تبدیل کنم، اما همیشه تلاش کردم به آن چیزی که می‌خواهم برسم؛ گاهی موفق شدم و گاهی اوقات هم نه. ولی مهم این است که یک شانس بزرگ داشتم آن هم بهره‌مند بودن از همکاران علاقه‌مند و معتقد به مردم. پیرامونم پُر بود از افراد توانمند و حرفه‌ای. هرآنچه نامش موفقیت است را مرهون کسانی هستم که زحمت کشیدند؛ کسانی که در شهرستان‌ها کار می‌کردند، عکاسان، تیم فنی و اداری، خبرنگارانی که با جان و دل در سختی‌ها کنارم بودند. در بحران‌های اجتماعی مثل زلزله و سیل شاهد بودم دختران و پسران، زنان و مردان با چه خون‌دلی می‌دوند و زحمت می‌کشند؛ حتی برای اینکه یک خبر تولید کنند یا یک عکس بگیرند و این به من انگیزه می‌داد. خیلی خوش‌شانس بودم که همکارانی ارزشمند، دلسوز و با دانشی داشتم. امروز تعدادی از آنها به رحمت خدا رفته‌اند که خدا رحمتشان کند.

عده‌ای هم به خصوص کسانی که از دانشکده خبر فارغ‌التحصیل شدند، در رسانه‌های مختلف فضا و فرهنگ جدیدی را بنا کردند و بسیار موفق هم بودند. این برای من روحیه‌بخش است که آن جوانان توانستند کارهای بزرگ انجام دهند و از آن مهم‌تر اینکه «ایران» در روزگار امروز که کار روزنامه‌نگاری به دلیل رقابت‌های فشرده‌تر و حضور شبکه‌های مجازی و ماهواره‌ها، بسیار سخت‌تر از زمان ماست، همچنان موفق عمل می‌کند.

✓  
خیلی از مواقع ما توسط وزرا مورد عتاب و خطاب قرار می‌گرفتیم. چندبار روزنامه ایران را به جلسات دولت و کمیسیون‌ها کشاندند که این روزنامه مگر اسمش روزنامه دولت نیست پس چرا از ما حمایت نمی‌کند؟ این حرف‌ها به این خاطر بود که انتظار تبلیغاتی و روابط عمومی از روزنامه ایران داشتند. یا می‌گفتند چرا روزنامه حرف‌های مردم را می‌زند و ما را زیر سؤال می‌برد؟ چرا فشار می‌آورد؟ چرا مسائل را پیگیری می‌کند؟ همه اینها کار ستون «پس چی شد؟» «ایران» بود



عکس: رضا معطران / ایران

مجید رضائیان، اولین سردبیر روزنامه ایران:

## ما از «فیگارو» الگوبرداری کردیم

◀ برای سؤال اول، چه عناوین و سرفصل‌هایی در ایده اولیه تولد «ایران» وجود داشت؟ به تعبیری، هدف از ایجاد روزنامه چه بود؟

روزنامه «ایران» محصول یک مطالعه در دوره‌ای بود که مسئولیت پژوهش «ایرنا» را به عهده داشتم. برای تأسیس روزنامه، پژوهش‌های تخصصی متعددی انجام شد. به عنوان نمونه، بررسی کردیم که چه رسانه‌هایی در میان مردم اقبال بیشتری دارند یا خواندن چه مطالبی برای مردم جذاب است. پژوهش‌ها در نیمه دوم ۱۳۷۰ شروع شد و در سال ۱۳۷۱ به صورت نظرسنجی به اتمام رسید. البته از اهداف اولیه ایده شکل‌گیری روزنامه، یکی از پروژه‌ها هم این بود که خبرگزاری اصلی و ملی کشور، یک روزنامه هم داشته باشد. اتفاقاً این ایده هم حاصل یک پژوهش بود.

◀ به لحاظ محتوایی برنامه اولیه چگونه بود و چه شد که این همه تغییر مثبت با ایده‌های نو و مدل جدید در آن زمان به کار بسته شد؟

از ابتدا به این مقوله اندیشیدم که روزنامه ویژگی‌های متفاوتی داشته باشد، از این رو تصمیم گرفته شد تا به سمت نوعی از روزنامه‌نگاری خبری-گزارشی گام برداریم. بر همین مبنا هم، نگاه روزنامه‌نگاری در ماکتی که طراحی شد، حاکم بود. البته در ابتدا این متد، موافقان زیادی نداشت اما پس از ارائه دلایل و توضیحات، کم‌کم استقبال بیشتر شد.

### مهسا قوی قلب

در راه اندازی و آغاز به کار موسسه فرهنگی مطبوعاتی «ایران» اساتید رسانه نقش پررنگی را برعهده داشتند و به تعبیری سنگ بنای اول روزنامه‌ای که امروز ۳۰ سال قدمت دارد، با همت والای ایشان گذاشته شد. دکتر «مجید رضائیان» جانشین مدیرمسئول و نخستین سردبیر روزنامه «ایران» ایده اولیه تأسیس روزنامه را در سرپروراند و پس از طی پژوهش‌های تخصصی و کارشناسانه با بهره‌گیری از تجربیات داخلی و برون مرزی خود، در ابتدای بهمن ماه سال ۱۳۷۳ اولین شماره روزنامه را با مدیرعاملی وقت دکتر فریدون وردی نژاد زیر چاپ برد. به مناسبت سی‌امین سالروز آغاز به کار «ایران»، سراغ این استاد ارجمند رفتیم تا از تجربیات و خاطرات او از مرحله ایده تا ظهور روزنامه‌ای که در دهه ۷۰ سمبل و الگوی سایر رسانه‌های چاپی کشور شد، بپرسیم.



◀ به صورت ویژه صفحات با روزنامه‌های دیگر آن دوران چه تفاوت‌هایی داشت؟

به عنوان یک کار جدید سعی کردم در ماکت کلی، صفحات ۳ و آخر متفاوت و نو باشند. در صفحات فیچر هم روابط بین‌الملل از صفحات دیگر جدا دیده شود. در صفحه گزارش هم نگاه متفاوتی وجود داشته باشد و پاره گزارش یا همان گزارش‌های کوتاه هم در روزنامه دیده شود. در تحریریه سرویس‌های متفاوتی مانند «آموزش» ایجاد شد. سرویس «آینه» هم بر مبنایی که روزنامه به دولت و مردم تعلق داشت، پاسخگو بودن دولت در خصوص وعده‌های مطروحه را دنبال می‌کرد. صفحه آخر نیز کاملاً متفاوت از سایر صفحات شکل گرفت. همچنین صفحه حوادث با سایر رسانه‌ها تفاوت‌های عمده داشت. این بار در صفحه حوادث، اتفاقات شیرین هم گنجانده شد؛ آن سال با فراخوان روزنامه ۸ هزار زندانی بدهکار توسط مردم آزاد شده بودند و شب عید خبر این اتفاق خوب در صفحه حوادث ما منعکس شد. نکته مهم این صفحه هم در این بود که حوادث شیرین همیشه جنبه‌های آموزشی و فرهنگی هم داشتند. در حوزه آموزش هم همین نگاه مستقل را داشتم، از این رو این صفحه به صورت ویژه و جدا طراحی شد و اثرات خوبی هم به دنبال داشت. در صفحه اقتصاد نیز همین نگاه خاص دنبال شد. در این صفحه هر بحثی یک ستون جدا و مختص خود داشت که مرتب پیگیری می‌شد.

در نهایت با یک چیدمان درست در گروه‌های سنی مورد نظر، به بهترین نتیجه دست یافتیم.

◀ کدام روزنامه‌نگاران مطرح در تحریریه «ایران» اثرگذاری ویژه داشتند؟

آقایان بلوری، الهامی، بهزادی، سرهنگی، توکلی، مرحوم آل ابراهیم، اسلامی‌فر، جوانفکر، آقازاده، کردی و تنی چند از روزنامه‌نگاران مطرح دیگر در حوزه رسانه. با همکاری این بزرگان، به واقع ترکیبی از نسل‌های مختلف شامل ۳ نسل در تحریریه، اکسیری ایجاد شد که عامل حیات و انرژی جدیدی را بنا گذاشت و در نهایت هم اثرگذاری متفاوتی در خلق روزنامه اتفاق افتاد چرا که با پژوهش‌های انجام شده، جاهای خالی که در سایر رسانه‌های آن زمان وجود داشت، دیده شد و مواردی که تا آن روز در رسانه‌ها کمتر مورد توجه قرار داشتند، در ترکیب روزنامه جاگذاری شد. به این دقت کردیم که مخاطب چه چیزی کم دارد و به چه چیزی بیشتر توجه دارد و چه سبکی را می‌پسندد. با همین نگاه هم بود که توانستیم موفقیت را از آن خود کنیم.

◀ یکی از تحولات رو به جلو در آن دوران و همان سال‌های اول شکل‌گیری روزنامه، جذب تبلیغات و آگهی بود، همان قدرتی که می‌تواند یک رسانه را سرپا نگه دارد و رو به جلو پیش ببرد. در خصوص تبلیغات چه متد متفاوتی به کار بستید؟

در حوزه تبلیغات باز هم رویه پژوهش به کار بسته شد. مدل بومی شدن توزیع و سازمان شهرستان‌ها را از «فیکارو» الگوبرداری کردم به ترتیبی که با تقسیم‌بندی درست نقشه جغرافیایی تا قبل از ۸ صبح روزنامه به دست خواننده می‌رسید. برای دریافت آگهی، بخش خصوصی با عنوان سازمان آگهی‌ها به روزنامه پیوست. ما با دست خالی روزنامه را راه انداختیم اما بخش خصوصی سرمایه‌گذاری خوبی برای دریافت آگهی‌ها داشت. بجز آن، شهرستان‌ها هم درآمدزا شدند و ویژه‌نامه داشتند. آگهی‌ها از همان سال اول درآمدها و هزینه‌ها را پایاپای کردند تا جایی که در سال دوم به سودآوری رسیدیم. علاوه بر آن مدیریت خدمات ارتباطی راه‌اندازی شد و از طریق آن، بخش خصوصی و شرکت‌های بزرگ که ویژه‌نامه می‌خواستند، با ما قرارداد می‌بستند. چنین مواردی هم برای روزنامه درآمدزایی داشتند.



◀ از صفحات که بگذریم، می‌رسیم به انتخاب مخاطب، نکته مورد توجه این روزنامه آن طور که به خاطر دارم، این است که به گونه‌ای مورد پسند هم نسل جوان که شامل دانشجویان می‌شد، بود و هم نسل‌های بالاتر. چطور شد که توانستید نظر یک طیف سنی گسترده را به خود جلب کنید؟

وقتی وارد انتشار شدیم با سرویس‌های متنوع و تحریریه متفاوت ۳ نسل را جذب کردیم. چون کار از ابتدا پژوهشی بود، من روی این مسئله هم با حساسیت کار کردم. در سفر به اروپا و مذاکراتی که با رسانه‌های مطرح مانند «لوموند» تا «اشپگل» داشتم و در داخل هم با خیلی از روزنامه‌های مطرح، موضوع را به صورت تخصصی واکاوی کردم. ما نسل آغاز انقلاب بودیم، نسل اواخر دهه ۴۰، ۵۰ و ۶۰ هم در ساختار تحریریه دیده شد. تا

◀ با این توضیحاتی که ارائه دادید، «ایران» جزو پرمخاطب‌های آن زمان به شمار می‌رفت، تیراژ چقدر بود؟ ۸۰۰ هزار درخواست تیراژ داشتیم اما ۲۰۰ هزار نسخه چاپ می‌کردیم یعنی هیچ روزنامه‌ای روی کیوسک باقی نمی‌ماند.

◀ به عنوان آخرین سؤال، برای گردانندگان امروز «ایران» چه توصیه‌ای دارید تا با به کار بستن آن بتوانند گام‌های رو به جلو بردارند؟

در حال حاضر، روزنامه همچنان اعتبار بالایی دارد، با وجود ورود تکنولوژی‌های نو، «ایران» می‌تواند در فضای وب به راه خود ادامه دهد تا موفق‌تر عمل کند.

روژنامه «ایران»  
محصول یک  
مطالعه در دوره‌ای  
بود که مسئولیت  
پژوهش «ایرنا»  
را به عهده  
داشتیم. برای  
تأسیس روزنامه،  
پژوهش‌های  
تخصصی متعددی  
انجام شد. به  
عنوان نمونه،  
بررسی کردیم که  
چه رسانه‌هایی در  
میان مردم اقبال  
بیشتری دارند  
یا خواندن چه  
مطالبی برای مردم  
جذاب است

# چگونه ایران برای نابینایان سپید شد؟

سمیه افشین فر

صبح یکی از روزهای بهمن ماه دهه هفتاد فریدون وردی نژاد مدیرعامل وقت مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران در نمایشگاهی که در لابی مؤسسه برگزار شده بود به درخواست یک فرد نابینا جواب مثبت می‌دهد و جرقه یک حرکت بزرگ فرهنگی برای نابینایان زده می‌شود. فرد نابینا گفته بود تلاش کنید ما به اطلاعات مختلف در زمینه‌هایی مثل اشتغال و بهداشت دست پیدا کنیم و با نشان دادن توانمندی‌مان به جامعه، دنیای‌مان سپید شود. تأثیر این حرف‌ها به قدری بود که در فاصله‌ای کوتاه، با وجود اینکه چاپخانه مخصوص یا دستگاه‌های چاپ بریل در اختیار روزنامه نبود، آغاز انتشار روزنامه‌ای رقم خورد که عنوان «اولین روزنامه مخصوص نابینایان در خاورمیانه و جهان» به آن اختصاص پیدا کرد.

می‌دانند، از دلیل انتشار این روزنامه چنین می‌گویند: «دلیل انتشار «ایران سپید» که برای اولین بار به خط بریل در ایران، خاورمیانه و جهان منتشر شد، درخواستی بود که در نمایشگاه معرفی روزنامه ایران از آقای وردی‌نژاد صورت گرفت مبنی بر اینکه اگر شعار روزنامه ایران روزنامه‌ای برای همه ایرانیان است، ما هم مشمول صفت ایرانیان و نیازمند استفاده از روزنامه هستیم. پیرو این تقاضا بررسی فنی انتشار «ایران سپید» آغاز شد. مهندس مظفری معاون فنی وقت مؤسسه ایران زمان زیادی را برای ایجاد تغییرات در ماشین‌های چاپ روتاتیو یا غلتکی صرف کرد تا بتواند از آن خروجی بریل بگیرد و این

## ◀ کاغذ سفید سوراخ سوراخ

۲۸ آبان‌ماه ۱۳۷۵ نتیجه همه تلاش‌ها به بار نشست و «ایران سپید» در دوره‌ای که هنوز روزنامه‌ها و مجلات خاص چندان باب نبود، پا به دنیای مطبوعات گذاشت. اگرچه برای بسیاری از کهنه‌کاران عرصه روزنامه‌نگاری که در آن دوره کار خبر را تنها بر اساس اصول سنتی آموخته بودند باورپذیر نبود که کاغذی سفید و سوراخ سوراخ تأثیرات شگرفی داشته باشد، اما روزنامه‌ای به خط بریل (خط مخصوص نابینایان) که در یک صفحه یک‌رو منتشر می‌شد خیلی زود توجه‌ها را به خود جلب کرد.

مدیرعامل وقت مؤسسه «ایران» که همزمان مدیرعامل خبرگزاری جمهوری اسلامی هم بود، در بیان خاطرات روزهایی که به انتشار «ایران سپید» منجر شد، چنین می‌گوید: «خدا رحمت کند مرحوم آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی را که حمایت‌های بی‌دریغی کردند و همچنین وزیر وقت ارشاد، سازمان بهزیستی و مؤسسه ارمغان بهزیست که ما را در این راه یاری کردند.

فراموش نمی‌کنم که دوستان نابینا در خبرگزاری ایرنا مثل آقای سهیل معینی و خانم نسرین اطیابی در راه‌اندازی روزنامه مشاوره خوبی به ما دادند.» وردی‌نژاد از احساس خود در اولین روز انتشار این روزنامه، می‌گوید: «احساس شادابی پرواز. از اینکه توانسته بودم بار بزرگی را از دوش برداشته و به سرمنزل مقصود برسانم، اشک شوق در چشمانم حلقه زده بود. خوشحال بودم که این روزنامه آوندی میان نابینایان شده تا با هم تبادل اطلاعات و افکار کنند.»

«سهیل معینی» فعال حوزه معلولان و اولین سردبیر «ایران سپید» است. او که این روزنامه را دومین فرزند مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران







پیترباب، رئیس  
 خبرگزاری رویترز  
 وقتی به ایران  
 آمد و با روزنامه  
 «ایران سپید»  
 آشنا شد، فوراً با  
 خبرگزاری خود  
 تماس گرفت  
 و خواست تا  
 گزارشی از این  
 روزنامه و روند  
 فعالیت‌هایش  
 تهیه کنند.  
 همچنین رؤسای  
 خبرگزاری‌های  
 فرانسه، هند  
 و انجمنی از  
 روزنامه‌نگاران مصر  
 هم در بازدیدهایی  
 که داشتند، حتی  
 اعلام همکاری هم  
 کرده بودند

بود و این نقش منحصر به فرد این روزنامه را نشان می‌داد که هر روز در قامت «ایران سپید» خودنمایی می‌کرد. معنی در این خصوص می‌گوید: «در آن دوره هیچ رسانه‌ای در کشور عملاً به شکل تخصصی اطلاع‌رسانی در حوزه نابینایان را برعهده نداشت و اگر نشریاتی هم بودند عموماً نامنظم و غیر خبری منتشر می‌شدند، اما روزنامه «ایران سپید» خبری و روزانه بود و وظیفه اطلاع‌رسانی خبری در حوزه معلولان را برعهده داشت. از طرف دیگر جامعه نابینایان عموماً اسیر ادبیات شفاهی و غیرعلمی و غیردقیق و آکنده از شایعات و شائبه‌ها هستند، در صورتی که این روزنامه اخبار ویژه نابینایان را پالایش و اخبار تخصصی و موثق را منتشر می‌کرد، بنابراین خبرهایش، خبرهای قابل اتکا و موثق در حوزه نابینایان بود. همچنین قابلیت دیگر «ایران سپید» که در سال‌های بعد وزن بیشتری گرفت، رساندن صدا و نیازهای جامعه هدف به مسئولان کشوری بود که به طور دقیق تنها رسالت اختصاصی این روزنامه بود و موجب شد بسیاری از نیازهای نابینایان به مسئولان منتقل شود. از جمله تجلیات این قابلیت منحصر به فرد، نقشی بود که «ایران سپید» از طریق کیوان مهرگان خبرنگار پارلمانی‌اش در ایجاد آگاهی در نمایندگان مجلس وقت برای تدوین و تصویب «قانون جامع حمایت از حقوق معلولان» داشت و در نهایت سال ۱۳۸۳ منجر به تصویب این قانون شد. از این گذشته «ایران سپید» اقدام به تهیه و تدوین ستون‌های تخصصی حوزه نابینایان کرد که موجب شد جامعه روزافزونی از مخاطبین نابینا به جمع خوانندگان این روزنامه اضافه شوند که دستاوردهای قابل توجهی در افزایش سطح آگاهی جامعه نابینایان، شکل‌گیری هویت جمعی در میان آنها برای بیان مطالبات‌شان و افزایش سطح گفتمان مطالبه‌گری با مسئولان دولتی شد.»

واقعیت این است که خاص بودن «ایران سپید» باعث شد تا مدت‌ها در صدر اخبار و بازدهی‌های مسئولان داخلی و خارجی قرار داشته باشد، موضوعی که وردی‌نژاد هم بر آن صحنه می‌گذارد. وی بازنات‌های وسیعی را که خبر انتشار این

اتفاق افتاد که در نتیجه چاپ در قالب یک روزنامه «یک‌رو» بریل و آن هم سه روز در هفته آغاز شد، «حرکت «ایران سپید» پرشتاب آغاز شد و در عرض یک سال تبدیل به یک روزنامه به معنای اخص آن شد، تعداد صفحات به ۱۲ صفحه افزایش پیدا کرد، چاپ از چاپ بریل یک‌رو به چاپ دو رو و از ماشین‌های چاپ غیرتخصصی بریل به ماشین‌های چاپ بریل منتقل شد و کیفیت آن هم ارتقا پیدا کرد. به گفته معینی «از طریق قراردادی که میان مؤسسه ایران و سازمان بهزیستی در همکاری برای چاپ این روزنامه صورت گرفت، چاپخانه رودکی - چاپخانه تخصصی سازمان بهزیستی - روزنامه را چاپ می‌کرد. همچنین سازمان بهزیستی هزینه آونمان تعداد زیادی از مشترکین را به عنوان کمک به انتشار روزنامه پذیرفت. بنابراین روزنامه رایگان در اختیار این دسته از مشترکین قرار می‌گرفت و هزینه‌های روزنامه شامل هزینه تحریریه و کادر خبری و آماده‌سازی روزنامه تا مرحله ارسال فایل برای چاپ و همین‌طور هزینه‌های توزیع روزنامه برعهده مؤسسه ایران بود.»

خط بریل خط حجیمی است و شش نقطه‌ها فضای زیادی می‌خواست، برای همین سبک جدیدی از خیر و گزارش نویسی در «ایران سپید» طراحی شد. تیتراهای سه‌کلمه‌ای و تأکید بر ایجاز مطالب از مهم‌ترین نکات سبک خبرنگاری در این روزنامه بود که کار را برای خبرنگاران آن مشکل‌تر می‌کرد چراکه باید مهم‌ترین خبرها و گزارش‌ها در کوتاه‌ترین حد ممکن با نثری روان و شیوا به مخاطب عرضه می‌شد.

#### ویترباب، بهترین فرهنگی روزنامه ایران

پس از آغاز انتشار روزنامه، نقش‌آفرینی آن هم به عنوان یک رسانه آغاز می‌شود. «ایران سپید» از نظر شاخص‌های عمومی تابع سیاست‌های روزنامه ایران بود، اما با توجه به نیازهای جامعه هدف، روزنامه مسیر دومی از اطلاع‌رسانی را برعهده داشت که آن اطلاع‌رسانی تخصصی در حوزه نابینایان به طور خاص و پوشش اخبار حوزه افراد دارای معلولیت به طور عام



**شکل گیری «ایران سپید» نه تنها باعث تحول در نابینایان شد، که این روزنامه با استفاده از فضای عمومی روزنامه ایران اقدام به انتشار صفحه تخصصی افراد دارای معلولیت هم کرد که در افزایش آگاهی جامعه در مورد توانمندی این افراد در عرصه های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و ورزشی نقش بسزایی داشت و پل ارتباطی اثرگذاری شد میان جامعه و افراد دارای معلولیت که به ارتقای توانمندی هایشان باور داشتند**

روزنامه ایجاد کرد به دو دسته تقسیم می کند: «دو نوع نگاه وجود داشت؛ نگاهی ناباورانه و نگاهی توأم با تحسین. یادم هست که خبرگزاری های مطرح جهان در دورانی که روابط ما با اروپا چندان مطلوب نبود، وقتی به ایران می آمدند، ما آنها را می بردیم به دفتر روزنامه «ایران سپید» و از اینکه می دیدند بیشتر عوامل روزنامه از نابینایان هستند که در کنار افراد بینا کار می کنند، تعجبی همراه با تحسین داشتند. مثلاً یک بار آقای پیتر جاب، رئیس خبرگزاری رویترز وقتی به ایران آمد و با روزنامه «ایران سپید» آشنا شد، فوراً با خبرگزاری خود تماس گرفت و خواست تا گزارشی از این روزنامه و روند فعالیت هایش تهیه کنند. همچنین رؤسای خبرگزاری های فرانسه، هند و انجمنی از روزنامه نگاران مصر هم در بازدیدهایی که داشتند، حتی اعلام همکاری هم کرده بودند.»

خاص بودن «ایران سپید» تنها به این محدود نمی شود، بلکه شکل گیری آن نه تنها باعث تحول در نابینایان شد، که این روزنامه با استفاده از فضای عمومی روزنامه ایران اقدام به انتشار صفحه تخصصی افراد دارای معلولیت هم کرد که در افزایش آگاهی جامعه در مورد توانمندی این افراد در عرصه های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و ورزشی نقش بسزایی داشت و پل ارتباطی اثرگذاری شد میان جامعه و افراد دارای معلولیت که به ارتقای توانمندی هایشان باور داشتند. همچنین حضور در سطوح بالای تصمیم گیری کشور موجب می شد تا نیازهای این گروه از افراد جامعه به صورت جدی و دقیق دنبال شود.

«ایران سپید» توانست صدای افراد دارای معلولیت را به گوش وزرا و حتی رؤسای جمهور هم برساند. در مقطعی این روزنامه اقدام به انتشار روزنامه دوگانه چاپ توأمان خط بینایی و بریل کرد و به صورت بریل و با خطوط بینایی چاپ می شد که باز هم تحولی در اطلاع رسانی به خوانندگان بینا و خانواده های نابینایان بود که از این طریق می توانستند با مسائل نابینایان ارتباط برقرار کنند. این روزنامه خاص باعث شد گروهی از صاحبان قلم نابینا برای قلم زدن در این روزنامه تربیت شوند و شاهد تربیت اولین خبرنگاران به معنای اخص کلمه در جامعه نابینایان کشور بودیم. «معینی» با اشاره به حضور موفق «ایران سپید» در عرصه بین المللی، از درخواست های مؤکد نابینایان کشورهای فارسی زبان مثل تاجیکستان و افغانستان برای انتشار روزنامه بریل می گوید و ادامه می دهد: «درخواست های زیادی از نابینایان تاجیکستان و افغانستان داشتیم و گروه های مختلفی از این کشورها برای بازدید از روزنامه و تبادل تجربیات می آمدند، البته از نظر دیپلماتیک هم

اقدامات خوبی انجام شد، اما متأسفانه به علت تغییر دولت ها عملاً محقق نشد.»

همه این مسائل امیدبخش در حالی رقم خورد که «ایران سپید» همانند روزنامه ایران که روزنامه مادر قلمداد می شد از تغییر دولت ها مصون نماند و در دوره های مختلف، تجربیات مدیریتی متعدد و متفاوتی را پشت سر گذاشت، اما متأسفانه نگاه تخصصی به این روزنامه جای خود را رفته رفته از دست داد و از رونق آن کم شد به طوری که با افول «ایران سپید» استراتژی بلندمدت روزنامه از جمله تدوین نشریات تخصصی «ایران سپید» برای بانوان، کودکان و نوجوانان نابینا و کم بینا هیچ گاه به منصفه ظهور نرسید.

### ◀ آخرین میخ بر تابوت رسانه نابینایان

سال ۹۸ با همه گیری ویروس کرونا و البته ضرورت لمس برای خواندن خط بریل بهانه های شدت تا چاپ کاغذی روزنامه ویژه نابینایان متوقف شود و پادکست جای آن را بگیرد، اما با افول ویروس منحوس و بعد از پایان قرنطینه ها، باز هم «ایران سپید» همچنان در قرنطینه ماند و انتقادهای برای بازگشت نسخه چاپی روزنامه راه به جایی نبرد.

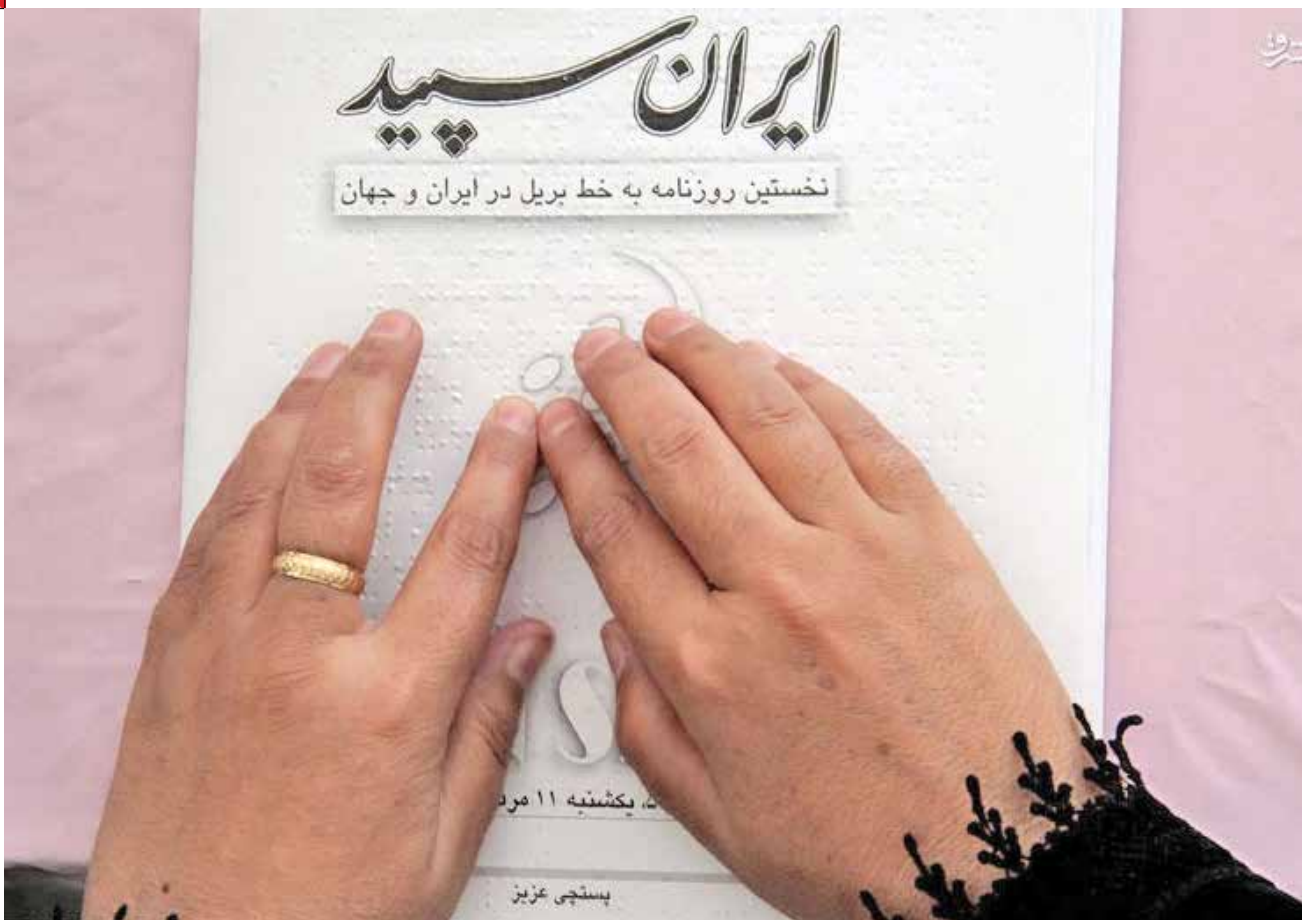
چاپ «ایران سپید» بعد از ۲۵ سال انتشار مداوم در سال ۱۴۰۰ به پایان رسید و روزنه اطلاع رسانی به افراد دارای معلولیت بسته شد. واقعیت تلخی که «معینی» آن را ضایعه ای بزرگ تعبیر می کند و معتقد است: «ایران سپید» منحصر به فرد بود و حذف این پدیده منحصر به فرد یک ضایعه بزرگ برای عرصه فرهنگی کشور است چرا که معتقدم توقف چاپ این روزنامه فارغ از آنکه هیچ دلیل منطقی نداشت، صرفاً ناشی از توجه نکردن مسئولان وقت به نیاز جامعه نابینایان و از بین رفتن یک دستاورد ربع قرن در ویترین فرهنگی کشور بوده است. «معینی» با همین صراحت ادامه می دهد: «هر چند این روزها شاهد رسانه های صوتی متفاوتی در کشور هستیم و فضای مجازی بخش زیادی از نیازهای مخاطبان نابینا را پاسخ می دهد، اما جامعه نابینایان همچنان به یک منبع موثق اطلاع رسانی احتیاج دارد زیرا وجود چنین روزنامه موفق و مؤثری، همچنان نقش منحصر به فرد خود را در دسترسی به مسئولان و اطلاع رسانی موثق بازی خواهد کرد. همچنین باعث خواهد شد تا در سطح اول تصمیم گیری و تصمیم سازی ها، سطح زندگی افراد دارای معلولیت ارتقا پیدا کند و متناسب با فضای امروزی رسانه ها، با استفاده از امکانات فضای مجازی و مولتی مدیایی که در اختیار خواهد داشت، به روزگار سپیدتر جامعه نابینایان و افراد دارای معلولیت کمک کند.»





# ایران اسپید

نخستین روزنامه به خط بریل در ایران و جهان



مصطفی کم بیناست. به گفته خودش از کودکی با «ایران اسپید» آشنا شده است. او هم خاطرات روزهای اول انتشار روزنامه را جذاب و فراموش نشدنی می‌داند و می‌گوید: «غوغایی برپا شده بود، هر جا که می‌رفتم همه از روزنامه حرف می‌زدند یادش بخیر زمانی روزنامه به صورت دوگانه با عکس و به صورت بینایی هم منتشر می‌شد. خیلی خوب بود چون خانواده‌ام هم می‌توانستند روزنامه را بخوانند و در جریان مسائل و مشکلات نابینایان و کم بینایان قرار می‌گرفتند»

## زنگ پستی، زنگ زندگی بود

### ◀ رسانه‌ای برای چالش‌های نابینایی

مصطفی کم بیناست. به گفته خودش از کودکی با «ایران اسپید» آشنا شده است. او هم خاطرات روزهای اول انتشار روزنامه را جذاب و فراموش نشدنی می‌داند و می‌گوید: «غوغایی برپا شده بود، هر جا که می‌رفتم همه از روزنامه حرف می‌زدند یادش بخیر زمانی روزنامه به صورت دوگانه با عکس و به صورت بینایی هم منتشر می‌شد. خیلی خوب بود چون خانواده‌ام هم می‌توانستند روزنامه را بخوانند و در جریان مسائل و مشکلات نابینایان و کم بینایان قرار می‌گرفتند، حتی من این روزنامه را در اختیار دوستان بینایم قرار می‌دادم و با مصطفی معتقد است در روزهایی که امکانات ارتباطی در این حد نبود، این روزنامه تنها امید بچه‌های نابینا و کم بینا بود و از این جهت نمی‌توان قدرت جریان‌سازی این روزنامه را در میان این قشر نادیده گرفت. وی ادامه می‌دهد: «خوانندگان نسبت به کوچکترین مطالب این روزنامه حساس بودند، مثلاً مطالبی از قبیل ازدواج نابینایان یا ابعاد روانشناختی نابینایان و کم بینایان وقتی در روزنامه مطرح می‌شد تا هفته‌ها محل بحث و تبادل نظر مخاطبان بود.»

### ◀ خبرنگار بینایی که در روزنامه نابینایان کار کرد

موتور محرک تحریریه، خبرنگاران هستند. سال‌های زیادی خبرنگاران بینا در کنار خبرنگاران نابینا با «ایران اسپید» همکاری داشتند. محدثه جعفری یکی از خبرنگاران بینایی است که حدود ۱۰ سال در روزنامه «ایران اسپید» قلم زده است. او با مرور آن روزها می‌گوید: «تماس یک نابینا یعنی یک سوژه تازه؛ سوژه‌ای که دنبال کردن آن سختی‌های خاصی داشت.

روز هر کسی ممکن است به طور خاصی شروع شود اما صبح بسیاری از نابینایان در گوشه و کنار کشور سال‌ها با زنگ پستی آغاز شد؛ زنگی که برای آنها روزنامه به ارمغان می‌آورد.

برای «شیرین» دختر نابینایی که تحصیلاتش را در مقطع کارشناسی ارشد به پایان رسانده، اولین روز دریافت «ایران اسپید» روز شروع زندگی دوباره بوده است. او هنوز هم با شور و اشتیاقی مثال‌زدنی از اولین روزی صحبت می‌کند که «ایران اسپید» را دریافت کرد: «یادم هست ۱۴ ساله بودم و در مدرسه نابینایان درس می‌خواندم، یکی از معلم‌ها با یک کاغذ بریل آمد و با خوشحالی گفت: بچه‌ها مژده! از امروز ما هم صاحب روزنامه شده‌ایم. کل کلاس از خوشحالی فریاد کشیدند. نمی‌توانید تصور کنید سر خواندن آن خطوط بریل چه دعوایی بود. هر کسی می‌خواست خودش زودتر بخواند، گاهی یکی با صدای بلند می‌خواند و بقیه گوش می‌دادند، روزنامه به اوقات فراغت ما رنگ و بوی متفاوتی داده بود. شاید باورتان نشود اما از آن زمان، من هر روز روزنامه را می‌خواندم و با اینکه به مدد گوشی‌های موبایل و گروه‌های مجازی در جریان بسیاری از اخبار قرار می‌گرفتم، اما دلم نمی‌آمد روزنامه را نخوانده رها کنم. تا روزی که خبر رسید دیگر روزنامه‌ای چاپ نمی‌شود. اما هیچ نهاد و سازمانی دلایل منتشر نشدن این روزنامه یا قطع بودجه برای انتشار آن را هیچ‌وقت مطرح نکرد. روزنامه نور امیدی برای ما بود و گذشته از محتوا، نقطه مثبت این روزنامه خط بریل آن بود. این خط هویت نابینایان است. وقتی نابینایی بریل را بلد نیست یعنی بی‌سواد است. افراد نابینایی که فقط به پادکست یا محتوای صوتی متکی هستند، کم سواد می‌شوند، متأسفانه بسیاری از نسل نابینای امروز حتی املائی کلمات را هم به درستی بلد نیستند.»

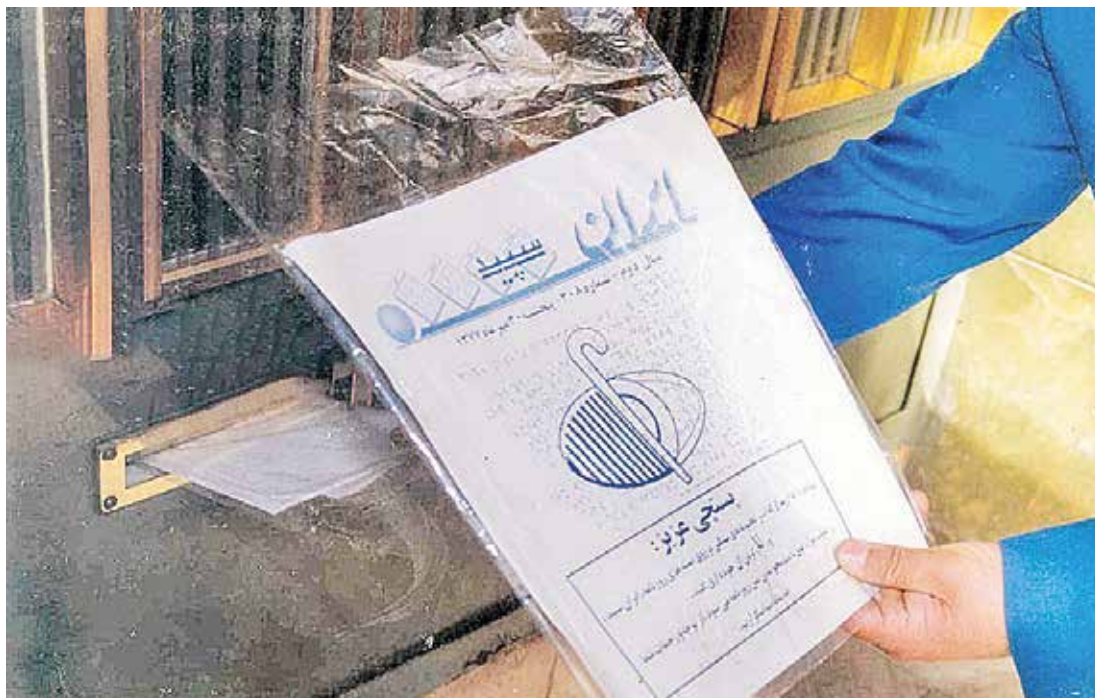


جذابیت‌های کار در این روزنامه بود.»  
 اثرگذاری «ایران سپید» در میان مخاطبان تنها به موارد فوق محدود نمی‌شود، این روزنامه در نقش یک واحد مددکاری و توانبخشی روزانه پاسخگوی بسیاری از مسائل و مشکلات افراد دارای معلولیت بود. پیگیری قانون حمایت از حقوق معلولان و کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، حل و فصل چالش‌های این افراد با دستگاه‌های اجرایی در زمینه تحصیل، اشتغال و... تا جایی بود که به صدور بخشنامه‌های اجرایی در این موارد منتهی می‌شد؛ بخشنامه بانک مرکزی مبنی بر صدور چک و افتتاح حساب برای افراد نابینا نیز بدون داشتن امین یا بخشنامه‌های مختلف در حوزه دسترس پذیری برای افراد دارای معلولیت از جمله نمونه‌هایی است که می‌توان به آنها اشاره کرد.

در کار خبر همه می‌خواهند انعکاس خبرشان را ببینند برای همین اول باید در مورد روزنامه و مخاطبانش توضیح می‌دادیم بعد پیگیری‌ها شروع می‌شد. سرعت انتشار شایعات در جامعه نابینایان بشدت بالاست و یک تماس کوچک در کمترین زمان ممکن به ده‌ها تماس از سراسر کشور منتهی می‌شد که همزمان یک چیز را مطالبه می‌کردند و این پیگیری تا آنجا پیش می‌رفت که باید برای ختم غائله، گزارشی شفاف را در روزنامه و در حداکثر ۶۰۰ کلمه منتشر می‌کردیم. انتشار گزارش طولانی‌تر به این دلیل که به حذف ستون‌های ثابت روزنامه منجر می‌شد، مقدور نبود. با این همه پویایی فضای روزنامه و مخاطب فعال و پیگیر که اعضای تحریریه را به نام کوچک می‌شناخت و ارتباط مستمری با آنها داشت از مهم‌ترین



«ایران سپید»  
 در نقش یک  
 واحد مددکاری و  
 توانبخشی روزانه  
 پاسخگوی بسیاری  
 از مسائل و مشکلات  
 افراد دارای معلولیت  
 بود. پیگیری قانون  
 حمایت از حقوق  
 معلولان و کنوانسیون  
 حقوق افراد دارای  
 معلولیت، حل و  
 فصل چالش‌های  
 این افراد با  
 دستگاه‌های اجرایی  
 در زمینه تحصیل،  
 اشتغال و... تا  
 جایی بود که به  
 صدور بخشنامه‌های  
 اجرایی در این موارد  
 منتهی می‌شد





ایران



تاریخ  
از بالا  
به پایین

تاریخ

عبدالرسول وصال از وضعیت «ایران»

در دوران اصلاحات می‌گوید

# چه کسی دستور رفع توقیف «ایران» را داد؟

عکس: رضامعطران/ایران

## انتصاب پرحاشیه

عبدالرسول وصال هنوز هم مثل سال‌های مدیریت زمان‌شناس است. جلوتر از زمانی که برای بازدید و مصاحبه تعیین شده بود در روزنامه ایران حاضر شد. می‌گوید: «سال‌هایی که مدیر بودم همیشه اولین نفر وارد مؤسسه می‌شدم. یعنی قبل از اینکه خبرنگارها به روزنامه بیایند، من در اتاقم نشسته بودم و همیشه هم جزو آخرین نفراتی بودم که از مؤسسه خارج می‌شدم.»

وی با تأکید بر اینکه هنوز هم کار را دوست دارد، گفت: «علاقه زیادی به ثروت‌آفرینی دارم ولی هیچ‌گاه ثروت‌اندوزی را دوست نداشتم و ندارم. این توکل و قدرت ریسک داشتن ودیعه الهی و یک امر ذاتی است. از همان نوجوانی وقتی ۱۶ سال داشتم در محافل بزرگ سخنرانی می‌کردم و در مساجد پشت میکروفن می‌رفتم و برای مردم صحبت می‌کردم. در یک خانواده متوسط و ریشه‌دار به دنیا آمدم و رشد کردم. گردش روزگار انسان را می‌سازد به طوری که انسان با دوران کودکی‌اش متفاوت می‌شود.»

وصال از روزهایی می‌گوید که به عنوان مدیرعامل مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران و مدیرمسئول روزنامه ایران منصوب شد و این انتصاب با حاشیه‌های زیادی هم همراه بود: «ورود من در سال ۱۳۸۰ به مؤسسه با مشکلاتی مواجه شد. آن قدری که دکتر مسجد جامعی وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی علاقه داشت من به این مؤسسه بیایم، اما بقیه مسئولان احتیاط می‌کردند و می‌گفتند محیط روزنامه ایران مناسب نیست و ایشان نمی‌تواند موفق شود. آخرین تصمیمی که اتخاذ شد این که عضو هیأت مدیره شوم و این موضوع را رئیس دفتر آقای خاتمی مطرح کردند. یکی از روزها دکتر مسجد جامعی حکم مرا با عجله نوشتند و به من ابلاغ کردند چون ممکن بود اتفاق‌های دیگری رقم بخورد. در واقع من از کشفیات آقای دکتر مسجد جامعی بودم. با ایشان زمانی که مدیریت فرهنگسرای اندیشه را برعهده داشتم و از پدیدآوردگان فرهنگی دعوت می‌کردم، آشنا شدم و ایشان فعالیت‌های فرهنگی مرا از نزدیک دیده بودند و به من اعتقاد داشتند. بعد از گرفتن حکم، خدمت آقای وردی‌نژاد آمدم و ایشان حکم مرا گرفت و در کشوی

## یوسف حیدری

روایت روزنامه ایران در دوران اصلاحات حکایت کسانی است که در کنار هم تلاش کردند تا نام روزنامه ایران در میان رسانه‌ها پرآوازه شود. روزهایی که روزنامه ایران در بالاترین تیراژ چاپی قرار داشت و همه مؤسسه در کنار تحریریه تلاش کردند تا «ایران» برای ایران باشد. شعاری که با وجود برچسب دولتی بودن به این روزنامه، اما پلی شد بین مردم و دولت. سال‌های بین ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ در ذهن مردم، خبرنگاران و کارکنان قدیمی روزنامه ایران، روزهایی طلایی بود؛ روزهایی که علاوه بر رشد تیراژ و چاپ گزارش‌های اجتماعی، وضعیت اقتصادی مؤسسه نیز بهبود پیدا کرد. روزهایی که با شعار تحریریه محوری گام‌های مهمی در این راه برداشته شد و خبرنگاران و تحریریه در محور همه تحولات مؤسسه قرار داشتند. مدیریت مؤسسه نقش بسیار پررنگی در این زمینه داشت به طوری که چهره جدید روزنامه ایران و مطالب آن در کنار موفقیت در پیشرفت اقتصادی مؤسسه، بارها از سوی دولتمردان مورد تقدیر قرار گرفت. عبدالرسول وصال چهره نام‌آشنای مدیریت رسانه است. کسی که طی ۴ سال مدیریت در مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران، کارهای ماندگاری برای بالا بردن اعتبار نام این روزنامه و مؤسسه انجام داد. مدیر دوران اصلاحات در روزنامه منتسب به دولت، روزهای پرفراز و نشیبی را در این مؤسسه پشت سر گذاشت؛ روزهایی که به گفته خودش رضایت همکاران مؤسسه و دولتمردان از این روزنامه، بهترین توشه‌ای بود که او با خودش از اینجا برد. حالا چند سالی است که به دنبال علاقه و کاری که همیشه دوست داشت، رفته است. مزرعه‌ای در چهار باغ استان البرز و پرورش اسب. جایی که به قول عبدالرسول وصال با همان جدیت ۲۰ سال قبل کار را به پیش می‌برد و اسب‌های پرشی پرورش می‌دهد. در روزهای منتهی به سی‌امین سالگرد انتشار روزنامه ایران، میزبان این مدیر کهنه‌کار بودیم تا از روزهای طلایی روزنامه ایران و فراز و فرودهای آن روزها و تلاش‌هایی که برای اعتلای مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران انجام داد، بگویید.

۲۰ بهمن‌ماه ۱۴۰۳

ایران





مشکل را حل کنم. همان سال اول مدیریت، موضوعی که به ذهنم رسید این بود که برای مؤسسه یک جوهره اقتصادی تعریف کنم که تولید فرهنگی داشته باشد، نه اینکه به دلیل تولید فرهنگی، رانت اقتصادی از دولت بگیرد. ما از دولت کاملاً منفک شدیم و بعد از مدتی شناخت من از مجموعه بیشتر شد و متوجه شدم آگهی‌های روزنامه ایران در اختیار پیمانکاری به نام «جهان رسانه» است که مدیریت آن در اختیار دکتر میرزایی بود. این مجموعه ماهیانه مبلغی پول به مؤسسه پرداخت می‌کرد و همین پول هم بلافاصله خرج می‌شد. از ایشان دعوت کردم که به مؤسسه بیایند. مرحوم دکتر میرزایی انسان بسیار شریف و یکی از اساتید بنام روزنامه‌نگاری بودند و من بسیار از ایشان آموختم. به ایشان گفتم باید مبلغ ۵۰۰ میلیون تومان به مؤسسه بپردازید، در غیر این صورت قرارداد پیمانکاری شما را تمدید نمی‌کنم، ضمناً این پول باید جلوتر پرداخت شود. اجازه خواستند تا مشورت کنند، اما بعد از مدتی اعلام کردند امکان واریز چنین مبلغی نیست. من هم گفتم پس در این صورت خود مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران آگهی‌های روزنامه را تأمین می‌کند. باز هم مهلت خواستند و بعد از مدتی پذیرفتند ماهیانه ۴۰۰ میلیون تومان به مؤسسه بپردازند و طی دو هفته این مبلغ به حساب مؤسسه واریز شد. بعد از واریز پول به دنبال پاسخ این سؤال بودم که حالا چه کار کنیم اینجا مؤسسه‌ای باشد که محصول فرهنگی تولید کند اما سازوکار آن اقتصادی باشد. در ادامه فعالیت‌های اقتصادی، برای بالا بردن اعتلای مؤسسه این بار سراغ چاپ افست رفتیم. مؤسسه هر سال با افست برای چاپ روزنامه قرارداد می‌بست و رقم این قرارداد چیزی حدود ۸ میلیارد تومان بود. هر سال نیز طبق آمار بانک مرکزی و براساس تورم، پول چاپ نیز اضافه می‌شد. از معاون فنی و مالی خواستم در قرارداد جدید، من هم حضور داشته باشم. بالاخره در سررسید قرارداد همراه آنها به چاپخانه رفتیم و در مذاکره به آنها گفتم به چه دلیل وقتی ما قیمت روزنامه را افزایش نمی‌دهیم باید هر سال ۲۰ درصد اضافه به شما بپردازیم. ما زیر بار این ۲۰ درصد نمی‌رویم. همچنین، آنها ۱۴ درصد از کاغذ چاپ را آواریه می‌کردند. گفتم شما بهترین چاپخانه ایران هستید و ۱۴ درصد آواریه یعنی چی؟ به هر حال بعد از چانه‌زنی‌های زیاد، ۱۴ درصد را به ۶ درصد رساندیم. انتهای همان سال از مدیر مالی خواستم تا برآورد کند ما چقدر سود کرده‌ایم. با گزارشی که ایشان دادند مشخص شد ما یک میلیارد و نیم صرفه جویی کرده‌ایم. بلافاصله یک مصوبه به هیأت امنای مؤسسه که اعضای آن آقایان مسجد جامعی، علی خاتمی و محمد علی ابطحی بودند بردم و گفتم می‌خواهم با یک میلیارد تومان از مبلغ صرفه جویی شده برای کارکنان مؤسسه صندوق تأسیس کنم. با موافقت آنها صندوق تأسیس شد و برای این یک میلیارد سازوکار تعریف کردیم تا کسانی که بازنشسته می‌شوند علاوه بر دریافت سنوات مبلغی نیز به عنوان پاداش دریافت کنند. واریزی این صندوق بخشی از حقوق کارکنان و بخشی هم مبلغی بود که مؤسسه می‌داد. اینکه همکاران سابق من در مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران هنوز هم از روزهایی که مدیریت مؤسسه برعهده من بود به نیکی یاد می‌کنند، افتخار می‌کنم.»

میز گذاشت. باور کنید من هیچ نسخه‌ای از حکم مدیریت ام در مؤسسه ندارم و هیچ وقت آن حکم به من برگردانده نشد. آقای وردی‌نژاد انسان بسیار شریف و چهره آشنا در عرصه رسانه هستند و بعد از مطالعه حکم گفتند ترتیبی می‌دهم شما وارد مؤسسه شوید. بعد از آن روز روی سوابق من مانور داده شد. برخی می‌گفتند ایشان سابقه مطبوعاتی ندارد و به خصوص در تحریریه روزنامه ایران، یک عده‌ای این ساز را کوک می‌کردند. ابتدا به عنوان عضو هیأت مدیره منصوب شدم و با آن حکم به مؤسسه آمدم و بین همکاران روزنامه حضور داشتم. با وجود اینکه مؤسسه مدیرعامل و مدیرمسئول داشت اما من به عنوان عضو هیأت مدیره هر روز در مؤسسه بودم و بر صفحات نیز نظارت می‌کردم. سرانجام بعد از مدتی حکم مدیرمسئولی من زده شد و بعد از آن نیز مدیرعامل و رئیس هیأت مدیره مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران شدم. بعد از دو ماه آقای خاتمی رئیس جمهوری مرا خواستند و وقتی از وضعیت مؤسسه مطلع شدند و در جریان مشکلات مالی مؤسسه و وضعیت نامطلوب آگهی‌ها قرار گرفتند، گفتند دوخواسته از شما دارم: اول اینکه تا قبل از این روزنامه ایران از دولت پول می‌گرفت ولی از این به بعد اجازه نمی‌دهیم ریالی به شما پرداخت شود، دوم اینکه اگر تخلفی اتفاق افتاد و مطلبی چاپ شد که پیگرد قضایی داشت، خود شما باید به دادگاه بروید و تاوان بدهید. من هم قبول کردم و گفتم به خدا توکل می‌کنم.»

#### ◀ محصول فرهنگی با سازوکار اقتصادی

وصال از روزهای اول مدیریت در مؤسسه و برنامه‌ریزی برای حل مشکلات مالی و ایده‌های اقتصادی که باعث رشد مؤسسه و روزنامه ایران شد، این گونه گفت: «اولین روزی که به عنوان مدیرعامل پشت میز نشستم، مدیر مالی مؤسسه با چک یک میلیون تومانی آمد و گفت به دلیل اینکه پول در حساب نداریم، این چک برگشت می‌خورد. خیلی ناراحت شدم و گفتم مرا با این چیزها سرگرم نکنید و هرطور شده این مبلغ را فراهم می‌کنیم. زیرا اگر مؤسسه قرار بود تأثیرگذار باشد، نباید محتاج یک میلیون تومان بشود. از همان روز اول برنامه من این بود که این

#### ◀ نگاه مثبت رهبر انقلاب به روزنامه ایران

یکی از مهم‌ترین اتفاق‌هایی که وصال از آن یاد می‌کند، نگاه مثبت رهبر انقلاب به روزنامه ایران و دستور ایشان رفع توقیف این روزنامه است. او با اشاره به رویدادهای آن سال‌ها گفت: «هر سه ماه یک بار نزد آقای خاتمی می‌رفتم و گزارش کار می‌دادم. یکی از روزها دعوت کردند که به کاخ سعدآباد بروم. بعد از آن دیدار، گفتند تو چه کار کردی؟ با تعجب پرسیدم مگر اتفاقی افتاده که می‌خواهید مرا محاکمه کنید. با لبخند گفتند

✓  
**ورود من در سال ۱۳۸۰ به مؤسسه با مشکلاتی مواجه شد. آن قدری که دکتر مسجد جامعی وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی علاقه داشت من به این مؤسسه بیایم، اما بقیه مسئولان احتیاط می‌کردند و می‌گفتند محیط روزنامه ایران مناسب نیست و ایشان نمی‌توانند موفق شود**

اعتقاد من این بود که تحریریه محوری یعنی حقوق و اضافه کار خبرنگار معنی داشته باشد. تأکید کرده بودم اگر خبرنگاری هم از من ناراحت است، نباید حقوق و اضافه کار او قطع شود چون ما از نظر حاکمیتی حق نداریم به دلیل انتقاد یک خبرنگار به او سخت بگیریم. به نظر من با تحریریه محوری توانستیم یک روزنامه خوب منتشر کنیم، زیرا قلب تپنده تحریریه خبرنگار است؛ به خصوص خبرنگارانی که پژوهش محور هستند

هفته گذشته در دیدار با رهبر انقلاب، ایشان از من پرسیدند در روزنامه ایران چه اتفاقی افتاده است؟ ایشان از روزنامه و مطالب آن بسیار تعریف کردند و گفتند: «آقای خاتمی الان روزنامه ایران برای شما شده است چون تا قبل از این برای افراد آن طرف آب بود.» حمایت رهبر انقلاب بسیار دلگرم کننده بود. نکته جالب اینکه وقتی ۱۴ اردیبهشت سال ۱۳۸۱ روزنامه ایران به دلیل چاپ یک گزارش توسط قاضی مرتضوی توقیف شد، آقای خاتمی گفتند من کاری نمی توانم انجام بدهم. اما رهبر انقلاب همان روز به آیت الله شاهرودی که ریاست قوه قضائیه را داشت اعلام کردند روزنامه دولت نباید توقیف شود. آقای مرتضوی بلافاصله تماس گرفتند و گفتند تو چه دعایی داری که همه طرفدار شما شده اند؟ از من خواستند بلافاصله نزد آیت الله شاهرودی بروم. ایشان نیز اعلام کرد، رهبر انقلاب فرمودند روزنامه ایران نباید تعطیل شود و با دستور ایشان روزنامه از فردای آن روز دوباره منتشر شد. البته من در طول مدیرعاملی و مدیرمسئولی سعی می کردم ملاحظات حاکمیتی را در سیاستگذاری های روزنامه ایران لحاظ کنم. البته نه به این معنا که طرفدار حزب خاصی باشم، بلکه به این معنا که اگر رئیس دفتر رئیس جمهوری یادداشت می نوشت و من حس می کردم کلمه ای در آن نباید منتشر شود، آن را از متن خارج می کردم. به همین دلیل گاهی اوقات تا ۶ ماه از من دلخور می شدند. همیشه می گفتم فقط با آقای خاتمی کار می کنم. متأسفانه همه جا عنوان می کردند که روزنامه ایران دولتی است و متعلق به دولت و هنوز هم این موضوع را بیان می کنند. این برچسب برای من خوشایند نبود. البته از زاویه ای دیگر این یک افتخار است که دستاوردهای دولت را منعکس می کردیم، اما وقتی می گفتند روزنامه دولت، تصور این بود که ما از دولت پول می گیریم درحالی که به هیچ عنوان این گونه نبود.

#### تحریریه محوری

تحریریه محوری یکی از مهم ترین اقدام هایی بود که در دوران مدیریت وصال در مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران شکل گرفت و تحریریه در محور همه تصمیم گیری ها قرار داشت. وصال درباره

اینکه چرا تحریریه، محور قرار گرفت و حقوق سردبیر از مدیران مؤسسه بالاتر بود، گفت: «به دلیل شعاری بود که من همیشه به آن اعتقاد داشتم و آن هم تحریریه محوری بود. البته برخی از بخش های مؤسسه به تحریریه محوری اعتراض داشتند، اما همیشه تأکید می کردم هر کدام از شما در جایگاه خودتان قرار دارید و همه ما برای خبرنگاران فعالیت می کنیم. اگر خبرنگار نباشد، من مدیرمسئول هم نیستم. اگر خبرنگار نباشد، خبری نیست. در روزنامه چند خبرنگار متفکر داشتیم که من جداگانه آنها را می دیدم و مشورت می گرفتم. به طور مثال محسن شهنازدار یکی از خبرنگاران موفق عرصه فرهنگی و هنری بود. بیش از ۴۰ جلد کتاب با کمک او در زمینه موسیقی های محلی و نواحی منتشر کردیم. اعتقاد من این بود که تحریریه محوری یعنی حقوق و اضافه کار خبرنگار معنی داشته باشد. تأکید کرده بودم اگر خبرنگاری هم از من ناراحت است، نباید حقوق و اضافه کار او قطع شود چون ما از نظر حاکمیتی حق نداریم به دلیل انتقاد یک خبرنگار به او سخت بگیریم. به نظر من با تحریریه محوری توانستیم یک روزنامه خوب منتشر کنیم، زیرا قلب تپنده تحریریه خبرنگار است به خصوص خبرنگارانی که پژوهش محور هستند.»

وی با تأکید بر اینکه رسانه بودن مهم ترین چیز است، گفت: «اگر رسانه از بین برود دیگر چیزی نداریم. هسته اصلی رسانه پاسخگویی به نیاز مخاطب و جامعه است و منافع جامعه را باید دنبال کند و از بیان درد و فقر و رنج مردم نترسد. همیشه سعی می کردم در تحریریه حضور داشته باشم و این طور نبود که همیشه در اتاق خودم بنشینم و دستور بدهم. از کار کردن با آدم های بزرگ ترس نداشتم. دکتر خانیکی همیشه تعبیر جالبی درباره من داشت. می گفت بدنه شما پیکان است، اما موتور شما بنز. هر کسی از بیرون نگاه می کند تصور می کند شما کاری نمی توانید انجام بدهید اما وقتی وارد مجموعه می شوند، می بینند که چه کارهای بزرگی می توانید انجام بدهید. بنابراین مجموعه این فرصت ها باعث شد که مؤسسه از بحران های اقتصادی خارج شود. نگاه ما به روزنامه، نگاه سیاسی نبود

## گام بلند اقتصادی

به اندازه ای شده بود که حتی پس از رفتن من و سرکار آمدن دولت بعد و مدیریت آقای اسلامی فر با وجود توقیف ۶ ماهه روزنامه ایران، همه حقوق کارکنان به موقع پرداخت می شد. البته برای به دست آوردن این توفیقات شانس هم باید یاری کند و یکی از نعمت هایی که خداوند به من عطا کرد، این بود که با وجود فراهم بودن بستر درگیری در مؤسسه هیچ اتفاقی نیفتاد.»

وی در ادامه گفت: «یکی دیگر از دلایل موفقیت روزنامه به نظر من استفاده از مشاورانی بود که در تصمیم گیری های مهم خیلی نقش داشتند. وقتی در فرهنگسرای اندیشه مسئولیت داشتم با برخی از این مشاوران در آنجا همکاری می کردم از جمله دکتر خانیکی، دکتر اکبری، دکتر سلیمی و دکتر شکرخواه، مجموعه ای که برای ما نعمتی بودند. در تحریریه فضایی ایجاد شده بود که گروه ها برای اینکه گزارش آنها تیتریک روزنامه شود باهم رقابت می کردند و همه این تلاش ها برای این بود که ما یک رسانه داشته باشیم. اگر پایه های اقتصادی رسانه ضعیف باشد این رسانه کارکردی نخواهد داشت و اگر سیاستگذاری روشن نباشد، این رسانه نمی تواند جلو برود. رسانه باید بداند

وی درباره برنامه های اقتصادی مؤسسه و گام هایی که برای رشد مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران برداشته شد، گفت: «گام بعدی که باعث پیشرفت ما شد، چند برابر شدن مبلغ قرارداد با مؤسسه جهان رسانه در زمینه آگهی های روزنامه ایران بود؛ رقمی ۱۰ برابر قرارداد اولیه. یکی از اعضای هیأت مدیره مؤسسه جهان رسانه می گفت وقتی موضوع ۱۰ برابر شدن رقم پرداختی به مؤسسه ایران مطرح شد، اعضای هیأت مدیره تعجب کرده بودند، اما گفتند با توجه به روند روبه رشد روزنامه ایران، ۲۰ برابر مبلغی که پرداخت می کنند، عاید آنها خواهد شد. روند روبه پیشرفت آگهی ها طوری شده بود که ما آگهی های وزرا را در روزنامه ایران چاپ نمی کردیم چون مبلغ پرداختی آنها به اندازه آگهی های دولتی بود. به این ترتیب مرز بین آگهی و رپرتاژ با خبر و گزارش و کار محتوایی مشخص بود و وزارت ارشاد در گزارشی که با ارزیابی روزنامه ها منتشر می کرد، اعلام کرد تنها روزنامه ای که تداخلی بین آگهی و محتوا ندارد، فقط روزنامه ایران است و این یکی از دستاوردهای جذابی بود که باعث شد مؤسسه پیشرفت کند. اندوخته روزنامه ایران



بلکه یک خدمت اجتماعی بود. من همه صفحات روزنامه را می‌خواندم البته برخی روزها برخی صفحات قوی‌تر بودند و برخی افت داشتند. علاوه بر اینکه صفحات را می‌دیدم به شکل مستقیم با دبیر گروه و خبرنگار مربوطه در ارتباط بودم و تعامل می‌کردیم. به نظر من، امروز در عصر ارتباطات دچار هرج و مرج خبر و تحلیل هستیم که این هم به دلیل ناکارآمد بودن رسانه صدا و سیما و همچنین قفل کردن شبکه‌های اجتماعی است. به جای اینکه این شبکه‌ها را سازماندهی کنیم و جلوی فیک نیوزها را بگیریم، همه را قفل می‌کنیم.

### ◀ شیرین‌ترین و تلخ‌ترین خاطره

وصال درباره شیرین‌ترین و تلخ‌ترین خاطرات سال‌های مدیریت در مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران گفت: «یکی از بهترین خاطرات من در دوره ۴ ساله مدیریت مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران این بود که در پایان دوره مأموریتم آقای خاتمی به روزنامه ایران آمدند و از تحریریه و خبرنگاران قدردانی کردند. روزی فراموش نشدنی برای همه همکاران من در روزنامه ایران بود و حتی رئیس بخش ارتباطات ریاست جمهوری می‌گفت شما چه مهره ماری دارید که رئیس جمهوری را به اینجا کشانید، در حالی که ایشان معمولاً به جایی مثل رسانه نمی‌روند. اما یکی از خاطرات تلخ من هم دور اول و دوم انتخاب ریاست جمهوری سال ۸۴ بود. آن روزها تیراژ روزنامه ایران به اندازه‌ای بالا رفته بود که نمی‌توانستیم آن را اضافه کنیم چون ضرر می‌کردیم. تلاش کردیم تیراژ در همان ۳۸۰ هزار نسخه باقی بماند. مدیر چاپ از من می‌خواست با توجه به اینکه روزنامه تا قبل از ظهر در کیوسک‌ها تمام می‌شود، تیراژ را افزایش بدهیم اما قبول نکردم. آن روزها به تعدادی از همکاران مسئولیت داده بودم که تعداد کلماتی را که از کاندیداها در روزنامه منتشر می‌کردیم بشمارند چون ما روزنامه دولتی بودیم و نباید از کاندیدای خاصی حمایت می‌کردیم و باید مطالب کاندیداها برابر چاپ می‌شد. در دور اول تصویری از احمدی‌نژاد که چفیه‌ای به گردن داشت در روزنامه کار کردیم. همکاران روزنامه گفتند این عکس مربوط به نشست

خبری همان روز است که بعداً مشخص شد این طور نبود. بعد از اینکه متوجه شدم در ارتباط با زمان عکس به من واقعیت را نگفته‌اند، پیگیری نکردم ولی ناراحت شدم. در دور دوم که رقابت بین آیت‌الله هاشمی و احمدی‌نژاد بود به جلسه‌ای دعوت شدم که برخی از بزرگواران حضور داشتند. اما به دلیل فشردگی کار انتخابات نرفتم و سردبیر را فرستادم. در تماسی که سردبیر داشت گفت آنها می‌خواهند همان عکس را برای صحبت‌های امروز احمدی‌نژاد در روزنامه چاپ کنیم. بشدت مخالفت کردم چون در مورد این عکس واقعیت را به من نگفته بودند و از همکاران گروه عکس خواستم تا یک عکس بسیار خوب از او منتشر کنند. فردا بعد از انتشار عکس، آقای مسجد جامعی تماس گرفته و از من خواستند تا به وزارتخانه بروم. ایشان بعد از تشکر و قدردانی گفتند چه کار خوبی کردید که به حرف ما گوش ندادید.

### ◀ رویای کودکی

وصال که سال‌هاست در زمینه پرورش اسب فعالیت می‌کند با اشاره به اینکه پرورش اسب رویایی بود که به آن همیشه فکر می‌کرد، گفت: «اینکه چرا سراغ پرورش اسب رفتم باید به این نکته اشاره کنم، حتماً با کسانی که به بیماری سخت مبتلا شده‌اند، مواجه شده‌اید. مانند کسانی که چند سال بیشتر زنده نیستند اما به دنبال کارهایی می‌روند که همیشه دوست داشتند انجام بدهند. برای من هم پرورش اسب همین حکایت را دارد؛ پرورش اسب در کنار خوردن قهوه. البته از دوران جوانی سوارکاری می‌کردم و ساعت ۴ صبح از خانه به کردان می‌رفتم و بعد از سوارکاری ۸ صبح پشت میز کارم در تهران بودم. همسرم همیشه می‌گوید اراده‌ای که داشتی قابل تحسین است. الان هم کارهای مربوط به مزرعه پرورش اسب را صددرصد انجام می‌دهم. به طوری که پرورش دهنده‌های قدیمی اسب که سال‌هاست در این زمینه فعالیت می‌کنند، می‌گویند راه چهل ساله ما را شما در ۵ سال طی کردید و چه اسب‌ها و گره‌های خوبی تربیت کردید. البته من فقط اسب پرشی و مسابقه‌ای پرورش می‌دهم.»

✓  
یکی از بهترین  
خاطرات من  
در دوره ۴ ساله  
مدیریت مؤسسه  
فرهنگی مطبوعاتی  
ایران این بود  
که در پایان دوره  
مأموریتم آقای  
خاتمی به روزنامه  
ایران آمدند  
و از تحریریه  
و خبرنگاران  
قدردانی کردند.  
روزی فراموش  
نشدنی برای همه  
همکاران من در  
روزنامه ایران بود



چه کارهایی نباید انجام بدهد و چه کارهایی را باید انجام بدهد، بخصوص بخش نباید‌ها بسیار مهم است و باید و نبایدهای رسانه باید مشخص باشد و تکلیف خودش را بفهمد. نقطه طلایی تصمیماتی را که می‌گرفتم از مشاوران دریافت می‌کردم و سعی کردیم که روزنامه پلی باشد بین مخاطبان و دولت. امروز هم به نظر من روزنامه ایران اگر می‌خواهد نقشی ایفا کند، باید پلی بین مردم و دولت باشد، در غیر این صورت فقط نقش تبلیغ کننده را دارد که مردم هم توجهی به این تبلیغات ندارند. به همین دلیل در آن سال‌ها به موضوعاتی می‌پرداختیم که به جای بالا بردن دلخوشی دولتمردان، انگیزه مخاطبان را بالا می‌برد. حتی در جلسات هیأت دولت، وزرا از روزنامه ایران انتقاد داشتند که چرا مطالب و گزارش‌های انتقادی نسبت به وزارتخانه‌ها را منتشر می‌کنیم.»  
وی در ادامه به نقش حمایتی دکتر عبدالله ناصری رئیس وقت خبرگزاری جمهوری اسلامی اشاره کرد و گفت: نقش کلیدی ایشان در موفقیت‌های روزنامه ایران انکارناپذیر بود و ایشان همیشه از مجموعه روزنامه ایران حمایت می‌کردند.



## گفت‌وگو با کاوه اشتهااردی مدیر مسئول روزنامه ایران در سال‌های ۸۵ تا ۹۰: برند، بزرگ‌ترین مزیت «ایران» است

رضوانه رضایی پور

کاوه اشتهااردی، جزو جوان‌ترین مدیران مسئول مؤسسه ایران بود. او از سال ۸۵ تا ۹۰ مدیر مسئولی روزنامه ایران را برعهده داشت و گام‌های مهمی هم برای بهبود وضعیت این رسانه برداشت. اشتهااردی در گپ و گفتی با «ایران»، ۱۳ سال پس از پایان مسئولیتش در این مؤسسه، از اقداماتش می‌گوید و قدم‌هایی که برای بهبود وضعیت «ایران» برداشته است. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید:

ارتباط مستقیم با ایشان، یکی از ویژگی‌هایی بود که شاید در دوره قبل من تنها در یکی دو مقطع تکرار شده بود. البته زمان بعد از خود را اطلاع ندارم. طبق آنچه که ما آسیب‌شناسی کرده‌ایم، این حمایت و ورود رئیس جمهوری در حمایت مستقیم از روزنامه ایران شاید بهترین ویژگی آن روزها بود که از رئیس جمهوری یک حامی برای روزنامه ساخت.

مهم‌ترین ویژگی‌ها و کارهایی که شما در دوره مسئولیت خودتان انجام داده‌اید، بر چه مداری حرکت می‌کرد؟  
ما با مشارکت دادن و استفاده کردن از همه ظرفیت‌های مؤسسه ایران در بحث توسعه و افزایش درآمد مؤسسه کار کرده بودیم. یکی از تصمیمات خوبی که در مؤسسه ایران قبل از ما گرفته شده بود که ما هم آن را تقویت کرده و ادامه دادیم، مستقل کردن روزنامه ایران از درآمدهای دولتی و به قول معروف بودجه‌ها بود. ما به این روزنامه به ساختار یک بنگاه خصوصی نگاه می‌کردیم و آنجا را به سمت توسعه درآمد بردیم. سازمان آگهی‌های ایران را تقویت کرده بودیم و بالاخره مؤسسه ایران درآمد بالایی ایجاد می‌کرد. این درآمد بالا به قول معروف در توسعه خود روزنامه به کار می‌رفت.

یکی از خبرهای جنجالی که در آن ایام منتشر شده بود، انحصار آگهی‌های دولتی در روزنامه ایران بود. شما موافق این موضوع بودید؟

ما اصلاً در جریان چنین تصمیمی نبودیم. اصلاً نمی‌دانستیم که چنین کاری را قرار است انجام دهند. ما هم مخالفش بودیم. اتفاقاً همزمان من در مأموریتی در خارج از کشور بودم و پس از آنکه برگشتم، متوجه این موضوع شدم. با آقای رئیس جمهوری و وزیر وقت ارشاد صحبت کردم، هر دو نفر هم از این قضیه ابراز بی‌اطلاعی کردند. بعد که ما پیگیری کردیم، دیدیم متأسفانه یکی از دستگاه‌ها با نگاهی که از دید من غلط بود، چنین مصوبه‌ای را گذرانده بود. اتفاقاً در نگاه آن سیستم هم الزاماً کمک به روزنامه

شما جزو یکی از جوان‌ترین مدیران روزنامه ایران بوده‌اید. از روزهای آغاز به کار خود در روزنامه ایران بگویید.

از روزی که من وارد مؤسسه ایران شدم تا به امروز، حدود ۱۸ سال گذشته است. مهر ۸۵ تا فروردین ۱۳۹۰ در مؤسسه و روزنامه ایران حضور داشتم. البته آن روزی که وارد مؤسسه ایران شدم، ۲۸ سال بیشتر نداشتم. الان یکی از مشکلات من در فضای مجازی این است که هر وقت کسی می‌خواهد سنم را بداند، سرچی می‌زند و ما را همچنان کاوه اشتهااردی ۲۸ ساله، ۲۹ ساله می‌بیند. یعنی دیگر کسی گذشت زمان و ادامه سوابق را نگاه نمی‌کند. بله من آن روزی که وارد مؤسسه شدم، جزو مدیران جوان مؤسسه به شمار می‌آمدم.

در آن ایامی که در مؤسسه ایران حضور داشتید، چه ویژگی خاصی در این روزنامه و مؤسسه برای شما منحصر به فرد و شاخص بود؟

از دید من، اسم و برند روزنامه ایران، شاید خاص‌ترین و ویژه‌ترین امتیاز و سرمایه روزنامه و مؤسسه ایران باشد. واقعاً اسم «ایران» که بر بالای آن مؤسسه و مجموعه است، بزرگترین مزیت برای آن مجموعه به‌شمار می‌آید. بعد از آن نیروی انسانی متخصص و دلسوز که در آن مجموعه هستند، ویژگی این روزنامه را منحصر به فرد می‌کند. زمانی که در دولت وقت، مسئولیت روزنامه را برعهده گرفتیم، شعار ما تحریریه ۷۰ میلیونی بود. می‌گفتیم که همه آحاد مردم می‌توانند به قول معروف عضوی از مجموعه روزنامه ایران باشند.

چه نقاط قوت و ضعفی را در دوره مسئولیت خودتان می‌توانید نام ببرید؟ و اینکه بالاخره اگر دستاوردی بوده و اگر کاری هم شده، چه بوده است؟

علاوه بر برند روزنامه و نیروی انسانی متخصصی که در آن مؤسسه حضور داشته و دارند، حمایت شخص رئیس جمهوری وقت و



ایران مطرح نبود. آنها بنا به دلایل و نیت دیگری چنین مصوبه‌ای گذاشته بودند که به ضرر ما هم بود. اصلاً انتشار آگهی‌های دولتی با آن تعرفه به نفع ما نبود.

#### آن دستگاه کدام بود؟

نخواستیم اسم ببریم اما حالا که می‌پرسید، باید بگویم سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور چنین چیزی را با هدف کنترل هزینه دستگاه‌ها پیگیری و مصوب کرده بود.

#### پس به نظر شما، روزنامه ایران در دوره نزدیک به ۵ ساله حضور شما موفق بوده است؟

این را بقیه باید قضاوت کنند؛ اما از دید خودم بله و اگر بخواهم رمز موفقیت روزنامه را بگویم، این بود که ما بالاخره با همت مدیران و همه همکاران، درآمد مؤسسه را بالا برده بودیم و تمام درآمدها و نقدینگی را صرف توسعه روزنامه می‌کردیم. این توسعه روزنامه باعث می‌شد که اثرگذاری روزنامه ایران هم بالا رود و جایگاهش بهتر شود. در کنار آن حتماً پرسنل را هم در این افزایش درآمدها و توسعه مشارکت می‌دادیم.

#### یکی از ویژه‌ترین و خاص‌ترین اتفاقی که برای شما در دوره مدیریتتان در روزنامه ایران افتاد، چه بود که برای همیشه در ذهن‌تان مانده است؟

شکایتی از روزنامه ایران شد و من در دادگاه به زندان و شلاق محکوم شدم. این کار جنجال‌های زیادی به همراه داشت. از جمله اینکه در خطبه‌های نماز جمعه درمورد آن صحبت شد. تعداد زیادی از روزنامه‌ها هم مقاله‌های خود را به آن موضوع اختصاص دادند. اعضای هیأت منصفه مطبوعات هم در اعتراض به آن موضوع استعفا کردند. مقام‌های ارشدی هم در این خصوص ورود پیدا کردند. این شاید یکی از مقاطع خاص روزنامه ایران باشد.

#### شکایت از شما به چه دلیل بود؟

آقای مهدی هاشمی رفسنجانی شکایت کرده بود. نامه چند تشکل دانشجویی را منتشر کرده بودیم که امضاکنندگان از قوه قضائیه خواسته بودند به اتهامات او رسیدگی کند.

#### شما در «ایران» مسئولیت مهمی به عنوان مدیرمسئول داشتید. در دوره ۵ ساله مسئولیت خود چه اقداماتی را در راستای تحول بخشیدن به کارکرد این مجموعه از سر گذراندید؟

من می‌توانم به گسترش حوزه فعالیت و تکمیل سبد رسانه‌ای روزنامه و مؤسسه ایران اشاره‌ای داشته باشم. در آن برهه زمانی، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به گستردگی الان نبود و ما به نشریات توجه ویژه داشتیم. راه‌اندازی آژانس عکس، شبکه خبری ایران یا همان ایران آنلاین و نیز انتشار روزنامه ایران چاپ عصر را در همان زمان آغاز کردیم. ما در همه استان‌ها یک روزنامه اختصاصی ۴ صفحه‌ای با نام «ایران زمین» برای همان استان منتشر می‌کردیم. همچنین تصمیم گرفتیم روزنامه عربی «الوفاق» را در خارج از کشور منتشر کنیم. به همین منظور من با شماری از مقام‌های لبنانی از جمله رئیس مجلس و وزیر فرهنگ وقت این کشور رایزنی‌هایی داشتم. دغدغه آنها این بود که این رسانه عربی بر اساس ملاحظات و چهارچوب‌های فکری این کشور منتشر شود و اگر بخواهید خط خود را بروید، ممکن است حاشیه‌هایی ایجاد شود. وقتی من این مسأله را در ملاقات حضوری با شهید سید حسن نصرالله مطرح کردم، ایشان بشدت مخالفت کرد و تأکید کرد اگر روزنامه ایران قصد انتشار «الوفاق» را در بیروت دارد، باید بر اساس ملاحظات و ادبیات خود جمهوری اسلامی باشد.

#### آیا تغییراتی در ساختار روزنامه هم انجام دادید؟

بله؛ یکی از مسائلی که دنبال کرده بودیم، تغییر ساختار مؤسسه و روزنامه ایران بود که ما با هماهنگی رئیس جمهوری وقت و مساعدت ویژه وزیر فرهنگ و ارشاد وقت جناب آقای صفارهرندی توانستیم ساختار مؤسسه و روزنامه ایران را مستقل نماییم. اتفاقاً مدیرعامل خبرگزاری جمهوری اسلامی وقت هم بسیار از این قضیه استقبال کرد که «ایران» بالاخره می‌تواند به عنوان یک مؤسسه مستقل خصوصی ذیل وزارت ارشاد با حفظ منافع و اصول دولت، کار خود را انجام دهد و به این ترتیب دیگر زیرمجموعه خبرگزاری جمهوری اسلامی نباشد. بنابراین امتیاز مؤسسه ایران از ایرنا مستقل و صاحب امتیاز شد. این از دید من به نفع خود خبرگزاری هم بود چون که روزنامه ایران می‌توانست بسیار مستقل باشد و حتی کمک‌رسان خبرگزاری ایرنا هم باشد. اما متأسفانه بعد از ما عزیزان نوع دیگری به این قضیه نگاه می‌کردند و دوباره امتیاز مؤسسه را به خبرگزاری جمهوری اسلامی بازگرداندند.

#### درباره دامنه نفوذ روزنامه در آن مقطع بفرمایید.

روزنامه ایران در آن مقطع یکی از بالاترین تأثیرگذاری‌ها را داشت و در بالاترین سطوح حاکمیت حضور و مشارکت داشت و اثرگذاری آن دیده می‌شد. چند نفر از دوستان بعضی وقت‌ها درباره جایگاه آن دوره روزنامه ایران شوخی با من داشتند و موضوعی را یادآوری می‌کردند؛ در مقطع خاصی که در کشور ما در یکی از آن سال‌ها حوادثی پیش آمد که مجبور شده بودند ۱۵ خط تلفن ویژه در کشور تعریف کنند که این افراد بتوانند مدام با هم در تماس باشند؛ به عنوان مثال جزو ۱۵ نفر آقای رئیس جمهوری، رئیس دفتر رئیس جمهوری، رئیس صدا و سیما، دبیر شورای امنیت ملی و وزیاری مانند کشور و اطلاعات بودند که مدیر مسئول روزنامه ایران یکی از آن ۱۵ نفر بشمار می‌رفت. البته علاوه بر دولت و شخص رئیس جمهوری، تمام حاکمیت این نگاه را به مؤسسه داشتند؛ مثلاً دکتر جلیلی دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی در چند نوبت قبل از مذاکرات هسته‌ای در تماس با من، به مؤسسه ایران از جمله ایران دیلی سفارش می‌کرد که به موضوع خاصی درباره مذاکره به طور تحلیلی پرداخته شود و ما منتشر می‌کردیم که شنیدم ایشان در چند جلسه از مذاکرات آن نسخه‌های مکتوب را می‌برد و در مباحث خودشان مورد اشاره قرار می‌داد.

#### آیا در آن ایام با مشکلات جدی هم بویژه در حوزه اجرایی مواجه شدید؟

مؤسسه به دلیل ظرفیت‌هایی که داشت و توسعه‌ای که بتدریج برای آن ایجاد شد، جای خود را بیش از گذشته پیدا کرده بود. بالاخره روزنامه به دلیل حجم گسترده فعالیت‌هایش حتماً با اشکالات و اشتباه‌هایی هم روبه‌رو می‌شود. اما ما سعی می‌کردیم از تمام ظرفیت‌ها برای عبور از محدودیت‌ها استفاده کنیم و علاوه بر مدیران، دیگر همکاران نیز نسبت به مؤسسه و روزنامه حس مشارکت و مسئولیت‌پذیری داشته باشند. در برخی مواقع کارگران و بچه‌های زحمتکش چاپخانه نیمه شب با من تماس می‌گرفتند و مثلاً می‌گفتند که فلان کلمه در یک تیتر اشتباه است؛ یعنی همان کارگر عزیز ما خود را در روزنامه شریک می‌دانست. من فکر می‌کنم رمز موفقیتی که روزنامه در آن مقطع داشت، عمل به وظیفه و تکلیفی بود که مدیریت روزنامه در کنار همت و حمایت همه بچه‌ها رقم زدند.

#### چرا با این تجربه کاری موفق از روزنامه رفتید؟

من نمی‌خواهم به چیزهای بد فکر کنم؛ صرفاً خاطرات خوب خود را از این روزنامه برای شما تعریف کردم؛ خاطرات بد بماند برای ما و دوستانی که در جریان آن موضوعات بودند.



یکی از مسائلی که دنبال کرده بودیم، تغییر ساختار مؤسسه و روزنامه ایران بود که ما با هماهنگی رئیس جمهوری وقت و مساعدت ویژه وزیر فرهنگ و ارشاد وقت جناب آقای صفارهرندی توانستیم ساختار مؤسسه و روزنامه ایران را مستقل نماییم. اتفاقاً مدیرعامل خبرگزاری جمهوری اسلامی وقت هم بسیار از این قضیه استقبال کرد که «ایران» بالاخره می‌تواند به عنوان یک مؤسسه مستقل خصوصی ذیل وزارت ارشاد با حفظ منافع و اصول دولت، کار خود را انجام دهد و به این ترتیب دیگر زیرمجموعه خبرگزاری جمهوری اسلامی نباشد



محمدتقی روغنی‌ها از روزنامه‌نگاری در فضای آنلاین می‌گوید

## پاتوق ۳ نسل از روزنامه‌نگاران در خیابان خرمشهر

سه نسل روزنامه‌نگاری در کنار هم

روزنامه ایران در روزهای اول انتشار از لحاظ فرم و محتوا در میان مطبوعات سرو صدا کرده بود؛ روغنی‌ها با بیان این جمله می‌گوید: «از روزی که تصمیم به طراحی و راه‌اندازی روزنامه ایران گرفته شد تا روزی که آماده نشر شد؛ روزهای شلوغی را پشت سر گذاشتیم به دلیل اینکه قرار بود روزنامه با ایده‌های نو در حوزه مطبوعات منتشر شود. در قدم اول سه نسل از روزنامه‌نگاران کنار هم جمع شدند؛ روزنامه‌نگاران پیشکسوت و باتجربه، روزنامه‌نگاران توانمندی که اوایل انقلاب روزنامه‌نگاری را شروع کرده بودند و تعدادی از روزنامه‌نگاران تازه‌کار و جوان. این مجموعه از روزنامه‌نگاران با همفکری یکدیگر کار را شروع کردند. همه تصمیمات با وسواس خاصی گرفته می‌شد. در مرحله اول ایده‌ها توسط این تیم بررسی می‌شد و بعد برای اجرایی شدن ایده‌های برگزیده چندین ماه آزمون و خطا می‌کردند تا نتیجه نهایی به دست آید. از جمله کارهایی که ماه‌ها برای آن وقت گذاشته شد، موضوع و عنوان صفحات، شیوه انتشار روزنامه، قطع، رنگ و حتی اسم و لوگوی روزنامه بود.»

این استاد روزنامه‌نگاری ادامه می‌دهد: «یادم می‌آید این کار نزدیک به یک سال طول کشید. برای همین هم می‌گویم که کار با وسواس زیادی روی تک‌تک بخش‌ها انجام شد و هیچ کاری با عجله انجام نشد تا در نهایت روزنامه‌ای رنگی با قطع و محتوای

مرجان قندی

روزنامه «ایران» پس از ۳۰ سال انتشار امروز به ایستگاه شماره ۸۶۵۸ رسید. این اتفاق در شرایطی است که برخی از روزنامه‌ها به دلایل مختلف حتی برای انتشار منظم خود دچار باتکلیفی و سردرگمی هستند. «ایران» طی این سال‌ها آرمان‌هایی جدا از تیراژ بالا و... داشت؛ توجه ویژه به جذب مخاطبان و وفاداری به مخاطبان قدیمی از اصلی‌ترین آنهاست. البته بی‌شک هیچ کاری فارغ از خطا و اشتباه نیست اما رسالت روزنامه ایران ارتباط بیشتر و راضی نگه داشتن مخاطبانی است که سال‌ها این روزنامه را همراهی می‌کنند. مدیران و کارکنان روزنامه ایران هرکدام خاطرات و صحبت‌های شنیدنی از فرارز و فرودهای انتشار «ایران» در این سال‌ها دارند. محمدتقی روغنی‌ها که از سال ۱۳۹۲ به مدت ۵ سال سکان مدیریت روزنامه ایران را برعهده گرفت. یکی از این افراد است. او یکی از اساتید ارتباطات و از مدیران باتجربه و قدیمی از خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) است. روغنی‌ها یکی از اصلی‌ترین افراد تیم راه‌اندازی مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران نیز بوده است. او معتقد است، قدم به قدم، از انتخاب نام برای این رسانه تا شکل‌گیری تیم تحریریه و... جزو بهترین خاطراتی است که از آن روزها به یاد دارد. او از روزهای آغاز انتشار این روزنامه و اتفاقات ویژه‌ای که در زمان مدیریت‌اش در روزنامه ایران افتاد برای ما گفت.



متفاوت منتشر عرضه شود. به همین دلایل و ویژگی‌های خاص هم بود که این روزنامه در دهه ۷۰ متفاوت از بقیه مطبوعات شناخته شد و توانست در مدت بسیار کوتاه در جامعه اثرگذار باشد و به تیراژ ۳۰۰ هزار برسد. قدیمی‌های روزنامه باید به خاطر داشته باشند که مردم برای خرید روزنامه جلوی دکه‌های روزنامه‌فروشی صف می‌ایستادند. این برجسته‌ترین نشانه تأثیر روزنامه در میان مردم بود. البته روزنامه در میان مسئولان و سیاستگذاران هم به نحوی دیگر اثراتش را گذاشته بود. البته این تأثیرات روزنامه در آن دوره به دور از وجود فضای مجازی و جوی که امروز حاکم است، اتفاق افتاد. آن زمان روزنامه‌ها برد بسیار زیادی داشتند و روزنامه ایران به دلیل ویژگی‌هایی که اشاره کردم از سایر روزنامه‌ها برد بیشتری داشت.»

### ◀ ایده‌هایی برای رشد روزنامه ایران

مدیرعامل سابق مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران از اتفاقات و تحولاتی که در دوران مدیریت‌اش در روزنامه افتاده اینطور یاد می‌کند: «زمانی که روزنامه را تحویل گرفتم، روزنامه بدهی بسیار سنگینی از دوره قبل داشت و تعداد کارکنان خیلی بیشتر از حد نیاز بود. از طرفی تأمین بودجه مورد نیاز برای بدهی‌ها بسیار مشکل بود و تصمیم‌گیری برای کاهش نیروها با توجه به اینکه تلاش می‌کردیم به معیشت زندگی هیچ کدام از همکاران

روزنامه پیش‌بینی و دنبال کردم بحث دیجیتالی کردن و حضور روزنامه در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی بود. به این منظور مجموعه رسانه‌ای «گرا» گروه رسانه‌ای ایران را راه‌اندازی کردیم. در این گروه نیروهای جوان، توانمند و فعال این عرصه با تولید ویدیوهایی درباره سوزهای روز و انتشار آنها در اپلیکیشن‌های مختلف تحولی در فضای روزنامه ایجاد کردند. با این کار روزنامه از حالت مکتوب خارج شد و در شبکه‌های اجتماعی که در سال‌های اخیر بیشتر در دسترس مردم است، قرار گرفت. البته قبل از آن مطالب روزنامه روی سایت قرار می‌گرفت و در فضای مجازی تا حدی فعال بود اما حضور در شبکه‌های اجتماعی اقدامی بود که در آن دوره انجام شد و بازتاب‌های مثبتی هم داشت و این امکان خوب را ایجاد کرد که روزنامه ایران بتواند در بین مخاطبان جایگاه مناسب‌تری پیدا کند.»

این استاد روزنامه‌نگاری با اشاره به نقش روزنامه‌ها در عصر دیجیتال می‌گوید: «اگر روزنامه‌ها می‌خواهند پایدار و زنده بمانند باید در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی حضور گسترده و فعال‌تری داشته باشند. چون رونق روزنامه‌های مکتوب با روزنامه‌نگاری آنلاین اتفاق خواهد افتاد. انتشار روزنامه به صورت مکتوب در هر دوره‌ای از زمان لازم و ضروری است. اما اینکه بتوانیم بین میلیون‌ها مخاطبی که در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی فعال هستند، اثرگذار



لطمه‌ای وارد نشود، بسیار سخت و حساس بود. باید تصمیمات را طوری می‌گرفتیم که روزنامه ایران با آن وضعیت بتواند ادامه پیدا کند در صورتی که هیچ بودجه دولتی نداشتیم و باید از طریق درآمدهای روزنامه کاری انجام می‌دادیم. بنابراین تصمیم گرفتیم با تغییر و تحول در حوزه سازمان آگهی‌ها مشکل مالی و بدهی‌ها را مدیریت کنیم و کاهش دهیم. برای کاهش نیروها هم تصمیم گرفته شد تعدادی از نیروها با صلاحدید خود و پاداش‌های خاصی که برایشان در نظر گرفتیم، خود را باز خرید کنند و از مجموعه جدا شوند تا روزنامه با تعداد کمتری از نیروها تولید و منتشر شود.»

### ◀ مجموعه رسانه‌ای گرا

روغنی‌ها از تحول در روزنامه ایران و حضور روزنامه در شبکه‌های اجتماعی و راه‌اندازی مجموعه رسانه‌ای گرا هم این‌گونه یاد می‌کند: «کاری که اواسط مسئولیت‌ام برای

باشیم طبیعتاً باید در شبکه‌های اجتماعی هم به طور موازی کار متفاوتی را ارائه دهیم. در حال حاضر تعداد خوانندگان روزنامه‌های مکتوب بسیار کم شده و تیراژ روزنامه چاپی نسبت به گذشته کاهش پیدا کرده است. این موضوع تهدیدی است که برای همه روزنامه‌ها وجود دارد، اما راهی که می‌تواند این تهدید را به فرصت تبدیل کند، حضور در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی و حضور بیشتر در تولید ویدیو و عکس است که می‌تواند تعادلی در وضعیت روزنامه‌ها ایجاد و جایگاه آنها را

بثبات کند.»  
روغنی‌ها در پایان گفت: «امیدوارم وضعیت روزنامه در سال جدید بهبود یابد و به جایگاه مطلوب‌تری برسد تا مخاطبان قدیمی و جدید همچنان با «ایران» بمانند. دوستان و همکاران در روزنامه توفیق پیدا کنند و اثرگذاری بیشتری در جامعه داشته باشند و بتوانند در حوزه فضای مجازی تأثیرات بیشتری بگذارند.»



**قدیمی‌های  
روزنامه باید به  
خاطر داشته  
باشند که مردم  
برای خرید روزنامه  
جلوی دکه‌های  
روزنامه‌فروشی  
صف می‌ایستادند.  
این برجسته‌ترین  
نشانه تأثیر روزنامه  
در میان مردم بود  
البته این تأثیرات  
در آن دوره به دور  
از وجود فضای  
مجازی و جوی که  
امروز حاکم است،  
اتفاق افتاد**

# بزرگ‌ترین حسرت

حسن روزی طلب

مدیرمسئول سابق روزنامه ایران

**۱** اواخر اردیبهشت ۱۳۸۷ با سمت سرپرست گروه سیاسی وارد تحریریه روزنامه ایران شدم. به واسطه دوستی و رفاقت با آقای اشتهازی مدیرعامل وقت و سید نظام موسوی سردبیر وقت خیلی زود جایگزین شدم. روز اول محمود مختاریان عزیز نیم ساعته وقت گذاشت نحوه بستن صفحه‌ها و تأیید آنها را یادم داد. می‌گفت این ستون اگر سردبیر روزنامه باشد فردا روزنامه منتشر می‌شود ولی اگر بخواهی یک درصد کیفیت کار را بالا ببری، پدر صاحب بچه درمی‌آید. همکارانم در گروه سیاسی جلال بزرگر، احمد نجفی، امیرصدیقیان، خانم زینب مرادیان، مریم آریایی و... بودند. بزودی سال ۱۳۸۸ فرا رسید و انتخابات و وقایع مابعدش انگار روزگار را زیر و رو کرد. اواخر سال ۸۸ خسته شده بودم، سراغ ویژه‌نامه نوروزی رفتم؛ حاصلش شد رمزعبور که آن زمان خیلی سروردا کرد. اسفند ۸۸ عضو شورای سردبیری و مسئول ویژه‌نامه‌ها شدم. پنج رمزعبور دیگر و بستن صفحه یک در اغلب روزها حاصل کار بود، راضی بودم.

اواخر فروردین ۱۳۹۰ وقت رفتن بود. روز چهارشنبه‌ای آقای اشتهازی را برکنار کردند. شنبه جلسه تودیع و معارفه بود. به جانشین ایشان گفتم این نوع برکناری در یک دولت واحد نشانه تغییر در رویکرد است. رویکرد جدید نفرت خود را می‌خواهد. یک خط استعفا و تسویه حسابی که انجام نشد.

**۲** شهریور ۱۴۰۰ آقای مهدی اسماعیلی همکارم در مرکزاسناد انقلاب اسلامی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی شده بود. از قبل برنامه‌ای برای مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی «ایران» خواسته بود. نوشته بودم باید سرآمد مؤسسات فرهنگی شد. چشم‌انداز روزنامه و فضای مجازی و دانشکده خبر و... را مفصل نوشته بودم. بعد از یک رفت و برگشت کاری و روز ۳ آبان ۱۴۰۰ مصادف با میلاد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در معیت آقای اشتهازی (رئیس هیأت مدیره) و آقای نادری (مدیرعامل خبرگزاری ایرنا) به عنوان مدیرعامل وارد مؤسسه ایران شدم. در جلسه معارفه گفتم باید بهترین شد. در ذهنم بود که متوسط عمر مدیریت در مؤسسه «ایران» دو و نیم سال است. این نکته را دائماً تکرار می‌کردم.

**۳** ایام کرونا داشت به انتها می‌رسید و عصر واکسن فرارسیده بود. اما نحوست این ویروس، برای نشر مکتوب تازه شروع شده بود. تیراژها یک سوم و یک چهارم شده بود. راست و چپ و دولتی و خصوصی هم نمی‌شناخت. اصولاً روزنامه با آنچه ده سال پیش بود، تنها اشتراک لفظی داشت. همه چیز عوض شده بود.

روزنامه را در ۱۶ صفحه و یک تیراژ حدود ۳۰ هزارتایی از دوستان خوبم آقایان شفيعی و دلیری تحویل گرفتم. در اولین قدم تعداد صفحات را به ۲۴ و در کمتر از ۳ ماه به ۳۲ رساندم. تیراژ را حفظ کردم و در ماه‌هایی افزایش دادم. با افزایش تعداد صفحات، زهر افزایش قیمت را گرفتم و میزان فروش را در درصد نسبتاً بالایی حفظ کردیم. تا آخر هم این تیراژ را حفظ

کردیم. آقای نقی‌پور سردبیر روزنامه با کل تحریریه رفیق بود. به بار می‌گفتند این تحریریه می‌تواند ۴۸ صفحه روزنامه تولید کند. راست می‌گفتند.

**۴** ویژه‌نامه‌ها و مجلات در دستور کار قرار گرفت. «دانشمند ایران»، «بچه‌های ایران»، «پیشنهاد»، ایران هفته، باور، ایران طنز، سطرهای ناخوانده، همسایه شرقی، شهدای الاقصی، روایت ایران، برداشت اول و تعدادی دیگر ویژه‌نامه و ضمیمه و مجله. بعداً دوستی محاسبه کرده بود که در دوره ۳۰ ماهه، یک روز در میان ویژه‌نامه داشتیم. دوست داشتیم ایران جوان را هم احیا کنیم که فرصت نشد.

**۵** «دانشکده خبر» برند مهمی بود، گرچه در واقعیت عملاً وجود خارجی نداشت. شیرهای را مکیده بودند و منحلش کرده بودند و به اسم دانشکده علمی کاربردی مجوز محدودی داشت. وضعیت متأثرکننده بود. بزرگ‌ترین حسرت دوره ۳۰ ماهه این بود که نتوانستم برای دانشکده کار اصولی کنم. برخی بدهی‌هایش را پرداخت کردیم. ساختمان نیمه مخروبه در کوچه ایرنا را صفر تا صد بازسازی کردیم. هزار متر فضای اداری و آموزشی انگار که نوساز و کلید نخورده بود. ان‌شاءالله آقای دکتر جابری انصاری و دکتر متقیان که هر دو پا در جامعه دانشگاهی دارند، حق مطلب را ادا کنند.



**۶** متأسفانه روزنامه‌های ایران ورزشی و الوفاق و ایران دیلی و ایران اقتصادی (یک سالی در دوره ما منتشر شد) زایده مؤسسه و روزنامه ایران به حساب می‌آمدند. تلاش کردم هر امکانی که برای روزنامه فراهم شد، برای آنها هم باشد؛ امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری. تغییر قطع و یونیفیرم اقدام سختی بود که دوستانم در این روزنامه‌ها انجام دادند. شرمندۀ آنها بخصوص وفاق و دیلی شدم که چندبار مجبور به اسباب‌کشی شدند.

اشکال مهم این بود که برای تحریریه‌های تخصصی مانند ورزشی و اقتصادی و عربی و انگلیسی باید بیشتر هزینه کرد. آنها باید پیشانی پیشرفت مؤسسه باشند نه زائده روزنامه. این نگاه در مدیریت مؤسسه وجود نداشت.

**۷** متأسفانه زیرساخت‌های مؤسسه بسیار ضعیف و شکننده بود. ساختمان روزنامه از سال ۱۳۴۶ زیر بار بود و وضعیت نامناسبی داشت. تجهیزات از میز و صندلی گرفته تا کامپیوتر و تلویزیون همگی فرسوده شده بود. به درستی به دهه ۹۰ شمسی، دهه از دست رفته می‌گفتند، این در زیرساخت مؤسسه قابل مشاهده بود.

از روز اول تعمیر ساختمان مرکزی و سایر ساختمان‌های مورد استفاده و خرید تجهیزات در دستور کار بود. به جز حقوق و بیمه، هیچ پرداختی در برابر تعمیرات و خرید تجهیزات اولویت نداشت.

اگرچه برنامه ۳ ساله‌ام برای بازسازی ساختمان‌های مؤسسه ناتمام ماند اما در اینجا نمره قبولی گرفتم. با همکاری خستگی‌ناپذیر دوستان معاونت اجرایی و مالی و صبر و حوصله و همراهی همه همکاران، کارهای خوبی انجام شد.



روزنامه را در ۱۶ صفحه و یک تیراژ حدود ۳۰ هزارتایی از دوستان خوبم آقایان شفیعی و دلیری تحویل گرفتیم. در اولین قدم تعداد صفحات را به ۲۴ و در کمتر از ۳ ماه به ۳۲ رساندم. تیراژ را حفظ کردم و در ماه‌هایی افزایش دادم. صفحات، زهر افزایش قیمت را گرفتیم و میزان فروش را در درصد نسبتاً بالایی حفظ کردیم. تا آخر هم این تیراژ را حفظ کردیم. تحریریه هم همراهی می‌کرد



**۸** دوستی قدیمی به نام آقای مهیار سپهری داشتم. از همان ماه اول به کمک آمد. با جواد کلاته و زمانی انتشارات را راه‌اندازی کردیم. هدفگذاری، هفته‌ای یک کتاب بود. جلوتر که رفتیم ۲۰۰ کتاب در کمتر از ۹۰ هفته منتشر کردیم. از تاریخ و ترجمه و رسانه و... رده داشتیم. سال ۱۴۰۲ سال درخشش بود. کتاب‌ها یکی پس از دیگری منتشر می‌شد. اغلب سروصدا می‌کرد و تمجیدها را برمی‌انگیخت. بسیاری در کمتر از یک ماه به چاپ دوم و سوم می‌رسید. اسفند ۱۴۰۱ سفری به ونزوئلا داشتیم. وزیر فرهنگ ونزوئلا کتاب خاطراتش از کودتا در سال ۲۰۰۳ را هدیه داد. گفتم ۳ ماه دیگر نمایشگاه کتاب تهران است. ما این کتاب را ترجمه و چاپ می‌کنیم و شما بیا و در رونمایی‌اش شرکت کن. دو ماهه به وعده مان عمل کردیم و آقای ارنستو وگاس بیش از ۱۰ هزار کیلومتر سفر کرد تا در مصالای تهران در رونمایی از کتابش شرکت کند.

سال ۱۴۰۲ در تمام جایزه‌های کتاب و در رأس آن کتاب سال و جلال، کتاب اول و دوم برای ما بود. اگر چه انتشارات پایانی تلخ داشت. اداره کل کتاب به حسادت و سعایت برخی، مجوز انتشارات را تعلیق کرد و ۷۰ کتاب ارزشمند که حق‌التحریر پرداخت شده، نمونه خوانی و صفحه‌آرایی شده، کاغذش خریداری شده و در چاپخانه بود، در بایگانی مؤسسه ماند.

**۱۰** شب شهادت آقای رئیسی، آقای اسماعیلی وزیر وقت فرهنگ برای گفت‌وگوی ویژه خبری به صداوسیما آمده بود. تاریخ در رخ شدیم با گریه و افسوس عمیق گفت که چند روز پیش آقای رئیسی گفته بود که شنیدم فلانی از من دلگیر است، با دفتر هماهنگ کنید یک روز بیاید اینجا و صحبت کنیم، مبادا ناراحت باشد.

اواخر فروردین که تودیع شدم، فرصتی نشد که از همکاران عزیزم در روزنامه که همگی برایم مثل برادر بودند تشکر کنم. از آقای رضا درویش، محمد اکبری، هاشم سروش‌پور، محسن جانپور، کامیل نقی‌پور، حسام‌الدین برومند، محمد طاهری، محمد ترابی، علی محمدی، ابراهیم رسام، آقای بابایی، بابک اسکندرنیا، مجید اسدی و سایر همکاران تشکر می‌کنم و طلب حلالیت می‌کنم.

مؤسسه ایران از بیدو تأسیس مدیران کارآمد، دلسوز و امینی داشته است. همه آنها هم دوست داشتند و تلاش کردند مؤسسه ایران سرآمد باشد. رخدادها و رویدادهای می‌گذرند، دولت‌ها می‌آیند و می‌روند اما «ایران» می‌ماند.

گر بمانیم زنده بر دوزیم  
 جامه‌ای کز فراق چاک شده  
 ورنه نمایم، عذر ما بپذیر  
 ای بسا آرزو که خاک شده

**۹** رابطه دولت و روزنامه، مهم‌ترین مسأله روزنامه است. دولت‌ها روزنامه ایران را روابط عمومی و نه روابط عمومی که شغل بسیار محترمی است، توجیه‌گر و مجیزگو می‌خواهند. تصور می‌کنند همین که عدد ناچیزی به عنوان بودجه و کمک به مؤسسه می‌دهند، روزنامه ایران باید از ماهیت رسانه خالی شود.

گفتند که انتشارات تعادل مالی مؤسسه را برهم زده و موجب بدهی شده، گفتم اولاً انتشارات بدهی‌ای ندارد و همه هزینه‌هایش صاف است ثانیاً اگر انتشارات حتی یک ریال بازگشت هم نداشت، نهایتاً هزینه انتشارات کمتر از سه درصد هزینه مؤسسه شده بود. بگذریم.

**۹** رابطه دولت و روزنامه، مهم‌ترین مسأله روزنامه است. دولت‌ها روزنامه ایران را روابط عمومی و نه روابط عمومی که شغل بسیار محترمی است، توجیه‌گر و مجیزگو می‌خواهند. تصور می‌کنند همین که عدد ناچیزی به عنوان بودجه و کمک به مؤسسه می‌دهند، روزنامه ایران باید از ماهیت رسانه خالی شود.

**۹** رابطه دولت و روزنامه، مهم‌ترین مسأله روزنامه است. دولت‌ها روزنامه ایران را روابط عمومی و نه روابط عمومی که شغل بسیار محترمی است، توجیه‌گر و مجیزگو می‌خواهند. تصور می‌کنند همین که عدد ناچیزی به عنوان بودجه و کمک به مؤسسه می‌دهند، روزنامه ایران باید از ماهیت رسانه خالی شود.

**۹** رابطه دولت و روزنامه، مهم‌ترین مسأله روزنامه است. دولت‌ها روزنامه ایران را روابط عمومی و نه روابط عمومی که شغل بسیار محترمی است، توجیه‌گر و مجیزگو می‌خواهند. تصور می‌کنند همین که عدد ناچیزی به عنوان بودجه و کمک به مؤسسه می‌دهند، روزنامه ایران باید از ماهیت رسانه خالی شود.

# مزایا و محدودیت‌های روزنامه دولت بودن

احسان صالحی

مدیرعامل سابق روزنامه ایران

می‌توانست خبر و لید و گزارش و مصاحبه خوب بنویسد هم در حوزه خبری خود متخصص می‌بود. همکاران روزنامه ایران غالباً دست‌پرورده آن دوره و اسلوب حاکم بر آن هستند. از این رو، ظرفیت حرفه‌ای خوبی در روزنامه ایران موجود است. مهم، داشتن ایده برای بهره‌گیری و شکوفاسازی هر چه بیشتر این ظرفیت است. **۳** آنچه‌آن‌که در بند ۱ گفته شد، انتساب روزنامه ایران به دولت، ظرفیت مهمی برای جریان‌سازی است. این انتساب ایجاب می‌کند که روزنامه دولت در خدمت کلان‌ایده و کلان‌روایت دولت قرار داشته باشد. با توجه به شعار وفاق دولت چهاردهم، نسبت‌یابی با این شعار و طراحی الگوی سیاسی و رسانه‌ای از آن در بستر رسانه دولت، از نظر حفظ و با طراوت نگه داشتن شعار دولت اهمیت زیادی دارد. دستیابی به الگوی رسانه‌ای وفاق و تبیین آن مسأله مهمی است که فقدان با شفاف نبودن آن ممکن است با توجه به کنش‌های دائمی و روزانه که اقتضای کار رسانه‌ای است باعث ایجاد سوء تفاهم‌هایی در عرصه سیاست و برداشت عکس از ایده و شعار دولت شود.



**۴** روزگار کنونی عصر شبکه‌های اجتماعی است و بحث‌های جدی درباره چگونگی حفظ مرجعیت و اثرگذاری رسانه‌های رسمی و با سابقه در رقابت با شبکه‌ها، میکرو رسانه‌ها و بلاگرها در جریان است. لازمه بقای اثرگذار رسانه در این دوره، کشف و به‌کارگیری الگوی حضور فعال در میدان رسانه‌های جدید است. مصداق عملی فرزند زمان بودن در رسانه، استفاده از امکانات و شیوه‌های زمانه برای انتقال پیام است. درجا زدن در ابزارها و شیوه‌های گذشته، نقض غرض است چرا که هدف از فعالیت رسانه‌ای یعنی گسترش و تعمیق و اثرگذاری پیام را در مسیر نزولی قرار می‌دهد.

در پایان برای همکاران ارجمند و سختکوش خود در مؤسسه ایران بهترین‌ها را آرزو می‌کنم و امیدوارم با توجه و بهره‌گیری مضاعف از مزیت‌های نسبی و غلبه بر محدودیت‌ها، توفیقات روزنامه ایران و سایر ارکان رسانه‌ای مؤسسه در حل مسائل کشور و اعتلای نام ایران و انقلاب اسلامی روزافزون باشد.

۳۰ سالگی مؤسسه و روزنامه ایران مبارک. روزنامه ایران در ۳۰ سالی که بر آن رفته، بی‌تردید منشأ اثر و جریان‌ساز بوده است. با آرزوی توفیق برای همکاران خود در مؤسسه ایران، چند نکته به اقتضای ایران و زیست‌بوم و آینده فراروی رسانه، تقدیم می‌کنم:

**۱** مؤسسه ایران از ابتدا به نام دولت تأسیس شد و روزنامه ایران به نام روزنامه دولت شناخته می‌شود. این انتساب هم مزیت‌هایی ایجاد می‌کند هم محدودیت‌هایی. انتساب به دولت، نوعی مرجعیت برای روزنامه ایران ایجاد کرده است. در دوره‌ای که رسانه‌ها درگیر بحران‌هایی از جمله بحران مرجعیت هستند، این نسبت باعث می‌شود «ایران» بتواند به‌عنوان رسانه‌ای هویت‌دار، پیام‌های هدفمند برای سطوح و لایه‌های مختلف اجتماعی و حتی برای بازیگران صحنه بین‌المللی تولید و ارسال کند. از دل این مزیت و ارتباط، امکان جریان‌سازی و تأثیرگذاری به نفع پروژه‌ها و کلان‌پروژه‌های دولت ایجاد می‌شود. صدای دولت بودن مزیتی است که اگر از سمت رسانه و نیز از سمت دولت به درستی قدر دانسته شود، امکان کنش‌های جدی و مؤثر وجود خواهد داشت. البته این انتساب محدودیت‌هایی نیز در پی دارد و خواه ناخواه از میزان درجه آزادی رسانه در پیگیری و رویکرد انتقادی در مقایسه با رسانه‌های مستقل می‌کاهد. مهم این است که گردانندگان رسانه دولت بتوانند با درک کامل و بهره‌گیری از مزیت نسبی برشمرده، محدودیت و ضعف ناشی از رقت کنش‌گیری انتقادی را پوشش دهند.

**۲** تجربه خدمت در مؤسسه ایران، این باور را در نگارنده تعمیق داد که یکی از مزیت‌های مهم این مؤسسه، فعالیت جمعی از نیروهای رسانه‌ای است که به معنی واقعی روزنامه‌نگار هستند. این افراد غالباً کار روزنامه‌نگاری را در دهه ۷۰ و ۸۰ و در برهه‌ای آغاز کرده‌اند که ورود به رسانه و تحریریه، سبک‌سرانه نبوده است. اگر امروز به واسطه ظهور شبکه‌های اجتماعی، امکان فعالیت رسانه‌ای برای افرادی ولو با دانش و مهارت اندک فراهم است، دو سه دهه گذشته، کسی اصطلاحاً بدون خوردن خاک تحریریه، مجال روزنامه‌نگاری نمی‌یافت؛ یعنی باید هم فرم بلد می‌بود و



صالحی:

تجربه خدمت در مؤسسه ایران، این باور را در نگارنده تعمیق داد که یکی از مزیت‌های مهم این مؤسسه، فعالیت جمعی از نیروهای رسانه‌ای است که به معنی واقعی روزنامه‌نگار هستند. این افراد غالباً کار روزنامه‌نگاری را در دهه ۷۰ و ۸۰ و در برهه‌ای آغاز کرده‌اند که ورود به رسانه و تحریریه، سبک‌سرانه نبوده است







بهر روز بهزادی از تفاوت‌های نسل اول روزنامه می‌گوید

## «ایران» می‌تواند دوباره به میان مردم بیاید

فرناز قلعه‌دار

اول بهمن سال ۱۳۷۳ وقتی روزنامه‌ای با نام وزین «ایران» قدم به عرصه مطبوعات گذاشت، تلاش داشت تا یک سروگردن از روزنامه‌هایی که در آن دوران فعالیت می‌کردند، بالاتر باشد و با اقتدار و استقلال فقط پاسخ نیازهای مردم را از مسئولان طلب کند و منصفانه هم نگاه کنیم در این راه پیشقدم و سرمدار بود. بی‌تردید روزنامه ایران این پیشرفت را مدیون مدیران حرفه‌ای و باتجربه و کاربلد و روزنامه‌نگاران باانگیزه و مستعدی بود که دوره‌هم جمع شده بودند تا نام ایران را پرآوازه کنند. حالا در آستانه تولد سی و یک سالگی روزنامه به سراغ بهروز بهزادی یکی از قدیمی‌ترین روزنامه‌نگاران کشور رفتیم که از اولین روزهای فعالیت روزنامه ایران با آن همراه بود و ناگفته‌های زیادی دارد. دکتر بهزادی این روزها ساکنان تحریریه روزنامه اعتماد است.

«این روزها روزنامه ایران سی و یکمین سال آغاز به کار خود را جشن می‌گیرد، به عنوان یکی از تأثیرگذارترین روزنامه‌نگاران نسل قدیم که از اولین روزها همراه «ایران» بوده‌اید، از شکل‌گیری این روزنامه برای من بگویید.»

روزنامه ایران در شرایطی وارد میدان شد که حدود یک سال قبل از آن روزنامه همشهری به عنوان اولین روزنامه تمام‌رنگی کشور با سرمایه‌گذاری شهرداری قدم به عرصه گذاشته و با پرداختن به مسائل مردمی و اجتماعی و البته سیاسی و اقتصادی جایگاه خوبی در جامعه پیدا کرده بود. از طرفی نیروهایی جذب

کرده بود که یا نسل جدید روزنامه‌نگاری بودند یا نسلی که از سیستم روزنامه‌نگاری قبلی ابراز ناراضی داشتند و احساس می‌کردند در حال درجا زدن هستند و باید گامی تازه بردارند. این بود که یک انقلاب فرهنگی در روزنامه‌نگاری در حال شکل‌گیری بود و باتوجه به اینکه در آن زمان مردم نیز از سیاسی بودن روزنامه‌ها دیگر خسته شده بودند، یک روزنامه با بارقه‌های اجتماعی می‌توانست بسیار مورد توجه قرار گیرد.

در همین ایام بود که چند نفر از دوستانم با من تماس گرفتند و از راه‌اندازی یک روزنامه جدید خبر دادند که فریدون وردی‌نژاد، مجید رضاییان، حسین ضیایی و حسین الهامی از مدیران آن بودند. وقتی از من دعوت کردند که به روزنامه بروم و از نزدیک جریان کار را ببینم، به ملاقات حسین الهامی که از روزنامه‌نویسان قدیمی و حرفه‌ای و خوش‌قلم و از دوستان نزدیکم بود رفتم، ایشان از من دعوت به همکاری کرد و حتی به من حق انتخاب نیرو داد. در آن زمان وردی‌نژاد مدیرعامل ایرنا به عنوان مدیرعامل روزنامه، مجید رضاییان سردبیر و حسین الهامی سردبیر اجرایی بود. من در واقع جذب این تشکیلات شدم و به عنوان دبیر اقتصادی روزنامه شروع به کار کردم، چون اعتقاد داشتم که این افراد می‌توانند یک روزنامه خوب راه‌اندازی کنند. نیروهایی که در روزنامه استخدام شده بودند یا از روزنامه کیهان و اطلاعات قبل از انقلاب بودند یا جوان‌های با استعدادی که آمده بودند کار یابد بگیرند و از تجربه قدیمی‌ترها استفاده کنند. روزنامه در دوران ریاست جمهوری آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی و با تأیید و تأکید ایشان و با تبلیغات بسیار وسیع و جذاب با نام «ایران»

عبدالرسول وصال جای او را گرفت، تغییرات زیادی آغاز شد. در آن زمان دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی نیز آغاز شد بود.

#### ◀ مجله ایران جوان در همین دوران تعطیل شد؟

ایران جوان در دوران «ایران اول» تعطیل شد. در آن زمان مجله ایران جوان که بالاترین تیراژ را در میان مجلات کشور داشت، با بهانه‌های مختلفی تعطیل شد، البته دلایل عجیبی هم برای این اتفاق داشتند، شاید تیراژ بالای ایران جوان که تا آن زمان بی‌سابقه بود یا پرداختن به زندگی لاکچری جوانانی که لباس‌های شیک می‌پوشیدند و اسکی می‌رفتند، شاید برای آن زمان نشان دادن زندگی این جوانان قابل هضم نبود. از طرفی جبهه مشارکت از سوی محمدرضا خاتمی برادر رئیس‌جمهوری شکل گرفته بود و شاید تصور می‌کردند سیاست‌های مجله ایران جوان می‌تواند در نتیجه انتخابات دور دوم خاتمی تأثیرگذار باشد. در نهایت هرچه بود، مجموعه این عوامل باعث تعطیلی ناگهانی ایران جوان شد. من هم بعد از این اتفاق یک دوره کوتاهی سردبیر ایران دیلی شدم و بعد هم کلاً از روزنامه ایران رفتم و روزنامه اعتماد را راه‌اندازی کردم.

#### ◀ از ایران دوم برای مان بگویند.

اما دوران ایران دوم در واقع از زمان ریاست جمهوری خاتمی شروع شد. خط‌مشی روزنامه برخلاف دوران قبل، دیگر نشان‌دهنده استقلالش نبود و علنی از دولت حمایت می‌کرد، در واقع ایران دوم روزنامه دولت و حزب شد. تا رسیدیم به دولت احمدی‌نژاد. در این زمان روزنامه فراز و نشیب‌های زیادی به خود دید و به عبارتی ارگان دفتر احمدی‌نژاد شد و از داخل ریاست جمهوری برای روزنامه تصمیم گرفته می‌شد. در همین زمان روزنامه برای اولین بار تغییر شکل داد. نیروهای جدید وارد روزنامه شدند و نیروهای حرفه‌ای قبلی یا تعدیل شدند یا به گوشه و کنار روزنامه تبعید شدند، حتی در اقدامی عجیب برخی افراد به دفتر روزنامه حمله کردند و به‌طور خلاصه بگویم خط و خطوط تغییر کرد و در واقع ایران سوم شکل گرفت.

با آمدن حسن روحانی به ریاست جمهوری، در واقع ایران چهارم ایجاد شد. محمدتقی روغنی‌ها مدیرعامل جدید روزنامه سعی کرد دوباره روزنامه را به مسیر معقول برگرداند، مشکلات مالی که گریبان روزنامه را گرفته بود حل و فصل کند، اما خب آن اتفاقی که باید نیفتاد، چرا که در این زمان شبکه‌های مجازی و رسانه‌های آنلاین تیراژ روزنامه‌ها را پایین آورده بود و رقابت فضای مجازی با رسانه‌های چاپی به مشکلات دامن زده بود. اینجا بود که روزنامه ایران اگر از دولت بودجه نمی‌گرفت، نمی‌توانست خودش را اداره کند، در حالی که در دوران اول و دوم ایران به قدری روزنامه درآمد داشت که اصلاً نیازی به کمک دولت نداشت.

#### ◀ وضعیت کنونی روزنامه ایران را در دولت جدید چگونه

##### ارزیابی می‌کنید؟

بعد از دوره ریاست اصولگراها بر ایران با ورود دکتر پزشکیان به عرصه ریاست جمهوری به‌طور قطع روزنامه ایران می‌تواند دوباره به روزهای اوج خود برگردد، اما این اتفاق مستلزم رعایت چند مورد است: اول اینکه بخش آنلاین روزنامه قوی‌تر شود، چون این روزها فضای مجازی و اینترنت جایگاه زیادی بین مردم دارد و جنم این کار در روزنامه دیده می‌شود. از طرفی روزنامه ایران می‌تواند با ارائه اخبار دست اول دولت و دسترسی به اخباری که دیگران به آن دسترسی ندارند، منبع خبری جدید دولت شود و مورد توجه مردم قرار گیرد. بی‌تردید با وجود رئیس‌جمهوری مثل پزشکیان که به دنبال ایجاد تغییرات بزرگ و مهمی در کشور است، روزنامه ایران می‌تواند با انتقال درست این اخبار جایگاه سابق خود را بین مردم دوباره پیدا کند.



وارد عرصه مطبوعات کشور شد و خیلی زود موتور روزنامه ایران به حرکت درآمد و به‌سرعت جایگاه خود را بین مردم و مخاطبان‌ش پیدا کرد. البته چند ماه بعد حسین الهامی از سردبیری اجرایی کناره گرفت و من به جای ایشان سکان تحریریه روزنامه ایران را در دست گرفتم و به عنوان سردبیر اجرایی از کار کردن با دبیران درجه یک و کاربلدی همچون محمد بلوری، محمدآقازاده و... و همچنین کادر فنی روزنامه لذت می‌بردم.

#### ◀ روزنامه ایران چگونه تبدیل به یک مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی بزرگ شد؟

مدتی که از راه‌اندازی روزنامه ایران گذشت، فریدون وردی‌نژاد به فکر راه‌اندازی روزنامه ورزشی مجزا با نام ایران ورزشی افتاد و سپس مجله ایران جوان و از همه مهم‌تر روزنامه ایران سپید که اولین روزنامه به خط بریل برای نابینایان بود، راه‌اندازی شد. هر سه این نشریات در جای خود جزو بهترین‌های عرصه مطبوعات شدند، بخصوص روزنامه نابینایان که به‌واقع حیرت و تحسین همگان را برانگیخته و بی‌نظیر بود. آن زمان هیچ‌جای دنیا روزنامه با خط بریل وجود نداشت. در ادامه روزنامه ایران دیلی که انگلیسی‌زبان بود نیز در کشور سرآمد شد. یادم می‌آید حتی سفارتخانه‌ها سر و دست می‌شکستند که خبرنگاران ایران دیلی را برای مصاحبه دعوت کنند و در خارج از کشور از اخبار این روزنامه نقل قول می‌شد. این‌گونه بود که روزنامه ایران در کمترین زمان به یک مؤسسه عظیم فرهنگی مطبوعاتی تبدیل شد.

#### ◀ سیر تحولات روزنامه ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

سال‌ها قبل من در یادداشتی که برای سالگرد روزنامه ایران نوشتم، روزنامه را به سه دوره تقسیم کردم. این دورانی که تعریف کردم را به نام «ایران اول» نام‌گذاری کردم. دورانی که روزنامه ایران مقتدر بود، البته اگر هم دولتی بود اما خودش را کاملاً مستقل و مردمی نشان می‌داد، مطالب سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری سطح بالایی منتشر می‌کرد و بین مردم جایگاه بالایی داشت. اما وقتی فریدون وردی‌نژاد از روزنامه رفت و

✓  
**روزنامه در دوران ریاست جمهوری آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی و با تأیید و تأکید ایشان و با تبلیغات بسیار وسیع و جذاب با نام «ایران» وارد عرصه مطبوعات کشور شد و خیلی زود موتور روزنامه ایران به حرکت درآمد و به‌سرعت جایگاه خود را بین مردم و مخاطبان‌ش پیدا کرد**

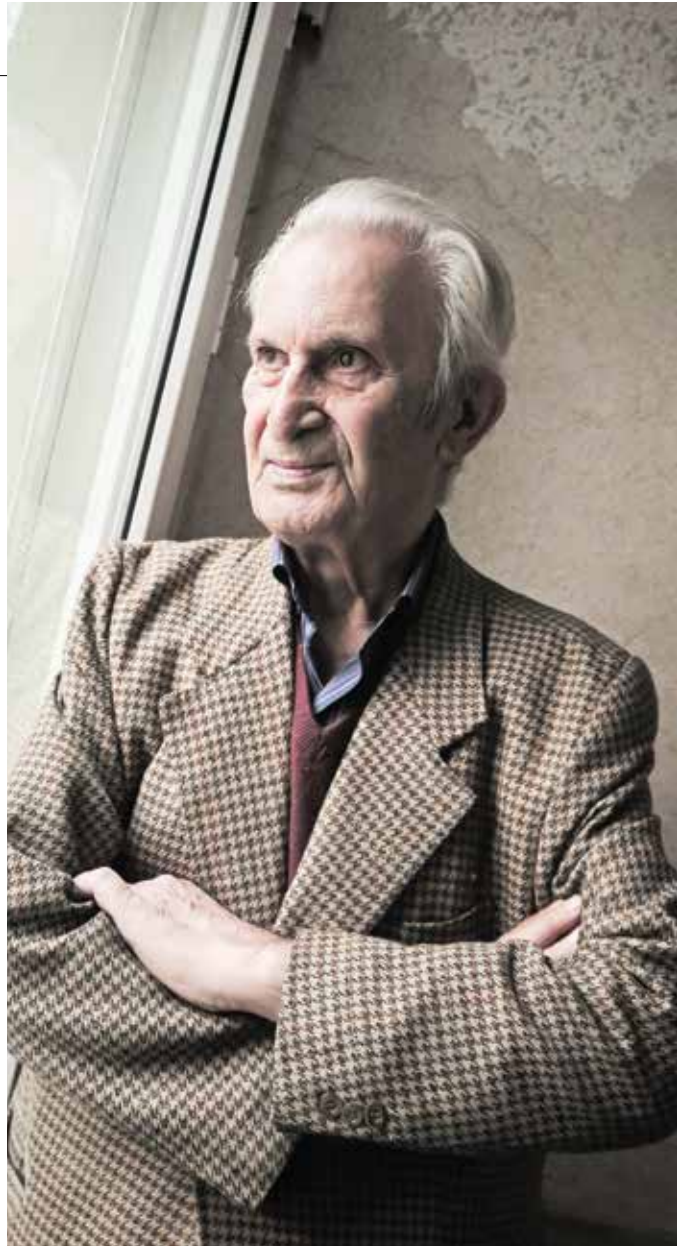


او پدرحادثه نویسی است و استاد بسیاری از استخوان خرد کرده‌های روزنامه نگاری ایران. نام محمد بلوری با حوادث عجیب شده است. در سال ۱۳۳۶ با ورود به روزنامه کیهان، دریچه جدیدی به روی مطبوعات ایران گشوده شد. بلوری بعد از مدتی کار و کسب تجربه فهمید مردم دوست دارند از قتل و جنایت‌ها سردر بیاورند. گزارش محاکمات دادگاه‌ها برایشان جذاب بود. بنابراین به حادثه نویسی به طور جدی پرداخت. از آن به بعد صفحه‌ای خواندنی و بسیار پرمخاطب به روزنامه کیهان اضافه شد به نام «حوادث». استاد بلوری در سال ۷۳ و همزمان با آغاز به کار روزنامه ایران صفحه حوادث را راه‌اندازی کرد و این صفحه به سرعت به پرمخاطب‌ترین صفحه روزنامه تبدیل شد تا حدی که خیلی‌ها روزنامه ایران را فقط برای صفحه حوادث می‌خریدند. ستون جویندگان عاطفه روزنامه ایران دریچه دیگری بود که با تلاش بلوری و خبرنگارانش گشوده شد. ماجراهای بخشش‌ها و پیوند قلب، آزادی زندانیان بدهکار، به هم رساندن بچه‌ها و پدر و مادرهای گم شده بعد از سال‌ها و... از خاطرات فراموش نشدنی بلوری در روزنامه ایران است. بلوری انتشار مجراهای شاهرخ و سمیه، خفاش شب و... را نقطه اوج کار خود و حوادث نویسی بعد از انقلاب می‌داند.

#### ◀ قتل‌های زنجیره‌ای

بلوری درباره قتل‌هایی که خود نام «قتل‌های زنجیره‌ای» بر آن نهاد، گفته است: در آن روزهای پرتلاشی که زنجیروار نویسندگان مشهور ربوده و سپس کشته می‌شدند، نگرانی‌هایی بر جامعه حاکم شده بود. شاخص‌ترین قربانیان از میان نویسندگان، پوپنده و مختاری بودند و از میان فعالان سیاسی پروانه و داریوش فروهر در میان قربانیان به چشم می‌آمدند. در آن ماه‌های پرتلاش که اجساد قربانیان ربوده شده در حواشی شهر تهران پیدا می‌شد، من دبیر سرویس حوادث روزنامه ایران بودم و بالطبع می‌بایست به اتفاق همکارانم در این سرویس درباره قتل‌ها تحقیق می‌کردیم. اما درباره هریک از این قتل‌ها با سکوت و فقدان اطلاعات کارآگاهان جنایی روبه‌رو می‌شدیم و بازپرسان جنایی هم در این مورد اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند و می‌گفتند پرونده چنین قتل‌هایی به دادسرا ارجاع نشده است.

پرسش مهم این بود که قربانیانی که چند ساعت پس از ربوده شدن اجسادشان در حاشیه شهر پیدا می‌شود چرا ربوده و کشته می‌شوند و عاملان این جنایات با چه انگیزه‌ای دست به چنین جنایاتی می‌زنند. پی برده بودیم هر قربانی پس از ربوده شدن در منطقه خلوتی به قتل می‌رسد و هنگام غروب هم جسدش را در کنار جاده طوری رها می‌کنند تا در معرض دید رهگذران قرار بگیرد. حتی بعدها یکی از عاملان قتل‌های زنجیره‌ای در دادگاه به این نکته اشاره کرده و گفته بود: «اجساد ربوده‌شدگان را طوری در مسیر رفت و آمد حاشیه شهر قرار می‌دادیم تا در همان ساعات اولیه صبح رهگذران هنگام رفتن به محل کار و کسب‌شان این اجساد را ببینند.» در آن روزها هرچند موفق به کسب خبر درباره این آدم‌ربایی‌ها از مقامات قضایی و پلیسی نمی‌شدیم، اما در جریان پی‌جویی‌ها موفق به درک شباهت‌هایی یکسان در ربوده‌شدگان و رها کردن اجساد قربانیان در حاشیه شهر می‌شدم. مثلاً با مراجعه به خانواده‌های قربانیان، آنها به نکات مشابه و یکسانی اشاره می‌کردند. هریک از قربانیان از خانه که بیرون می‌رفت دیگر برنمی‌گشت. این خانواده‌ها گمان می‌کردند که احتمالاً



عکس: رضا معطریان / ایران

چند روایت از محمد بلوری  
پدر حادثه نویسی ایران

# این سپیده موی حادثه آفرین



**در ریشه یابی  
حوادث بویژه  
جنایات مختلف  
همچون کارآگاهان  
جنایی عمل  
می کردیم و در  
برخی از این  
رویدادها، در  
رسیدن به سرنخی  
از کلاف سردرگم  
جنایات چند قدم  
جلوتر از مأموران  
کشف جرم گام  
برمی داشتیم و  
حتی با تاباندن  
روشنی به زوایای  
یک جنایت، در  
شناسایی مجرمان  
به پلیس یاری  
می رساندیم**

پدر خانواده شان به بازجویی احضار شده اما صبح روز بعد با مراجعه به پزشکی قانونی با جسد ربوده شدگان روبه رو می شدند.

قربانیان خاموش، اجساد در گوشه و کنار شهر، بازپرسی ساکت و خبرنگارانی کنجکاو، فضای غبارآلودی که در سال ۷۷ خبرنگاران حوادث روزنامه ایران را درگیر سؤالات بسیاری کرده بود و هنوز مانده بود تا با افزودن روشننگران و نویسندگان به فهرست قربانیان و پی بردن به ارتباط میان آنها بتوان عبارت «قتل های زنجیره ای» را به کار برد. به هر حال، از اول آذر ۷۷ با قتل های پیاپی نویسندگان و مترجمان، شوک ناشی از این جنایات افکار عمومی را تکان داد. در پی اجرای برنامه قتل به طور پراکنده، سرانجام داریوش فروهر و همسرش پروانه اسکندری، در منزل شان کاردآجین شدند و به طور رقت باری به قتل رسیدند. در دوازدهم و هجدهم آذر همان سال محمد مختاری و محمد جعفر پوینده دو نویسنده دگراندیش را ربودند و سپس اجسادشان در اطراف تهران پیدا شد.

هرگاه جنازه یکی از نویسندگان شناخته شده ای چون مختاری یا پوینده پیدا می شد، آن را به عنوان مجهول الهویه به پزشکی قانونی انتقال می دادند و خانواده های هر قربانی با مراجعه به این سازمان جسد ها را شناسایی می کردند.

به هر حال برایم مسلم بود که اعضای یک گروه، با سوءاستفاده از عنوان و وابستگی خود، در روز روشن چهره هایی را به عنوان مأمور و با داشتن کارت امنیتی به بهانه ادای توضیحات سوار خودروی خود می کنند و همان روز در محل خلوتی آنها را به قتل می رسانند و سپس اجسادشان را در منطقه خلوت دیگری می اندازند.

پس از قتل پوینده و مختاری، یک صفحه حوادث روزنامه ایران را به طرح دلایل اختصاص دادم و برای این واقعه نام «قتل های زنجیره ای» را انتخاب کردم که از آن پس این قتل ها به همین نام معروف شدند. من در مقاله ای تحلیلی در صفحه حوادث با ذکر دلایل و نشانه ها چنین نتیجه گیری کردم که عاملان قتل های زنجیره ای باید عده ای از مأموران خودسر امنیتی باشند. در این مقاله برای اثبات نظراتم نوشتم: «این گروه مرگ قربانیان خود را با توسل به زور و تهدید و ارعاب برای ربودن و کشتن انتخاب نمی کنند، بلکه با معرفی خود به عنوان مأموران امنیتی از آنها می خواهند برای پاسخ گویی به پرسش هایی همراه شان بروند و به همین خاطر قربانیان انتخاب شده بدون هیچ مقاومتی سوار اتومبیل مخصوص ربایندگان می شوند. عاملان قتل ها هم می دانند اگر بخواهند در کوچه و خیابان افراد مورد نظرشان را به زور سوار اتومبیل شان کنند، بالطبع آنها از خود مقاومت نشان خواهند داد و با داد و فریاد از مردم تقاضای کمک خواهند کرد، در حالی که تاکنون در هیچ نقطه شهر چنین درگیری هایی دیده نشده و به پلیس هم گزارش نشده است.»

### ◀ خفاش شب

از بهمن ۱۳۷۳ انتشار روزنامه ایران، همزمان با ۵۷ سالگی من، آغاز شد و من دوره تازه ای از کارم را با فعالیت در این روزنامه شروع کردم. در آن زمان، مردان عرصه سیاست با گرفتن امتیاز انتشار روزنامه وارد عرصه مطبوعات می شدند. چنین مدیرانی که از این حرفه سررشته ای نداشتند، روزنامه های خود را به صورت ارگان هایی برای احزاب و سازمان های سیاسی - عقیدتی منتشر می کردند. آنان چندان توجهی به افزایش تیراژ نشان نمی دادند و تخصص و تجربه این کار را هم نداشتند، بلکه هدف شان از انتشار روزنامه، حفظ موقعیت سیاسی یا رسیدن به موقعیت برتری بود، در حالی که توده مردم خواستار

روزنامه هایی مستقل بودند که به جناح های سیاسی گرایش نداشته باشند و اخبار و گزارش ها را بدون به کار بردن «صفت» و با رعایت اصول بی طرفی منتشر کنند. در نتیجه، روز به روز از اعتماد افکار عمومی به مطبوعات کاسته می شد و تیراژ روزنامه ها در حد ناچیزی باقی می ماند. جز این، با کناره گیری روزنامه نگاران باتجربه پیش از انقلاب، مطبوعات با فقر تجربه روبه رو شده بودند و درست زمانی که شبکه های مجازی بر عرصه خبررسانی تسلط پیدا می کردند، مطبوعات ما، به جای جستن راهی برای نجات از عقب ماندگی، مقهور این شبکه ها می شدند و خبرنگاران را نه تنها از تحرک بازمی داشتند، بلکه آنان را وابسته به خود می کردند و به این ترتیب روزنامه ها منعکس کننده مطالب کهنه شده این شبکه ها می شدند. البته امروزه خبرنگاران جوانی را می بینیم که در راهیابی از این وابستگی، نوآوری هایی در عرصه خبرنگاری و گزارش نگاری از خود نشان می دهند و به تجربه های درخشانی دست می یابند، در حالی که راه نجاتی برای مطبوعات نمی بینم.

یک ماه قبل از انتشار روزنامه ایران، شروع به گزینش خبرنگاران و دبیران سرویس کردند. در این مدت، دوست و همکار قدیمی ام حسین الهامی، به عنوان سردبیر با من تماس گرفت تا به دیدنش بروم. محل دیدارمان ساختمانی در خیابان آپادانا (خرمشهر) بود که تحریریه و قسمت های مختلف فنی و اداری روزنامه در آن مستقر می شدند. در گفت و گو با الهامی برای روشن شدن شد که برای دبیری گروه حوادث انتخاب کرده اند و ضمناً قرار بود با شورای سردبیری همکاری کنم. همچنین شنیدم روزنامه نگاران باتجربه و پیشکسوتی چون فرج الله صبا، ابراهیم امین زاده و بهروز بهزادی را برای فعالیت در تحریریه این روزنامه در نظر گرفته بودند و مرتضی شادمانی و محمود مختاریان قرار بود در قسمت فنی و صفحه بندی فعالیت کنند. این دو از صفحه بندهای ماهر و باتجربه ای بودند که به خاطر سال ها کار در قسمت فنی روزنامه کیهان سابقه درخشانی داشتند.

فریدون وردی نژاد، مدیرمسئول روزنامه ایران که مدیرعامل خبرگزاری ایرنا هم بود، از طرف دولت مأموریت داشت این روزنامه را منتشر کند. وردی نژاد برای رسیدن به موفقیت در انتشار روزنامه ایران تصمیم داشت تحریریه ای فراهم آورد که با ترکیبی از نیروهای جوان و روزنامه نگاران باتجربه شکل بگیرد. به همین خاطر، گروهی از خبرنگاران و دبیران شاغل در خبرگزاری را به تحریریه روزنامه ایران انتقال داد و از ما روزنامه نگارانی هم که سابقان درازی در روزنامه های کیهان و اطلاعات فعالیت کرده بودیم، دعوت کرد. همین ترکیب سبب شد روزنامه ای بدون گرایش های جناحی و سیاسی در مدت کوتاهی خوانندگان بسیاری را به خود جذب کند و به همین خاطر، در میان روزنامه ها بیشترین تیراژ را به دست آورد.

من در این روزنامه به عنوان دبیر سرویس حوادث، گروهی از خبرنگاران جوان را به همکاری فراخواندم و با تلاش آنها توانستیم تحولی در حادته نویسی مطبوعات پس از انقلاب به وجود بیاوریم. به گفته بسیاری از کارشناسان این حرفه، گروه حوادث ایران نقش مؤثری در افزایش سریع تیراژ و موفقیت چشمگیر این روزنامه در جامعه داشته است.

همان گونه که در روزنامه کیهان شیوه گزارش نویسی را در پرداختن به حوادث ابداع کرده بودم، در صفحه حوادث ایران نیز همین شیوه را به کار بردم، به این ترتیب که در ریشه یابی حوادث بویژه جنایات مختلف همچون کارآگاهان جنایی عمل می کردیم و در برخی از این رویدادها، در رسیدن به سرنخی از کلاف سردرگم جنایات چند قدم جلوتر از مأموران کشف جرم گام برمی داشتیم و حتی با تاباندن روشنی به زوایای یک جنایت، در شناسایی مجرمان به پلیس یاری می رساندیم. یکی





✓  
**می‌گوید:**  
**«روزنامه نگارانی که**  
**امروز اخبارشان**  
**را از سایت‌های**  
**خبری برمی‌دارند،**  
**دیگر خلایقی به**  
**خرج نمی‌دهند.**  
**حتی خبر**  
**خودشان را هم**  
**نمی‌خوانند. یک**  
**نوع بی‌علاقگی**  
**و بی‌حسی بین**  
**آنها وجود دارد.**  
**برای اینکه یک نفر**  
**بخواهد با وزیر**  
**مصاحبه کند، باید**  
**لم این کار را بلد**  
**باشد**

بود و به گفته خودش چیزی به پایان عمرش نمانده بود. ۱۸ ساله و دختریک صیاد بود. فکر کردم که اگر همزمان با آمدن دکتر بارنارد این دختر بگوید حاضر است قلبش را به انسانی دیگر ببخشد، ماجراهای قشنگی اتفاق می‌افتد.»

«فرصت زیادی نداشتم؛ به آسایشگاه «شاه‌آباد» رفتم، جایی در شرق جنگل‌های سرخه‌حصار تهران که از دختران و زنان جوان و مسلولی که دیگر امیدی به زنده ماندن نداشتند، نگهداری می‌شد. نمی‌دانم چرا دخترانی که در آنجا انتظار مرگ را می‌کشیدند، آنقدر زیبا می‌شدند. رنگ و رویشان سرخ بود و زیبا. از در باغ که وارد شدم، درست کنار پله‌ها درخت چنار بلندی بود که بغل آن تختی گذاشته بودند. نزدیک‌تر که رفتم، روی تخت دختری خوابیده بود که کپسول اکسیژنی به او وصل شده بود. با چشم‌هایش می‌گفت تنها گذاشته شدم. از پرستار علت نگهداری دختر در زیر درخت را پرسیدم، گفت آن‌هایی که دیگر امیدی به ماندشان نیست را آنجا می‌خوابانیم. قلبم به درآمده بود.»

«به سراغ مدیر مجموعه رفتم و گفتم پیشنهادی دارم که شاید بتوان از طریق آن راه نجاتی برای این دختران پیدا کرد. جمله‌ام تمام نشده بود که دیدم ۱۰ تا ۱۲ دختر روبه‌رویم ایستاده‌اند و یکی از دیگری زیباتر. هر کدام چند ماه بیشتر زنده نمی‌ماندند. از میانشان دختری که نامه نوشته بود را پیدا کردم. باورم نمی‌شد، انگار چشمانش را نقاشی کرده بودند. به او گفتم اگر این کار را بکنیم مردم حمایت می‌کنند و شاید بتوانیم تو را برای درمان به خارج از کشور بفرستیم. قبول کرد و ما هم گزارش منتشر کردیم و تیتراژ دیدیم «من قلبم را به دکتر بارنارد هدیه می‌دهم». واکنش‌ها از سوی مردم باورنکردنی بود. یادم است مدیر یکی از کارخانه‌های تولیدکننده لوازم خانگی که خیلی خیر بود، پیشنهاد داد بلیت دو صندلی را به آلمان برای او می‌خرد تا خوابیده و به آنجا برود. خیلی پول از

از این جنایات ماجرای قتل‌های سریالی زنان و دختران جوانی بود که شبانه به دست یک جنایتکار بی‌رحم شکار می‌شدند و هنگام صبح جنازه‌هایشان را در بیابان‌های غرب تهران پیدا می‌کردند.

ما در گروه حوادث اسم قاتل را گذاشته بودیم «خفاش شب» و با آثار و نشانه‌های برجای مانده پی برده بودیم این جنایتکار روانی که خانواده‌ها را به وحشت انداخته بود، از نیمه‌شب تا سحرگاه با یک اتومبیل مسروقه در حاشیه شهرک‌هایی در غرب تهران پرسه می‌زند، هر زن یا دختری را که در پایان کار شبانه به خانه برمی‌گردد یا برای شیفت شب به سرکار می‌رود، به عنوان مسافر سوار می‌کند و به حاشیه شهرکی در غرب پایتخت می‌کشاند. این جنایتکار پس از تعرض جنسی به زنان یا دختران، آنها را خفه می‌کند یا با ضربات چاقو به قتل می‌رساند و سپس جسد قربانی را در بیابان می‌انداخت و برخی از جنازه‌ها را به آتش می‌کشید. خفاش شب که شکار زنان جوان را از فروردین ۷۶ آغاز کرده بود، توانست تا مردادماه ۹۶ زن و دختر را به همین شیوه به دام بکشاند. البته تعدادی از زنان توانسته بودند خود را از چنگ او نجات دهند، وگرنه تعداد قربانیانش بیش از این می‌بود.

#### ◀ چشمانی که از یادم نمی‌رود

«بعضی از چشم‌ها هیچ وقت از یادم آدم نمی‌رود، مثل چشم‌هایی که زیر درخت چنار از ترس به خود لرزید و برای همیشه بسته شد...» محمد بلوری داستان را این‌طور آغاز می‌کند: «در سال‌های دهه ۴۰ دکتر بارنارد (اولین جراح پیوند قلب در دنیا) اعلام کرد می‌خواهد به ایران بیاید. یک روز سردبیر من را صدا کرد و گفت باید یک موضوعی پیدا کنیم و به این بهانه او را برای مصاحبه به تحریریه بیاوریم. من هم ناخودآگاه یاد نامه دختری افتادم که از شمال برایمان فرستاده



#### جنایت در پاکدشت

## بیجه روی چوبه دار

کودکانی که زندگیشان در کوره آجرپزی سوخت؛ این تصویری از قتل و جنایت سریالی است که در سال ۱۳۸۳ در پاکدشت یکی از حاشیه‌های تهران شناسایی شد و در جریان آن ۱۷ کودک و نوجوان (و ۳ فرد بزرگسال) قربانی محمد بسیجه مشهور به بیجه شدند. قاتلی سریالی که بعد از تعرض به کودکان آنها را کشته و اجسادشان را می‌سوزاند. پرونده‌ای سریالی که باید از آن به عنوان یکی از جنایات وحشتناک تاریخ ایران یاد کرد.

ساعت بازجویی پلیس؛ به قتل یک کودک در باغ اناری اعتراف کرد و همین آغازی بود برای قاش شدن ۲۰ فقره قتل و تعرض جنسی از سوی او. محمد بیجه اعتراف کرد نخستین قربانی خود را اسفند سال ۱۳۸۱ به قتل رسانده است. کار آگاهان در بررسی‌های پرونده بیجه و زندگی او متوجه شدند که کودکی بسیار سختی داشته و خود ۳ بار تجربه تعرض داشته است. خودش گفته بود: «همیشه با پدرم درگیر بودم و او همیشه من را کتک می‌زد. یادم می‌آید یک بار با زنجیر باهام را بست و با چوب آن قدر کتکم زد تا از هوش رفتم. یک‌بار دیگر هم کتکم مانده بود با میله‌ای که پدرم در دست داشت کشته شوم. از همان کودکی دلم می‌خواست بپریم تا حدی که

کودک بی‌گناه را کتک می‌زدند و من را می‌کشتند.

# حادثه خانه شماره ۱۹ خیابان گاندی چگونه رخ داد

## توصیه تیمسار ابوالفتحی به خانواده‌ها برای مراقبت از فرزندان



سیده و محمدرضا فریبان حادثه



آشنایی بهایی تکدی جوان با دختری از تک خانواده لرونمند و عظمت آمان او فرزند، فاجعه‌ی را پدید آورد که عصر روز چهارشنبه گذشته در خانه شماره ۱۹ حیابان بسبب سوم گاندی اتفاق افتاد. صبح دیروز تیمسار یوسف و سید ابوالفتحی فرمانده ناحیه انتظامی تهران بزرگ جزئیات این حادثه را در گفت‌وگو با خبرنگاران تشریح کرد.

وی گفت: عصر روز چهارشنبه گذشته به حوزه انتظامی ۲۵ واقع در میدان گلشنی، یوسف‌آباد گرایش داده شد. در حیابان گاندی کوچه ۲۴ اثر خانه شماره ۱۹ متعلق به غلامرضا شهبازی دو بهر هفتل رسیخته‌اند. بلافاصله سرهنگ خان چرنی فرمانده حوزه و اکیه و زده کنند، حرم منطقه (اکتیب نخسین از محل حاضر شدند).

و بعد سؤال‌اتمان را درمی‌آوردیم و در مصاحبه کاملاً مجهز بودیم. برای همین هم اگر می‌دیدیم که فرد مصاحبه‌شونده جواب درست نمی‌دهد، حرفش را قطع می‌کردیم. همیشه از سؤال‌ات فرعی بهترین خبرها درمی‌آمد، تیتراز سؤال‌ات فرعی درمی‌آمد که ناشی از اطلاعات خبرنگار بود.»

او یکی مشکلات روزنامه‌نگاری امروز را شیوه نوشتن روزنامه‌نگاران می‌داند. «از لحاظ نوشتاری هم مشکلات زیادی داریم. الان دیده می‌شود که یک سوم ستون روزنامه‌ای، فقط یک جمله است که با «و» و «که» و «به طوری که» ساخته شده است. اینکه خبر نوشتن نیست. من همیشه می‌گویم که روزنامه‌نگاری ادبیات نیست. روزنامه را باید به زبانی نوشت که مردم در خیابان و قهوه‌خانه با هم صحبت می‌کنند. گاهی می‌بینم در صفحات هنری، روزنامه‌نگارها برای اینکه سوادشان را نشان دهند از چه لغاتی که استفاده نمی‌کنند.»

### ماجرای دستگیری اولین زنی که اعدام شد

می‌گوید «کار ما روزنامه‌نگاران باید از بازپرس و کارآگاه دقیق‌تر باشد. مثلاً در پرونده ایران شریفی از اول تا آخر، دادگستری دنبال کار من بود.»

داستان ایران شریفی را بر عکس خاطرات دخترک مسلول با هیجان خاصی تعریف می‌کند. «فکر می‌کنم اوایل مهرماه سال ۴۹ بود که دو خواهر (۵ و ۱۰ ساله) هنگام ظهر پس از بیرون آمدن از مدرسه گم شده بودند و ما خبر ناپدید شدن آنها را در صفحه حوادث «کیهان» چاپ کردیم. روز بعد جنازه دختر کوچک‌تر در یکی از نهرهای کرج پیدا شد و پزشکی قانونی تشخیص داد که بچه خفه شده است.»

«یک روز دیدم که آگاهی در چند سطر نوشته مادری دو فرزند خود را یکی ۷ ساله و دیگری ۱۰ ساله، گم کرده است. خبرنگاری فرستادم که با آن مادر صحبت کنند، چند روز بعد دیدم چند صفحه از کرج آمده که امروز صبح در یکی از نهرهای کرج جسد یک بچه ۷ ساله پیدا شده و پزشکی قانونی تشخیص داده که بچه خفه شده است. گفتم آن مادر را بیاورید که کودک را شناسایی کند که مشخص شد این کودک یکی از بچه‌های او بوده است. کاملاً مشخص بود که آن یکی بچه هم جاننش در خطر است. از صحبت‌هایی که با مادر دو دختر انجام دادم، برایم روشن شد که این کار ایران شریفی نامادری این دو بچه

کمک‌های مردمی جمع شده بود؛ البته در این میان خیلی‌ها هم از آب گل‌آلود ماهی می‌گرفتند. یادم است برای مثال مدیر یک مدرسه در پارچه‌ای که به حمایت از آن دختر نوشته بود، شماره مدرسه را هم برای تبلیغ آورده بود.»

### روزنامه‌نگاری؛ لذت بخش مثل ویولن زدن

محمد بلوری عاشق کار روزنامه‌نگاری است و بعد از ۶۰ سال کار روزنامه‌نگاری، امروز با عشق از این پیشه دفاع می‌کند. «به نظر من کار روزنامه‌نگاری یک عشق است، با اینکه اثرات جانبی هم دارد. بسیاری از روزنامه‌نگاران خارجی در آمریکا و اروپا از روزنامه‌نگاری، نویسنده شدند. در کار روزنامه‌نگاری به حاصل کار توجه نمی‌کنیم و فقط همان عاشقی مهم است. همین که یک روزنامه‌نگار با جامعه‌اش آشنا می‌شود، کاری لذت‌بخش است و آدم احساس می‌کند زنده است؛ البته اینکه بگوییم روزنامه‌نگاری هیچ حاصلی ندارد، درست همانند این است که بگوییم یک کوهنورد که به سختی و زحمت از کوه بالا می‌رود، زمانی که به قله می‌رسد، هیچ چیز جز یک عکس یادگاری به دست نیاورده است!»

«روزنامه‌نگاری شهرت هم دارد و در این عرصه اثرات ماندگار زیادی وجود دارد. بگذارید این‌طور بگویم که روزنامه‌نگاری مثل ویولن زدن و صخره‌نوردی هم شور دارد و هم لذت‌بخش است.» «گاهی وقتی به لحظه‌های عجیب تاریخ مثل دوران انقلاب اسلامی که تهران بوی خون و باروت گرفته بود، فکر می‌کنم، همیشه از خودم می‌پرسم که چرا آن زمان خاطراتم را ننوشتیم؟! یا اتفاقات مهم دیگری که قبل و بعد از آن رخ داد؛ خاطرات زیادی دارم که باید آن زمان آنها را می‌نوشتیم و الان به روزنامه‌نگاران توصیه می‌کنم که خاطراتشان را یادداشت کنند.»

### گاهی از خواندن اخبار شرمند می‌شوم

می‌گوید: «روزنامه‌نگارانی که امروز اخبارشان را از سایت‌های خبری برمی‌دارند، دیگر خلاقیتی به خرج نمی‌دهند. حتی خبر خودشان را هم نمی‌خوانند. یک نوع بی‌علاقگی و بی‌حسی بین آنها وجود دارد. برای اینکه یک نفر بخواهد با وزیر مصاحبه کند، باید لم این کار را بلد باشد. الان من شرمندم و اصلاً نمی‌توانم تلویزیون نگاه کنم. اینکه ارزیابی شما از فلان چیز چیست که سؤال نمی‌شود! آن زمان اگر برای مثال موضوع نفت بود به آرشو می‌رفتیم و تمام سابقه آن را مطالعه می‌کردیم



یادم هست روزهایی که پیاده به پزشک قانونی می‌رفتم، پاهایم تاول می‌زد. آن زمان برای کسب اطلاعات، فقط آرشو روزنامه بود. اینترنتی که امروز مطرح است، برای روزنامه‌نگاران از جهاتی خوب و از جهاتی هم بد است. بد از این جهت که مانع رشد بچه‌ها می‌شود







مهرماه ۲۲ صفحه  
**ایران بیا**  
مجله ماهانه ایران  
وزارت اطلاعات تهران

نازدهن اظهارات معاون فوه قضاییه درباره فلهای زنجردی

## ۳ نفر دستور می دادند ۱۵ نفر می کشتند



رئیس معظم انقلاب از دیدار نخستین بر سر میز  
**حرکت و انتقاله جدید فلسطین**  
در صورت سرکوب  
**نیز عنوان نخواهد شد**

شریان های شهر تهران گرفته است  
**کسی به فکر نیست؟**

آیت الله ماضی: جلوگیری  
از فرار مغر ها  
و جذب حر من فله و آذینه



من در روزنامه  
ایران به عنوان  
دبیر سرویس  
حوادث، گروهی از  
خبرنگاران جوان  
را به همکاری  
فراخواندم و  
با تلاش آنها  
توانستیم تحولی  
در حادثه نویسی  
مطبوعات پس از  
انقلاب به وجود  
بیاوریم

می کردم؛ بهترین عطر برای من عطر روزنامه و چاپ و کاغذ بود. همان لذت برای من انگیزه شد و به سراغ روزنامه نگاری رفتم. سال چهارم دبیرستان که بودم، انشا خوب می نوشتم. بچه ها برای امتحانات نهایی انشا پیش من می آمدند و من هم برایشان مقدمه ای می نوشتم که به هر موضوعی بخورد. بعد از مدتی، بچه ها از من خواستند که برایشان نامه عاشقانه بنویسم و من هم در ازای هر نامه حدود یک قران از آنها می گرفتم. نامه ها جواب هم می دادند و خیلی از بچه ها می آمدند تشکر می کردند. البته یک بار هم برایم دردسر شد؛ شهرمان کوچک بود و همه همدیگر را می شناختند. وقتی برای همسر خودم هم نامه عاشقانه نوشتم، داد و بیداد کرد که تو هم از همین نامه های باسماهای که در شهر شایعه شده، خریدهای؟! آن زمان هفته نامه ای در شهر ما منتشر می شد به اسم «میهن پرستان» و یک روز مدیر مجله به دفتر مدرسه ما آمده بود تا به من پیشنهاد کار بدهد. من هم قبول کردم. وقتی در آنجا کار می کردم، هم سرایدار بودم، هم مقاله می نوشتم و هم مصاحبه می کردم. پس از دو سال وقتی برای تحصیل به تهران آمدم و در مدرسه دارالفنون به تحصیل مشغول شدم، یکی از استادانم به نام آقای تربتی من را به روزنامه «کیهان» معرفی کرد. آن موقعها وقتی روزنامه ها به یک خبرنگار احتیاج داشتند، به استادان دانشگاه سفارش می کردند. یادم هست وقتی به «کیهان» رفتم، سردبیر وقت به من گفت می توانی کار کنی؟ چون در عرض یک ماه، ۱۰ خبرنگار معرفی کردند، ولی از شدت کار نتوانستند بمانند. واقعاً هم کار روزنامه آن زمان سخت بود. یادم هست روزهایی که پیاده به پزشک قانونی می رفتم، پاهایم تاول می زد. آن زمان برای کسب اطلاعات، فقط آرشیو روزنامه بود. اینترنتی که امروز مطرح است، برای روزنامه نگاران از جهاتی خوب و از جهاتی هم بد است. بد از این جهت که مانع رشد بچه ها می شود. «آن زمان «کیهان» ۶۵ خبرنگار داشت. ساعت ۹:۳۰ صبح یک نفر هم در تحریریه نبود، اگر کسی می نشست، همه فکر می کردند مریض است. هر خبرنگاری به حوزه اش می رفت، وقتی برمی گشتند حداقل ۶۵ خبر تولیدی داشتیم که اختصاصی روزنامه بود و ۹۵ درصد روزنامه را پر می کرد. این بود که «کیهان» هویت خاص خودش را داشت و «اطلاعات» هم همین طور. این رقابت باعث پیشرفت کار خبر در روزنامه ها می شد.»

بوده است. پلیس هم هیچ کاری نمی کرد. ما در روزنامه «کیهان» مطالبی منتشر می کردیم که مردم کمک کنید، کودک دوم جانش در خطر است و چه جنجالی هم در روزنامه به پا کرده بود. تا اینکه یک روز عصر یک نفر از نیاوران با دفتر روزنامه تماس گرفت که این خانم ایران شریفی در خانه ما خدمتکار بود و امروز تلفن کرده است که از شمال می خواهد بیاید و پول عقب افتاده ای که دارد را پس بگیرد. گفتم خانم یک کم طول بدهید تا ما به پلیس خبر بدهیم بیاید. چون آدرس نمی داد و می گفت آبرویمان در خطر می افتد، گفتم به خاطر جان بچه، وگرنه یک عمر عذاب وجدان خواهید گرفت. آخر سر رضایت داد به شرط آنکه به خانه وارد نشویم. خدا رحمت کند، حسین پرتوی به عنوان عکاس رفت که از ایران شریفی عکس بگیرد تا حداقل عکس او را داشته باشیم و بتوانیم از مردم کمک بگیریم. از طرفی تلفن کردم به کلانتری نیاوران و تجریش و آنها را هم مطلع کردم. غروب که شد، حسین برگشت و ناراحت بود. گفت «وایستادم ایران شریفی آمد و از یک ماشین کرایه بنز پیاده شد، رفت داخل خانه، بعد از نیم ساعت بیرون آمد و رفت. هیچ کس هم جلو او را نگرفت، منم داد زدم ایران! برگشت و از او عکس گرفتم و بعدش هم فرار کرد.» ما عکس را در روزنامه منتشر کردیم و از مردم برای نجات جان بچه دوم کمک خواستیم. بعد از حدود ۲۰ روز، یک نفر از مولوی تلفن کرد که این زن را ما در خیابان مولوی دیده ایم. زنگ زدم کلانتری مولوی و خودم هم چند نفر را فرستادم. پلیس هم بعد از آبروریزی دفعه پیش، این دفعه رفت و او را دستگیر کرد. البته وقتی در روزنامه نوشتیم که دو کلانتری منطقه را از موضوع مطلع کرده بودم و اقدامی نکردند، رئیس کلانتری تویببخ و برکنار شدند. این از قدرت روزنامه های ما در آن موقع بود. در نهایت مشخص شد که بچه دوم را یک شب که مست بوده، در بندر انزلی خفه می کند و جنازه اش را هم به چاه می اندازد. ایران شریفی در پایان به اعدام محکوم شد.»

### بهترین عطر برایم بوی روزنامه بود

می گوید امروز از مسیری که طی کرده خوشحال است. «مسیری که آمدم و کاری که انجام داده ام بیهوده نبود. از اول به کار روزنامه نگاری خیلی علاقه مند بودم. یادم هست ۱۵ سال داشتم و وقتی روزنامه «کیهان» منتشر می شد، آن را بو

محمد آقازاده، روزنامه‌نگار پیشکسوت چگونگی انتشار صفحه پرمخاطب «ایران» را تشریح کرد

## انعکاس صدا در «آینه»

بهار خسروی

محمد آقازاده یکی از روزنامه‌نگاران با سابقه ایران است که این روزها روزنامه‌نگاری نمی‌کند. او خالق صفحه پرمخاطب «آینه» در «ایران» است. این صفحه آنقدر مورد استقبال قرار گرفت که مدیرعامل وقت «ایران»، «آینه» را کمک بزرگی در مطرح شدن روزنامه میان مردم می‌دانست. دلیل اقبال مردم هم آن بود که «آینه» صدای آنان را منعکس می‌کرد. «آینه» از دل مردم می‌آمد و سوژه‌هایی را دنبال می‌کرد که دغدغه و مشکلات روز جامعه و مردم بود. این صفحه دریچه‌ای تازه را گشود؛ پل ارتباطی مردم و مسئولان بود و آنقدر یک موضوع را پیگیری می‌کرد تا به نتیجه برسد. حالا «محمد آقازاده» در گفت‌وگو با «ایران» از انقطاع نسل‌ها می‌گوید و از منتقل نشدن تجربیات نسل‌های قدیم روزنامه‌نگاران به نسل جوان ابراز تأسف می‌کند. خالق صفحه «آینه» در «ایران» پیشنهاد می‌دهد تعدادی از روزنامه‌نگاران قدیمی در تحریریه‌ها حضور داشته باشند تا مشاوری برای خبرنگاران جدید باشند. گپ و گفت خودمانی با این روزنامه‌نگار پیشکسوت را می‌خوانید.



◀ با این اوصاف تماس مردمی زیادی هم داشتید؟

تماس مردمی زیاد بود. مردم تماس می‌گرفتند و دغدغه و مشکلاتشان را با ما در میان می‌گذاشتند و ما صدای آنان را می‌شنیدیم و کار را پیش می‌بردیم. در آن سرویس مبدأ میزگردهای خیابانی بودیم، میزگرد در جوادیه، میزگرد در شهرک غرب یا قدس امروز، میزگرد در خزانه و مانند اینها. در طول هفته ده‌ها مصاحبه، گزارش، نظرخواهی و نظرسنجی را پیش می‌بردیم. با کارشناسان مربوطه ارتباط می‌گرفتیم. در این میان گزارش‌های خبری و خیابانی هم داشتیم. خاطریم هست خیلی از این موارد را خود من تهیه می‌کردم.

◀ با این حجم کار، تعداد اعضای گروه شما هم باید زیاد بوده باشد.

نه اتفاقاً، برخلاف گستردگی سوژه‌ها، تعداد نفرات گروه «آینه» خیلی کم بود. در این گروه ۴ یا ۵ نفر بودیم و باهم کار را پیش می‌بردیم. من مسئول صفحات و عضو شورای سردبیری هم بودم، همچنین مسئولیت صفحات آموزش و هنری هم با من بود. تعدادمان زیاد نبود. نیروهای صفر کیلومتر به این صفحه پیوستند، اما در سرویس «آینه» راه افتادند و حرفه‌ای

◀ سوژه‌های صفحه آینه چطور انتخاب می‌شدند؟

مطالب از سوی من انتخاب می‌شد. اساس انتخاب سوژه هم به شرایط روز کشور مرتبط بود. صبح بیدار می‌شدیم و اخبار را از رسانه‌ها، اعم از روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها دنبال می‌کردیم. پس از مطالعه اخبار تشخیص می‌دادیم که برای آن روز چه کاری را باید انجام دهیم. صبح تصمیم می‌گرفتیم و مطالب را تا شب آماده می‌کردیم.

◀ در این صفحه و در مطالب آن چه هدفی دنبال می‌شد؟  
دلیل استقبال مردم از این صفحه چه بود؟

سعی ما این بود که صدای مردم باشیم. صدای مسئولان هم بودیم، اما با نگاه انتقادی. حرف‌هایی که در آن گروه می‌زدیم و سوژه‌هایی که دنبال می‌کردیم، همه برآمده از دل مردم و حرف آنان بود. اساساً مردم به چیزی اقبال نشان می‌دهند که با سلیقه‌شان هماهنگی داشته باشد. این صفحه هم از دل مردم حرف می‌زد. می‌گویند همیشه حق با مشتری است. ما هم سعی می‌کردیم صدای مردم باشیم و پل رابطی را میان مسئولان و مردم برقرار کنیم. به همین خاطر هم بود که مدیرعامل آن زمان این صفحه را کمک بزرگی در مطرح شدن روزنامه میان مردم می‌دانست.



شدند. همه اعضای گروه ما حالا در رسانه‌های خارج از کشور نام‌های شناخته‌شده‌ای هستند.

#### چرا اسم این صفحه «آینه» گذاشته شد؟

برای اینکه آینه همه چیز را شبیه به خودش و همان چیزی که هست نشان می‌دهد. هرکس زشت یا زیبا باشد، آینه او را همان‌طور که هست به تصویر می‌کشد. خاطریم هست که فردی در آن زمان از مطالب منتشر شده ناراضی بود و می‌گفت «من نمی‌دانم شما دشمن ما هستید یا دوست، یک‌جا از ما دفاع می‌کنید، اما یک‌جا علیه ما هستید.» در جواب ایشان گفتم «ما آینه هستیم. اگر شما کار خوب انجام بدهید، ما هم همان کار خوب را نشان می‌دهیم، اگر کارتان بد باشد، ما هم همان را همان‌طور که هست نشان می‌دهیم. گفتم ما تعیین‌کننده نیستیم که چه چیزی چطور منعکس شود. شما وقتی پیش پزشکی می‌روید و از درد معده شکایت می‌کنید، پزشک هم براساس وضعیت معده شما تشخیص می‌دهد که وضع خوبی دارید یا ندارید.» منظور اینکه در گروه «آینه» می‌خواستیم صدای همه باشیم.

#### با وجود انتقادهایی که در آن صفحات مطرح می‌کردید،

#### چالشی متوجه شما و صفحه «آینه» نمی‌شد؟

چالش‌های زیادی بود. هفته‌ای یک‌بار ما را احضار می‌کردند و از ما سؤال و جواب می‌شد. ما سه‌بار با روزنامه کیهان و ۷ یا ۸ روز با روزنامه رسالت و یک‌بار هم با روزنامه جمهوری اسلامی به چالش‌های قلمی خوردیم. در آخر هم آنها کوتاه می‌آمدند. چالش‌های قلمی آن موقع خیلی هم پرسر و صدا می‌شد.

#### اصلاً ایده صفحه «آینه» از کجا آمد؟

قبل از اینکه وارد روزنامه بشوم، این ایده شکل گرفت و قرار شد سرویس ویژه‌ای به آن اختصاص یابد تا کارهای متفاوتی صورت بگیرد. به‌عنوان مثال اگر سوژه اقتصادی در دست بود، گروه «آینه» روی مسائلی از این سوژه یا حوزه اقتصادی متمرکز می‌شد که باقی روزنامه‌ها به سمت آن نمی‌رفتند. در ابتدا قرار بود آقای جوانفکر با ۲۰ یا ۳۰ روزنامه‌نگار این کار را انجام بدهند. وقتی ایده شکل گرفت و سرویس هم راه افتاد، من دبیر سرویس گزارش بودم. پس از مدتی از من خواسته شد این سرویس را پیش ببرم. به گفته خودشان این سرویس آن‌طور که باید موفق نبوده است، اما حتماً باید راه می‌افتاد. همان روزی که این مسئله به من گفته شد، گزارشی از فرودگاه مهرآباد با تمام شرکت‌های هوایی جهان تهیه کردم، هر شرکتی که در دنیا مطرح بود، قبول می‌کرد که ایران جای خیلی خوبی است و می‌تواند پایگاه هوایی شرق و غرب باشد. در ادامه کار میزگردهای خیابانی هم شکل گرفت. قرار این بود که من مدتی این سرویس را اداره کنم، اما این کار تا سال ۸۰ به طول انجامید، یعنی می‌توان گفت صفحه «آینه» روزنامه ایران با من متولد شد و سال ۸۰ که از روزنامه بیرون آمدم، این صفحه هم تعطیل شد.

#### این صفحه که جای خوبی میان مردم داشت، پس چرا

#### بعد از شما دوام نیاورد؟

وقتی آقای خاتمی آمد، مقامات آن دوره می‌گفتند این صفحه نباید صدای همه گروه‌ها باشد. ما می‌گفتیم این صفحه چندصدایی است و باید صدای همه گروه‌ها در آن باشد، اما آن مدیران معتقد بودند فقط باید با یک گروه سیاسی خاص یعنی اصلاح‌طلبان مصاحبه شود. من حاضر نبودم در این صفحه تک‌صدایی حاکم باشد. پس از این مسأله، مقامات آن

دوره به من پیشنهاد مشاور مدیرعاملی روزنامه را دادند و حکم آن را هم صادر کردند، اما همان موقع که حکم مشاور را به من دادند، گفتند باید ویژه‌نامه منتشر کنید، پس از آن بود که من از «ایران» رفتم. تا آن زمان صفحه «آینه» به جایی رسیده بود که اعتبار زیادی داشت. حتی برخی از افراد نامی و مقامات تماس می‌گرفتند و تمایل به انجام مصاحبه داشتند، اما بعد از آن موضوع دیگر صفحه تعطیل شد. بعد از آن زمان که از گروه «آینه» بیرون آمدم، دیگر در هیچ روزنامه‌ای فعالیت نداشتم. در واقع، دیگر اجازه روزنامه‌نگاری نداشتم. مسأله پیچیده شده بود. بعد از روزنامه ایران یک دوره سه ماهه سردبیر «همبستگی» شدم، اما بعد آن در هیچ رسانه‌ای نبودم. این وضعیت جدید من هم توان همان کارهایی بود که در «آینه» می‌کردم؛ صدای مردم بودن.

#### با توجه به اینکه این صفحه با اقبال مردمی زیادی مواجه

#### شده بود، واکنش مردم به تعطیلی آن چه بود؟

خیلی از افراد یادداشت می‌نوشتند، زنگ می‌زدند و پیگیری می‌شدند، اما مثل هر چیز دیگری، با گذشت زمان مردم هم آن صفحه را فراموش کردند. تصمیم این بود که چندصدایی نباشد. من هم حاضر نبودم به‌عنوان یک روزنامه‌نگار و رسالتی که بر دوش داشتم، با این تصمیم همصدا شوم. حاضر بودم در بازار، کالاها را جابه‌جا کنم، اما یک روزنامه‌نگار وابسته نباشم و صدای همه مردم باشم. چون معتقد هستم روزنامه‌نگاران مستقل نباید جناحی برخورد کنند. در دوران آقای خاتمی من بیشترین انتقاد را به ایشان و دولت‌شان وارد می‌کردم. معتقد بودم روزنامه ایران متعلق به مردم است، نه صرفاً متعلق به دولت.

#### از موضوعاتی بگوئید که دنبال می‌کردید و به نتیجه

#### مثبت هم می‌رسیدند.

موارد زیادی را شاهد بودم. من تنها روزنامه‌نگاری بودم که با نامزدهای انتخابات سال ۷۶ آقای خاتمی و ناطق نوری صحبت کردم که بسیار هم موردتوجه قرار گرفت. در گروه ما اسم و شخصیت معروفی نبود که از مصاحبه‌ای منتشر نکرده باشیم. با کانون نویسندگان، روشنفکران، ملی‌مذهبی‌ها، جناح چپ و جناح راست؛ با همه حرف می‌زدیم. صفحه «آینه» تریبونی بود که همه افراد فعال در کشور صدایی در آن داشتند. ما یک ویژه‌نامه در هفت صفحه برای احمد شاملو منتشر کردیم که این موضوع در تاریخ مطبوعات ایران بی‌سابقه است. این‌گونه نبود که فقط درباره مسائل و مشکلات بنویسیم. آنقدر یک موضوع را پیگیری می‌کردیم تا به نتیجه برسیم. به‌عنوان مثال شهرداری «واوان» می‌خواست به ناحق از معلمان (فکر کنم حدود ۶۰۰ معلم بودند) پولی را بگیرد. ما تا جای ممکن پیگیری کردیم تا این مشکل را حل کنیم.

#### درباره دغدغه‌ها و موضوعات گزارش‌ها بگوئید.

موضوعات گزارش‌ها عموماً درباره مشکلات روز مردم بود، مثلاً گرانی. ستونی داشتیم به نام «پس چی شد؟» اگر مقامی وعده‌ای می‌داد و می‌گفت ۳ ماه آینده این کار را می‌کنیم، ما نزدیک آن زمان آن وعده را پیگیری می‌کردیم و با وزارتخانه تماس می‌گرفتیم. در صورت محقق نشدن وعده، جویا می‌شدیم که چرا این وعده تحقق پیدا نکرده است؟ یعنی هر چیزی که مردم درباره آن فکر می‌کردند و به دنبالش بودند را پیگیری می‌کردیم. مردم پاسخ سؤال خود را می‌خواستند و ما هم سعی می‌کردیم آن جواب را برای آنان آماده کنیم. برای تهیه گزارش‌ها به صورت میدانی به مناطق و نواحی مختلف

در گروه ما اسم و شخصیت معروفی نبود که از او مصاحبه‌ای منتشر نکرده باشیم. با کانون نویسندگان، روشنفکران، ملی‌مذهبی‌ها، جناح چپ و جناح راست؛ با همه حرف می‌زدیم. صفحه «آینه» تریبونی بود که همه افراد فعال در کشور صدایی در آن داشتند



از سمت چپ شاپور آقازاده، محمد آقازاده، راماتوسی و غزال اعلامی



هر چیزی که اکنون در کشور ما وضعیت آن به نقطه بحرانی رسیده است، ما آن زمان در لحظه‌ای که این بحران در حال شکل‌گیری بود، درباره‌اش می‌گفتیم و می‌نوشتیم که در آینده بحران آب، ناترازی و آلودگی هوا خواهیم داشت، یا مثلاً درباره نرخ استهلاک بالای صنایع صحبت می‌کردیم و می‌نوشتیم

می‌رفتیم و با هنرمندان، وزرا و مانند آنان مصاحبه می‌کردیم. درباره مسائلی همچون ارز، تورم و مسکن مطلب فراهم می‌شد. در آن زمان پیگیر مسأله خشکسالی، آلودگی هوا و مشکلات روز جامعه بودیم و درباره آنها مصاحبه گرفتیم. هر چیزی که اکنون در کشور ما وضعیت آن به نقطه بحرانی رسیده است، ما آن زمان در لحظه‌ای که این بحران در حال شکل‌گیری بود، درباره‌اش می‌گفتیم و می‌نوشتیم که در آینده بحران آب، ناترازی و آلودگی هوا خواهیم داشت، یا مثلاً درباره نرخ استهلاک بالای صنایع صحبت می‌کردیم و می‌نوشتیم. خلاصه اینکه خیلی خودمان را خسته می‌کردیم، بدون آن که درآمد بالاتری نسبت به بقیه همکاران مان داشته باشیم.

◀ درباره مشکلات زنان هم پیگیری می‌کردید؟  
بله، درباره دغدغه زنان هم مطالبی داشتیم. به عنوان مثال با خانم فائزه هاشمی مصاحبه‌های زیادی داشتیم. هر مشکلی که برای مردم بود، پیگیری می‌شد. خود مردم هم پیگیر بودند، تلفن می‌زدند و مشکلات‌شان را می‌گفتند تا ما پیگیری کنیم.

◀ اعضای گروه شما در صفحه «آینه» چطور بودند؟ کار گروهی خوبی داشتید؟  
ما در گروه «آینه» به همه دسترسی داشتیم. مثلاً اگر به ما گفته می‌شد تا بعد از ظهر امروز یا نیم ساعت آینده با چند مقام

امریکایی مصاحبه کنید، می‌رفتیم هرطور که شده آن شخص را پیدا می‌کردیم و مصاحبه را انجام می‌دادیم و برای انتشار آماده می‌کردیم. به هر مقامی که می‌خواستیم، می‌توانستیم دسترسی پیدا کنیم و با او مصاحبه کنیم. تکنیک‌هایی بلد بودیم که به ما کمک می‌کرد به هر روزی و مقامی دسترسی داشته باشیم و با او مصاحبه کنیم. آن زمان مصاحبه‌های بسیاری انجام می‌دادیم. در آن زمان در هیچ یک از مطبوعات و روزنامه‌های کشور آنقدر مصاحبه یکجا و به صورت انباشته وجود نداشت که در روزنامه ایران بود. هر هفته ۶ مصاحبه درجه یک را منتشر می‌کردیم. یک شیوه ویژه هم ابداع کردیم؛ اینکه هر مصاحبه‌ای که می‌گرفتیم یک گزارش خبری هم از آن مصاحبه تهیه می‌کردیم. یعنی به مردم می‌گفتیم که در این مصاحبه چه خواهد گذشت و مردم منتظر آن بودند و تفصیل آن مصاحبه را موقع انتشار می‌خواندند. مثلاً با آقای احمد توکلی ۶ جلسه مصاحبه اقتصادی انجام دادیم. با آقای مسعود کیمیایی مصاحبه کردیم. اساساً هرکسی که فکر می‌کردیم مصاحبه با او لازم است و مردم دوست دارند درباره او بخوانند، با او مصاحبه می‌کردیم. حتی برخی از افراد باور نمی‌کردند که ما برخی مسائل را چاپ کنیم. گاهی مصاحبه‌کننده‌ها می‌گفتند شما حتی یک کلمه از اینها را چاپ نمی‌کنید. مثلاً خاطریم هست آقای عباس عبدی تازه از زندان آزاد شده بود، اما ما همه گفته‌هایش را کامل چاپ کردیم. من در روزنامه همشهری هم کار کرده‌ام. در روزنامه همشهری، در ۴۰ روز



کاری ۴۰ گزارش میدانی تهیه و منتشر کردم. گاهی برای تهیه گزارش‌های میدانی به استان‌ها هم سفر می‌کردم. حتی زمانی که سردبیر بودم، خودم را بیشتر یک روزنامه‌نگار می‌دیدم تا یک فرد اداری که بنشینم و غلط دیگران را اصلاح کنم. یکی از ویژگی‌های من این بود که به اعضای سرویس می‌گفتم «من مطالب شما را ویرایش یا سانسور نمی‌کنم، همین‌طور که نوشتید، همان‌طور آن را برای چاپ می‌فرستم. اگر شما آبروی خودتان را دوست دارید، باید خودتان مراقبت کنید.» این باعث شد اعتماد به نفس آنان خیلی بالاتر برود و کار خوب تحویل دهند. آنان با انگیزه کار می‌کردند. ما با هم بیشتر رفیق بودیم تا اینکه من کارفرما و مدیر باشم و آنان نیروی من.

#### ◀ به عقب که برمی‌گردید، از اینکه جزو اولین نیروهای تأثیرگذار روزنامه «ایران» بودید، خوشحال هستید؟

خیلی خوشحال نیستم زیرا از یک زمانی به بعد، این روزنامه از صدای مردم بودن، تبدیل شد به صدای هر دولتی که سر کار می‌آمد. البته این‌طور نبود که روزنامه ایران اصلاً صدای مردم نباشد، بالاخره خبرنگاران این کار را می‌کنند و در تلاش هستند تا فضای متفاوتی ایجاد کنند، اما نشد آن صدایی که باید می‌شد. البته به نظر من، ما دیگر روزنامه به آن مفهوم خاص و حرفه‌ای خود نداریم. ما روزنامه‌نگاران و خبرنگاران جوان خوبی داریم. یکی از شانس‌های من این بود که وقتی در روزنامه کیهان بودم، دستم برای نوشتن باز بود و مدت‌ها، تنها منتقد سینما و تئاتر کشور بودم. البته من از کارگری وارد تحریریه روزنامه شدم. کارگر چاپخانه بودم که مطلب نوشتم و بعد بتدریج وارد تحریریه شدم. در یک دوره هم امکان حضور در روزنامه همشهری و ایران برای من فراهم شد. معتقدم اگر فضا برای روزنامه‌نگاران باز شود و آنان آزادتر باشند و دغدغه معیشت هم در میان نباشد، ظرفیت‌های خوبی خواهند داشت. البته ما هم در زمان خودمان دغدغه معیشت داشتیم. به باور من اگر آن فضای مطلوب ایجاد شود چهره‌های درخشانی از میان نسل جوان بیرون خواهد آمد. همین‌حالا بسیاری از روزنامه‌نگاران در فضای مجازی قلم خوبی دارند و مطالب خوبی هم می‌نویسند. شانس ما این بود در دورانی کار کردیم که اگر توانایی داشتیم، می‌توانستیم آن را بروز دهیم. اما نسل جدید شانس کمتری در این زمینه دارد.

#### ◀ به‌عنوان فردی که ۳۰ سال در این عرصه قلم زده‌اید، توصیه شما به نسل جوان خبرنگار و روزنامه‌نگار چیست؟

متأسفانه برخی از افراد در این حرفه وارد رانت می‌شوند و مزایایی می‌گیرند. به نظر من این عده روزنامه‌نگار یا خبرنگار به حساب نمی‌آیند. روزنامه‌نگاری که واقعاً عاشق نوشتن باشد، باید بداند که این حرفه از نظر درآمد و آینده، چندان تضمین شده نیست. خود من از آن سال به بعد دیگر جایی در هیچ رسانه‌ای ندارم و در سازمان دیگری بازنشسته شده‌ام. افرادی که به خاطر مسائل مالی وارد این حرفه می‌شوند، آن‌طور که انتظار دارند از نظر مالی تأمین نمی‌شوند، مگر اینکه بخواهند مسیرناصحیحی را طی کنند. اما بحث آنان که به این حوزه علاقه‌مند هستند جداست. این عده به بعد انسانی این حرفه توجه می‌کنند. وقتی کارهای مفیدی را به سرانجام می‌رسانند و درباره مشکلات مردم و جامعه خودشان می‌نویسند، احساس می‌کنند وظیفه‌ای که به گردن‌شان بوده را ادا کرده‌اند و این‌گونه وجدان‌شان آرام خواهد شد. برای عاشقی باید هزینه داد. مسأله دیگری که این روزها بسیار به چشم می‌آید، منتقل نشدن تجربیات نسل‌های قدیم به نسل جوان روزنامه‌نگار و خبرنگار است. متأسفانه با انقطاع نسل‌ها

بسیاری از این تجربه‌های زیبا مفید و ضروری به نسل جوان منتقل نشده است. ما در گذشته در مصاحبه‌ها یا گزارش‌ها همکاران جدید و نیروهای تازه نفس با همراه خود می‌بردیم تا شیوه گفت‌وگو را ببینند و با این روش به آنان آموزش می‌دادیم. خود ما اینها را از نسل گذشته یاد گرفته بودیم و به نسل بعدی هم انتقال دادیم. پیشنهاد من این بود که تعدادی از روزنامه‌نگاران قدیمی در تحریریه‌های امروز روزنامه‌ها حضور داشته باشند، حقوقی دریافت نکنند و به‌عنوان مشاور برای خبرنگاران جدید حضور داشته باشند و نحوه صحیح تیتراژ، زدن، گرفتن مصاحبه و مانند اینها را به آنان یاد بدهند. این افراد و تجربه‌هایشان بسیار ارزشمند هستند. باتجربه‌های روزنامه‌نگاری ابزارها و تکنیک‌هایی دارند و بلد هستند که باید به نسل جدید انتقال بدهند. اساساً منشأ و ریشه بسیاری از رفتارهای بشر در ژن‌های انسان‌ها انباشته شده است. حتی برخی از بیماری‌ها هم ژنتیکی هستند. منظور اینکه حافظه ژنتیک روزنامه‌نگاران ما از بین رفته است. انگار در خلأ به سر می‌برند، یعنی تجربه‌های زیسته نسل گذشته به نسل جدید منتقل نشده است. وقتی که من وارد حرفه روزنامه‌نگاری شدم، تمام ۵۰ سال سابقه روزنامه کیهان، اطلاعات و آیندگان را ورق زدم. افراد باتجربه را پیدا می‌کردم و از آنان یاد می‌گرفتم، اما حالا اینقدر مشغله‌های زندگی زیاد شده است که چنین فرصتی برای نسل جوان به وجود نمی‌آید. اما در زمان فعالیت ما، با حقوقی که می‌گرفتیم بالاخره می‌توانستیم زندگی خود را اداره کنیم، نه مانند حالا که هر روز به تورم افزوده می‌شود. معتقدم فضای عمومی جامعه برای روزنامه‌نگاری مهم‌تر از این است که چه کسی مدیر است یا چه کسی سردبیر است. دختران و پسران روزنامه‌نگار نسل جدید بسیار با استعداد هستند، حتی با استعدادتر از نسل گذشته خود. برای همین معتقدم اگر فضای مناسبی فراهم شود، آنان می‌توانند از نسل ما بهتر و مؤثرتر باشند.

#### ◀ به فضای مجازی اشاره کردید که برخی از خبرنگاران در آن مطالب خوبی می‌نویسند. چقدر فضای مجازی را برای پیشبرد اهداف روزنامه‌ها مفید می‌دانید؟

مدتی است که دیگر روزنامه‌ها را دنبال نمی‌کنم. هرچند اطمینان دارم اگر شرایط خوبی برای نسل جوان فراهم شود روزنامه‌های ما ظرفیت آن را دارند تا دوباره به اوج خود برگردند و حتی بهتر از آن زمان هم پیش بروند، چون امروز فضای مجازی در دسترس همگان قرار دارد. با فضای مجازی می‌توان نسبت به گذشته صدای بلندتری داشت و این فضا می‌تواند کمک‌کننده روزنامه‌نگاران و روزنامه‌نگاری باشد. همان‌طور که گفتم، من روزنامه نمی‌خوانم و اخبار را از فضای مجازی دنبال می‌کنم. این‌طور نیست که روزنامه‌ها جای خود را به فضای مجازی داده باشند یا جای خود را به فضای مجازی بدهند. در زمان خودمان، وقتی یک مصاحبه می‌گرفتیم، از آن یک گزارش خبری هم تهیه و منتشر می‌کردیم. به‌عنوان مثال در ۵ یا ۶ پاراگراف این گزارش را می‌نوشتیم. مردم بعد از خواندن این گزارش منتظر می‌ماندند تا همه آن مصاحبه چاپ شود و تفصیل آن حرف‌ها را بخوانند. حالا فضای مجازی وجود دارد که وقتی یک مصاحبه یا گزارشی نوشته یا خبر مهمی منتشر می‌شود، همه آنها به صورت خلاصه شده، موجز و مینیاتوری به مردم معرفی می‌شود. در این شرایط مردم بیشتر کنجکاو می‌شوند تا اصل ماجرا را در روزنامه بخوانند. اگر روزنامه بتواند با فضای مجازی به خوبی ادغام شود، ابزار خوبی برای دیده شدن مطالب و شنیده شدن حرف‌هاست. این فرصت بهتری برای دیده شدن، حتی بیشتر از زمان ما خواهد بود.

این‌طور نیست که روزنامه‌ها جای خود را به فضای مجازی داده باشند یا جای خود را به فضای مجازی بدهند. اگر روزنامه بتواند با فضای مجازی به خوبی ادغام شود، ابزار خوبی برای دیده شدن مطالب و شنیده شدن حرف‌هاست. این فرصت بهتری برای دیده شدن، حتی بیشتر از زمان ما خواهد بود.

# هنر سیاستگذاری در مؤسسه عبور از قالب‌ها و کلیشه‌های رسمی بود

محمد نوری

روزنامه‌نگار و سردبیر سابق «ایران»

و نفی تعصب و تحمیل و مداخله در حریم خصوصی در عرصه اجتماعی.

با نگاه به این اصول و مانیفست شکل‌گیری روزنامه ایران، گزاف نیست اگر گفته شود، سرشت این رسانه با آزاداندیشی و اعتدال عجین شده است. بر همین اساس، آمد و رفت جریان‌های معارض تکثر و توسعه چند صباحی آهنگ حرکت «ایران» را مختل کرد، اما نتوانست شاکله هویتی آن را دچار دگردیسی سازد.

۴ اگر سکه بنیانگذاری و تأسیس «ایران» به نام دولت سازندگی ضرب شده است، بی‌گمان و به گواهی ارقام و آمارها، شکوفایی و بالندگی آن مرهون عصر اصلاحات است؛ عصری که مؤسسه «ایران» توانست در سایه راهبری مدیر خردمند آن (عبدالرسول وصال) مرزهای رقابت را جابه‌جا کند و با بیش از ۴۰۰ هزار تیراژ و توسعه گسترده ساختار اقتصادی و فرهنگی مؤسسه در شمار نهادهای تأثیرگذار بایستد. زیرا رسانه‌ای با شعار گشایش در فضای فرهنگی و تغییر در الگوی مدیریت اقتصادی و سیاسی جامعه به صحنه آمده بود و طبیعی بود که در دوران حکمرانی دولت اصلاحات و سازندگی به اوج برسد.



۵ تحریبه «ایران» در بدو شکل‌گیری آن آمیزه‌ای از دو نسل کهنه‌کار و جوان بود. «اکسیر تجربه» روزنامه‌نگاران پیشکسوت در ترکیب با انرژی نیروی جوان، سوخت اصلی حرکت پرشتاب «ایران» را در آن دوره شکل داد. روزنامه ایران در مکتب بزرگان تحریبه‌اش، نسلی از روزنامه‌نگاران و گزارشگران خلاق و توانمندی را پرورش داد و کوشید سبک‌های تازه‌ای را در گزارش‌گری، گفت‌وگو و در یک کلام ارتباط با مخاطب خلق کند.

مدرسه روزنامه‌نگاری آن روز «ایران» برای بسیاری از دانش‌آموختگان دانشکده‌های ارتباطات و علوم سیاسی و اجتماعی، خاطرات شیرین به یادگار نهاده است. این برهه از دوران بالندگی و شکوفایی «ایران» مرهون همت سرآمدان مطبوعات چون: الهامی، بلوری و بهزادی است. راقم این سطور در کنار تلمذ در حضور این پیشکسوتان، وامدار بزرگانی چون: عبدالرسول وصال، بهروز بهزادی، حسین ضیائی، مسعود نوری و محمدتقی روغنی‌ها هستم.

۶ هنر سیاستگذاران آن روز «ایران» این بود که بسیاری از قالب‌ها و کلیشه‌های رسمی و از مدافعه در گزارش‌نویسی، گفت‌وگو و خبر را کنار نهادند. «ایران» با آنکه برحسب جایگاه سازمانی‌اش ارگان دولت و حتی منسوب به حاکمیت شناخته می‌شد، اما همواره سوزها و ملایط و محتوای خویش را از بطن مسائل و آسیب‌های اجتماعی برمی‌گزیند و نه از دستورات و سیاست‌های حکومتگران یا انتظارات صاحب‌منصبان. در این برهه، ورود «ایران» به بسیاری از مسائل و موضوعات ممنوعه اجتماعی و فرهنگی نامی جز تابوشکنی ندارد که به

۱ سی سالگی روزنامه ایران در نگاه هر ناظر واقع‌بین، نشانه و رمزی از برنایی و پایداری است و اتفاقی با پیام امیدبخش در تاریخ مطبوعات این مرز و بوم. در ساخت سیاسی جامعه‌ای که «ناپایداری» گویی جزء لاینفک زیست و زندگی رسانه‌ها شده و دفتر تاریخ آن مشحون از خاطرات تلخ جوانمرگی نهال‌های برومند مطبوعاتی است، «سه دهه استواری» یک رسانه را باید قدر شمرد و آن را به افق‌های پرامید فردا گره زد.

۲ بهار سی‌امین سال روزنامه ایران با اتفاقات مهمی در پهنه سیاسی و اجتماعی ایران‌زمین مقارن شده است. انتخابات تابستان ۱۴۰۳، جامعه به تنگ آمده از افراط و تازاری را آتشتن تحولی شگرف کرد و در آوردگاه دو گفتمان متباین، سرانجام جریان مدافع عقلانیت و وفاق بر مصدر حکمرانی نشست. چنین تقارنی را باید به فال نیک گرفت. بی‌گمان بخشی از بار مأموریت خطیر چنین دولتی در اصلاح ساختاری را نهاد رسانه‌ای «ایران» بر دوش دارد. بویژه آنکه خیل نخبگان به صد زبان می‌گویند، دولت پزشک‌پنجه امید برای عبور از گرداب توسعه‌نیافتگی و ناکارآمدی است. در چنین معادله‌ای، طبیعی است که خیل همراهان گفتمان این دولت، از رسانه «ایران»، انتظار پیشگامی در تبیین و تحقق آرمان‌های مطلوب-شان را داشته باشند.

۳ سه دهه قبل، روزنامه ایران و زوج آن «همشهری»، به عنوان اولین نشانه‌های پوست‌اندازی در ساختار فرهنگی بسته جامعه پدیدار شدند. رسانه‌هایی چون «ایران»، نقطه پایانی بر دوران انحصار و دوقطبی روزنامه‌های سیاه و سفید بودند.

از این منظر پیدایی «ایران» را که شعار دلربای تکثر و چندصدایی بودن بر پیشانی داشت، باید پاسخی به موج نیرومند «نوگرایی» در بستر اجتماعی و فرهنگی جامعه تفسیر کرد. عمارت «ایران» بر پایه نظریه‌ها و اندیشه‌هایی قد برافراشت که هنوز هم از «ارزش‌های مطلوب» و مهجور مانده جامعه ایرانی به شمار می‌آیند.

در آن برهه، این ارزش‌ها مانیفست و «نظام‌نامه» فعالیت روزنامه ایران را شکل داد؛ ارزش‌هایی که ماهیتاً ستون فقرات یک جامعه مدرن و دموکرات در طول تاریخ بوده‌اند. ارزش‌هایی چون: تکثر و آزادی بیان و اندیشه در عرصه فرهنگ-تعامل، تنش‌زدایی و عقلانیت در سیاست خارجی- پاسداشت حقوق شهروندی از حق آزادی انتخاب تا حق پرسش‌گری و پاسخگویی از صاحبان قدرت در سیاست داخلی، نفی انحصار و رانت و مداخله دولت در اقتصاد و حق انتخاب سبک زندگی

✓  
هنر سیاستگذاران  
آن روز «ایران»  
این بود که  
بسیاری از قالب‌ها  
و کلیشه‌های رسمی  
و از مدافعه در  
گزارش‌نویسی،  
گفت‌وگو و خبر  
را کنار نهادند.  
«ایران» با آنکه  
برحسب جایگاه  
سازمانی‌اش  
ارگان دولت و  
حتی منسوب به  
حاکمیت شناخته  
می‌شد، اما همواره  
سوزها و ملایط و  
محتوای خویش  
را از بطن مسائل  
و آسیب‌های  
اجتماعی  
برمی‌گزیند و  
نه از دستورات  
و سیاست‌های  
حکومتگران یا  
انتظارات صاحب-  
منصبان



راه نوین روزنامه  
 ایران آهنگی از  
 بازگشت به ارزش‌ها  
 و اصولی دارد که  
 سه دهه پیش  
 برپایه آن ارزش‌های  
 بنیادین تولد  
 یافت؛ ارزش‌هایی  
 که خوشبختانه  
 اکنون محور و  
 مبانی حرکت دولت  
 جدید را شکل  
 می‌دهد؛ گشایش  
 در فضای فرهنگی  
 و اقتصادی داخلی  
 با زدودن رانت و  
 تبعیض و رسوبات  
 تفکرات تعصب‌آلود  
 و در عرصه سیاست  
 خارجی خط تعامل و  
 تنش‌زدایی به امید  
 آنکه با شکستن  
 طلسم تحریم‌ها،  
 نسیم آرامش، امید  
 و رفاه بر این سامان  
 جاری شود



روزنامه بوده و هست که برآمدن رسانه مستقل و ناهمسو با منویات سیاسی خویش را برنمی‌تافتند.

باری، بخش غالب از روزگار جوانی «ایران» در قطب‌بندی و زورآزمایی دو جریان راست و چپ سپری شد و مع‌الاسف همواره ترکش‌های ناشی از تقابل جناح‌های، تن رنجور رسانه را زخمی کرده است.

چنین چالشی البته دامن‌گیر همه رسانه‌هاست. تحریریه‌ها ناگزیرند برای حفظ این موازنه و تعادل سخت روی راهی باریک و خطر خیز گام بردارند و انواع ملاحظیات و مراقبت‌ها را در روایت و تحلیل رویدادها به کار بندند.

**۸** ورود «ایران» به چهارمین دهه از حیاتش را می‌توان نقطه آغاز دوران نوین نامگذاری کرد. در این فضا که جامعه ایران خیز تازه‌ای برداشته است، بی‌شک اصحاب رسانه نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند. تحولی که در عرصه سیاست و فضای اجتماعی ایران به بار نشست، بی‌گمان فرصت‌های تازه‌ای را فرا روی خانواده «ایران» گشوده است.

راه نوین روزنامه ایران آهنگی از بازگشت به ارزش‌ها و اصولی دارد که سه دهه پیش برپایه آن ارزش‌های بنیادین تولد یافت؛ ارزش‌هایی که خوشبختانه اکنون محور و مبانی حرکت دولت جدید را شکل می‌دهد؛ گشایش در فضای فرهنگی و اقتصادی داخلی با زدودن رانت و تبعیض و رسوبات تفکرات تعصب‌آلود و در عرصه سیاست خارجی خط تعامل و تنش‌زدایی به امید آنکه با شکستن طلسم تحریم‌ها، نسیم آرامش، امید و رفاه بر این سامان جاری شود.

چاشنی جسارت خبرنگاران جوان و پرشور و همراهی مدیران دوراندیش اتفاق افتاد. تولد نشریه «آوانگارد «ایران جوان» در آن روزگار نمونه‌ای از این حرکت جسورانه در مسیر گشایش فضای فرهنگی بود، که برای اولین بار صدای رسای انتقاد نسل جوان تحول‌خواه نسبت به ساختارهای تحمیل عقیده و سلیقه را در قالب گزارش‌های میدانی و میزگردهای بی‌واسطه با این نسل انعکاس داد و در زمانی به رسانه‌ای پرتیراژ تبدیل شد، هر چند در تندباد روزگار جوانمرگ شد.

«ایران» در صفحات اندیشه و گزارش، حوادث، فرهنگی و سیاسی صدای نخبگانی را انعکاس داد که سال‌ها به گوشه عزلت رانده شده بودند. رشته‌ای از این تلاش «ایران» آن روز در مجلدی به نام «مهرگان» در دسترس است که در آن «ایران» به میزبانی اندیشه‌های مفاخر ایران زمین در عرصه‌های گوناگون اقتصاد، فرهنگ و هنر، علوم مهندسی و پزشکی رفته است.

**۷** پیمودن این مسیر برای تحریریه «ایران» چندان آسان نبوده است. روزنامه ایران سال‌ها در برخی لیست‌های سیاه برخی نهادها قرار داشت. قصه تنگنا و تحریم «ایران» از این هم فراتر رفت. تریبون‌هایی که صدای نوگرایی و تغییرطلبی را از تریبون رسانه‌های ایران برنمی‌تافتند به حربه‌های مختلف توسل جستند و خانواده ایران را به چوب انواع اتهام نواختند. به طوری که پرونده‌های سنگینی از شکایت این جریان‌ها برای مدیران وقت روزنامه گشوده شد گریبان بودند. طایفه افراط همواره یکی از چالش‌های مشی نوگرایانه



داوود محمدی، سردبیر سابق روزنامه ایران:

## «ایران» فقط ارگان دولت نیست

مهرآه خوارزمی

داوود محمدی سردبیری «ایران» را از اسفند ۱۳۹۴ تا اسفند ماه سال ۱۳۹۶ بر عهده داشت. دو سال پایانی دولت اول روحانی که روزنامه ایران محل طرح دیدگاه‌های انتقادی و رویکردهای سیاسی اجتماعی مختلف بود. در سی سالگی «ایران» با او گفت‌وگو کردیم تا از تجربه‌اش برای تبدیل «ایران» به پل ارتباطی دولت و مردم بگوید.

از دولت شکل خواهد گرفت. اکنون، سال‌هاست که آن فضا تغییر کرده است. تعداد زیاد خبرگزاری‌ها و سایت‌های خبری و در کنار آن، تعداد بسیار زیادی کانال و گروه در شبکه‌های اجتماعی فعال هستند که باعث شده دوران تک صدایی و یکه‌تازی چند روزنامه رسمی به پایان برسد. ولی متأسفانه، ذهن معدودی از مسئولان اما متناسب با این تغییر فضای رسانه‌ای، اصلاح نشده است. هنوز بودند و هستند کسانی که فکرمی کنند صفحات روزنامه دولت باید یکسره حاوی تعریف و تمجید از دولت باشند؛ فعالیت‌های کابینه را به روا و ناروا برجسته کنند و به انتقادهای نسبت به دولت بیهایی ندهند. البته در خود رسانه‌های دولتی و ارگان‌های رسانه‌ای حاکمیتی هم همیشه هستند همکارانی که فارغ از بحث آزردهنده سانسور، دچار نوعی خودسانسوری هم هستند و از نوشتن مطالب انتقادی که ممکن است پیامدهای منفی داشته باشد، اجتناب می‌کنند.

شما سابقه سردبیری در روزنامه‌های مستقل متعددی را داشتید، از جمله سرمایه و بهار و نهایتاً هم از روزنامه شرق، به «ایران» آمدید و بعد از مدتی هم به سردبیری آن منصوب شدید. روزنامه ارگان دولت بودن چه فرصت‌ها و محدودیت‌هایی در جریان سردبیری‌تان ایجاد کرد؟

شما در دوره مسئولیت خود در «ایران» با این چالش‌ها چطور مواجه می‌شدید؟

در همان من از روزنامه‌های بخش خصوصی به «ایران» آمده بودم. در همان مذاکرات اولیه با مدیران وقت روزنامه، تأکید کردم که از نگاه من، این روزنامه صرفاً روزنامه دولت نیست. زیرا روزنامه ایران، از همان ابتدای راه‌اندازی، بنا بوده که پل ارتباطی دولت و مردم باشد. یعنی نباید مطالبش فقط دولت‌محور باشد، بلکه باید مسائل مردم را به دولتمردان منتقل و در مقابل فعالیت‌ها و دیدگاه‌های دولت را برای مردم تشریح کند. مدیران وقت روزنامه هم موافق چنین دیدگاهی بودند و قرار شد که این رویکرد، مبنای فعالیت «ایران» باشد. در مدتی که سردبیر بودم، سعی کردم با همین ستاره راهنما پیش بروم. البته قابل انکار نیست که همیشه، یک پای روزنامه ایران، ورود خواسته و ناخواسته به چالش‌های سیاسی است. زیرا دولت‌ها همیشه رقاباتی دارند و روزنامه ایران هم سعی می‌کند با پاسخ دهی به رقبا، دیدگاه‌های دولت را بازتاب بدهد. اما ما سعی می‌کردیم که موازی با این مسئولیت، تا حد امکان دیدگاه‌های مردم و مشکلات‌شان را برجسته و پیگیری کنیم و حتی تعداد قابل توجهی از تیترهای صفحه اول را به این موارد اختصاص دهیم تا هم دولتی‌ها و هم افکار عمومی از این چالش‌ها آگاه شوند. بر همین اساس، سرویس گزارش و سرویس اجتماعی روزنامه جدی‌تر گرفته شدند و گزارش‌های میدانی خوبی هم، از شهرستان‌ها و از مسائل و مشکلات مردم مناطق مختلف بازتاب دادند.

ارگان دولت بودن «ایران» مسلماً بدون مزیت نیست و حتی مزایای متعددی دارد. بر خلاف رسانه‌های مستقل که برای شناخته شدن، آگهی گرفتن و پوشش هزینه‌های انتشار، راه دراز و دشواری در پیش دارند؛ حمایت بودجه‌ای دولت از روزنامه ایران، سبب شده این روزنامه، بویژه در سال‌های اخیر که چالش‌های مالی، به تهدیدی جدی علیه رسانه‌ها تبدیل شده و علت تعطیلی برخی از آنها بوده، با چالش مالی جدی و ماندگار، کمتری مواجه شود و از گرداب ناهمخوانی دخل و خرج، جان سالم به‌در برد. بر همین اساس، اعضای تحریریه روزنامه هم امنیت شغلی بالاتری داشته‌اند و از تعدیل‌ها و کاهش نیروهای اجباری و پی‌درپی مصون بوده‌اند. با همه این مزایا، ارگان دولت بودن می‌تواند محدودیت‌هایی را هم برای روزنامه ایجاد کند. البته اینکه انتظار می‌رود، «ایران» در چهارچوب اهداف دولت فعالیت کند، مطالبه‌ای غیرطبیعی نیست اما مشکل از آنجا شروع می‌شود که برخی مقامات و مدیران، از واقعیات حاکم بر رسانه‌ها آگاه نیستند یا این واقعیات را نادیده می‌گیرند. در دهه‌های گذشته تعداد روزنامه‌ها محدود بودند و همگی آنها هم در زمره رسانه‌های رسمی بودند و مردم هم از درجه همین رسانه‌ها از وقایع با خبر می‌شدند. در نتیجه این انحصار رسانه‌ای، روزنامه‌های دولتی / حاکمیتی، تأثیر بسیار زیادی در شکل‌دهی افکار عمومی داشتند. در نتیجه، این ذهنیت ایجاد شده بود که اگر دولت به صورت مثبت تبلیغ شود، در افکار عمومی هم تصویر مثبت و کارآمدی



گفتید با شرط و شروطی پا به «ایران» گذاشتید. آیا مقاومتی در مقابل رویکرد انتقادی روزنامه وجود داشت یا مواجهه‌ای می‌شد؟ خوشبختانه در آن دوره بدنه دولت، اعم از وزارتخانه‌ها و مدیران، همراهی و همکاری خوبی با روزنامه داشتند. دولتی‌ها البته دو دسته بودند. یک دسته از انتقاد خوششان نمی‌آمد اما اعتراضی هم نمی‌کردند. دسته دیگر اما معترض می‌شدند، تماس می‌گرفتند و معمولاً با توضیحات ما قانع می‌شدند، اما می‌گفتند چون شما روزنامه دولت هستید نباید از ما انتقاد کنید. ما هم تأکید می‌کردیم چنین مأموریتی برای ما در روزنامه ایران تعریف نشده است. در مواردی هم برخی از مقامات مسئول پیگیری می‌شدند. اما تیم اطلاع‌رسانی دولت روحانی تیم حرفه‌ای بودند و از فضای باز برای تولید و انتشار انتقادهای سازنده از دولت حمایت می‌کردند. در همین چهارچوب، گفت‌وگوهای متعددی حتی با منتقدان جدی دولت روحانی تولید و منتشر شد. طبق تجربه شخصی‌ام معتقدم هرچقدر پایگاه مردمی دولت‌ها قوی‌تر باشد، کمتر به دنبال محدود کردن انتقادهای سازنده هستند. از این نظر «ایران» بویژه در دولت اول روحانی، عملکرد قابل دفاعی داشت. به‌طور کلی، چند صدایی بودن رسانه‌های مختلف و به‌طور ویژه رسانه‌های دولتی، با اعتماد به نفس دولت‌ها رابطه مستقیم داشته و دارد.

با همه آنچه گفتید، وقتی سردبیر «ایران» شدید، چه ایده‌هایی داشتید و چقدر از آن اهداف و ایده‌ها عملی شد؟ وارد «ایران» که شدم، با یک تحریریه پر تعداد مواجه بودم که ممکن نبود سردبیر بخواهد یا بتواند برای تک‌تک آنان مسئولیت مشخص کند. خاصه آنکه در آن تحریریه نیروهای کیفی و با تجربه و تبحر زیادی حضور داشتند که احتمالاً تسلط‌شان به حوزه خودشان از هر سردبیری بیشتر بود. اینگونه شد که کار را با همفکری و مشورت پیش بردیم. بخش زیادی از زحمات بردوش همکاران تحریریه بود و همین که حس می‌کردند به آنان میدان داده می‌شود و نگاه ابزاری وجود ندارد، کافی بود تا با انگیزه مضاعفی کار کنند. مهم‌ترین اصل در کار ما بازتاب دادن مسائل و مشکلات مردم بود. گروه اجتماعی و بقیه گروه‌ها به فراخور کار و مأموریت‌شان سعی می‌کردند این رسالت را دنبال کنند. هدف‌گذاری بعدی ما فعال کردن روزنامه و بازتاب مطالب آن در شبکه‌های اجتماعی مختلف بود. ترجیح من این بود که تولید محتوای بخش آنلاین را هم به تحریریه بسپارم. یعنی هر گروه مطالب برگزیده خود را برای بازنشر در شبکه‌های اجتماعی انتخاب و منتشر کند و به این ترتیب همکاران تحریریه را به تولید محتوای چند رسانه‌ای سوق بدهیم. شروع خوبی هم داشتیم. اما در ادامه راه مشکلاتی پیش آمد.

یکی از مسائلی که در تحریریه «ایران» همیشه مورد گلابه بود، شرایطی است که خبرنگاران را به نوعی کار کارمندی ناچار می‌کند. در دوره سردبیری‌تان حتماً هم با این گلابه مواجه بودید؟ بله. برخی قوانین کاری و بیمه‌ای چنین مشکلاتی را ایجاد می‌کنند. معمولاً همکاران قدیمی بخش اداری به الزامات کار روزنامه اشراف دارند، اما بعضاً مدیرانی از بیرون مجموعه منصوب می‌شدند که چنین اشرافی نداشتند و البته زورشان هم به تحریریه می‌چربید. خاصه وقتی که مشکلات بودجه‌ای ایجاد می‌شد، آن مدیران فکر می‌کردند مشکلات را باید از طریق تعدیل هزینه‌های تحریریه جبران کنند. حال آن که تحریریه موتور محرک مؤسسه ایران بوده و هست. خاطر هست در دوره‌ای که روزنامه دچار بحران مالی شد، طبق روال معمول گفتند باید از میزان اضافه کار تحریریه کم شود. در حالی که اغلب خبرنگاران پیگیر سوزه‌ها و تولید محتوا و صفحه‌بندی دیر هنگام، در ساعات غیر از ساعات موظفی مشغول فعالیت بودند و باید اضافه کار دریافت می‌کردند. توضیحات ما کارساز نشد تا اینکه در جلسه با مدیران، من و آقای فاضلی (مدیر مسئول) گفتیم حرفتان درست است، باید کشتی را از غرق شدن نجات داد و از باز

مالی آن کاست، اما بیا بید حذف اضافه کار را از حاضران دور همین میز شروع کنیم. بعد در همان جلسه رأی‌گیری کردیم و این پیشنهاد رأی نیورد! و در پی آن، فشار حذف اضافه کار در آن مقطع، موقتاً از روی تحریریه برداشته شد. نباید در صرفه‌جویی‌ها شرایط به گونه‌ای شود که موتور محرک مؤسسه ایران لطمه ببیند. زیرا اگر محتوای تولیدی که ناشی از فعالیت تحریریه است خوب نباشد، هم از میزان فروش کاسته می‌شود و هم تقاضای انتشار آگهی کاهش می‌یابد و به این ترتیب همه متضرر می‌شوند. در موردی دیگر، یکبار هم یادم هست دو همکار را برای تهیه گزارش میدانی و تصاویر به مناطق سیل‌زده، «اعزام سریع» کردیم و سپس پیگیر واریز مبلغی شدیم تا هزینه رفت و برگشت، اقامت، تغذیه و سایر هزینه‌های جاری آنان تأمین شود. اما مبلغی که برای این همکار واریز شد بسیار ناچیز بود، آنقدر ناچیز بود که کفاف هزینه آنان در شرایط عادی را نمی‌داد، چه برسد به شرایط بحرانی سیل.

در مثالی دیگر، از خبرنگار مجلس که باید صبح اول وقت خودش را به بهارستان می‌رساند تا جلسات مجلس را پوشش دهد، می‌خواستند ابتدا به روزنامه بیاورد و ساعت ورود خود را ثبت کند و بعد به مجلس برود و تأکید داشتند در غیراین صورت، ساعات پوشش خبری او در مجلس، در فهرست غیبت غیرموجه‌اش ثبت و محاسبه خواهد شد. از این مسائل کم نبود و جانداختن این واقعیت بدیهی که خبرنگار، کارمند نیست، کار آسانی نبود. هرچند بخشی از این مسائل با گفت‌وگو حل می‌شد اما قابل انکار نبود که اغلب مدیران اداری روزنامه، شناختی از مأموریت و ویژگی کار روزنامه و تحریریه نداشتند و با اتخاذ تصمیماتی اداری، ناخواسته به مانع فعالیت و پویایی روزنامه تبدیل می‌شدند و تصحیح مصوبات نادرست و غیرکارشناسی آنان، انرژی و زمان زیادی را هدر می‌داد. مصفانه باید این نکته را هم یادآوری کنم که بدنه اداری روزنامه، به دلیل حضور دیرپا و مستمر در روزنامه، اغلب، شناخت و همراهی بیشتری با تحریریه داشتند و خود آنان، بخش قابل توجهی از عوامل رفع چالش‌های ساخته مدیران بودند.

به عنوان کسی که چندین سال به تحریریه «ایران» تعلق داشته، دغدغه و پیشنهادتان برای «ایران» امروز چیست؟ به نظرم گروهی که اکنون در روزنامه مستقر شده است، گروه حرفه‌ای و خوبی هستند و کارنامه شایسته‌ای هم دارند. برای همین امیدوارم با برخورداری از ظرفیت‌هایی که وجود دارد و با هوشمندی خودشان، ریل‌گذاری درستی برای آینده «ایران» انجام دهند. پیشنهاد خاصی ندارم، جز اینکه سعی کنند روزنامه ایران را در جایگاه پل ارتباطی مردم و دولت قرار دهند و صرفاً آرگان رسانه‌ای و تبلیغی دولت نباشند. «ایران» باید در ذهن مردم بیش از همیشه جا باز کند و مردم هم اثر و رد پای خود را در روزنامه ببینند و به این باور برسند که روزنامه ایران صرفاً جایی نیست که کارنامه و نظرات دولت در آن منتشر شود. این ذهنیت در همکاران و مدیران فعلی روزنامه وجود دارد و می‌توان رگه‌هایی از آن را دید. خوشبختانه مسأله وفاق ملی این مزیت را برای روزنامه ایران دارد که با حمایت همین گفتمان دیدگاه‌های مختلف را در خود بازتاب دهد و ملی‌تر از همیشه عمل کند. بویژه آنکه کارکرد گفت‌وگوهای انتقادی کارشناسان این است که با طرح مشکلات و دیدگاه‌های متفاوت، به نظرم دولت در حل این مسائل کمک می‌کند. از باب پیشنهاد هم، به نظرم چند تغییر در روزنامه ایران ضروری است. مهم‌ترین این تغییرات، توجه به فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی است. امروز دیگر صرف قرار دادن نسخه کاغذی روزنامه در سایت برای هیچ روزنامه‌ای پاسخگو نیست. باید برای شبکه‌های اجتماعی برنامه حرفه‌ای داشت. «ایران» با تولید محتوای بیشتر و کیفی‌تری می‌تواند حتی فراتر از مرزها اثرگذاری داشته باشد. تولید محتوای واقع‌بینانه، آسیب‌شناسی کارشناسانه مسائل و رویدادها، کمک بزرگی برای دولت خواهد بود تا نقطه ضعف‌های خود را بشناسد. قرار نیست کارشناسان فقط انتقاد کنند. می‌توانند راه‌حل هم ارائه بدهند و چه بسا آن راه‌حل‌ها گره‌گشای بخشی از چالش‌های دولت هم باشد.

دولتی‌ها البته دو دسته بودند. یک دسته از انتقاد خوششان نمی‌آمد اما اعتراضی هم نمی‌کردند. دسته دیگر اما معترض می‌شدند، تماس می‌گرفتند و معمولاً با توضیحات ما قانع می‌شدند، اما گفتند چون شما روزنامه دولت هستید نباید از ما انتقاد کنید. ما هم تأکید می‌کردیم چنین مأموریتی برای ما در روزنامه ایران تعریف نشده است

## نگاه به تجربه، راهکار برای آینده

علی نادری

مدیرعامل سابق خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران

روزنامه ایران طبیعتاً مستقلاً از خبرگزاری ایرنا نیست، بلکه به لحاظ حقوقی، زاده خبرگزاری است و خبرگزاری ایرنا هم یکی از سهامداران اصلی آن است. به لحاظ سیاستگذاری هم طبیعتاً از سیاست‌های کلی حاکم بر رسانه‌های دولت تبعیت می‌کند و معمولاً با خبرگزاری ایرنا همگرایی و همکاری دارد. از طرفی دیگر با دفتر رئیس جمهوری و وزارت ارشاد هم هماهنگی دارد. یعنی هماهنگی سه‌جانبه‌ای وجود دارد و معمولاً در همه دولت‌ها هم سعی بر این است که این ارتباط سه طرفه همواره وجود داشته باشد. خبرگزاری ایرنا بیشتر از حیث



لجستیک و پشتیبانی و در واقع حقوقی پشتیبان مجموعه رسانه‌ای ایران است. مسأله روزنامه و در کل مؤسسه ایران، هزینه بالای تولید روزنامه، به نسبت خروجی‌اش است. یعنی ما به جهت تراکم نیروی انسانی از یک جهت و هزینه مکانیزم‌های تولید محتوا از سویی دیگر، همواره با این مشکل مواجه هستیم که چگونه قرار است از پس این هزینه‌ها برآییم. تجربه‌های کاری در روزنامه‌های دیگر

نشان می‌دهد که با هزینه کمتر هم می‌توان این خروجی را تولید کرد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مؤسسه ایران که کمک می‌کند وضعیت مالی‌اش سامان بگیرد، بحث کاهش هزینه تولید روزنامه است که خب طبیعتاً در هر دوره‌ای تدابیری برایش اتخاذ می‌شود که اغلب به جهت تراکم بدهی، نیرو و مسائل دیگر، با موفقیت همراه نبوده‌اند و در نهایت با یارانه و در واقع حمایت، به کار خود ادامه داده است. از همین رو در نظر من برای رفع این معضل، مؤسسه ایران یک تزریق مالی بزرگی لازم دارد تا به یک حالت ثبات برسد، بدهی‌ها تسویه شود، نیروهایی که می‌خواهند از سازمان، منفک شوند و در نهایت یک سیستم چابک و کم‌هزینه اما کارآمد شکل بگیرد.

در دوره حضور من در مدیریت خبرگزاری ایرنا، تقریباً حقوق ماهانه کارکنان، از مسیر خبرگزاری ایرنا تأمین می‌شد. در واقع یک بخشی از بودجه ایرنا صرف خرید محتوای مکتوب روزنامه شده و به عنوان حقوق به پرسنل پرداخت می‌شد. هم به لحاظ سیاستی و به لحاظ رویکردی سعی شد که بین خبرگزاری ایرنا و مؤسسه ایران هماهنگی وجود داشته باشد. البته در دوره حضور من در خبرگزاری استقلال مؤسسه ایران زیاد بود و در بسیاری از موارد مستقل عمل می‌کرد. شاید برخی‌ها این موضوع را نمی‌پسندیدند اما ما به خاطر ملاحظات فکری کردیم که روزنامه باید مستقل عمل کند. بالاخره این هم یک مدل مدیریتی بود.

به لحاظ حقوقی، خبرگزاری ایرنا مالک ۳۳ درصد از سهام مؤسسه ایران است. ۳۳ درصد در اختیار وزارت ارشاد است و ۳۳ درصد دیگر هم در اختیار دفتر ریاست جمهوری است. به نظر من یک راهکار درست و مناسبی که می‌تواند باشد این است که ایرنا از طریق افزایش سرمایه به سهامدار عمده تبدیل شود و از طریق سرمایه‌ای که می‌تواند به ایران تزریق کند، مسائل و بدهی‌ها را حل کند. البته ایران بدهی‌های بزرگی هم دارد. از جمله موضوع بیمه و مالیات که اینها هم راه‌حل‌هایی دارد. مثلاً دولت می‌تواند با مصوبه‌ای، در راستای تأمین ایران به این مشکلات خاتمه دهد. علاوه بر اینها، اگر یک اصلاح ساختار بزرگ و مناسبی هم در مؤسسه ایران انجام شود، می‌توان امید داشت که مشکلات مؤسسه بزرگ ایران حل شود.

## جان و جهان «ایران»

حسام‌الدین برومند

سردبیر سابق روزنامه ایران

**یکم.** روزنامه ایران ۳۰ ساله شده است و این یعنی سه دهه در کوران خبر و تحلیل و روایت و در صحنه پرمخاطره آگاهی‌بخشی و روشننگری پاییده است تا صدای مردم باشد. سرمایه روزنامه ایران در همه این سال‌ها نیروی انسانی باتجربه‌ای بوده که رسانه ایران را در چشم مخاطب نگه داشته است؛ خبرنگارانی بی‌ادعا و دغدغه‌مند.

**دوم.** تحریریه ایران، ۳۰ سال است که در حرکت است، رصد می‌کند، خبر می‌دهد، تحلیل و تبیین می‌کند، بر سوزها متمرکز می‌شود و ابتکار و هنر و خلاقیت در فرم و محتوا را به کار می‌گیرد تا مخاطب را اقناع نماید تا بشود آنچه که «ایران» است برای ایران.



**سوم.** تحریریه ایران از مرکز خبر و نظر تا پیام و روایت جا نمانده است.

زمانی که «مارشال مک لوهان»، نظریه «جبرگرایی تکنولوژیک» را وارد مباحث ارتباطات و رسانه کرد؛ حاکی از آن بود که تکنولوژی فقط ابزار رسانه نیست و توانسته است خود را به بشر و دریافت رسانه‌ای و ادراکی او در پهنه زمان تحمیل کند تا جایی که عیان و نمایان شد که «پیام» از طریق تکنولوژی به آسانی و سرعت در دنیا پخش می‌شود و امروزه قدرت انتقال پیام در کسری از دقیقه اتفاق می‌افتد. این واقعیت عربیان و شتاب تحولات رسانه است. اما رسانه‌ای مانند «ایران»، هنرش این بوده که در شتاب تحولات رسانه‌ای و بروز و ظهور فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، همچنان پیام را در جنگ «روایت اول» منتشر کند و مرجعیت رسانه‌ای خود را حفظ کند، افکار عمومی را قادر بداند و در دنیای شلوغ خبر و کمپین و روایت، مخاطب را از دست ندهد.

**چهارم.** اما در سی سالگی «ایران»، همچنان با یک چالش بزرگ روبروست و آن مظلومیت «خبرنگار» است که در دالان بروکراسی و سیستم اداری گیر افتاده است و خواسته یا ناخواسته می‌خواهند «خبرنگار» را «کارمند» کنند! خبرنگاری باید به سمتی برود که محصول و اثر فکری او را قدر ببندند و او را روبات نپندارند که قرار است فلان ساعت بیاید و فلان ساعت برود و فلان تعداد صفحه ببندد! باید روزنامه‌نگاری را فهمید و درک کرد. گاهی ارزش یک تیتر از ده‌ها صفحه مطلب بالاتر است. گاهی خلق یک سوز و پردازش آن، به مانند آن است که کوه‌ها را تراشیده‌ای! روح خبرنگاری، دیالوگ است و از دل دیالوگ‌ها و چالش‌ها و جدال‌ها است که سوز آفریده می‌شود و مطلب و محتوا، عیار پیدا می‌کند و... تحریریه، مرکز شناخت و معرفت است و فکر و ذکر خبرنگار را باید عمیقاً فهمید چراکه خبرنگار هیچ‌گاه تعطیل نیست! در پایان بهترین‌ها را برای خبرنگاران ایران که جان و جهان این رسانه هستند، از محضر احدیت خواهانم که فرمود: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ».



نادری:

روزنامه ایران طبیعتاً مستقل از خبرگزاری ایرنا نیست، بلکه به لحاظ حقوقی، زاده خبرگزاری ایرنا است و خبرگزاری سهامداران اصلی آن است. به لحاظ سیاستگذاری هم طبیعتاً از سیاست‌های کلی حاکم بر رسانه‌های دولت تبعیت می‌کند و معمولاً با خبرگزاری ایرنا همگرایی و همکاری دارد. از طرفی دیگر با دفتر رئیس جمهوری و وزارت ارشاد هم هماهنگی دارد. یعنی هماهنگی سه‌جانبه‌ای وجود دارد



ایران



تاریخ  
از پایین  
به بالا

تاریخ



گپ و گفت صمیمی با همراهان قدیمی

## روز با «ایران» شروع می شود

سهیلا نوری

گزارش مطلب یا حتی هر جمله‌ای که روزانه در «ایران» نوشته و منتشر می‌شود، مصداق «رفتار» روزنامه ایران با خوانندگان و همراهان آن است. اینکه چه چیزی را می‌نویسیم و آن چیز را چطور می‌نویسیم، جز به معنای نوع رفتار روزنامه‌نگاران و خبرنگاران روزنامه ایران با خوانندگان آن است؟ نه اینکه ادعا کنیم همیشه اینطور بوده‌ایم، اما می‌توانیم ادعا کنیم همیشه خواسته‌ایم رفتار خوبی با خوانندگان و همراهان خود داشته باشیم. یعنی درست بنویسیم، راست بنویسیم، صادقانه بنویسیم و خلاصه اینکه از مردم برای مردم بنویسیم. آیا همراهان ما در این ۳۰ سال هم رفتار ما را اینطور دیده‌اند؟ آیا در ۳۰ سال گذشته خوانندگان ما، ما را صادق و درست‌نویس دیده‌اند و مسائل خود را در روزنامه ایران خوانده‌اند؟ برای یافتن پاسخی به این سؤال، سعی کردیم زنان یا مردانی را پیدا کنیم که در این سال‌ها همراه ما بوده‌اند. پیدا کردن یک خواننده همیشگی یا همراه قدیمی روزنامه ایران کار ساده‌ای نبود. اما به هر سختی بود، بخت آن را داشتیم که یکی از این خوانندگان همیشگی را پیدا کنیم. «عباس دهقان‌آزاد» ساکن کرج و خواننده قدیمی روزنامه ایران است. خودش می‌گوید ۱۵ سال قبل با «ایران» آشنا شد و تا به امروز آرشینو تمام و کمالی از روزنامه را نزد خود دارد. آقای عباس دهقان‌آزاد متولد سال ۱۳۵۲ است و تا کلاس اول متوسطه هم درس خوانده است. گفت‌وگو با این مخاطب قدیمی که به گفته خودش بعد از این همه سال، با خواندن صفحات سیاسی روزنامه ایران به یک صاحب‌نظر در حوزه مسائل سیاسی بدل شده، البته که افتخار «ایران» است. شما هم این گفت‌وگو را بخوانید.

◀ آقای دهقان زاده! از چه سالی روزنامه ایران می‌خوانید؟

از ۱۵ سال قبل تا امروز. یعنی از سال ۱۳۸۸ روزنامه ایران را می‌خوانم و در این سال‌ها همه شماره‌ها و صفحات آن را آرشینو کرده‌ام.

◀ قبل از سال ۸۸، روزنامه ایران نمی‌خواندید؟

می‌خواندم. قبلاً هم روزنامه ایران خوانده بودم اما این خواندن به صورت ثابت نبود. هر از گاهی می‌خواندم. اما در این سال‌ها حتی از یک شماره «ایران» هم جا نماندم.

◀ چرا روزنامه ایران را انتخاب کردید؟

به نگاه سیاسی این روزنامه علاقه دارم.

◀ یعنی فقط صفحات سیاسی روزنامه را می‌خوانید؟

خیلی سال قبل ستون «دیگه چه خبر» را دوست داشتم. در صفحه حوادث هم مطالب خوبی چاپ می‌شود. قسمت

ورزشی را هم می‌خوانم اما بخش ورزشی اهمیت زیادی برای من ندارد تا مثلاً آنطور که درباره حوزه سیاسی صحبت می‌کنم، درباره بخش‌های ورزشی هم صحبت کنم. صفحات فرهنگی، اجتماعی و گزارش روزنامه ایران را هم می‌خوانم. ولی روزنامه ایران را بیشتر به خاطر صفحات سیاسی آن دنبال می‌کنم. به نظر من هیچ روزنامه دیگری مطالب سیاسی را این‌طور نمی‌نویسد.

◀ شما را بیشتر یک اصلاح‌طلب می‌شناسند یا اصولگرا؟

با افتخار اصولگرا هستم.

◀ با این حال زمانی هم که دولت‌های اصلاح‌طلب سر کار

بودند، باز هم روزنامه ایران را می‌خواندید؟

بله. حتی یک شماره را هم وقفه نینداختم.

◀ خانواده چطور؟ روزنامه می‌خوانند؟

آنها هم می‌خوانند اما مثل من ثابت و همیشگی نه.

◀ روزنامه هر روز چه ساعتی به دستتان می‌رسد؟

هرروز صبح از یک دکه ثابت روزنامه را می‌خرم.



#### ◀ کدام مطالب روزنامه ایران در ذهنتان مانده است؟

مطالب مهم را یادداشت می‌کنم تا فراموشم نشود. مثلاً می‌نویسم این خبر برای فلان روز و فلان شماره روزنامه ایران است. اگر هم کسی از من در مورد آن خبر بپرسد، می‌گویم بله درست است و منبع خبرم روزنامه ایران است.

#### ◀ تا به حال به نمایشگاه مطبوعات سرزده‌اید؟ از غرفه

ایران بازدید کردید؟

راستش را بخواهید آن قدر به دنیای خبر علاقه دارم که چند سال پیش، از ۱۰ روز نمایشگاه مطبوعات، ۸ روز آن را به تهران آمدم و به همه غرفه‌ها هم سرزدم.

#### ◀ این علاقه به روزنامه با کودکی شما ارتباطی دارد؟

برادر بزرگ‌ترم به سیاست علاقه‌مند بود. او روزنامه می‌خواند و من بارها روزنامه خوانی او را دیده بودم. شاید به همین خاطر به روزنامه علاقه پیدا کردم. پدرم هم سواد داشت، اما سیاسی نبود و روزنامه نمی‌خواند.

#### ◀ خاطرتان هست اولین بار که روزنامه را ورق زدید، چه

سالی بود؟ نام روزنامه را خاطرتان هست؟

سال ۶۸ بود، اما اسم آن روزنامه را یادم نیست.

#### ◀ روزنامه در گفتار و کلام با حتی سطح سواد شما تأثیر

داشته است؟

در سطح سوادم نه. در نوشتن خیلی هم غلط املائی ندارم، اما قطعاً در گفتار و افکارم تأثیر داشته است.

#### ◀ یعنی جزو مشترکینی نیستند که روزنامه را درب منزل

تحويل بگیرید؟

نه، هرروز خودم روزنامه را تهیه می‌کنم. ممکن است بعضی روزها صبح زود خانه نباشم. برای همین، دوست ندارم صبح زود همسایه‌ها را به زحمت بیندازم. معمولاً خودم را تا ساعت ۸ ونیم صبح به دکه روزنامه‌فروشی می‌رسانم و بعد از خریدن روزنامه ایران، سریع هم روزنامه را می‌خوانم. باید از اول بسم‌الله روزنامه را مطالعه کرد.

#### ◀ روزنامه دیگری هم می‌خوانید؟

وقتی می‌روم روزنامه ایران بگیرم، تیترو روزنامه‌های دیگر را هم می‌بینم، اما آنها را نمی‌خرم.

#### ◀ چه چیزی باعث شد که فقط «ایران» بخوانید؟

زمانی شغل من طوری بود که شب‌کار بودم و موقع نگهداری روزنامه می‌خواندم. آن زمان صاحبکار من، وقتی روزنامه خواندن من را آن وقت شب دید، گفت روزنامه را باید همان صبح بخوانی. از همان زمان به حرف او گوش دادم. خدا خیرش بدهد و از او بابت این توصیه ممنون هستم. خود او هم به من پیشنهاد داد روزنامه ایران بخوانم.

#### ◀ به واسطه این ۱۵ سال، به کسی تبدیل شده‌اید که در

جمع طرح مسأله کند یا به مسائل سیاسی بپردازد؟

تا حدودی بله. تا جایی که اطلاعات دارم، با منبع خبرم که روزنامه ایران باشد، اطلاعاتم را به دیگران منتقل می‌کنم. خبر هر خبرگزاری را هم قبول نمی‌کنم. برایم مهم است که خبر از کجا آمده و منبع آن کجاست.

#### ◀ تاحالا پیش آمده بگویید فلان خبر «ایران» دروغ بود یا

آن خبر را جدی نگیرید؟

نه. البته بستگی دارد که روزهای بعد چه اتفاقاتی بیفتد و در مورد آن خبر چه چیزهایی در روزنامه نوشته شود.

## همراه ۸۲ ساله «ایران»

«ایران» با این هدف که از مردم و برای مردم بگوید، جان گرفت و با همراهی همین مردم ۳۰ سالگی را به پایان رساند. حالا در



یک بار برای مداوا به پزشکی مراجعه کردیم که بسیار اهل مطالعه بود. او به ما سفارش کرد فقط روزنامه ایران بخوانیم، چون در میان روزنامه‌های دیگر حرفی برای گفتن دارد. خودش هم از خواننده‌های پروپاقرص شما بود. خلاصه پیشنهاد او همانا و جذب شدن ما به روزنامه شما هم

آستانه سی‌ویک سالگی، گفتن از عزیزانی که سال‌های طولانی با ما همراه بوده‌اند، حکم نمره قبولی را دارد. خانم فروتن بانوی ۸۲ ساله‌ای است که از ۲۰ سال قبل، روزش را با «ایران» شروع می‌کند. خواندن اخبار و در جریان مسائل روز قرار گرفتن را از واجبات زندگی‌اش می‌داند و خانواده «ایران» این سعادت را دارد که در همه این سال‌ها همراه او بوده است. در حظ گفت‌وگویی صمیمی با این مادر شهید با ما همراه باشید.

◀ شما از مشترکین قدیمی روزنامه ایران هستید، این همراهی چندساله شده است؟  
باید ۲۰ سال باشد که من و دخترم «الهه» مشترک روزنامه ایران هستیم.

◀ کدام صفحات روزنامه را بیشتر می‌خوانید؟  
من همه صفحات را می‌خوانم. از کلمه ایران در صفحه اول تا شماره کد پستی روزنامه در صفحه آخر، اما بخش‌های مهم آن را حتی چندبار هم می‌خوانم.

◀ شما چند ساله هستید؟  
با اجازه شما ۱۴ ساله هستم... از شوخی گذشته متولد ۲۳ شهریور سال ۱۳۲۱ هستم و در حال حاضر ۸۲ سال دارم.

◀ اصلاً چرا روزنامه می‌خوانید؟  
روزنامه را مطالعه می‌کنم تا راجع به زندگی، دولت، حکومت و مردم اطلاعات پیدا کنم. اینکه بدانم در دنیا و در کشور چه می‌گذرد، برایم جذاب است. یکی از جنبه‌های خوب روزنامه خواندن این است که اطلاعات عمومی آدم بالا می‌رود. نمی‌شود کورکورانه زندگی کرد، بالاخره باید مطلع باشیم و مطالعه روزمره داشته باشیم. دخترم الهه هم هر روز روزنامه شما را می‌خواند.

◀ ایشان از چه سالی با ما همراه شد؟  
از همان ۲۰ سال پیش. اول الهه مشترک شما بود و من کنار او روزنامه ایران را خواندم، ولی حالا که چند وقتی است بی‌هوا مریض شد و کارش به جراحی کشیده کمتری تواند روزنامه را ورق بزند برای همین من برایش می‌خوانم.

◀ روزنامه دیگری را هم می‌خوانید؟  
نه من و الهه فقط مشتری ثابت «ایران» هستیم.

◀ چرا این روزنامه را انتخاب کردید؟  
یک بار برای مداوا به پزشکی مراجعه کردیم که بسیار اهل مطالعه بود. او به ما سفارش کرد فقط روزنامه ایران بخوانیم، چون در میان روزنامه‌های دیگر حرفی برای گفتن دارد. خودش هم از خواننده‌های پروپاقرص شما بود. خلاصه پیشنهاد او همانا و جذب شدن ما به روزنامه شما همان.

◀ الهه خانم کدام صفحه روزنامه را بیشتر دوست دارد؟  
الهه بیشتر صفحه حوادث را می‌خواند، البته صفحه اجتماعی و گزارش هم برایش جذاب است.

◀ روزنامه ایران حتی برای لحظه‌ای کمک کرده فراق فرزند شهیدتان را تاب بیاورید؟  
پسر امیر ابراهیم میرزا حسن فروتنی جانباز جنگ بود و سال ۱۳۸۵ در خانه خودمان شهید شد. ۲۰ سال داشت که

داوطلبانه به سربازی رفت. با اینکه پدرش بیماری ریوی داشت و تک‌پسر هم بود و می‌توانست معاف شود، اما این کار را نکرد. می‌گفت مملکت الان به من نیاز دارد و به سرباز بودنم احترام می‌گذارم. ۳۰ ماه هم خدمت کرد. ترکش خورد و از ناحیه سر، کمر و شکم مجروح شد. به خاطر ترکش‌های داخل سرش دچار تشنج می‌شد. ۶ ماه یک‌بار برایش اسکن و ام‌آر‌آی انجام می‌شد تا اینکه در سال ۱۳۷۳ پزشکان تشخیص دادند ضایعه ریز داخل سرش خیلی بزرگ شده و همان هم او را فلج کرد. آن اوایل به بنیاد شهید رجوع کردیم، ولی به ما گفتند بودجه نداریم و نمی‌توانیم کاری برای پسران بکنیم. حرف آنها خیلی ناراحت‌کننده بود. مجبور شدیم خانهای را که پدرش برای او خریده بود، بفروشیم تا هزینه عمل جراحی مغز را تهیه کنیم. تشنج‌های او ادامه داشت تا اینکه در نهایت سال ۸۵ به شهادت رسید.

دخترم! می‌دانم جواب این سؤال را خیلی طولانی دادم، ولی روزنامه ایران باعث شد بعد از مدت‌ها کلی حرف درمورد پسرم بزنم و سبک بشوم. من روزهای زیادی خودم را با خواندن صفحات روزنامه مشغول می‌کنم تا برای چند ساعت هم شده ذهنم از غم و غصه‌هایم دور شود.

## ستون همدلی

این همان رسالتی است که روزنامه ایران از سال‌ها قبل خود را بر آن مکلف دانسته است. ستون «سلام ایران» با هدف نوشتن از مشکلات مردم و نشستن پای درد دل آنها به راه افتاد. ستونی که «مختار حداد» سردبیر فعلی روزنامه الوفاق از سال ۱۳۸۲ مسئول اداره آن بوده است. از آن روزها و گره‌هایی که به واسطه این ستون گشوده شد، چنین می‌گوید: «به واسطه همین ستون محبوب، مردم تماس می‌گرفتند و مشکلات خود را مطرح می‌کردند. سعی ما هم بر آن بود تا این ستون پلی برای ارتباط مردم با دولت و نهادهای دولتی و غیردولتی باشد که با آن سروکار دارند. البته بجز تماس تلفنی، امکان دریافت پیامک، ایمیل و حتی پیام در شبکه‌های مجازی را هم داشتیم.»

از او در مورد نحوه راستی‌آزمایی پیام‌ها می‌پرسیم و ادامه می‌دهد: «افرادی که ارتباط می‌گرفتند نام، آدرس و شماره تماس خود را هم اعلام و خیلی از آنها در روزهای بعد هم درخواست‌شان را پیگیری می‌کردند. ما هم برای رسیدگی به مشکلات آنها با ارگان مربوطه نامه‌نگاری می‌کردیم. این نهادها و سازمان‌ها هم از آنجا که «روزنامه ایران» متولی این کار بود، همکاری خوبی می‌کردند.»

به گفته «حداد»، عمده مشکلات در حوزه‌های شهری، درمانی و مسائل مربوط به ایثارگران، جانبازان، دانشجویان و پژوهشگران بود. مخاطب بسیاری از پیام‌ها هم مسئولان بودند، اما با اهمیت‌تر از همه اینها، پیام تشکر و قدردانی مردم بود؛ شهروندی که درخواست آسفالت شدن کوچه محل زندگی‌اش را داشت، بعد از اینکه شهرداری به وضعیت کوچه آنها رسیدگی می‌کرد، خود را موظف می‌دانست که تماس بگیرد، تشکر کند و برای همه کسانی که مسبب این قضیه بودند، دعای خیر کند. حالا چند سالی است ستون «سلام ایران» از روزنامه حذف شده، اما همچنان هستند کسانی که از طریق مختلف پیگیر راه‌اندازی مجدد این ستون هستند. اینها قطعاً همان همراهان قدیمی هستند که دل‌شان به شنیده شدن صدای‌شان از تریبون «روزنامه ایران» خوش بود.



ایران



از نمای  
بیرون

## ۳۰ سال با «ایران» ساز

۳۰ سال، مدت زمانی است که «ایران» در قلب رویدادهای این کهن دیار تپیده و نبض تحولات آن را با همان نام درخشان به دست مخاطبان و عاشقانش سپرده است.

آن چه توانسته این روزنامه را ۳۰ سال زنده نگه دارد، چیزی فراتر از کاغذ و مرکب، چیزی فراتر از خبر و رویداد و کارمندان و روزنامه‌نگاران حرفه‌ای بوده است. ایران در همه این سال‌ها

آینه‌ای تمام‌قد از تحولات

تلخ و شیرین جامعه ایرانی

و بازتاب دهنده اشک‌ها

و لبخندهای این جامعه

موزائیکی سراسر رنگ و نور

و شعر و شعور بوده است.

«ایران» متعلق به همه ایران

و ایرانی‌ها بوده و به عبارتی

رمز بقا و دوام آن همدلی و

یک‌رنگی بوده است.

«ایران» در روزهای پر

التهاب و آرامش، همراه

ایران ما بوده است. در

روزهای پیروزی، شادی‌های

ایران را دوچندان کرده و در

روزهای سخت، پناهگاهی

امن برای ایرانی‌ها بوده

است.



محمد رضا نوروزپور

معاون مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

در جهانی که سرعت انتشار اطلاعات و میزان مصرف آن هر روز بیشتر از پیش افزایش می‌یابد، تحولات دیجیتال بسیاری از مفاهیم را دگرگون کرده است، رسیدن یک روزنامه به ۳۰ سالگی، نه تنها نمادی از ثبات و استواری است، بلکه نشانه‌ای از نقش آفرینی مؤثر و ارزشمند آن در تاریخ معاصر و فرهنگ اطلاع‌رسانی ایران محسوب می‌شود.

روزنامه ایران به عنوان یکی از مطرح‌ترین رسانه‌های این مرزوبوم، از دوران تأسیس تا اکنون همواره به نظام هنجارها و ارزش‌های ملی و فرهنگ ایرانی-اسلامی ما پایبند بوده و اهدافی نظیر تأمین اخبار و اطلاعات دقیق، روشن کردن آذهنان، انعکاس صدای مردم، تعمیق آگاهی اجتماعی و جهت‌دهی فعال و سازنده را دنبال کرده است.

«ایران»، در همه این ۳۰ سال با صبر و حوصله، اخبار را تحلیل و به ما کمک کرده است تا جهان اطراف خود را بهتر بشناسیم. این روزنامه نه تنها خبرساز بوده، بلکه گفتمان‌ساز هم بوده است. با طرح مسائل مهم و ایجاد فضا برای گفت‌وگو، به ارتقای فرهنگ عمومی و ترکاندن حباب‌های فیلتر و شکستن اتاق‌های پژواک که جامعه ایرانی ما را شقه شقه و دو قطبی می‌کنند، کمک شایانی کرده است.

فعالیت ۳۰ ساله این روزنامه، در شرایطی که صنعت مطبوعات به طور مدام با چالش‌های تحولات دیجیتال یا با کاهش منابع مواجه بوده، نشان از استواری، بایستگی و شایستگی آن دارد. چالش مخاطبان شخصی‌سازی شده، کاهش و جذابیت سیاه چاله‌ای پلتفرم‌ها، مشکلات مالی، سخت‌تر شدن رقابت با رسانه‌های نوین، همگی به کاهش مشترکین و مخاطبین منتج شده و در حالی که هر کدام از این تحولات می‌توانست کاروان روزنامه‌نگاری ایران را به کلی متوقف کند، اما روحیه تلاشگری و احساس تعهد به جامعه ایرانی این مسیر را باز نگه داشته است و کاروان همچنان در

در جهانی که سرعت انتشار اطلاعات و میزان مصرف آن هر روز بیشتر از پیش افزایش می‌یابد، و تحولات دیجیتال بسیاری از مفاهیم را دگرگون کرده است، رسیدن یک روزنامه به ۳۰ سالگی، نه تنها نمادی از ثبات و استواری است، بلکه نشانه‌ای از نقش آفرینی مؤثر و ارزشمند آن در تاریخ معاصر و فرهنگ اطلاع‌رسانی ایران محسوب می‌شود.

حرکت است. «ایران» یقیناً با بهره‌گیری از فناوری‌های جدید، به سوی آینده‌ای روشن‌تر حرکت می‌کند. آینده‌ای که در آن، روزنامه نه تنها منبعی برای کسب اطلاعات، بلکه ابزاری برای تعامل و مشارکت مخاطبان و تحقق وفاق ملی میان ایرانیان خواهد بود.

امروز، «ایران» تنها به عنوان ابزاری برای اطلاع‌رسانی یا ترسیم‌گر جهت حرکت یا مجرای تبادل افکار و گفتمان‌ها مطرح نیست؛ امروز رسالت ارتقای فرهنگ جامعه ایرانی است که ایران را مطرح نگه داشته است. ادامه راه روزنامه



## کاش روزنامه ایران نبود!

اساساً اعتقادی به اینکه دولت صاحب رسانه و از جمله روزنامه باشد، ندارم. قوه مجریه ده‌ها دستگاه و زیرمجموعه دارد که تولید اطلاعات می‌کنند و اینها می‌تواند خوراک باشد برای رسانه‌های متعددی که می‌توانند توسط بخش خصوصی اداره شوند.

این قاعده را درباره قوه قضائیه، مجلس و نیروهای مسلح نیز ساری و جاری می‌دانم.

کدام منطقی اجازه می‌دهد بودجه‌های هنگفتی در مجموعه‌های حاکمیتی صرف ایجاد رسانه شود، آن هم با هدف روایت‌سازی اولیه؟

به گمانم حداکثر می‌توان یک یا دو شبکه از صداوسیما را برای تبلیغ سازمان‌ها و دستگاه‌های حاکمیتی منظور کرد و بقیه نیاز به رسانه‌های مکتوب و چندرسانه‌ای را از بخش خصوصی توقع کرد. بخش خصوصی به دلیل اینکه ناگزیر است در رقابت سنگین، محتوا تولید کند

نهایت حرفه‌ای‌گری و حداقل هزینه را به کار خواهد برد. اگر چنین اتفاقی بیفتد، تفاوت بسیار ملموس عالم رسانه با شرایط کنونی را شاهد خواهیم بود.

اما اکنون که با این شرایط مطلوب فاصله بسیار زیادی داریم، چه می‌توان کرد؟ و دست‌کم از روزنامه ایران چه انتظاری می‌توان داشت؟

به گمانم روزنامه دولت پزشک‌پران نباید همه صفحاتش رنگ و بوی مجیزگویی و تبلیغ یکسره دولت داشته باشد. اصولاً رسانه‌ای که در آن نقد وجود نداشته باشد و ذهن مخاطب را قلقلک ندهد، به کارکرد واقعی خود نزدیک نمی‌شود و مخاطب نیز آن را کنار می‌نهد. به گمانم روزنامه ایران در بخش‌هایی از عمر ۳۰ ساله خود به عنوان تریبون یکسویه دولت، دچار مخاطب‌گریزی بوده و شاید اگر صفحه حوادث، ناجی‌اش نمی‌شد، عدمش به ز وجود بود.

اینک و در دولت چهاردهم بر این عقیده‌ام که روزنامه دولت با اینکه باید تبیین‌گر مواضع دولت باشد، باید چنان عمل کند که وزانت قوه مجریه از لایه‌لای صفحات آن هویدا باشد. این متانت و وزانت را آنگاه می‌توان حس کرد که خواننده روزنامه؛ صداقت، صراحت، تیزبینی و نقادی‌گری را در آن لمس کند.



محمد مهاجری

عضو شورای اطلاع‌رسانی دولت



ایران، با توجه به تاریخچه و نقش مؤثرش، ضرورتی است که فراتر از یک تصمیم مدیریتی، مسئولیتی فرهنگی و اجتماعی محسوب می‌شود. این مسیر نه تنها باید ادامه یابد، بلکه باید با بهره‌گیری از فرصت‌های جدید و ابزارهای مدرن، دوباره ارتقا یابد.

۳۰ سالگی «ایران» دوست داشتنی را ابتدا به ایران عزیزمان و سپس به همه همکاران عزیزم در این روزنامه فاخر و وزین تبریک می‌گویم و آرزوی سال‌هایی مملو از اعتلا و نقش‌آفرینی‌های مثبت برای آن دارم. سرت سلامت و دیرزی



اینک و در دولت چهاردهم بر این عقیده‌ام که روزنامه دولت با اینکه باید تبیین‌گر مواضع دولت باشد، باید چنان عمل کند که وزانت قوه مجریه از لایه‌لای صفحات آن هویدا باشد. این متانت و وزانت را آنگاه می‌توان حس کرد که خواننده روزنامه؛ صداقت، صراحت، تیزبینی و نقادی‌گری را در آن لمس کند



## تریبون گفت‌و شنود دولت و مردم

از ابتدای انتشار روزنامه ایران دو مواجهه با آن داشته‌ام. مواجهه اول به‌عنوان یک مخاطب و یکی از میلیون‌ها شهروند ایرانی که روزنامه ایران برای او تبلور دیدگاه‌های دولت درباره مهم‌ترین رویدادها و مسائل کشور بوده و مواجهه دوم پس از حضور در دولت چهاردهم در نقش سخنگوی دولت.



فاطمه مهاجرانی  
سخنگوی دولت چهاردهم

که هر روز دنبال می‌کنند، در لایه‌های مختلف جامعه چه خبر است. همچنین در اقتصاد، فرهنگ و اجتماعات چه فرآیندهایی طی می‌شود و تحولات ارزشی و شناختی در جامعه به چه سویی در حرکت است، زیرا انتقال، بیان و معرفی رویدادهای موجود در این لایه‌ها برعهده رسانه‌هاست.

اتفاقاً در این باره روزنامه ایران مسئولیت بیشتری دارد. روزنامه ایران همان اندازه که بازگو و بازشرکننده اخبار و رویدادهای مربوط به دولت است، باید منتقل‌کننده صدای مردم به دولت هم باشد. یعنی همان‌طور که اعضای دولت و به‌تبع آن سخنگوی دولت به‌صورت روزانه و هفتگی مطالبی را با مردم و خوانندگان روزنامه ایران در میان می‌گذارند، به همان اندازه هم باید در صفحات هر روز روزنامه ایران از جزئیات زندگی و نیازها و دغدغه‌های مردم اطلاع‌رسانی کند و بیانگر نگاه‌ها، خواسته‌ها و مطالبات جامعه باشد. این یک شعار نیست بلکه حقیقتی است که رسانه، پلی میان حوزه رسمی و حوزه عمومی جامعه است.

حال روزنامه ایران یکی از همان پل‌هاست؛ پلی میان دولت و مردم. زیرا گزارش‌ها، اخبار و اساساً کلمه‌هایی که هر روز در صفحات روزنامه ایران منتشر می‌شوند، نقش همان پل را ایفا می‌کنند. دولت چهاردهم به‌گفتار یک‌طرفه با مردم معتقد نیست، دولت چهاردهم فقط اهل گفتن نیست. دولت چهاردهم اهل گفتن و شنیدن است. بخش زیادی از این بار گفت‌و شنود دولت با مردم بردوش روزنامه ایران است. امید که روزنامه ایران در دولت چهاردهم بتواند به‌خوبی این نقش خود را ایفا کند و امید بیشتر اینکه روزنامه ایران در همه ادوار و در همه دولت‌ها بتواند چنین باشد و چنین باقی بماند.

حالا برای آن مخاطب دیروز، این روزنامه ظرفیتی است برای انتقال پیام و دیدگاه‌های دولت و طرح مسائل دولت برای مردم. طبیعتاً مواجهه دوم سخت‌تر است. حالا به‌عنوان سخنگوی دولت چهاردهم باید نگاه دقیق‌تری به آنچه قرار است به مردم ارائه شود، داشته باشم. باید مطالبی که قرار است با مردم در میان گذاشته شود، درست، شفاف و صحیح باشد. اکنون به‌عنوان سخنگوی دولت هم، بیشتر از گذشته اهمیت رسانه را درمی‌یابم چراکه می‌دانم سخن گفتن با مردم، چه اندازه کار پرمخاطره و ظریفی است؛ پرمخاطره است، زیرا تصمیم‌ها، گفتارها و کردارهای دولت و اعضای دولت بر زندگی مردم تأثیر مستقیم و بی‌واسطه دارد، کار ظریفی هم هست، زیرا آن گفتارها، کردارها و تصمیم‌ها

باید در قالبی بیان شود که هم برای گوش‌های محرم، یعنی مردم عزیز ما، شنیدنی باشد، هم به‌گونه‌ای نباشد که گوش‌های نامحرم برداشت‌های ناصواب از آن داشته باشند. بر این اساس، کار روزنامه ایران و کار سخنگویی شبیه هم است، کاری به‌غایت ظریف، مهم و تأثیرگذار.

در این مدت فعالیت به‌عنوان سخنگوی دولت چهاردهم تلاشم براین بوده که این ظرافت و اهمیت را همیشه پیش چشم داشته باشم. برای همین بود که ستون هفتگی «صدای پاس‌تور» در روزنامه ایران تعریف شد. هدف از این ستون هفتگی، بیان مهم‌ترین مطالب و تشریح مصوبات و تصمیمات دولت برای مردم بود. ملزم بودن به اینکه هفته به هفته، به‌عنوان سخنگو دیدگاه‌های دولت را درباره مهم‌ترین مسائلی که با زندگی مردم سروکار دارد تشریح کنم، تجربه غریب و درعین حال خوشایندی است.

مجموع این شرایط برای من بیانگر این بود که نیاز دولت به داشتن یک رسانه چقدر ضروری است و «ایران» بار سنگین این ضرورت را بردوش می‌کشد.

دولت نیازمند آن است تا برنامه‌ها و رویکردهای خود را با دقت و پوشش بیشتری از سوی رسانه بیان کند، چون کارها، هرچقدر هم بزرگ باشد، اگر بیان نشود، ابتر می‌ماند. اما مسأله فقط پروژه‌هایی نیست که دولت‌ها اجرا می‌کنند، اگر دولت‌ها کاری را انجام نمی‌دهند یا نمی‌خواهند انجام دهند، بازهم باید با مردم در میان گذاشته شود.

بنابراین رسانه، بویژه رسانه‌ای چون روزنامه ایران نقشی مهم در انتقال این پیام‌ها دارد.

اما در این میان نکته مهم‌تری که باید به آن توجه کرد، این است که دولت‌ها هم نیاز دارند حرف مردم را بدانند. دولت‌ها نیاز دارند بدانند واکنش مردم نسبت به فلان تصمیم چیست؟ دولت‌ها باید بدانند که مردم نسبت به فلان کار چطور فکر می‌کنند و بالاتر از همه این‌ها، دولت‌ها باید بدانند فارغ از برنامه‌ها و پروژه‌ها و سازوکارهای رسمی

روژنامه ایران همان اندازه که بازگو و بازشرکننده اخبار و رویدادهای مربوط به دولت است، باید منتقل‌کننده صدای مردم به دولت هم باشد. یعنی همان‌طور که اعضای دولت و به‌تبع آن سخنگوی دولت به‌صورت روزانه و هفتگی مطالبی را با مردم و خوانندگان روزنامه ایران در میان می‌گذارد، به همان اندازه هم باید در صفحات هر روز روزنامه ایران از جزئیات زندگی و نیازها و دغدغه‌های مردم اطلاع‌رسانی کند و بیانگر نگاه‌ها، خواسته‌ها و مطالبات جامعه باشد





## ضرورت بازگشت مرجعیت رسانه‌ای به داخل کشور

روزنامه‌ها در ایران زمینه کافی برای بالیدن داشته‌اند و هرگاه این مجال برای آنها فراهم آمده است، انصافاً هم خوب بالیده‌اند. هرچند به عنوان عضوی از جامعه مطبوعات ایران، گواهی می‌دهم که روزنامه‌ها هنوز نتوانسته‌اند آنچنان که شایسته و

بایسته است، رشد کنند. این فقدان رشد برای روزنامه‌های مستقل یا اصطلاحاً متعلق به بخش خصوصی، همان قدر جدی بوده است که برای رسانه‌های وابسته به نهادهای حکومتی. یعنی اگر رسانه‌های بخش خصوصی محدودیت‌هایی را احساس می‌کرده‌اند، این طور نبوده است که این محدودیت‌ها برای رسانه‌های بخش عمومی وجود نداشته باشد. با وجود همه اینها، در همه این سال‌ها انصاف باید داد که خبرنگاران رشد کرده‌اند. اساساً برای خبرنگاران رسانه‌های دولتی یا بخش خصوصی فرقی چندانی نداشته است. خبرنگاران و روزنامه‌نگاران همواره میان این دو دسته از رسانه‌ها در رفت و آمد بودند. مسأله این است که در عدم رشد رسانه‌ها، اعم از خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها همه ضرر کرده‌اند؛ هم روزنامه‌ها ضرر کرده‌اند، هم خبرنگاران، هم نهادهای عمومی یا اصطلاحاً حاکمیتی و هم بخش خصوصی ایران. نشانه یا دلیل بزرگ این

ادعا انتقال مرجعیت رسانه‌ای در کشور به خارج از مرزهاست. این امر برای هر حاکمیت سیاسی و برای هر دولتی یک زنگ خطر جدی است. زیرا رسانه‌ها به نوعی هدایت افکار عمومی هر کشور را برعهده دارند. افکار، ذهنیت‌ها و اطلاعاتی که با تکیه بر آنها ذهنیت‌های آزاد یک کشور شکل می‌گیرد، محصول تعامل رسانه‌ها و مخاطبان آنهاست. وقتی این مرجعیت در داخل کشور باشد، به این معنی است که رسانه‌ها در چهارچوب منافع و امنیت ملی با افکار عمومی در تعامل هستند. اما وقتی با ضعیف کردن رسانه‌های داخلی، مرجعیت رسانه‌ای کشور به خارج از مرزها منتقل می‌شود، به این معنی است که یک کشور هدایت

افکار عمومی خود را به دست بیگانگان سپرده است، بیگانه‌هایی که به زبان فارسی حرف می‌زنند، اما خودی نیستند و خودی آنها دولت یا افرادی هستند که پول کافی برای فعالیت در اختیار آنها قرار دهند.

جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر از ناحیه انتقال مرجعیت رسانه‌ای به خارج از کشور یا انتقال مرجعیت رسانه‌ای به حوزه‌های غیررسمی یعنی شبکه‌های اجتماعی آسیب‌های بسیاری دیده است. وقتی از نظام جمهوری اسلامی ایران حرف می‌زنیم، منظور فقط ساختارهای رسمی حکومت نیستند، بلکه علاوه بر ساختارها، سطوح پایینی و حتی خود رسانه‌ها را هم در برمی‌گیرد. بی‌اثر شدن رسانه ملی با آن همه سازمان و ساختار و هزینه و نیرو، چیزی جز همین ضرر نیست.

نتیجه این وضعیت، این می‌شود که فیک‌نیوزها مدیریت افکار عمومی را برعهده می‌گیرند. اخبار جعلی، گزارش‌های جهت‌دار و ساختگی و فریب‌های رسانه‌ای، در نهایت باعث ایجاد موج‌های روانی ساختگی در جامعه می‌شود. سرخ این موج‌های کاذب جای دیگری است، اما پاسخ به این موج‌ها و مهار آنها، هزینه‌های مادی، سیاسی و روانی بسیاری بر جامعه و ساختارهای رسمی کشور وارد می‌کند. این وضعیت شدت برای منافع ملی و امنیت ملی هر کشوری آسیب‌زا و مخاطره‌آمیز است.

چاره این وضعیت، فقط یک چیز است: انتقال مرجعیت رسانه‌ای به داخل کشور. راه رسیدن به این چاره هم یک چیز است: اعتماد به رسانه‌های داخلی، برداشتن موانع کاذب و غیرواقعی و اجازه دادن به رسانه‌ها تا در چهارچوب مقررات و قوانین رسمی به فعالیت‌های خود ادامه دهند.

دولت در ایران قانونگذار یا قاضی نیست. اما به همان اندازه که نهاد دولت اختیار دارد، دولت چهاردهم برای انتقال این مرجعیت به داخل و بازسازی جایگاه رسانه‌های داخلی فعالیت خواهد کرد. مهم‌ترین کار دولت در این زمینه، اتفاقاً هیچ کاری نکردن است. یعنی دولت چهاردهم مهم‌ترین وظیفه و مسئولیت خود را این طور تعریف کرده است که مانع کار، فعالیت و تکاپوی قانونی رسانه‌های کشور نشود. در ادامه، اگر کمکی لازم بود یا زمینه‌ای باید ایجاد شود، دولت خود پیشگام خواهد بود. در چنین شرایطی، نه به عنوان رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت، بلکه به عنوان یک عضو جامعه مطبوعاتی ایران که در بیرون از سمت رسمی امروز خود، رقیب مطبوعاتی «ایران» هم محسوب می‌شود، از سی ساله شدن یک رسانه، یک همکار و یک همراه بسیار خرسندم. روزنامه ایران در همه سال‌های فعالیت خود نقش زیادی در آگاهی‌بخشی، حمایت درست و واقعی از دولت‌ها و انتقال دوسویه اطلاعات و اخبار میان دولت و ملت داشته است. امیدوارم که در دولت چهاردهم هم روزنامه ایران بتواند دوران باشکوهی را سپری کند. روزنامه ایران معرفی کرده است. این امر قابل ستایش است. چنین ظرفیتی حاصل تداوم کار رسانه‌ای است و این تداوم امری است که باید در ایران امروز ما آن را قدر دانست. به امید عمر دراز «ایران» و سربلندی ایران عزیز ما و با آرزوی بالندگی هرچه بیشتر روزنامه‌های ایران.



الیاس حضرتی

رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت



دولت در ایران قانونگذار یا قاضی نیست. اما به همان اندازه که نهاد دولت اختیار دارد، دولت چهاردهم برای انتقال این مرجعیت به داخل و بازسازی جایگاه رسانه‌های داخلی فعالیت خواهد کرد. مهم‌ترین کار دولت در این زمینه، اتفاقاً هیچ کاری نکردن است. یعنی دولت چهاردهم مهم‌ترین وظیفه و مسئولیت خود را این طور تعریف کرده است که مانع کار، فعالیت و تکاپوی قانونی رسانه‌های کشور نشود

## ۳۰ سال همدلی و همراهی با مردم و دولت

عملکردها، اطلاع‌رسانی شفاف و پاسخگویی به افکار عمومی بهره‌گیر. همکاری مستمر و دوطرفه وزارت امور اقتصادی و دارایی و روزنامه ایران موجب شده جامعه از تحولات اقتصادی کشور آگاه شود و در عین حال سیاستگذاران نیز از طریق بازخوردهای این رسانه بتوانند مطالبات واقعی مردم را بهتر درک و پیگیری کنند.

نقش این روزنامه در انعکاس و پیگیری خواست مردم از بدنه دولت نیز شایسته تقدیر است. در حوزه اقتصاد، جایی که دغدغه‌های معیشتی و رفاهی مردم بیش از هر زمان دیگری به چشم می‌آید، روزنامه ایران توانسته است پل ارتباطی مؤثری میان مردم و مسئولان باشد. انعکاس چالش‌های اقتصادی و ارائه راه‌حل‌های کارشناسی توسط این رسانه، نه تنها به غنای تصمیمات سیاستگذاران کمک کرده، بلکه مسیرهای عملیاتی را برای بهبود شرایط اقتصادی کشور فراهم آورده است.

اکنون که این روزنامه وارد چهارمین دهه فعالیت خود می‌شود، توفیق بیشتر این مجموعه را خواستارم. امیدوارم در سایه همراهی و همدلی میان رسانه‌ها و دولت، بویژه وزارت امور اقتصادی و دارایی بتوانیم عملکردها و فرآیندها را شفاف کرده و عدالت اقتصادی و رفاه عمومی را برای همه مردم ایران‌زمین فراهم سازیم.

۳۰ سالگی روزنامه ایران، فرصتی است تا از تلاش‌های این رسانه به عنوان بازویی توانمند در عرصه اطلاع‌رسانی و تعامل با دولت بویژه وزارت امور اقتصادی و دارایی تقدیر کنیم. این روزنامه که از بدو تأسیس تاکنون همواره همراه حامی مردم و دولت بوده، نقشی بی‌بدیل در ایجاد شفافیت، آگاهی بخشی و پیوند میان جامعه و حاکمیت ایفا کرده است.



عبدالناصر همتی

وزیر امور اقتصادی و دارایی

روزنامه ایران به عنوان یکی از ارکان مطمئن و اثرگذار جامعه رسانه‌ای کشور، همواره بستری فراهم آورده است تا سیاست‌های اقتصادی دولت با شفافیت و دقت به اطلاع مردم برسد. روزنامه ایران طی سه دهه گذشته نه تنها به انعکاس سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی دولت پرداخته، بلکه با نگاه تحلیلی و کارشناسانه، مسیری برای نقد سازنده ایجاد کرده که این رویکرد سازنده، فرصتی را برای اصلاح و ارتقای عملکرد دستگاه‌های اجرایی، بویژه در حوزه اقتصاد فراهم ساخته است. بدون شک همراهی و تعامل مثبت میان این رسانه و دستگاه‌های دولتی توانسته است گامی مؤثر در راستای تحقق شفافیت اقتصادی و افزایش اعتماد عمومی به نهادهای حاکمیتی باشد.

در این میان، وزارت امور اقتصادی و دارایی نیز همواره تلاش کرده است از ظرفیت این رسانه برای انعکاس

در حوزه اقتصاد، جایی که دغدغه‌های معیشتی و رفاهی مردم بیش از هر زمان دیگری به چشم می‌آید، روزنامه ایران توانسته است پل ارتباطی مؤثری میان مردم و مسئولان باشد





## ایران و نیازی به رسانه‌های کارکردگرا

در همین ابتدا می‌خواهم تأکید کنم که سی‌سالگی یک رسانه، خبری باشکوه و امیدوارکننده است، برای همین به همه اهالی رسانه و به همه آنهایی که با تکیه بر کارکرد رسانه‌ها، در راستای تقویت بنای توسعه می‌کوشند، تبریک می‌گویم. ما امروز ایستاده‌ایم و شاهد سی‌سالگی روزنامه‌ای

با نام باشکوه «ایران» هستیم؛ کم‌اتفاقی نیست. رسانه‌ها، در کم‌ترین مقیاس خود، گفت‌وگو را در بطن توسعه نهادینه می‌سازند و برای پیشرفت و پیشبرد رویای خلاق آبادانی، شفافیت و نوشدگی را تکلیف می‌کنند. باید قدر رسانه‌ها را دانست، آنقدر که ثانی‌های فراموش نکنیم، آنها آمده‌اند تا بی‌پیرایه، خواستن‌ها، شدن‌ها، ماندن‌ها و راهکارهای عبور زندگی از پیچ‌وخم‌های عبوس جامعه و سیاست را واکاوی کنند. این کنکاش اگر آزادانه و در فرصت‌های وزین سیاستگذاری‌های کلان به رسمیت شناخته شود و به یک روشمندی معقول نیز دست یابد، قطعاً گامی بزرگ برای توسعه برداشته خواهد شد. در تشبیه و تمثیل می‌توان گفت که رابطه میان رسانه و توسعه، ارتباط میان نور و رشد گیاهان را تداعی می‌کند. زندگی گیاهان بدون نور اگر تداوم

هم یابد در فرسودگی، چیرگی و پژمردگی خواهد گذاشت. برای پیشرفت و دست یافتن به موقعیت‌های برتر و ممتاز زندگی نیز رسانه‌ها می‌توانند چون نور ایفاگر نقشی متمایز

باشند. بدون آنها قطعاً توسعه گرفتار خمودگی خواهد شد. وقتی روزنامه ایران به سی‌سالگی می‌رسد، باید بالندگی او را تبریک گفت و نداومش را به فال نیک گرفت. این روزنامه با عنوان رسانه دولت شناخته می‌شود که البته این وابستگی ذاتی چیزی از نقش رسانه بودن او کم نمی‌کند. به عبارتی

دیگر در آغاز چهارمین دهه از عمر روزنامه ایران ما باید این نگاه را در خود متبلور کنیم که جامعه ایران روزنامه‌ای را هر روز می‌بیند که ابتدا رسانه است و بعد کارفرمایی دارد که در پاس‌تور سکان اجرایی کشور را در دست گرفته است. چنین برداشتی این واقعیت را درونی می‌سازد که رسانه‌ها قبل از هر برون‌داد از فعالیت‌های خود باید بدانند که رسانه هستند و کنشگری مشخص و قابل تعریفی دارند. در عصر «رسانه‌های کارکردگرا» این مفهوم‌شناسی از رسانه‌ها می‌تواند کمک بزرگی برای پروژه پیشرفت در هر کشوری محسوب شود. رسانه‌های کارکردگرا فارغ از وابستگی‌های ذاتی خود، مبتنی بر ایده‌های سازمانی که دارند، تلاش می‌کنند تا نتیجه کار آنها به راهبردهایی برای باز کردن گره‌های توسعه ختم شود. به معنای دیگر، همه رسانه‌ها در



احمد میدری

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی

زمانه‌ای که ما از رسانه‌های کارکردگرا به‌عنوان پرژه‌ای جدید و علمی از تعریف رسانه سخن می‌گوییم، به توانمندی‌های مدرنی تبدیل می‌شوند که با استفاده از قابلیت‌های حرفه‌ای خود سعی می‌کنند کارکردهای تازه‌ای را برای متولیان اجرایی توسعه شکل‌بندی کنند. این کارکردهای تازه بیرون از کش و قوس‌های سیاسی و اجتماعی، تنها یک هدف دارند و آن هم دستیابی به امکانی است که خیر عمومی را در صدر اهداف خود قرار می‌دهد. این روشمندی هیچ تنازع بقایی را در مکانیزم همیشگی و متداول رسانه‌ای رد نمی‌کند. در واقع رسانه‌های منتقد یا همراه سیاستگذاری‌های دولتی یا هر نوع دیگری از ایده‌های سازمانی در بستر رسانه‌ای یک کشور، با استانداردهای فکری خود به کنشگری رسانه‌ای ادامه می‌دهد، منتهی جهت‌گیری‌های کاری مبتنی بر روشی خواهد بود که رسانه‌های کارکردگرا را به امری نوین برای روزگار ما تبدیل کرده است. از این منظر جدا از آن که امید دارم همه رسانه‌های کشور بتوانند راهکارسنج و راهبردساز برای توسعه ایران باشند، این امید را نیز در خود زنده نگه می‌دارم که روزنامه دولت هم بتواند مانند همیشه ابتدا بخواهد که یک رسانه باشد و سپس بتواند فعالیت‌های دولت را آنگونه که هست (و نتایجی را که طلب می‌کند) برای جامعه ایران بازگو کند. در دنیای امروز، کارکردگرا بودن تکلیفی عمومی برای همه رسانه‌های مدرن است. اگر ما به این باور رسیده‌ایم که رسانه‌ها، یکی از ارکان اصلی توسعه محسوب می‌شوند، بدون شک باید به سمتی حرکت کنیم که کنشگری رسانه‌های ایرانی نیز مرزهای این دستورالعمل علمی و اجرایی را پشت‌سر بگذارد. باشد تا در آینده‌ای نزدیک روی سکویی ایستاده باشیم که رسانه‌های ما با هر نوع چشم و شناسه‌ای به افقی خیره شوند که کارکردش ساخت قله‌ای رفیع برای توسعه ملی باشد. امروز می‌تواند تکیه‌گاهی وسیع برای چنین روشمندی بی‌نظیر و افتخاری بزرگ برای فردا باشد. سی‌سالگی «ایران» را از این منظر و با این آرزو باز هم از صمیم قلب تبریک می‌گویم.



جداً از آن که امید دارم همه رسانه‌های کشور بتوانند راهکارسنج و راهبردساز برای توسعه ایران باشند، این امید را نیز در خود زنده نگه می‌دارم که روزنامه دولت هم بتواند مانند همیشه ابتدا بخواهد که یک رسانه باشد و سپس بتواند فعالیت‌های دولت را آنگونه که هست (و نتایجی را که طلب می‌کند) برای جامعه ایران بازگو کند

## روزنامه ایران شروع روزنامه‌نگاری مدرن بود

رسانه هم ناچار به پیروی از آن بود. شاید ترتیبات یا نگرش‌های مدیران وقت روزنامه ایران هم در این جهت‌گیری‌ها نقش داشته است.

نکته دیگر درباره روزنامه ایران، حضور چهره‌های مؤثر فرهنگ و مطبوعات در این رسانه بود. روزنامه ایران بویژه در دوران اصلاحات و حتی در سال‌های پس از آن، چهره‌های مؤثری را به عنوان مدیر، نویسنده و حتی مسئولان بخش‌های مختلف به خود دید. این امر سبب شد مجموعه روزنامه ایران، ترکیب قدرتمندی را حفظ کند.

امروز بعضی‌ها معتقدند در ایران، روزنامه‌های کاغذی جایگاه گذشته را ندارند و بیشتر باید به رسانه‌های الکترونیکی و شبکه‌های اجتماعی فکر کرد، اما نمی‌توان نقش روزنامه‌ها را نادیده گرفت. در این میان و البته میان روزنامه‌های کشور، جایگاه و نقش روزنامه ایران همچنان ویژه و برجسته است. این نقش، وقتی با لحاظ نوگرایی و پیشگامی روزنامه ایران در نوگرایی روزنامه‌ها در اوایل دهه ۷۰ در نظر گرفته شود، اهمیت بیشتری می‌یابد.

در دوره‌های اصلاحات و اعتدال، روزنامه ایران به‌رغم حفظ جسارت و شجاعت و انجام رسالت حرفه‌ای خود، همواره تلاش می‌کرد اعتدال را در زندگی سیاسی جامعه نمایندگی کند. روزنامه ایران در دوره‌هایی از فعالیت خود، پاسخگوی جدی بسیاری از شبهات بود، بویژه شبهاتی که در دوران اصلاحات علیه این جریان ساخته و مطرح می‌شد. به عبارت دیگر، این رسانه تابعی بهنگام و به‌روز از اتفاقات کشور بود.

در دوران آقای هاشمی این بحث مطرح بود که دولت هم باید رسانه یا روزنامه‌ای از آن خود داشته باشد. هدف از چنین تصمیمی این بود که میان سایر رسانه‌ها و دستگاه‌هایی که هر یک رسانه‌های خود را داشتند، دولت هم تریبون رسانه‌ای خود را داشته باشد تا بتواند نقش سخنگویی و تبیین دیدگاه‌های دولت را ایفا کند، در عین حال نظرات و دیدگاه‌های مردم را نیز با دولت در میان بگذارد. روزنامه ایران در دوره‌های ریاست جمهوری آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی توانست به خوبی این نقش را ایفا کند، اما در دوره‌هایی هم شاهد اعوجاج‌ها و حرکت به سمت افراط و تفریط در این روزنامه بوده‌ایم.

آنچه مهم است اینکه روزنامه ایران بتواند در هر دوره‌ای این مسأله را به درستی تشخیص دهد که چگونه نقش واسط را میان مردم و دولت ایفا کند. تشخیص این نقش، مانع خوبی برای افراط و تفریط‌ها در این رسانه خواهد بود.

روزنامه ایران از ابتدای فعالیت خود یک روزنامه جهت‌آفرین و نوگرا بود. زمانی که روزنامه ایران فعالیت خود را آغاز کرد، غیر از روزنامه‌های سنتی کیهان و اطلاعات، تنها روزنامه همشهری منتشر می‌شد. روزنامه همشهری هم که در دوران فعالیت آقای کرباسچی به عنوان شهردار تهران منتشر می‌شد، اتفاقاً ایده نوبی بود. روزنامه ایران بعد از روزنامه همشهری منتشر شد که توانست

پس از روزنامه همشهری، نوگرایی را به شکل دیگری دنبال کند. آقای فریدون وردی‌نژاد که در آن زمان به عنوان مدیر خبرگزاری ایرنا فعالیت می‌کرد، ایده انتشار روزنامه ایران را مطرح کرد. در عین حال خود آقای وردی‌نژاد بود که اولین سنگ بنای روزنامه ایران را گذاشت و اولین کارها مانند ایجاد سازمان اداری، تشکیل گروه تحریریه و مواردی از این دست، در دوره حضور و با مدیریت آقای وردی‌نژاد دنبال شد.

روزنامه ایران با خط‌مشی نوگرایی، پس از روزنامه همشهری در عرصه مطبوعات حضور یافت و فعالیت خود را آغاز کرد و توانست جایگاه خوبی میان روزنامه‌های آن زمان به خود اختصاص دهد. در آن هنگام تیراژ یا شمارگان اول روزنامه‌ها در اختیار روزنامه همشهری بود، اما روزنامه ایران توانست پس از مدتی فعالیت، در شمارگان که به معنای میزان فروش و مخاطبان روزنامه هم هست، از روزنامه همشهری پیشی بگیرد.

در واقع انتشار روزنامه ایران در آن زمان توانست یک اتفاق بزرگ فرهنگی و سیاسی در جامعه ما ایجاد کند. گرچه به لحاظ شکل، روزنامه همشهری را باید در زمره اولین روزنامه‌های نوگرا قلمداد کرد، اما در زمینه روزنگاری نوگرا، باید اولین جایگاه را به روزنامه ایران اختصاص داد. به عبارت دقیق‌تر، فعالیت روزنامه ایران به معنای آغاز روزنامه‌نگاری مدرن در کشور بود که پس از همشهری، این یک اتفاق خوب و شیرین برای ما محسوب می‌شد.

بدون اغراق روزنامه ایران در دوران اصلاحات بازوی اصلی جریان اصلاحات بود. روزنامه ایران این جایگاه را مدیون جسارت مدیر مسئول خود بود، اما پس از پایان دولت اصلاحات و زمانی که عصر پوپولیسم در سیاست ایران فرا رسید، روزنامه ایران هم سرنوشت دیگری پیدا کرد؛ این روزنامه در آن زمان که به عصر خالص‌سازی هم معروف بود، مسیر دیگری را دنبال کرد، مسیری که البته اقتضای کار رسانه‌ای اش نبود، بلکه از طرف مدیران سیاسی وقت به این روزنامه ابلاغ می‌شد و این



محمدعلی ابطحی

رئیس دفتر  
رئیس جمهوری  
در دوره اصلاحات



**بدون اغراق  
روزنامه ایران در  
دوران اصلاحات  
بازوی اصلی  
جریان اصلاحات  
بود. روزنامه ایران  
این جایگاه را  
مدیون جسارت  
مدیر مسئول  
خود بود، اما  
پس از پایان  
دولت اصلاحات  
و زمانی که  
عصر پوپولیسم  
در سیاست  
ایران فرا رسید،  
روزنامه ایران هم  
سرنوشت دیگری  
پیدا کرد**





## روزنامه ایران؛ خنثی کننده هجمه‌ها

این روزها از مطبوعات به عنوان «رکن چهارم نظام‌های مردم‌سالار» یاد می‌شود. امروز رسانه‌ها راهنمای افکار عمومی در تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هستند و نقش آنها بر کسی پوشیده نیست. روزنامه ایران نیز به عنوان یک رسانه نوشتاری از چنین امری مستثنی نیست. فعالیت روزنامه ایران در دوره‌ای شروع شد که دولت سازندگی از پشتیبانی و حمایت صدا و سیما نیز برخوردار بود. بنابراین در حاشیه کار صدا و سیما به عنوان یک رسانه ملی، یک

کار حرفه‌ای رسانه‌ای دیگر هم شروع شد که شامل گسترش فعالیت‌های خبرگزاری ایرنا، ایسنا و ایجاد نشریات جدید بود. اما از دوره‌ای به بعد پس از آن که جهت‌گیری سیاسی و رویکرد صدا و سیما نسبت به دولت آقای هاشمی تغییر کرد، شرایط انتخاب‌ها و تصمیمات دیگری را اقتضا می‌کرد. در این دوره یعنی مشخصاً دوره دوم ریاست جمهوری آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی، دستگاه اطلاع‌رسانی و ابزار اطلاع‌رسانی درباره دستاوردهای دولت، به آن



عبدالله رمضان‌زاده  
سخنگوی دولت اصلاحات

چیزی منحصر می‌شد که صدا و سیما تمایل داشت پخش کند. در این دوره صداوسیما، نه صداوسیمای ملی، بلکه به عنوان صداوسیمای رئیس وقت این سازمان شناخته می‌شد و معروف شده بود. در چنین شرایطی، این کار حرفه‌ای روزنامه ایران بود که باعث شد دولت یک رسانه قوی داشته باشد. این رسانه قوی در قالب یک روزنامه و در اندازه روزنامه ایران بسیار مؤثر بود، هرچند که به فراگیری صداوسیما نبود. اما دولت وقت با همین رسانه و ظرفیت توانست دستاوردهای خود را به مردم منعکس و سیاست‌های خود را برای آنان تبیین کند.

روزنامه ایران هر چند دولتی بود، اما در ابتدای کار خود با هجمه‌هایی مواجه شد. در کنار این هجمه، مشکلات دیگری هم دیده می‌شد، مانند اختلاف نظر روزنامه ایران و خبرگزاری ایرنا که مشهود بود و چیزی نبود که بتوان آن را پنهان کرد. اما در نهایت به دلیل فعالیت و اخلاق حرفه‌ای دوستانی که در روزنامه ایران حضور داشتند، این رسانه نوشتاری توانست تیراز بالا را کسب کند. به گونه‌ای که در دولت اصلاحات که جهت‌گیری‌های صدا و سیما به صورت جدی در مغایرت و مخالفت با دولت وقت بود، روزنامه ایران توانست نقش بسیاری در خنثی‌سازی تبلیغات و هجمه‌های ضد دولت آقای خاتمی و جریان اصلاحات ایفا کند.

به طور قطع می‌توان گفت در دولت سید محمد خاتمی، روزنامه ایران نقش مؤثری در تقویت جریان اصلاحات داشت. اما بعد از دولت اصلاحات از نقش این رسانه کاسته و عملاً به عنوان یک دستگاه خبررسانی حاشیه‌ای مطرح شد. بدین ترتیب در دولت نهم و دهم، زمانی که روزنامه ایران با صدا و سیما هم جهت شد و حتی در یک نگاه کلان‌تر، همه ارکان تبلیغاتی، یکدست و یک جهت شدند، این امر به جای ارتقا، باعث کاهش ظرفیت و جایگاه روزنامه ایران شد. به گونه‌ای که در این دوره ارزش وجودی و جایگاه سیاسی روزنامه ایران کاسته شد. این امر در دولت حسن روحانی نیز مشهود بود و روزنامه ایران در این دوره هم نتوانست به آن جایگاه و ظرفیتی که لایقش بود، برسد. با این حال، امروز که در دوره ابتدایی دولت آقای مسعود پزشکیان قرار داریم، امیدواریم یک تیم حرفه‌ای بتواند روزنامه ایران را به جایگاه قبلی خود برگرداند.

## حفاظت از محیط زیست بدون رسانه امکان‌پذیر نیست

اصل ۵۰ قانون اساسی، وظیفه حفاظت از محیط زیست را وظیفه‌ای همگانی خوانده است. این اصل مترقی که با دوراندیشی و جامع‌نگری ویژه‌ای تدوین شده است، به خوبی پیش‌بینی کرده که سپردن وظیفه حفاظت از محیط زندگی انسان و زیرساخت‌های حیاتی به یک نهاد یا دستگاه کافی نیست، چرا که ابعاد محیط زیست و تهدیدهای روزافزون آن به قدری زیاد است که جز با بسیج همگانی نمی‌توان از آن حفاظت و صیانت کرد.



شینا انصاری  
رئیس سازمان حفاظت محیط زیست

پرواضح است که هرچا صحبت از امور «همگانی» می‌شود، نیاز به ایجاد درک مشترک، آموزش، اطلاع‌رسانی و از همه مهم‌تر اعتماد است؛ اعتمادی که با صداقت و جریان آزاد اطلاعات تقویت می‌شود و با ارائه واقعیت‌ها به دور از مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی و جناحی، مشارکت را به ارمغان می‌آورد. امروزه پس از چندین دهه فعالیت در سطوح مختلف قانونگذاری، دیپلماسی، اجتماعی و اقتصادی، جامعه جهانی به این نتیجه رسیده که حفظ زیرساخت‌های حیات، تنها و تنها با مشارکت امکان‌پذیر است؛ مشارکتی که در سطح آحاد جامعه، چه در سطح فعالان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و چه در سطح تصمیم‌گیران و حکمرانان، تنها در این صورت است که می‌توان به آینده امیدوار بود.

شاید در دنیای امروز، رسانه مهم‌ترین نقش را در میان ابزارهای آگاهی‌رسانی و اعتمادسازی بازی کند؛ نقشی که حتی اگر گاهی ایفای آن به مذاق سیاستمداران و حکمرانان خوش نیاید، می‌تواند زمینه را برای نزدیکی تصمیم‌گیران و جامعه فراهم کند. آنجا که این پل ارتباطی قادر است واقعیت‌های جامعه را به مخاطبان خود نشان دهد و فرصتی برای اندیشیدن و همکاری در زمینه رفع مشکلات و بهبود اوضاع فراهم کند، نقطه آغاز مشارکت است. به نظر می‌رسد رسانه‌ها در جهت وظایف ذاتی خود این اقدام را به خوبی انجام داده‌اند و در این سال‌ها، رسانه‌ها -چه مکتوب، چه غیرمکتوب و چه شبکه‌های اجتماعی- توانسته‌اند بسیاری از مشکلات کشور را بیان و برای رفع آنها تلاش کنند.

سازمان حفاظت محیط زیست تاکنون از این کارکرد رسانه‌ها بهره‌های فراوانی در راستای رسالت و اهداف خود برده است و در دوره جدید نیز سیاست تقویت ارتباط خود با رسانه‌ها را پیگیری می‌کند. چون این باور که «جامعه، جزئی جدایی‌ناپذیر از فرآیند حفاظت محیط زیست است»، باوری پرنرگ و ریشه‌دار در این سازمان است. رسانه، یکی از پل‌های ارتباطی مستحکم ما با جامعه است و بدون رسانه، تحقق اصل پنجاهم قانون اساسی امکان‌پذیر نیست.



انصاری:

جامعه، جزئی جدایی‌ناپذیر از فرآیند حفاظت محیط زیست است. باوری پرنرگ و ریشه‌دار در این سازمان است. رسانه، یکی از پل‌های ارتباطی مستحکم ما با جامعه است و بدون رسانه، تحقق اصل پنجاهم قانون اساسی امکان‌پذیر نیست

## «ایران»، فهم توسعه‌ای از ارتباطات

دفاع می‌کنند. اگر دوستان علاقه‌مند باشند، می‌توانند به مفاهیمی مانند HyperReality در نظریات ژان بودریار مراجعه کنند. این اصطلاح را به چند گونه به فارسی ترجمه کرده‌اند. فراواقعیت، فزون واقعیت و حاد واقعیت از نمونه ترجمه‌های آن است. در این میان، احتمالاً حاد واقعیت یا واقعیت تشدید یافته با مراد بودریار سازگاری بیشتری داشته باشد. چنان که حاد واقعیت غیاب و نبود امر واقعی را پنهان می‌سازد. کسی متوجه این جابه‌جایی و این پنهان‌کاری نیست. در این حالت، حاد واقعیت، واقعی‌تر از امر واقعی می‌شود. به بیان دیگر، چنان ماهرانه جایش را اشغال می‌کند که واقعی‌تر از خود آن Truth (رژیم حقیقت یا دانش و گفتمان‌هایی که جامعه می‌پذیرد و افراد را به تشخیص گزاره‌های حقیقی از گزاره‌های کاذب قادر می‌سازد) که توسط میشل فوکو مطرح شده و نگاه خاصی از منظر رابطه قدرت و رسانه از آن می‌توان بیرون کشید. اما نکته مهم اینکه الان همراستایی برخی از رسانه‌ها با مطامع فاسد و رانتی را هم مشاهده می‌کنیم که این رسانه‌ها در آن راستا مسائل بسیار کم اهمیت را به‌طور غیرعادی بزرگ می‌کنند و بالعکس دست به کوچک‌اندک‌سازی موارد بسیار مهم می‌زنند. این اقدامات در جهت منافع غیرمولد و فاسدها و زورگواهاست و یکی از اسفبارترین معضلاتی است که در حوزه رسانه در حال تجربه آن هستیم. از این رو باید بگوییم که چشم امید ما به آن خبرنگاران و اهالی حرفه‌ای رسانه است که از جاه و مال دل می‌کنند و شرافتمندانه در مسیر توسعه کشور قدم برمی‌دارند. امیدواریم که در دوره جدید روزنامه ایران هم به سهم خود تلاش کند که این نیروی اجتماعی اصیل و شرافتمند را تقویت کند و این فهم را هم منعکس کند که در بلندمدت فریبکاری به زیان فریبکاران و فاسدها هم تمام می‌شود. این فهم که به آن «فهم توسعه‌ای از ارتباطات» می‌گوییم می‌تواند نجات‌دهنده ایران باشد.



فرشاد مؤمنی  
اقتصاددان

۳۰ سال از انتشار روزنامه «ایران» می‌گذرد؛ روزنامه‌ای که به عنوان رسانه دولت شناخته می‌شود و بنابراین همواره کوشیده با نگاهی جانبدارانه به فضای فعالیت‌های دولتی وارد شود. واقعیت این است که روزنامه ایران در این زمینه فراز و فرودهای خیلی سنگینی را تجربه کرده است. چرا که با تغییر و تحولاتی که در سطح دولت صورت گرفته، نگاه به رسانه ارگان دولت نیز عوض شده است. در دوره‌هایی شاهد بودیم که این روزنامه با اینکه به نوعی برجسب «روزنامه دولت» را حمل کرده، عملکرد حرفه‌ای و شرافتمندانه‌ای داشته؛ اما در برهه‌هایی دیگر نیز نگاه متفاوتی در پیش گرفته که بیش از هر چیز واقعیت ماجراها را قربانی کرده و به مصلحت خود رانت، فساد و بیکه‌سالاری را در دستور کار قرار داده است. بنابراین صدور یک حکم واحد برای این دوره ۳۰ ساله به نظر من دقیق و عالمانه نیست. اما اعتقاد من برای این است که در یک ساختار رانتی که کشور را فرا گرفته است؛ تولد هر رسانه‌ای ارزش نفس‌آمری دارد. یعنی اینکه به خودی خود وجود یک رسانه در ساختاری که در آن فساد وجود دارد؛ مهم است. چون بهانه‌ای است برای تاباندن نوری بر حقیقت و آنچه که در جامعه می‌گذرد. اما این مهم در حد وسیع اصحاب آن رسانه و نگاه مدیران آن رسانه صورت می‌گیرد. یک رسانه ممکن است بنا به مصلحت خود رویکرد متفاوتی را در پیش بگیرد؛ اما قطعاً در دوران تاریک عمر روزنامه‌ها نیز سطوحی از این تاباندن نور وجود داشته و به اعتقاد من این امید وجود دارد. نکته‌ای که اهمیت وافری دارد، شرایطی است که در عرصه رسانه طی یک دهه اخیر رخ داده است. در سال‌های اخیر به یک گرفتاری بزرگ‌تر رسیدیم و آن هم این است که رسانه‌های غیردولتی ما نیز به تسخیر مافیاهای مبتنی بر پول و زور درمی‌آیند. با همین نگاه عموماً این گونه رسانه‌ها هستند که الان بزرگ‌ترین تهدید برای فهم واقعیت و حقیقت در ایران هستند. البته خود این موضوع و چگونگی به تسخیر درآمد برخی از رسانه‌ها توسط مافیای پول و زور خود بحث مفصلی است و نیاز به مجالی جداگانه و دقت نظر از طریق واکاوی چگونگی شکل‌گیری چنین موج رسانه‌ای دارد که به حقیقت پشت کرده و از رانت

✓ چشم امید ما به آن خبرنگاران و اهالی حرفه‌ای رسانه است که از جاه و مال دل می‌کنند و شرافتمندانه در مسیر توسعه کشور قدم برمی‌دارند. امیدواریم که در دوره جدید روزنامه ایران هم به سهم خود تلاش کند که این نیروی اجتماعی اصیل و شرافتمند را تقویت کند و این فهم را هم منعکس کند که در بلندمدت فریبکاری به زیان فریبکاران و فاسدها هم تمام می‌شود. این فهم که به آن «فهم توسعه‌ای از ارتباطات» می‌گوییم می‌تواند نجات‌دهنده ایران باشد



## ثابت کرده‌اید در کنار دولت و ملت هستید

سی امین سالروز تأسیس روزنامه ایران را به دوستان و همه آنانی که در این سال‌ها با ما هم قلم و هم نفس بودند تبریک می‌گویم و برایشان آرزوی توفیق دارم.

روزنامه رسالت، جایی که در آن قلم می‌زنم؛ یک دهه پیش از روزنامه ایران، حیات سیاسی خود را آغاز کرده و همچنان به کار خود ادامه می‌دهد. ما و شما در ابتدای کارمان، گمان می‌کردیم که رسانه صرفاً یک ابزار اطلاع‌رسانی است اما در طول کار رسانه‌های خود به این نتیجه رسیده‌ایم که رسانه، ابزاری برای کنترل افکار عمومی است و دشمنان ایران از این ابزار برای مهندسی ذهن ما به خوبی استفاده می‌کنند.

در تمام این سال‌ها، هم در روزنامه ایران و هم در روزنامه رسالت، به تجربه دریافته‌ایم که رسانه می‌تواند جلوی مقاومت یک ملت را بگیرد یا به تداوم مقاومت یک ملت کمک کند. به تجربه دریافته‌ایم که رسانه می‌تواند تنفر کاذب و یا رضایت کاذب ایجاد کند. فهمیده‌ایم که رسانه می‌تواند شورش ایجاد کند و یا جلوی هر خشونتی را گرفته و آن را مهار و کنترل کند. و بالاخره به این نتیجه رسیده‌ایم که رسانه می‌تواند جای مردم فکر کند، آنگونه که مردم فکر کنند خودشان دارند فکر می‌کنند.

این خاصیت رسانه در قلمرو جنگ شناختی و جنگ نرم است. ما و شما سربازان و حتی ژنرال‌های جنگ نرم هستیم.

باید به مختصات این جنگ توجه کنیم و ببینیم که کجای میدان ایستاده‌ایم؛ در کنار ملت و در کنار قهرمانان ملی که جان خود را برای ایران آزاد و مستقل فدا کرده‌اند و با خدای نکرده در کنار دشمنان اسلام و ایران.

روزنامه ایران، ارگان دولت است و در طول این سی سال در دولت‌های متفاوتی با دیدگاه‌های مختلف نقش آفرینی کرده است. آنان که به عنوان سرباز در جنگ شناختی در روزنامه ایران قلم می‌زدند ثابت کرده‌اند که در کنار دولت و ملت ایران بوده و در برابر دسیسه‌های دشمن ایستادگی می‌کنند. در دولت جدید هم دوستان ما در روزنامه ایران به این مسأله توجه دارند که باید در جنگ شناختی دشمن و جنگ نرم دشمن در کنار ملت قرار بگیرند و نقش آفرینی کنند.

رسانه در ساحت سیاست و فرهنگ نقش تعیین‌کننده در وحدت و انسجام ملی دارد و در تولید قدرت ملی حرف اول را می‌زند. با علم به این حقایق باید قلم زد و در کنار ملت قرار گرفت. من به عزیزانی اعم از خواهران و برادرانی که در این روزنامه قلم می‌زنند و دغدغه رفاه ملت و منافع ملی را دارند و در قلمرو تولید امید و اعتماد فعالیت می‌کنند، سالروز تأسیس روزنامه را تبریک می‌گویم و امیدوارم که در خدمت به ملت ایران موفق باشند.



محمد کاظم انبارلویی

سردبیر پیشین  
روزنامه رسالت

## بابی برای قوی‌تر شدن نهاد رسانه

اگر قرار باشد که روزنامه ایران به عنوان روزنامه دولت، در عرض روزنامه‌های دیگر قرار بگیرد، یعنی هم‌سنگ آنها باشد، به نظر من فایده چندانی ندارد؛ چون که می‌خواهد کارکردی همچون روزنامه‌های دیگر را ایفا کند. در حالی که این، روزنامه دولت است و با سایر روزنامه‌ها فرق دارد. بگذریم از اینکه اساساً روزنامه دولت بودن خیلی معنایی ندارد، ولی در هر حال، چون در ایران بوده، کماکان به راه خود ادامه می‌دهد.

پس روزنامه دولت باید در طول روزنامه‌های دیگر باشد. به عبارت دیگر، یعنی به چیزهایی بپردازد و از منظری به آنها بنگرد که روزنامه‌هایی دیگر لزوماً، کمتر به آن می‌پردازند.

تبیین سیاست‌های دولت و نقد دیدگاه مخالف و وظیفه اصلی این روزنامه است، ولی

نه با ادبیات سیاسی بلکه با ادبیات کارشناسی. این کار امکان‌پذیر است. بازتاب دادن وضعیت جامعه برای مخاطبان دولتی و راه‌حل‌های آنها، می‌تواند برای دولت راهگشا باشد.

به نظرم روزنامه ایران یا همان دولت را باید به‌عنوان روزنامه سراسر کارشناسانه تحلیل کرد که مورد استفاده همه قرار بگیرد.

اکنون به یاد ندارم که ۲۳ سال پیش نسبت به روزنامه ایران، چه برداشتی از آغاز به کار و روند کاری روزنامه دولت داشتم، ولی به هر حال در آن موقع که دولت آقای هاشمی در رأس کار بود و به این دلیل که فعالان آن دولت به نسبت می‌توانستند نزدیکی بیشتری با فعالان رسانه‌ای داشته باشند، طبعاً از تأسیس روزنامه ایران استقبال کردیم.

البته این استقبال دلیل دیگری هم داشته و آن، این بوده که در آن دوران - دهه هفتاد - تعداد روزنامه‌ها کم بوده و در عرصه مطبوعات سرمایه‌گذاری صورت نمی‌گرفت، هرچند مطبوعات جدید همچون همشهری دولتی بودند، اما فعالیت آنها می‌توانست سبب قوی‌تر شدن نهاد رسانه در کشور شود. آغاز فعالیت روزنامه ایران، برای همین امر کفایت می‌کرد.



عباس عبدی

روزنامه‌نگار و تحلیلگر  
سیاسی

در تمام این سال‌ها، هم در روزنامه ایران و هم در روزنامه رسالت، به تجربه دریافته‌ایم که رسانه می‌تواند جلوی مقاومت یک ملت را بگیرد یا به تداوم مقاومت یک ملت کمک کند. به تجربه دریافته‌ایم که رسانه می‌تواند تنفر کاذب و یا رضایت کاذب ایجاد کند



تعبیر محسن هاشمی از روزنامه ایران

## نه چپ نه راست؛ تریبون دولت و ملت

اولین روزنامه‌هایی بود که در ایران منتشر شد و بعد از آن در زمان نخست‌وزیری امیرکبیر بود که روزنامه وقایع اتفاقیه به چاپ رسید و کم‌کم تعداد روزنامه‌های منتشر شده در زمان قاجار که روزنامه‌های انتقاد آمیزی هم بودند از مرز ۵۰ عدد عبور کرد و بعد که وارد دوران پهلوی شدیم و در زمان رضا شاه، تقریباً آزادی مطبوعات از بین رفت تا کم‌کم در زمان پهلوی دوم تعدادی روزنامه روی کار آمدند که انتقادهای ظریفی نیز انجام می‌دادند. پس از انقلاب اسلامی نیز همان روزنامه‌های قبلی همچنان فعالیت می‌کردند و تعدادی روزنامه جدید نیز مشغول به فعالیت شدند تا اینکه دولت سازندگی که بعد از جنگ روی کار آمد، تصمیم گرفت روزنامه‌ای را به انتشار برساند که به تریبونی هم برای دولت و هم برای ملت تبدیل شود. در حال حاضر وضعیت به‌گونه‌ای است که روزنامه‌ها از طریق رادیو و تلویزیون به چالش کشیده می‌شوند اما در سال ۱۳۷۳ که روزنامه ایران روی کار آمد، روزنامه‌ها نقشی اساسی در جامعه ایفا می‌کردند. به همین دلیل، دولت تصمیم گرفت تریبونی ایجاد کند تا به تریبون دولت و ملت شهرت پیدا کند به طوری که هم پیام‌های دولت به مردم ارجاع پیدا کند و هم مردم بتوانند پیام‌های خود را به دولت برسانند و این‌گونه بود که این روزنامه شکل گرفت و نام «ایران» را نیز برایش انتخاب کردند.

صفحه رجایی

روزنامه ایران از جمله روزنامه‌هایی است که با هدف تبدیل شدن به یک تریبون برای دولت و ملت در سال ۱۳۷۳ و در زمان ریاست جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی آغاز به فعالیت کرد و ایشان نقش پررنگی در تأسیس این روزنامه داشت، و حالا که ۳۰ سال از زمان تأسیس آن گذشته، سراغ فرزند ارشد ایشان، محسن هاشمی رفسنجانی رفتیم و سؤالاتی در خصوص چگونگی راه‌اندازی و خاطراتی که ایشان از پدر به یاد داشتند، پرسیدیم که در ادامه می‌خوانید:

◀ روزنامه ایران در زمان ریاست جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی تأسیس شد، آیا شما در مورد نحوه شکل‌گیری روزنامه ایران چیزی به خاطر دارید؟ چه شد که این روزنامه در دستور چاپ قرار گرفت؟

اگر نگاهی به تاریخچه روزنامه‌نگاری در ایران داشته باشیم، اولین روزنامه‌ها مربوط به زمان قاجار و محمدشاه قاجار است که روزنامه‌ای به نام اخبار منتشر می‌شد و در واقع از

۶۲ بهمن‌ماه ۱۴۰۳

ایران



◀ در خصوص نحوه انتخاب نام روزنامه ایران چیزی به خاطر دارید؟ چه کسی این نام را برای روزنامه برگزید؟  
من دقیقاً به خاطر ندارم که چه کسی این نام را برای روزنامه انتخاب کرد، اما پیشنهادی بود که در زمان تأسیس مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران مطرح شد و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی هم که در آن زمان رئیس جمهوری بودند این نام را پذیرفتند و به تصویب رسید و در همان اواخر سال ۷۳ روزنامه منتشر شد.

◀ این روزنامه تا چه حد برای آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مهم بود و بر آن نظارت داشتند؟

بعد از انتشار روزنامه، مدیران روزنامه و تحریریه می‌آمدند و گزارشاتی به آیت‌الله هاشمی می‌دادند و ایشان هم نظرات خود را به آنها ارائه می‌کردند، حتی به خاطر دارم در یکی از این جلسات که من هم در آن حضور داشتم، آیت‌الله هاشمی پیشنهاد کردند که یک ستون در روزنامه ایجاد شود و طرح‌های عمرانی که در برنامه اول و دوم توسعه، کلنگ آنها زده شده و یا به اجرا درآمده بود، در این ستون به اطلاع مردم برسد. چرا که ایشان به طرح‌های توسعه ایران بسیار علاقه‌مند بودند و حتی به خاطر دارم که تیراژ روزنامه ایران در سال ۷۴-۷۳ به صد هزار نسخه رسید و حتی به گونه‌ای برنامه‌ریزی کرده بودند که افزایش این تیراژ تا هفتصد هزار نسخه هم امکان‌پذیر بود و مشکلی پیش نمی‌آمد، چون سراسری توزیع می‌شد و به یک روزنامه وزن تبدیل شده بود. تکثیر عقاید هم به خوبی در آن دیده می‌شد و تقریباً همه مردم نظرات خود را در روزنامه می‌توانستند مشاهده کنند، و روزنامه خیلی زود توانسته بود بعد از روزنامه همشهری جای خود را در دل مردم باز کند و تیراژ آن روز به روز بالاتر رفت تا جایی که در اواخر دولت آیت‌الله هاشمی تیراژ آن از صد هزار نسخه به ۲۰۰ هزار نسخه رسید.

◀ کمی از روند اجرایی روزنامه برایمان بگویید، آیا این روزنامه از همان ابتدای کار متعلق به حزب خاصی بود؟

در مجموع باید گفت روزنامه ایران در زمان شکل‌گیری از آن دست روزنامه‌هایی بود که نه به حزب چپ تعلق داشت و نه به حزب راست، و در حقیقت سعی می‌کرد نظرات دولت را مطرح کند و البته نظرات انتقادی مردم را نیز مطرح می‌کرد تا به سمع دولتمردان رسانده شود و سعی بر این بود که پاسخگوی مشکلات مردم نیز باشند و دلایل مشکلات را بازگو کنند چرا که این را حق مردم می‌دانستند.

◀ آیا روندی که در ابتدای کار سرلوحه این روزنامه قرار داشت، همچنان در حال اجراست؟

از ابتدای امر، قرار بر این بود که این روزنامه تریبون جناح خاصی نباشد و کلاً به مردم تعلق داشته باشد ولی در سال‌های بعد و هر موقع هر دولتی بر سر کار آمد، اثر عقاید دولتمردان کاملاً در آن دیده می‌شد و شاهد تندروی‌ها و کندروی‌هایی نیز در آن بودیم، چرا که بعد از پایان دولت سازندگی این روزنامه هشت سال در اختیار دولت اصلاحات بود. بعد از آن هشت سال در اختیار دولت آقای احمدی‌نژاد و پس از آن هشت سال در اختیار دولت آقای روحانی و بعد هم سه سال در اختیار دولت آقای رئیسی و در حال حاضر نیز روزنامه در اختیار دولت آقای پزشکیان است.

◀ رویکرد و سیاستی که روزنامه در طول سی سال گذشته طی کرده را چگونه دیدید؟

در واقع باید گفت، درست است که این روزنامه توسط دولت آقای هاشمی و با رویکرد ایشان تأسیس شد، اما مدت زمان زیادی توسط دولت ایشان اداره نشد ولی در همان مدت زمان کوتاه هم سعی بر این بود تا وظیفه‌ای را که برای آن تعیین شده بود؛ اینکه روزنامه به یک تریبون برای جناح‌های سیاسی تبدیل نشود، به خوبی انجام دهد و یک رویه معتدل را از خود به نمایش درآورد اما در دولت‌های بعد نمی‌دانم که چه منشی را دنبال می‌کردند ولی هم در دولت آقای خاتمی و هم در دولت آقای احمدی‌نژاد تندروی‌هایی صورت می‌گرفت و به خصوص در زمان نزدیکی انتخابات این مسأله را بیشتر مشاهده می‌کردیم اما مجدداً در زمان دولت آقای روحانی از آنجایی که رویکرد ایشان اعتدال بود، سعی بر این بود که رویکرد روزنامه دوباره به زمان آیت‌الله هاشمی بازگردد، اما نمی‌توانم بگویم که تا چه اندازه توانستند در این مسیر به درستی گام بردارند چون اطلاعات دقیقی در این زمینه ندارم. اما این‌طور که به نظر می‌رسد روزنامه ایران در دولت آقای پزشکیان نیز سعی بر این دارد که تریبون یک جناح سیاسی خاص نباشد و این موضوع را می‌توان از مطالبی که در آن منتشر می‌شود، دریافت و سعی بر این است که شعار دولت آقای پزشکیان که همان وفاق ملی است، در رویکرد این روزنامه نیز هویدا باشد که بسیار خوشایند است و امید می‌رود این روند در روزنامه ایران ادامه‌دار باشد.

✓  
بعد از انتشار روزنامه، مدیران روزنامه و تحریریه می‌آمدند و گزارشاتی به آیت‌الله هاشمی می‌دادند و ایشان هم نظرات خود را به آنها ارائه می‌کردند، حتی به خاطر دارم در یکی از این جلسات که من هم در آن حضور داشتم، آیت‌الله هاشمی پیشنهاد کردند که یک ستون در روزنامه ایجاد شود و طرح‌های عمرانی که در برنامه اول و دوم توسعه، کلنگ آنها زده شده و یا به اجرا درآمده بود، در این ستون به اطلاع مردم برسد چرا که ایشان به طرح‌های توسعه ایران بسیار علاقه‌مند بودند



## «ایران» می تواند به روزهای اوج خود بازگردد

روزنامه ایران در ابتدای فعالیت خود توانسته بود تحول عظیمی در عرصه مطبوعات ایجاد کند و یک روزنامه دوست‌داشتنی بود تا جایی که بسیاری گمان می‌کردند، می‌توانند بخش اعظمی از نیازهای مطبوعاتی خود را از طریق این روزنامه برطرف کنند، چرا که یک دیدگاه ساده، خوب و جاف‌فاده از خود ارائه می‌کرد، اما رفته‌رفته از این دیدگاه فاصله گرفت. از آنجایی که روزنامه ایران یک روزنامه دولتی است، با توجه به تغییر سیاست افرادی که در دولت‌های مختلف روی کار می‌آمدند، مواضع مختلفی به خود می‌گرفت و همین مسأله موجب شد این روزنامه در دوره‌های مختلف تأثیرات متفاوتی از خود بر جای بگذارد. زمانی که روزنامه ایران نقش واقعی خود را به عنوان صدای ملت ایفا می‌کرد، هم

آموزشی و روشنگرانه داشت و هم به خوبی توانسته بود وحدت و وفاق ملی ایجاد کند، اما متأسفانه گاهی اوقات تابع دولت‌های مختلف، مواضع خود را تغییر می‌داد و بیشتر نقش بلندگوی حزبی به خود می‌گرفت و در جهت منافع حزب حاکم می‌نوشت و مسئولیت‌های ملی و عمومی آن فراموش می‌شد. در آن داشتند و از آن استقبال می‌کردند، اما رفته‌رفته به دلیل گرایش‌های حزبی که در روزنامه حاکم شد این اعتماد کم‌رنگ‌تر شد، چون تغییراتی که در روزنامه اعمال می‌شد، این اعتماد را عملاً از مردم سلب می‌کرد تا جایی که زمانی این روزنامه صرفاً به صدای یک گروه یا ارگان خاص تبدیل شده بود. اگر روزنامه ایران با توجه به سیاست‌هایی که در ابتدای آغاز به فعالیتش داشت، روند خود را طی می‌کرد و اجازه می‌داد خبرنگاران کار خبری خود را طبق اصول انجام دهند، مؤثرتر عمل می‌کرد. در واقع اگر روزنامه ایران توانسته بود اعتماد اولیه‌ای را که مردم به آن داشتند حفظ کند و در همان راستا تلاش می‌کرد، قطعاً موفق‌تر عمل می‌نمود ولی مواقعی بود که احساس می‌شد این روزنامه در حال تحمیل یک نظر یا عقیده به مردم جامعه است، همان زمان بود که مردم دست به انتخاب‌های دیگری زدند. در مورد روزنامه‌ها این‌گونه است که وقتی یک سیاست کلی تغییر می‌کند حتی مسائلی که می‌تواند جنبه آموزشی داشته باشد و بی‌طرفانه مطرح شود نیز تحت الشعاع قرار می‌گیرد. اگر روزنامه ایران می‌خواهد در مسیر موفقیت گام بردارد بهتر است همان آرمان‌ها و اصولی را که در ابتدای امر به خدمت گرفته بود دوباره مدنظر قرار دهد و اجازه دهد روزنامه‌های صرفاً حزبی و سیاسی کار خود را انجام دهند و بهتر است روزنامه ایران، روزنامه‌ای به معنای واقعی مردمی و خدمتگزار مردم باشد و در آن صورت است که می‌تواند به روزهای اوج خود بازگردد.

## «ایران» از وابستگی‌های جناحی بپرهیزد

در عصر جدید، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به ابزاری قدرتمند در جهت شکل‌دهی به افکار عمومی بدل شده‌اند. این ابزارها نه تنها در انتقال اطلاعات مؤثرند، بلکه می‌توانند مسیر حرکت جوامع را دستخوش تغییرات عمیق کنند. در چنین شرایطی، جهاد تبیین و اطلاع‌رسانی هنرمندانه به‌عنوان راهبردی حیاتی برای مقابله با هجمه‌های تبلیغاتی دشمنان و روشنگری افکار عمومی بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته است. رهبر معظم انقلاب اسلامی، بارها و از جمله در پیام به همایش افق تحول رسانه ملی و دیدار با مردم قم، در بیانات خود بر این نکته تأکید کرده‌اند که تبیین حقایق و خنثی‌سازی جنگ نرم دشمنان، مسئولیتی عمومی است و همه اقشار جامعه، بویژه اصحاب رسانه، باید در این مسیر پیشگام باشند.



علی بهادری جهرمی

سخنگوی  
دولت سیزدهم



سپهילה جلودارزاده

نماینده دوره ششم  
مجلس شورای اسلامی

دشمنان جمهوری اسلامی ایران با استفاده از ظرفیت‌های رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی، در تلاشند تا افکار عمومی را منحرف کنند و حقایق را وارونه جلوه دهند. مبارزان رسانه‌ای، سیاه‌نمایی از وضعیت داخلی کشور، تحریف تاریخ، دروغ‌پردازی و ایران‌ستیزی بخشی از راهبرد آنها در جنگ نرم است. هدف اصلی این جریان، تضعیف روحیه ملی، ایجاد یأس و ناامیدی و القای ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی است.

در چنین شرایطی، رسانه‌های داخلی وظیفه دارند که با تبیین صادقانه، هنرمندانه و پاسخگویی به‌موقع و سریع، به شایعات و دروغ‌های دشمنان واکنش نشان دهند. رسانه‌ها باید در کنار نقادی منصفانه از عملکرد قوای مختلف، نقاط امیدبخش و پیشرفت‌های کشور را برجسته کنند و با نگاهی دقیق و ملی، به افزایش اعتماد عمومی کمک کنند. از جمله ابزارهای مهم در این مسیر، بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی، علمی و هنری کشور برای مقابله با هجمه‌های تبلیغاتی است؛ امری که رئیس‌جمهوری شهید، آیت‌الله رئیسی نیز همواره بر آن تأکید داشتند و روایت پیشرفت‌ها و ظرفیت‌های واقعی کشور را مایه تقویت روحیه امید و اعتماد به نفس ملی خصوصاً در جوانان و نوجوانان می‌دانستند.

روزنامه ایران با سابقه‌ای طولانی و دامنه وسیع فعالیت‌ها، به‌عنوان رسانه‌ای وابسته به دولت و قوه مجریه، ظرفیت و توانایی بالایی برای ایفای نقش در جهاد تبیین دارد. این روزنامه باید با حفظ استقلال حرفه‌ای، از گرفتار شدن در وابستگی‌های سیاسی و جناحی پرهیز کند و با نگاه ملی و فراجناحی، حقایق را به جامعه منتقل کند. تاریخ انقلاب اسلامی و پیشرفت‌های جمهوری اسلامی ایران مملو از دستاوردهایی است که می‌توانند در برابر تبلیغات منفی دشمنان به‌عنوان چراغ راه آینده معرفی شوند. روزنامه ایران، با تمرکز بر نشر واقعیت‌ها و تبیین تلاش‌های دشمن برای شکست موفقیت‌های ملی، می‌تواند نقش مهمی در خنثی‌سازی جنگ رسانه‌ای ایفا کند.



### جلودارزاده:

زمانی که روزنامه ایران نقش واقعی خود را به عنوان صدای ملت ایفا می‌کرد، هم نقش آموزشی و روشنگرانه داشت و هم به خوبی توانسته بود وحدت و وفاق ملی ایجاد کند، اما متأسفانه گاهی اوقات تابع دولت‌های مختلف، مواضع خود را تغییر می‌داد و بیشتر نقش بلندگوی حزبی به خود می‌گرفت و در جهت منافع حزب حاکم می‌نوشت و مسئولیت‌های ملی و عمومی آن فراموش می‌شد



## روزنامه قابل اعتماد

رسانه رابط بین مردم و دستگاه‌هاست و قطعاً هیچ سازمان نهادی و حتی مردم بدون رسانه نمی‌توانند زندگی درستی داشته باشند. در نگاه اقتصادی می‌بینیم که رسانه رابط بین تولیدکنندگان، کارخانه‌ها، مصرف‌کننده‌ها و مشتریان است.

رسانه پل ارتباطی بین آنهاست و حلقه‌ای است که مردم و سازمان‌ها را به هم وصل می‌کند.

در قدیم با توجه به محدود بودن رسانه‌ها، صبح که بیدار می‌شدیم باید صبر می‌کردیم تا معدود رسانه‌ها منتشر شود و ما پیگیر اخبار شویم، مطلع شویم که چه اتفاقی افتاده یا پیگیر خبری باشیم که روز قبل آن را شنیده بودیم، اما با پیشرفت علم و با توجه به تغییراتی که در رسانه‌ها بوجود آمد و رویکرد و فضای مجازی و پیام رسان‌های مختلف مانند



جلال ملکی

سخنگوی سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهرداری تهران

تلفن همراه، آنچنان گسترش انتشار اخبار زیاد شده که مردم خود به یک رسانه تبدیل شدند.

آن هم بواسطه تجهیزات ارتباطی و انواع دوربین‌ها و تلفن‌های همراه، هر شهروند به شهروند رسانه تبدیل شد. در سال‌های اخیر این پیشرفت به حدی بوده که گاهی اخبار و حوادث از طریق خبرنگاران به ما اعلام می‌شود، قبل از اینکه همکارانم به من حادثه را اعلام کنند و همین مسأله گواه این موضوع است که رسانه جایگاه ویژه‌ای دارد.

بی‌شک با تغییر تکنولوژی نمی‌توان رسانه را نادیده گرفت و در این میان رسانه‌هایی موفق هستند که در کنار سرعت، صحت را چاشنی اخبارشان کنند. اینکه خبری دستم آمده بزنم، درست هم نبود مهم نیست و در نهایت یک تکذیبیه بزنم، کار رسانه‌های زرد است و افرادی که برای خودشان رسانه‌ای در فضای مجازی راه انداخته‌اند و به دنبال کیفیت کار و صحت مطلب نیستند.

اما خبرگزاری‌های رسمی و رسانه‌ها سعی می‌کنند همه آیت‌های یک خبر را رعایت کنند و با در نظر گرفتن تمام آیت‌ها به انتشار خبر بپردازند. روزنامه ایران یکی از روزنامه‌های با اصل و نسب و قدیمی است که همیشه همکاری مستقیمی با ما داشته است. این رسانه تنها منافع خود را در نظر نگرفته و همیشه بیانگر حق است و به عنوان یک رسانه در راستای تنویر افکار عمومی و وظایف مجموعه گام برمی‌دارد. می‌توان گفت به عنوان یک روزنامه قابل اعتماد است و با مجموعه‌های مختلف همکاری دارد. در حوادث خیلی بزرگی از جمله آتش سوزی پلاسکو، دوستان مجموعه ایران، اخبار را از مراجع رسمی پیگیری کرده و منتشر می‌کردند و همین موضوع باعث می‌شد که روزنامه ایران به عنوان منبعی موثق برای پیگیری اخبار انتخاب شود. انتشار اخبار درست بی‌شک به آرامش جامعه کمک می‌کند و روزنامه ایران نیز در مدتی که با آنها همکاری داشته‌ام، این روند را پیش رفته‌اند.

## ایران؛ ورق دانایی

ابو عمرو مکی گفته است: «زواید یقین از بلندی کواشف حضور است؛ آن‌گاه که پرده غیب بردارند از دل، آنکه دل، غیب ببیند.»

میان دومین کاروان از جوانان ایرانی که با بدرقه عباس میرزای نایب‌السلطنه برای آموختن علوم و فنون جدید به غرب رفتند، صالح



نیکنام حسینی پور

رئیس روابط عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت ارشاد

کازرونی (بعدها میرزا صالح شیرازی) چهره‌ای متمایز بود. او هدفی متفاوت از دیگران داشت و دستاوردش برای میهن، «یکه» و ماندگار بود. میرزا صالح در انگلستان به یادگیری فنون چاپ و زبان‌های مختلف پرداخت و پس از بازگشت به ایران، اقدامی سترگ انجام داد؛ معرفی «کاغذ اخبار» به اقلیم اندیشه ایرانی. «کاغذ اخبار» به مانند آتشی که پرمته از خدایان برای انسان‌ها آورد، ارمغانی بی‌بدیل برای ایرانیان بود. ترجمه تحت‌اللفظی «newspaper» به «کاغذ اخبار»، معنایی فراتر از صرفاً

یک واژه داشت. «اخبار» در تمدن ایرانی-اسلامی بار معنایی عمیقی دارد؛ به معنای دانایی و هر آنچه که بتوان گزارش کرد. این مفهوم در علم حدیث نیز جایگاه ویژه‌ای دارد، چرا که خبر، ابزاری برای شناخت سنت رسول الله (ص) و ائمه معصومین (ع) است و در نظام معرفت‌شناسی اسلامی نقش کلیدی ایفا می‌کند. بنابراین «کاغذ اخبار» چیزی بیش از یک روزنامه بود؛ آن، کاغذ دانایی بود؛ دانایی‌ای که یا از عالم غیب نشأت می‌گیرد یا از عالم شهود. ایمان قلبی به عالم غیب از نظر حق تعالی اولین صفت مؤمنان است: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ». شناخت عالم غیب نیز از شناخت عالم شهود آغاز می‌شود، چنانکه سعدی گفته است: «برگ درختان سبز در نظر هوشیار / هر ورقش دفتری است معرفت کردگار»

انتشار روزنامه در ایران، مسیری پرچالش اما پربار داشت. میراث «کاغذ اخبار» در «وقایع اتفاقیه» ادامه یافت؛ روزنامه‌ای که زیر نظر حکومت وقت منتشر می‌شد و شاید به همین دلیل نمی‌توانست نقد مستقلاً ارائه کند. با این حال مصلحان و روشنفکران با انتشار جریده‌هایی نظیر «ثریا» و «اختر» از خارج مرزها این خلأ را پر کردند. روزنامه ایران، این ورق دانایی، ترکیبی از ویژگی‌های وقایع اتفاقیه و جریده‌های مستقل نظیر ثریا و اختر است. از اولین شماره تاکنون، رسالت آن آگاهی بخشی به ایرانیان بوده است؛ چه در حوزه دولت و چه در عرصه ملت. این روزنامه به‌رغم وابستگی به دولت، نقش نقادانه خود را فراموش نکرده و نباید بکند و با آگاهی بخشی، ایرانیان را به تعقل و تصمیم‌گیری دعوت کرده است. ویژگی برجسته روزنامه ایران در این است که با انتشار اخبار و گزارش‌های تحلیلی از دولت، فرصت تصمیم‌گیری آگاهانه را برای مردم فراهم می‌کند. مردم با مطالعه این گزارش‌ها، از عملکرد دولت آگاه می‌شوند و در نهایت تصمیم خود را پای صندوق‌های رأی عملی می‌کنند. این روزنامه به درستی رکن چهارم دموکراسی را معنا کرده است. هرچند تغییر دولت‌ها ممکن است مدیران فکری آن را تغییر دهد، اما رسالت آگاهی بخشی و نقد به لطف خبرنگاران آن، همواره باقی مانده است. روزنامه ایران در حقیقت، ادامه همان «کاغذ اخبار» است؛ کاغذی که دانایی را به ایرانیان هدیه داد و آنان را در مسیر پیشرفت و آگاهی یاری کرد.

روزنامه ایران، این ورق دانایی، ترکیبی از ویژگی‌های وقایع اتفاقیه و جریده‌های مستقل نظیر ثریا و اختر است. از اولین شماره تاکنون، رسالت آن آگاهی بخشی به ایرانیان بوده است؛ چه در حوزه دولت و چه در عرصه ملت



## لوگوی زیبا و گوی طلایی اش

همان‌طور که خیلی‌ها بویژه دوستان اهل رسانه‌ها می‌دانند من مطبوعات‌خوان حرفه‌ای هستم و از سال ۱۳۶۳ که قدرت خواندن و نوشتن پیدا کردم، شروع به خرید مجله و روزنامه و خواندن آنها کردم، از جمله روزنامه ایران که از رسانه‌های دلخواه من بود. یکی از جذابیت‌های روزنامه ایران که بسیار نظرم را به خود جلب کرد، لوگوی زیبایی آن و گوی طلایی کنارش، صفحه‌آرایی متفاوتی که در آن به چشم می‌خورد و فونت و کلمات کمی ریزتر از سایر روزنامه‌های مشابه در صفحات که حجم بالاتری از مطالب را در خود جای داده بود، بنابراین از آنجایی که من عاشق خواندن بودم، طبیعتاً حجم بالای مطالب در این صفحات نظرم را به خود جلب می‌کرد.

صفحات فرهنگی و هنری ایران را در دوره‌ای شاید در حدود یک‌دهه قبل دنبال می‌کردم و حالا این روزها که خریدن و خواندن روزنامه به‌نوعی از مد افتاده و متأسفانه نشریات بیشتر



مجری و بازیگر تلویزیون  
فرزاد حسنی

## بازگشت به روزهای خاطره‌ساز

یکی از خاطره‌انگیزترین سال‌های کاری من در عرصه روزنامه‌نگاری، سال‌هایی بود که به‌عنوان مسئول صفحه جوان با روزنامه ایران همکاری می‌کردم. در مدت زمان حدود سه‌سال فعالیت‌م در این حوزه، شاید ۱۵۰ مصاحبه در صفحه جوان این روزنامه، با موضوع «دوستی آدم‌ها» در گفت‌وگو با چهره‌های مطرح، درباره نگاه‌شان به دوستی و دوستان و آدم‌های تأثیرگذار در زندگی‌شان، انجام دادم که این گفت‌وگوها یک پرسش پایانی داشت؛ از مصاحبه‌شونده پرسیده می‌شد از نگاه تو تفاوت تمساح با سوسمار چیست و تو اگر سوسمار بودی چه کسی را می‌خوردی؟ در ادامه پاسخ‌های مختلف و گاه متضادی گرفته می‌شد که مبتنی بر نگاه روانشناختی بود یا می‌شد به تحلیل روانشناسی آنها دست زد. مجموعه این پاسخ‌ها نیز پس از جمع‌آوری و تنظیم تبدیل به کتابی با عنوان «اگر یک سوسمار بودیم»



منصور ضابطیان  
روزنامه‌نگار، کارگردان و مجری

شد. کتابی که حاصل روزهای خوب و پرخاطره من از آن دوران در روزنامه ایران بود و مثل یک میراث فرهنگی و شغلی برایم خواهد ماند.

موقعیت و جایگاه روزنامه ایران به لحاظ ساختاری به‌گونه‌ای است که برآیند و نماینده‌ای از دولت‌های حاکم است که اگر این دولت‌ها بر فضای باز فرهنگی، گوشه‌نگاهی داشته باشند، طبیعتاً روزنامه از شرایط بهتری برخوردار بوده و بالطبع روزنامه بهتری منتشر خواهد شد و گرنه تبدیل به یک روزنامه پروپاگاندای رنگی خواهد شد که تفاوت آن با روزنامه‌های مشابه، همان تفاوت رنگ‌ها خواهد بود. خوشحالم که در روزگار گشایش‌های فرهنگی کشور در روزنامه ایران کار می‌کردم و بیشتر خوشحالم که به‌واسطه شرایط فرهنگی بازتری که در کشور به‌وجود آمده، یا دست‌کم امیدوارم که به‌وجود آمده باشد، روزنامه ایران می‌تواند نفسی تازه کند و گردشگاهی باشد برای کسانی که علاقه‌مند به مطالب و موضوعات فرهنگی هستند. شاید الان فرصت مناسبی باشد که روزنامه ایران را به روزهای خاطره‌سازش برگرداند.



ضابطیان:  
موقعیت و جایگاه روزنامه ایران به لحاظ ساختاری به‌گونه‌ای است که برآیند و نماینده‌ای از دولت‌های حاکم است که اگر این دولت‌ها بر فضای باز فرهنگی، گوشه‌نگاهی داشته باشند، طبیعتاً روزنامه از شرایط بهتری برخوردار بوده و بالطبع روزنامه بهتری منتشر خواهد شد

به سمت فضاهای دیجیتال و... رفته است، اخبار را باید در سایت‌ها یا فضای مجازی دنبال کرد، بنابراین مدت‌هاست که دستم به کاغذ و صفحات جذاب روزنامه ایران نخورده است، اما رنگ و رخ و صفحه‌آرایی آن همچنان مانند ابتدا برایم جذاب و دوست‌داشتنی است و به مثابه یک نوستالژی کاغذی در ذهنم باقی مانده است.

آخرین بار شاید یک یا دو ماه قبل در یکی از پروازها بود که میهماندار هواپیما، روزنامه ایران را در اختیارم گذاشت و ورقی زد و نگاهی به صفحاتش انداختم. واقعیت این است که روزنامه ایران را زمانی می‌توان با نشریات و روزنامه‌های دیگر مقایسه کرد که شما انتخاب‌های متعددی داشته باشید، یعنی دوره‌ای که روزنامه‌ها با تعدد و تنوع بالایی چاپ می‌شد؛ اما این روزها هر نشریه‌ای که چاپ می‌شود را به عنوان یک پناهگاه باید نگاه کرد، چه برای نویسندگان و کسانی که عشق نوشتن دارند و با کاغذ آرام می‌شوند و چه برای من در جایگاه یک خواننده که در دست گرفتن روزنامه و مجله و خواندن آن برایم نوعی تریپی به شمار می‌رود.

قطعاً من هم مانند بسیاری از فعالان رسانه‌ای در سال‌های گذشته گفت‌وگوهایی با روزنامه ایران داشته‌ام، اما از آنجایی که تعداد آنها بسیار زیاد است، متأسفانه در خاطر من نمانده که بخواهم خاطره‌ای از آن بگویم. هر چند باید اعتراف کنم از روزنامه ایران حس و حالی خوش در گوشه ذهن من حک شده و به یادگار مانده است که این نشان از تجربیات و خاطرات خوب من با این روزنامه است.





## ملی برای همه ایران

شعار «بخوان، ایران بخوان» در روزهای منتهی به بهمن ۷۳ شبیه فراخوانی بود برای فکر کردن به یک مفهوم غبارگرفته؛ دعوت به تأمل دوباره به عشق به میهن، به سرزمین مادری؛ به ایران. در روزهایی که انگار خیلی حواسمان به کلمه ایران نبود، روزنامه ایران روی دکه روزنامه فروشی‌ها قرار گرفت و با این شعار مردم را رجوع داد به وطن دوستی و به یک باره این گزاره گویی تلطیفی جدی در روح و روان جامعه داشت. فریدون وردی‌نژاد صاحب امتیاز روزنامه‌ای جدیدالانتشار شده بود و تیمی حرفه‌ای از روزنامه اطلاعات با سردبیری حسین الهامی دور هم جمع شده بودند تا «ایران» را بسازند. همان روزها حسین الهامی از من هم دعوت به کار کرد اما من که درگیر سینما شده بودم، نه در قالب روزنامه‌نگار بلکه به عنوان مخاطب پیگیر مطالب روزنامه ایران شدم. روزنامه‌ای که با فراز و نشیب‌های بسیار حالا به سی سالگی رسیده است و حیثیت است با این عمر



رسول صدرعاملی

سینماگر

وابسته تام دولت باشد؛ فرقی هم نمی‌کند کدام دولت و کدام جریان فکری. فارغ از اینکه چه دولتی با چه رویکردی روی کار است، روزنامه ایران باید روزنامه ایران باشد؛ یعنی روزنامه مردم. روزنامه‌ای باشد که همه مردم با خاستگاه‌های متفاوت شادی و مصیبت و رنج و مسأله خود را در آن جست‌وجو کنند. زشت و زیبا، همه ایران را ببینند و خیال‌شان راحت باشد که این روزنامه صدای خودشان است بدون هیچ وابستگی. این رویه تغییر رویکرد روزنامه با تغییر مدیران دولتی، تا حدودی می‌تواند باعث سلب اعتماد مخاطب شود در حالی که روزنامه ایران همچنان این پتانسیل را دارد که به دوران اوج‌اش؛ دورانی که روزنامه ایران، روزنامه ملی بود، بازگردد. نه تنها روزنامه‌هایمان بلکه همه رسانه‌هایمان باید ملی شود و این حس را به جامعه القاء کنند که در دایره بسته عقیده و تفکر خاصی محدود نمی‌شوند. به تعبیر دیگر، همه مردم در همه اشکال، با زیست‌ها و افکار مختلف با اندیشه‌های متفاوت دور کلمه ایران جمع شوند و به میهن فکر کنند. به آن چیزی که سال‌هاست کمبود آن به شکل جدی حس می‌شود و گو اینکه یادمان رفته سرزمینی است به نام ایران که همه ما به او بدهکاریم. آغاز روزهای خوب‌مان در گرو آن است که به همان شعار «بخوان، ایران بخوان» بازگردیم و تک‌نکمان به بدهی اصلی‌مان به ایران فکر کنیم. حواس‌مان باشد که در آینده ایران همه باید بخشی از وجود خودشان را ببینند و در روزنامه‌ای به نام ایران همه باید حضور خودشان را حس کنند با هر نوع تفکر، عقیده، نگرش و زیستی که دارند.

## «ایران» روزنامه مردم ایران شود

ایجاد فضای تازه، مؤلفه‌ای است که تولد روزنامه ایران را برای من خاطره‌ساز کرده است. اوایل دهه ۷۰ با ایران و همشهری شاهد دمیدن روح تازه در کالبد نشریات و روزنامه‌های ایران بودیم و تعریف جدیدتری نسبت به آن چیزی که تا آن زمان از روزنامه و روزنامه‌نگاری دیده بودیم، تجربه کردیم. فارغ از محتوا و مطالب منتشر شده در این دو روزنامه، انگار هویت جداگانه و نویی ایجاد شده بود. خصوصاً در سال‌های پس از انقلاب که شناسه روزنامه‌ها عموماً به خاطر وابستگی و طیف سیاسی‌شان بود و این دو اما به خاطر بازتاب تصویر خود مردم و مسائل روزمره‌شان به میان مردم راه پیدا کردند و همین شاخصه آنقدر متمایزشان کرد که در آن دوران با بالاترین تیراژ در دهه‌های روزنامه‌فروشی عرضه شوند؛ البته نکته قابل تأمل و توجه این بود که بدون متوسل شدن و دستاویز قرار دادن پخش در ارگان‌ها و نهادها و مؤسسات دولتی چنین تیراژی را در تاریخ مطبوعات ثبت کردند.



ابوالحسن داودی

سینماگر

در آن دوران این دو روزنامه بیشترین حجم از تبلیغات را داشتند و همین ویژگی تأییدکننده این بود که ایران و همشهری تا چه میزان میان مردم مقبولیت داشتند و جامعه پیگیر مطالب آن بود. جای تأسف است که این دو به مرور از آن هویت انحصاری فاصله گرفتند و زیر سایه رویکرد دولت و شهرداری قرار گرفته‌اند. روزنامه ایران بعضاً به پایگاه خبری دولت تبدیل شد و در دوره‌های مختلف با جابه‌جایی دولت‌ها، شاهد اسباب‌کشی و خانه‌تکانی هستیم و موضع‌گیری‌ها و زاویه نگاه به موضوعات تغییر می‌کند. همین تغییرات چه بسا باعث سلب اعتماد مخاطب شود و روزنامه از جایگاه اولیه خود فاصله بگیرد. البته که با تغییرات گسترده در دنیای ارتباطات، به طور کلی جایگاه مطبوعات در جامعه تغییر کرده است اما آیا می‌شود روزنامه‌ها و به طور ویژه «ایران» با گذر دهه سوم عمر دوباره به میان جامعه بازگردد و اقبال پیدا کند؟ بله. پاسخ در خود سؤال مستتر است. «ایران» باید به میان مردم برگردد و از آن مردم ایران شود. روزنامه ایران در دهه ۷۰ متفاوت از اکثر روزنامه‌ها چه اصلاح‌طلب و چه محافظه‌کار بود که همه چیز را با نگاه خاص سیاسی و فکری‌شان ترجمه می‌کردند؛ حتی اگر چنین نگاهی هم وجود داشت، پنهان بود و آنچه در وینترین قرار داشت، مردم و جامعه بود. این هویت مستقل همان برگ برنده‌ای بود که ایران باید دوباره آن را به دست آورد. اگر قرار باشد در مسیری حرکت کند که صرفاً به زبان دولت و ارگان‌های حاکمیت تبدیل شود مسلماً این میزان مخاطب را هم از دست خواهد داد. روزنامه ایران باید فضایی برای گفت‌وگو و زبان جدیدی برای تعامل با مردم در موضوعات پیدا کند گرچه در برخی جاها ممکن است این بیان با سیاست‌های حاکمیت و دولت همخوانی نداشته باشد. در آن صورت می‌توان امید داشت که در دهه چهارم، ایران روزنامه مردم ایران شود.



داوودی:

«ایران» باید به میان مردم برگردد و از آن مردم ایران شود. روزنامه ایران در دهه ۷۰ متفاوت از اکثر روزنامه‌ها چه اصلاح‌طلب و چه محافظه‌کار بود که همه چیز را با نگاه خاص سیاسی و فکری‌شان ترجمه می‌کردند؛ حتی اگر چنین نگاهی هم وجود داشت، پنهان بود و آنچه در وینترین قرار داشت، مردم و جامعه بود

# روزنامه‌ای برای ملک ایران

روزنامه‌نگاری ایران در روزگار تولدش نوعی ادای احترام به خواننده فهیم مطبوعات بود. البته، همه آت‌هایی که در کار شروع این فصل از کار روزنامه‌نگاری بودند، می‌دانستند که در ایران روزنامه‌نگاری کاری است بس دشوار و سرنوشت مطبوعه‌ها و مطبوعه‌چی‌ها را از روزگار مشروطیت به این سو، همگان می‌دانستند. امروزه هر یک از بنیانگذاران روزنامه یا در جای دیگری مشغول به کارند یا دیگر در قید حیات نیستند. اما، روزنامه ایران همچنان به حیات خود ادامه داده است. واقعیت آن است که روزهای شکوه روزنامه‌نگاری در ایران سپری شده است، اما روزنامه‌نگاری همچنان کاری مهم و البته پردرست است. فراز و نشیب دولت‌ها در ایران، روزنامه ایران را گاه به اصلاح‌طلبان و گاه به اصولگرایان نزدیک کرده است،

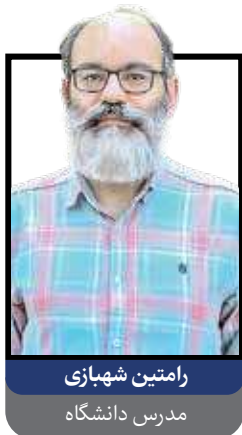
روزنامه‌نگاری به‌سرعت در حال تغییر است. این تغییر تنها به دلیل حضور بلافصل شبکه‌های اجتماعی نیست، بلکه مفهوم خبر و گزارش و هرچه مربوط به آن است، تا حدود زیادی تغییر کرده است. در این میان، همواره خاطره آغازها با ما می‌ماند، آغازهایی خوب، بجا و حرفه‌ای. روزنامه ایران در روزهایی شروع به کار کرد که همگان چشم‌انتظار روزنامه‌ای خوب و حرفه‌ای بودند، روزنامه‌ای که پروپاگاندا صرف دولتی نباشد، حرفه‌ای بنویسد، اگرچه در شبکه‌ای از روابط دولتی کار می‌کند. انتظار، انتظار بجایی بود و جمعی از روزنامه‌نگاران حرفه‌ای به آن پاسخ دادند. روزنامه‌ای با سرو و شکل خوب و با تیرهایی که خالی از غلو و بزرگنمایی بی‌هوده، نخ‌نما و جانبدارانه پیام خود را به مخاطب می‌رساند.

## خلاقیت روزانه‌ام را مدیون روزنامه ایرانم

ناچار به واکنش آنی به وقایع روز بودیم. این توانایی همچنان با من مانده و از آن حتی در تدریس هم استفاده می‌کنم. این مهارت حتی به مواجهه بهترم با سؤال دانشجویان سرکلاس هم کمک می‌کند. البته شاید همکاران مدرس دیگر آن را با مهارتی که از راه دیگری آموخته‌اند، پاسخ بدهند. نمی‌دانم! اگر به واسطه مسئولیت‌هایی که دارم، کاری به عهده‌ام بسپارند به این فکر می‌کنم که اگر هم‌اکنون در روزنامه ایران بودم چه واکنشی به این ماجرا نشان می‌دادم؟

سعی می‌کنم به اتکای تجربه آن سال‌ها بهترین خروجی و برنامه‌ریزی را داشته باشم و این نگاه رهاوردهای خوبی برای من داشته است. به رغم ورود بسیار شیرینی که به تحریریه روزنامه ایران داشتم، در نهایت با خاطره تلخی آنجا را ترک کردم، ماجرای که ترجیح می‌دهم آن را از ذهنم پاک کنم. در تحریریه روزنامه ایران آن سال‌ها، جمع بسیار خوبی حضور داشتند، بجز دوره‌هایی که شامل هرکاری می‌شود و تلاطم‌هایی را به دنبال دارد؛ کلیت حضورم در آن جمع خاطره‌انگیز بود. همه همدل بودیم و این همدلی تنها به گروه فرهنگ و هنر محدود نمی‌شد، «ایران»، روزنامه بزرگی بود اما نوعی همکاری خاص میان همه گروه‌ها وجود داشت، اگر نیاز بود حتی فراتر از دسته‌بندی در گروه خاص در پیگیری سوژه‌ها به یکدیگر

کمک می‌کردیم. به همین خاطر روزنامه ایران، به خصوص در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد به رسانه اثرگذاری تبدیل شده بود. اصلاً یکی از دلایل اصلی جذب من به روزنامه ایران این بود که قبل از اینکه نویسنده و روزنامه‌نگار شوم به عنوان مخاطب آن را دنبال می‌کردم. هرچند که حالا با وجود فضای مجازی و هوش مصنوعی شکل روزنامه‌نگاری عوض شده است. برای دوستانی که طی سال‌های اخیر به این عرصه قدم گذاشته‌اند شاید غیرقابل تصور باشد که ما آن روزها با تلکس خبر می‌گرفتیم! به خصوص که اینترنت هم با چنین وسعتی در دسترس نبود. از دوران حضور در روزنامه ایران و کار با همکاران خوبم در آن سال‌ها چیزهای زیادی یاد گرفتم. امیدوارم حالا که روزنامه ایران در آستانه سی‌ویک‌سالگی است همچنان باصلابت به کار خود ادامه بدهد. از همه دوستانی که به برقراری روزنامه ایران در این چند دهه کمک کردند و از همه روزنامه‌نگارانی که هم‌اکنون برای حفظ این رسانه می‌کوشند، تشکر می‌کنم و یاد و خاطره سال‌های شیرین حضورم در آن را گرامی می‌دارم.



رامتین شهبازی

مدرس دانشگاه

از همان سال‌های ابتدایی فعالیت روزنامه ایران، یکی از طرفداران پروپا قرص آن بودم، حتی قبل‌تر از آن که به تحریریه‌اش بپیوندم. خاطریم هست که در دوره سربازی، هر صبح قبل از آن که عازم پادگان شوم، یک شماره روزنامه ایران می‌خریدم و با خودم می‌برد. طی روز و در کنار وظایفی که به عنوان یک افسر وظیفه باید انجام می‌دادم، سراغ مطالب روزنامه می‌رفتم و از اولین تا آخرین صفحه‌اش را

کلمه به کلمه می‌خواندم. من از سال ۱۳۷۷ کار روزنامه‌نگاری می‌کردم، البته بیشتر به عنوان منتقد فیلم شناخته شده بودم تا روزنامه‌نگار سینمایی. بعد از آنکه فریدون جیرانی و جمع دیگری از دوستان از هفته‌نامه سینما رفتند، من هم آنجا را ترک کردم. هم‌زمان برای مجله صنعت سینما و بعدتر برای فیلم‌نگار هم مطلب می‌نوشتم تا آنکه از طریق دوست عزیزم جلیل اکبری صحت برای همکاری با یک ضمیمه هفتگی روزنامه ایران به نام «سینما تئاتر ایران» دعوت شدم. در ابتدا مسئولیتش با علی مصلح حیدرزاده بود و من هم کار صفحات فیلم کوتاه آن را به عهده گرفتم. اما حیدرزاده به دلایلی رفت و مسئولیت مابقی صفحات را هم به من سپردند. به مرور جذب تحریریه اصلی روزنامه شدم و برای سال‌ها به عنوان معاون

در گروه فرهنگ و هنر کار کردم. روزنامه ایران آن سال‌ها تحریریه بسیار پویایی داشت و در همراهی با گروه همکاران اتفاق‌های خوبی را رقم زدیم، از پل زدن میان اهالی فرهنگ و هنر برای حل مسائل اقتصادی‌شان گرفته تا حتی کمک به رفع توقیف‌های سینمایی. گاهی دولتی‌ها از برخی مسائل خبرنداشتند که ما آنها را شناسایی و در روزنامه خود دولت منتشر می‌کردیم و وقتی آن‌ها خبر را می‌دیدند، پیگیری‌اش می‌کردند. جدا از اینها، خلاقیت روزانه‌ام را مدیون کار در روزنامه ایران آن سال‌ها هستم. حالا شاید برخی دوستان بگویند که این اتفاق با حضور در تحریریه هر روزنامه دیگری هم می‌توانست رخ بدهد. اما خب برای من این طور نبود. من هنوز هم یادگار سال‌های حضورم در روزنامه ایران را همراه خود دارم، توانایی واکنش آنی به اتفاقات و اینکه قادر به مواجهه‌ای سنجیده در برخورد با مسائل باشم. در نتیجه اثرگذاری مان بر رسانه و افکار عمومی، مسئولیت بزرگی برعهده داشتیم که توانایی مان را زیاد می‌کرد و بازم تأکید می‌کنم که این را مدیون کار در روزنامه ایران هستم چراکه



شهبازی:

همه همدل

بودیم و این

همدلی تنها به

گروه فرهنگ و هنر

محدود نمی‌شد،

«ایران»، روزنامه

بزرگی بود اما

نوعی همکاری

خاص میان همه

گروه‌ها وجود

داشت، اگر نیاز

بود حتی فراتر از

دسته‌بندی در

گروه خاص در

پیگیری سوژه‌ها

به یکدیگر کمک

می‌کردیم





مسعود کوثری

مدرس دانشگاه، نویسنده و پژوهشگر

با این همه کیست که نداند این سرنوشت روزنامه‌نگاری در ایران است. توازی‌گری سیاسی همواره در ملک ایران وجود داشته و وجود دارد. با این همه، رخدادهایی که روزنامه ایران از سر گذرانده است، حاکی از آن است که حداقل در یکی دو دهه اول تاریخ خود، کوشیده است که میانداری کند و از جاده انصاف و حرفه‌ای بودن خارج نشود. روزنامه‌ها درباره تاریخ همه چیز و همه کس می‌نویسند، اما به‌ندرت درباره تاریخ پرو و فراز و نشیب خود در این ملک پرفراز و نشیب می‌نویسند. این شاید کار کسانی که تماماً

تعلق کاری به روزنامه‌های متبوع‌شان دارند، میسر نباشد، اما مورخان مطبوعاتی متعددی هستند که می‌توانند چنین وظیفه مهمی را برعهده گیرند. تاریخ شفاهی مطبوعات را نباید از یاد برد. باید تاریخ شفاهی روزنامه‌ها در ایران نگاشته شود تا برای آیندگان بماند. هرچند به قول نوام چامسکی و خلاف تصور بسیاری، تاریخ برای درس عبرت گرفتن نیست. با این همه، تاریخ برای هرچه باشد، حق آیندگان است که بدانند که روزنامه ایران چه بود، از چه شرایطی سربرآورد و چگونه با ریز و درشت وقایع سیاسی مواجه شد.

## نجیب‌ترین روزنامه‌نگاران ایران

رویای من دو چیز بود؛ نوشتن بود و فیلم ساختن. روزگاری که روزنامه نگار بودن، نویسنده بودن و فیلمساز بودن، حرمتی داشت. برای اینکه زندگی‌ام بچرخد و بتوانم درس بخوانم تنها یک انتخاب داشتم و آن روزنامه‌نگاری بود، اما هر چقدر روزنامه‌نگار شناخته شده‌ای می‌شدم، از فیلمساز بودن دور می‌شدم. این غم سنگینی را درونم شعله‌ور نگه می‌داشت. حتی زمانی که برای آخرین بار به عنوان روزنامه‌نگار و منتقد به

جشنواره کن رفتم از خودم پرسیدم؛ تا کی باید برای فیلم‌های دیگران کف بزنم؟ آن روز تصمیم گرفتم دیگر جشنواره کن نروم و به فکر ساختن فیلم باشم. نمی‌دانستم این اتفاق خواهد افتاد یا نه اما تصمیم گرفتم چنین کاری نکنم. سال‌ها علاوه بر روزنامه‌نگاری در جشنواره فجر کارهای مختلفی انجام دادم. جشنواره فجر را همانقدر دوست دارم که روزنامه ایران یا فارابی را.

کنار هر دوستی که برای سینما کاری کرد، ایستادم. اکنون پس از عمری مرارت، درست جایی قرار گرفتم که یک روز تصمیم گرفتم بیایم روزنامه ایران و بخت هم با من یار بود که صفحه سینمایی روزنامه ایران را آنگونه که دوست می‌داشتیم یا می‌فهمیدم بنیان بگذارم. و این اعتباری است برای من. مصاحبه‌های بسیار کردم در حالی که می‌توانستم فقط همان معاون

یا همان دبیر باشم و کارهای اداری نکنم. خبر می‌گرفتم و از هر چیزی که نسبت به سینما بود نمی‌گذشتم، کم‌کم در فضای دهه ۷۰ که هیچ اسمی پای هیچ مطلبی نمی‌خورد امضای «باقی بقایتان» را زدم که معلوم بشود این یادداشت‌های بسیار کوچک در حد ۵ خط ۱۰ خط یا بیشتر را یکی می‌نویسد که امضایش باقی بقایتان است. بعضی از همکاران روزنامه ایران حتی مرا آقای باقی بقایتان صدا می‌کردند. یاد گرفتم پای حرف‌هایم امضا بزنم، تکراری و مطول ننویسم. یاد گرفتم به روزنامه و روزنامه‌نگارانی که بزرگتر از من بودند احترام کنم و تلاش کردم ستون‌هایی که در دستم بود را تبدیل کنم به ستونی که همه سینماگران در آن حضور داشتند. سینماگرانی که دوستشان می‌داشتیم، یا دوستشان نمی‌داشتیم ولی باورش‌مان داشتیم. هرکس فیلم می‌ساخت از نظر من سینماگر بود و اینگونه بود که ستون‌های روزنامه ایران تبدیل شد به جایی برای همه سینمای ایران. وقتی گوگل را سرچ می‌کردی اولین خبرهایی که از سینمای ایران می‌دیدید یا حتی هنرهای دیگر، خبری بود که روزنامه ایران منتشر کرده بود.



جلیل اکبری صحت

دبیرفهرنگی اسبق روزنامه ایران

اکنون که از روزنامه ایران رفته‌ام و چند سال است که خواندن روزانه روزنامه کاغذی از عادت‌م خارج شده است، از شنیدن نام روزنامه ایران و از شنیدن خبرهای خوب حول و حوش آن خوشحال می‌شودم و اگر خبر خوبی نشنوم بسیار ناراحت می‌شوم. الان ممکن است تعداد بچه‌هایی که مرا داخل مؤسسه می‌شناسند بسیار کم شده باشند، بسیاری بازنشسته شده باشند اما چیزی که می‌دانم، بچه‌های ایران در همه جای دنیا پراکنده‌ایم، از هر گوشه به هر گوشه دنیا که نگاه می‌کنی، روزنامه‌نگاری از روزنامه ایران با نگاه و دیدگاه‌های مختلف حرف می‌زند.

می‌توانم بگویم تقریباً تمام رسانه‌های فارسی زبان دنیا روزنامه‌نگاری از روزنامه ایران را در خود جای داده است من اما راه دیگری رفتم. القسه داستان من و روزنامه ایران، داستان روزنامه‌نگاریست که می‌خواست سینماگر هم باشد من هر دو این کار را انجام دادم. من رویای دیگری هم دارم. نوشتن رمانی که سال‌هاست توی مغز من می‌نویسم. پیشاپیش اعتراف می‌کنم که قصد دارم زندگی شما را داخل یک رمان یا داخل یک فیلم بگذارم و زندگی سخت و معمولی خودمان را بازنتاب دهم. روزی من، شما را خواهیم نوشت و خواهیم ساخت.

حالا روزنامه ایران سی سالگی‌اش را جشن می‌گیرد. سی سال عین برق و باد.

جشن اولین زادروز روزنامه ایران در دانشگاه تهران برگزار شد. آن روز اولین روزی بود که بسیاری از بچه‌های تحریریه خارج از روزنامه چیزی خوردند. روزنامه برای آنکه روزنامه خوشخوان و درستی بشود جوانی و عمر همه را می‌بلعید و ما چه سخاوتمندانه آن را تقدیم می‌کردیم؟ ما شب‌ها و روزها را بدون مرخصی و بدون ملاحظات مأموریت و انجام امور اداری طی کردیم. ما، یعنی همه بچه‌های روزنامه ایران. از همه بخش‌ها؛ فنی، تحریریه، اداری و حتی بچه‌های خوشبخت آگهی! ما یک سال عمر داده بودیم تا بالای شناسنامه بخورد سال دوم.

ایران، آبستن تحولات بود و روزنامه ما راوی این تحولات بود. ما با روزنامه ایران زندگی کردن در میانه میدان را یاد گرفته بودیم. نسلی از روزنامه‌نگاران جوان و پیشکسوت، خبرها را زندگی می‌کردیم... الان که اینها را می‌نویسم همه آنها؛ بزرگ‌ترها و جوان‌ترها، آنها که نیستند، آنها که پشت دریاها زندگی می‌کنند، چهره‌شان از جلوی چشمانم رژه می‌رود. آنها نجیب‌ترین روزنامه‌نگاران ایران بودند...

باقی بقایتان



اکبری صحت:

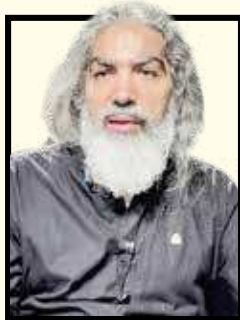
ایران، آبستن تحولات بود و روزنامه ما راوی این تحولات بود. ما با روزنامه ایران زندگی کردن در میانه میدان را یاد گرفته بودیم. نسلی از روزنامه‌نگاران جوان و پیشکسوت، خبرها را زندگی می‌کردیم...

## «انقلاب»، زخمه‌ای سریع بر تارهای خسته‌سازی شکسته بود

پیگیری‌های مجدانه قائم مقامش، فردی با نام فامیل رضائیان، متولد مشهد و مقیم تهران که پیش از آن مدتی در دستگاه قضایی از همکاران شهید رئیسی نیز بود، تمام بار راه‌اندازی و ابتکارات و مدعیات تازه این روزنامه جدید التأسیس را به دوش می‌کشید و پیشنهاد تصدی و مسئولیت این صفحه (صفحه موسیقی) را به بنده ابلاغ و مدیرعامل روزنامه با روی باز، استقبال نموده بود. مشی کار صفحه موسیقی، بر تهیه مطالبی در خصوص موسیقی و تاریخ، موسیقی و سیاست، موسیقی و تبلیغات، موسیقی و جامعه، موسیقی و تعلیم، موسیقی و تربیت، موسیقی و دین، موسیقی و فیلم، موسیقی و درمان و بسیاری موارد دیگر بود که در حد امکان و توان، بطور نسبی موفق به انجام آن در قالب مقاله، یادداشت، مصاحبه و همایش‌های ذریبط بودیم.

روزی در روزهای نزدیک به ۲۲ بهمن و سالگرد انقلاب، از طرف سردبیر به همه سرویس‌های روزنامه اعلام شد، عبارت، جمله یا کلمه قصاری در خصوص انقلاب گفته شود و وقتی آقای بهبودی دبیر سرویس فرهنگی این خواسته را با بنده در میان گذاشت؛ گفتم: انقلاب، زخمه‌ای سریع بر تارهای خسته‌سازی شکسته بود. وی پس از شنیدن این عبارت با شفع آن را به سردبیری و هیأت تحریریه برد و پذیرفته و چاپ شد. این خاطره موجب ثبت ابدی آن کلام، در ذهن و ضمیرم شد و اکنون به بهانه سی سالگی روزنامه ایران، آن را برای خوانندگان محترم نقل کردم.

ایران روزنامه‌ای بود که مدت‌ها تبلیغات ویژه‌ای، متفاوت از تبلیغ معمول و مستعمل، برایش رخ داد. مثلاً مدت‌ها (چندماه) در روزنامه‌های دیگر بویژه همشهری درباره آن این‌گونه تبلیغ می‌شد: «ایران بخوان». بدون اینکه نشانه و نشانی از آن باشد، نامش به عنوان یک خواندنی معرفی می‌شد. حتی بدون یادآوری اینکه این خواندنی، ممکن است روزنامه باشد. همچنین بر سر اینکه روزنامه صبح باشد یا عصر، مدت‌ها بحث و حتی مجادله بود تا اینکه بالاخره در تبلیغات بعدی معلوم شد «ایران بخوان»، معرفی روزنامه‌ای است که قرار است هر صبح منتشر شود.



محسن نافر  
آهنگساز و نوازنده

باری مسئولان معین شده دست اندرکار انتشار آن، طرح‌ها و مدعیات تازه و رنگارنگی به عنوان امتیازات و تفاوت‌های این روزنامه با سایر نشریات روزانه، اظهار و اعلام می‌کردند. مثلاً غیر از صفحه اجتماعی، صفحه‌ای مخصوص محلات و اسامی خیابان‌ها و نواحی خاص تهران معین شده بود که من باب مثال، راجع به خیابان نصر و کلاف پیچیده‌ای که خیابان‌های جلال و گیشا و کوچه‌های موازی آن، شناسایی و شأن‌حدوث آن را بغرنج کرده بودند، به انتشار مطلب می‌پرداخت. همچنین راجع به صفحه سیاسی و ورزشی، این مدعیات کم نبود. در این میانه‌ها، صفحه فرهنگی، در کوران مدعیات مؤسسان، تالگوی ویژه‌ای داشت و آن‌هم تعیین یک صفحه مخصوص برای «موسیقی» بود. این اولین اقدامی بود که در روزنامه‌ای پس از انقلاب، چنین رخ می‌داد. ماقبل آن، چنان مشابهتی هرگز نبود. باری، مدیر مسئول روزنامه تحت اقدامات و

مدت‌ها (چندماه) در روزنامه‌های دیگر بویژه همشهری درباره آن این‌گونه تبلیغ می‌شد: «ایران بخوان». بدون اینکه نشانه و نشانی از آن باشد، نامش به عنوان یک خواندنی معرفی می‌شد. حتی بدون یادآوری اینکه این خواندنی، ممکن است روزنامه باشد





## چه بی رنگ و بی نشان که منم

در بیان فردوسی بزرگ عدد ۳۰ یک نماد است و یک نشان. گواه یک عمر کوشش و یک جهان تلاش. به جان خریدن رنج‌ها و دردها بدون هیچ پاداش. عدد ۳۰ نماد است برای آرزوهای بالابند. نماد جرأت برای رفتن به راه‌های نرفته و احیای میراث کهن. کوشش برای فرهنگ، برای ترویج دانش و خرد. توشه این راه، سوختن است و ساختن. دیدن نادیده‌ها و شنیدن صدای سکوت. این است داستان کارهای ماندگار در عرصه فرهنگ و هنر. آنها که قدم در راه پرفراز و فرود فرهنگ می‌گذارند، سختی‌ها را به جان دل خریده‌اند. این عرصه جولانگاه کسانی است که آتشی در دل و رویاهایی شورانگیز در سر دارند. زنان و مردان سختکوش و صبور. اهالی کوی شکیبایی و گذشت. آنها که باور دارند به قدرت بی‌مانند سخن و پاس می‌دارند حریم و حرمت دانایی و قلم.

و شاید اینچنین باشد داستان روزنامه‌ای با نام پرشکوه ایران. روزنامه‌ای که از آن خود کرده سرانجام نشان سال سی را با غرور و افتخار. خبرنگاران، نویسندگان و دبیران و هنرمندان روزنامه ایران سی سالگی تلاش خود را جشن می‌گیرند. روزنامه‌های دیگر کارشان آسان‌تر است. آنها از آغاز پذیرفته‌اند یک‌رنگ را از بین رنگ‌های گوناگون سیاسی. کلام‌شان

و نگاه‌شان، تیترها و سوتیترهای‌شان همواره هست به طعم یک سیاست به رنگ یک جناح، اما روزنامه‌ای که برای دولت است ولی به نام ایران، بر سر دوراهی بزرگی گرفتار آمده. در تبوتاب است بین رنگ سیاست و بی‌رنگی ایران. «وه چه بی رنگ و بی نشان که منم». روزنامه ایران در فرازوفرود سیاست همواره گرفتارتر است از دیگران. هر دولتی که می‌آید، می‌برد با خود چون سیل هرچه دارد نشانی از آن دولت پیشین و می‌آورد با خود چون طوفان یک نگاه و گفتمانی دیگر. مدیرانی که می‌آیند و می‌روند و بدنه‌ای که هست و می‌ماند و باید بکوشد

شایسته نام ایران به سلامت بگذرد از دالان رنگ‌ها و نظرها. برای آنها که بی‌رنگی را در لابه‌لای این همه رنگارنگی آزموده‌اند ادای احترام می‌کنم. کاری است سخت و درخور ستایش‌های بسیار. سی سال ماندن بین رنگ و بی‌رنگی، بین دولت‌های گذرا و ایران ماندگار، بین نشان و بی‌نشانی کارنامه‌ای است ماندگار.

به سختی می‌توان گفت که روزنامه ایران در همه دوره‌ها و در همه دولت‌ها رسیده است به چنین مقام والایی. اما در روزگار سیاست‌زدگی‌های بسیار، باز می‌توان تلاش ارجمند کارکنان فهیم این روزنامه را برای ماندن به رنگ ایران دید و به‌خوبی احساس کرد. تلاش گرانسنکی که روزنامه ایران را به چنین جایی و جایگاهی رسانده. رسیدن به درگاه سی‌سالگی میوه‌های بسیار است و تلاش‌های استوار. نویسندگان و خبرنگاران چیره‌دستی که با درایت و کوشش بی‌مانند و صبوری و هوش فراوان خود نگذاشتند روزنامه ایران فروکاسته شود به بلندگوی یک حزب و یک نگاه. روزنامه‌ای که اگرچه سخن می‌گوید به نام یک دولت، می‌کوشد رسانه‌ای باشد به کام یک ملت. و چه دشوار است ماندن بر این باریک‌راه پرخطر. سخت است ماندن به نام دولت به رنگ ایران.

سی‌سالگی روزنامه ایران را به همه ایرانیان بویژه به کارکنان سختکوش آن تبریک می‌گویم. بدان امید که چرخ روزگار به سود خردمندی و پیشرفت و امید برای ایران عزیز بچرخد و روزنامه ایران پر شود از خبرهای خوب و شادی‌آفرین.

وه چه بی رنگ و بی نشان که منم  
کی ببینی مرا چنان که منم  
گفتی اسرار در میان آور  
کومیان‌اند این میان که منم



حجت‌الله ایوبی

رئیس سابق سازمان  
سینمایی

▼  
عدد ۳۰ نماد است  
برای آرزوهای  
بالابند. نماد  
جرأت برای رفتن  
به راه‌های نرفته  
و احیای میراث  
کهن. کوشش  
برای فرهنگ،  
برای ترویج دانش  
و خرد. توشه  
این راه، سوختن  
است و ساختن.  
دیدن نادیده‌ها  
و شنیدن صدای  
سکوت. این است  
داستان کارهای  
ماندگار در عرصه  
فرهنگ و هنر



## ایران؛ رسانه مکتوب شریف

بدیهی است ابزارهای مطبوعاتی بویژه روزنامه‌ها، یکی از بهترین ابزارهای رسانه‌ای برای ثبت و ضبط، وقایع‌نگاری است. بار دیگر تأکید می‌کنم خصوصاً روزنامه‌ها. چرا که این رسانه‌های مکتوب علاوه بر ارائه گزارش تمامی وقایع اتفاقیه، تحلیل‌ها، آراء، اخبار و... به مخاطبان، ناخودآگاه به گونه‌ای زمان را هم به ثبت می‌رسانند و موجب می‌شوند این وقایع‌نگاری‌ها آرشیو شوند. براین اساس، علاوه بر روزمرگی‌ها که می‌تواند دستمایه تولید محتوای روزنامه‌ها باشد و اطلاعات و آگاهی بیشتری از زمانه در اختیار مخاطبان قرار دهد، گذشته مکتوب نیز شکل می‌گیرد و از این طریق دریچه‌ای به گذشته حاصل می‌شود که با وضوح بسیار، روزبه‌روز قابل کاویدن باشد. روزنامه ایران هم یکی از ابزارهای مهم رسانه‌ای کشورمان است که بحمدالله سی‌سالگی‌اش را شاهد هستیم و جشن می‌گیریم و به همه دست‌اندرکاران، خبرنگاران و متفکران این روزنامه تبریک عرض می‌کنم. بی‌تردید این ابزار رسانه‌ای به نوبه خود، تلاش و سهم بسیاری در افزایش آگاهی‌های عمومی داشته که درخور تقدیر و تحسین است و به دنبال آن لازم است مخاطبین هم با حمایت‌هایشان و هم از طریق حفظ ارتباط



مجید اخشانی  
خواننده موسیقی پاپ

جدید هستیم. ولی بحمدالله رسانه‌های قدیمی که شامل روزنامه‌ها می‌شود، همچنان با همان کیفیت خوب محتوا تولید می‌کنند و در تحریریه‌های آنها خبرنگاران و روزنامه‌نگاران مجرب و مطلع بسیاری به این تولیدات مشغول هستند و همین موضوع متضمن کیفیت این رسانه‌هاست. لازم به یادآوری است، خود من حدوداً از سال ۹۱ به صورت حرفه‌ای با دنیای مطبوعات آشنا شدم و از آن به بعد بود که در عمل به معنا و عملکرد مهم و مقدس قلم که در قرآن هم به آن اشاره شده پی بردم. نکته دیگر درباره نوشتن یا قلم زدن در عرصه رسانه این است که سخن گفتن متفاوت از نوشتن است. شما می‌توانید ساعت‌ها حرف بزنید و اظهارنظر کنید اما آن هنگام که می‌خواهید دست به قلم ببرید و بنویسید، ناتوانی‌ها مشخص می‌شود و اشکالات بروز پیدا می‌کند و متوجه خواهید شد نوشتن از اساس با حرف زدن قابل قیاس نیست و دو کار مجزا هستند. نکته دیگر این است، بی‌تردید کسانی که می‌نویسند از کسانی که تنها سخن می‌گویند عالم‌تر و فرهیخته‌تر هستند و این نتیجه‌ای است که شخصاً به آن رسیدم و سبب شد ارادتم به اهالی فرهیخته قلم و مطبوعات صد برابر شود و تلاشم این است که از این قشر

ممتاز جامعه بیشتر بیاموزم.

سخن آخرم با خبرنگاران و روزنامه‌نگاران است و براین نظم روزنامه‌هایی که قدرت بیشتری دارند، باید در پرورش خبرنگاران و کسانی که به صورت حرفه‌ای و تخصصی خبرنگاری را دنبال می‌کنند، تلاش بیشتری داشته باشند. لازم به ذکر است در حوزه‌های مختلف هنر که البته رشته تخصصی من نیز هست و خصوصاً در موسیقی، این موضوع بیشتر احساس می‌شود و در این عرصه خبرنگاران حرفه‌ای کم تعدادی فعالیت می‌کنند و ضرورت دارد خبرنگاران اختصاصی حوزه‌های مختلف هنری، آموزش و پرورش داده شوند. بنابراین در دنیای امروز لازم است که خبرنگاران کارشناس خبره و ارشد در حوزه‌های تخصصی هنر تربیت شوند و با توجه به تجربه‌ای که در این حوزه دارند درباره موضوعات با نگاه کارشناسانه بنویسند. بدیهی است دیگر فرآیندهای تولید محتوا و خبر به شکل‌های سنتی راضی‌کننده نیست و باید از سوی یک خبرنگار صاحب‌نظر صورت بگیرد. در پایان، امیدوارم در سالروز سی‌سالگی روزنامه ایران، شاهد اتفاقات درخشان در این رسانه مکتوب باشیم.

خود با دنیای مطبوعات، سهم و نقش مهم خود را در حیات این‌گونه ابزارهای رسانه‌ای ایفا کنند. باید بگویم این ابزارهای رسانه‌ای به جد قابل قیاس با ابزارهای رسانه‌ای جدید که بخش عمده‌ای از توجه مردم را به خود اختصاص داده‌اند، نیست. چرا که در تولید محتوای یک روزنامه، تیم‌های متعدد، افراد مختلف و کارشناسان و صاحب‌نظران دور هم جمع می‌شوند و محتوایی را منتشر می‌کنند که براساس علم و کارشناسی تولید شده است. اما در رسانه‌های جدید، متأسفانه یک شخص با هر نیت یا قصد و غرض و دور از هر صلاحیتی، اقدام به انتشار مطالبی می‌کند که حتی می‌تواند به پراکنش اخبار مسموم هم منجر شود. به همین دلیل به بهانه سی‌سالگی روزنامه ایران بار دیگر یادآوری می‌کنم، قطعاً رسانه‌های مکتوب به‌مراتب متفن‌تر، معتمدتر و شریف‌تر از رسانه‌های جدیدی هستند که کنترلی بر آنها نیست. ناگفته نماند که هیچ‌گاه منکر تکنولوژی نبوده و نیستم و معتقدم، لازم است از ابزارهای روز دنیا بهره‌برداری اما هر محصول نویی یقیناً بهترین و جامع‌ترین نیست، مگر اینکه تکامل یافته باشد. اگرچه همچنان منتظر تکامل رسانه‌های





ایران



نگاه از درون

## «ایران» صاحبقران

حسین مسلم

دستیار سردبیر

**یکم:** نقل است که در یکی از جلسات راه اندازی روزنامه ایران در پاییز ۷۳، شیرپاک خورده ای پیشنهاد داده بوده که اسم روزنامه را بگذارند «روزنامه دولت»؛ لابد به تاسی از روزنامه «دولت علیه ایران» دوره ناصری؛ اما مخالفت سنجیده - به گمانم - مرحوم الهامی مانع این بدسلیقگی کپک زده و کژاندیشی بدخیم شده و در پاسخ به این ایده مشعشع! گفته بود بحثی نیست که دولت بتواند روزنامه داشته باشد، اما به شرطی که روزنامه دولت، دولتی نباشد... با همین نگاه هم بود که روزنامه ایران از همان آغاز کارش، چوب ترازنی به دست گرفت و همچون بندبازی چیره دست روی بندی کشیده شده میان مردم و دولت مستقر شروع به راه رفتن کرد. کافیست «ایران» ایام نوباوگی را دست بگیرد و ترقی کنید؛ خود خواهید دید، از یک سو انعکاس دهنده گام‌های دولت و حامی نهان و آشکار آن است، و از دیگر سو، بازتاب دهنده صدای مخاطب. همین ظرافت را می توان همان کار کارستانی خواند که موجب شد ایران از همان آغاز بر پیشخوان بدرخشد و در بالادست بنشیند. اما چنانچه بخواهیم فولاد صداقت مان را با صراحت آب دهیم، باید مقرر آییم که این بندباز متبحر به مرور اسیر کش و واکنشی نابرابر شد و استحکام گام‌های نخست را از دست داد و در ادامه مسیر، سیاق ایام شیب رنگ باخت. همه اینها درست؛ اما کیست که انکار کند این سکه روی دیگری نیز داشته است. «ایران» گرچه فراز و نشیب و اوج و فرودهای فراوان و متعددی را از سر گذرانده و هر یک از این دوره‌ها به نسبت رویکرد دولت مستقر و به تناسب مدیران سرپرشنین آن، ساحت و شخصیتی متفاوت به خود گرفته اما هیچگاه و در هیچ مقطعی دچار فروپاشی شخصیت نشده و رنگ زرد نگرفته است. باکی ندارم که بگویم «ایران» حتی در ایام حزیض و در نزارترین روزهای خود، در قیاس با بسیاری از نشریات چیده شده در پیشخوان مطبوعات کشور دست بالاتر را داشته و این راز سربه مهر «ایران» بوده است عمر ۳۰ ساله اش ۳۰ سال... کم نیست. خودش عمری ست. به روایت قجری می شد یک قرن و از همین روی، آن که سی سال می پایید، به نام نامی صاحبقران نامبردار می شد. این درازا، بخصوص برای نسل

ما که در این سال‌ها شاهد و نظاره گر جوانمرگ شدن ده‌ها نشریه و جریده بوده، عمری ست گران. از یاد نبریم، چنین ارج و قربی برای یک جریده هنگامی رخ می نماید که به چشم دیده باشیم در این ملک شمار نشریاتی که چند دهه پاییده باشند، به تعداد انگشتان یک دست هم نرسیده است! ناسلامتی سخن از قلم و چرخش آن و رسانه داری و رسانه پردازی در این وادی مخافت خیز است، با همه بیم و امیدها و خطرات و توفیقات و توقیفاتش.

**دوم:** ما نه یک «ایران» که در حقیقت «ایران‌ها» داشته ایم. چنان که گفتیم در این سه دهه نسبت به دوره انتشار و به نسبت نگاه و تبار فکری و ایدئولوژیک جماعت پاستورنشین، ایران نیز ساحت و منشی متفاوت به خود گرفته است؛ ساحت‌هایی که مخاطبان و خوانندگان دیرپای «ایران»، پیش و بیش از هر کس دیگری متوجه این تفاوت‌ها و تمایزها بوده اند و روی میزان رغبت شان در نزدیکی یا دوری از روزنامه مطبوع شان تأثیر می گذاشته است. شاید از یک منظر چنین به نظر برسد که این دگردیسی‌ها در حقیقت گسست‌هایی بوده که در روند خانه تکانی‌های هر چند سال یک بار، مانع از شکل گرفتن روندی واحد، مشخص و قوام یافته شده و در نتیجه به سردرگمی «ایران» و مخاطبش انجامیده است. اما از یاد نبریم که این گسست‌ها اگرچه از یک سو، موجب چند گونگی رویکرد روزنامه در طول زمان شده، اما از سویی نیز منجر به انباشت تجربه، بالا رفتن قابلیت انعطاف پذیری و افزایش توان تحریریه و نیروهای فنی آن شده است. شاید همین قدرت انعطاف پذیری نیز بوده است که در این سه دهه همراه موجب شده تا روزنامه‌ای که به شرایط ناهنجار در پایان فلان دولت گرفتار بوده، با تجدیدنظر و قوا، و تغییر رویکرد و عمدتاً با همان نیروها، موفق به آشتی با مخاطب و جلب اعتماد دیکر باره اش در دولت بعدی شود.

مخلص کلام این که «ایران»، ایرانی که دیروز و امروزمان با آن گره خورده و طبعاً بدان تعلق خاطر داریم، گزیری جز این ندارد که تلاش کند حال و روزگار اکنون و امروز را دریابد و با تنظیم رابطه دو سویه اش با دولت و جامعه بار دیگر فراز گیرد.



ما نه یک «ایران» که در حقیقت «ایران‌ها» داشته ایم. چنان که گفتیم در این سه دهه نسبت به دوره انتشار و به نسبت نگاه و تبار فکری و ایدئولوژیک جماعت پاستورنشین، ایران نیز ساحت و منشی متفاوت به خود گرفته است؛ ساحت‌هایی که مخاطبان و خوانندگان دیرپای «ایران»، پیش و بیش از هر کس دیگری متوجه این تفاوت‌ها و تمایزها بوده اند و روی میزان رغبت شان در نزدیکی یا دوری از روزنامه مطبوع شان تأثیر می گذاشته است





# وزن کلمات از وزن آب بیشتر است

مرتضی گل پور

دبیر گروه سیاسی

من ۱۳ ساله بودم که روزنامه ایران متولد شد و حالا که من ۴۳ ساله‌ام عمر روزنامه از من بیشتر است. هیچ وقت فکر نمی‌کردم دست بخت و اقبال مرا به جایی برساند که از خواننده روزنامه ایران، به نویسنده روزنامه ایران تبدیل شوم. روزنامه ایران، آنطور که من شناختم، یک روزنامه رنگی و حرفه‌ای بود. در دوران پارتی اصلاحات که نقد بی‌محایا خریدار بیشتری داشت، روزنامه ایران نقد می‌کرد، نقد اساسی هم می‌کرد، اما نقد و نوشته‌های آن شکل دیگری داشت. آگهی‌های زیاد که باعث می‌شد حجم کمی برای متن خبرنگاران باقی بماند، باعث می‌شد آنان گزیده بنویسند. اما آن گزیده نویسی‌ها چقدر جدی، پرمغز و خواندنی بود. هنر می‌خواست تا حرف‌های جدی و شاید پرخطر خود را در قالبی بنویسی که هم حرفت را زده باشی و هم دست منتقدان گزک ندهی.

داستان آشنایی من با روزنامه ایران چیز پیچیده و خارق‌العاده‌ای ندارد. پدر بزرگ کشاورز روستائین من هر صبح به شهر می‌رفت و به دوستان قدیمی‌اش سر می‌زد. هیچ وقت دست خالی به روستا بر نمی‌گشت؛ اگر ماهی و مرغ نمی‌خرید، حتماً با خودش روزنامه می‌آورد. روزنامه خوان شدن من با کیهان و اطلاعات شروع شد. پاورقی‌های روزنامه اطلاعات محشر بود، با گزارش‌های دنباله‌دار درباره رهبران شوروی. آنجا با خروشچف و برژنف

آشنا شدم. دوران اصلاحات که شروع شد، دیگر خودم یک پا خواننده روزنامه و خریدار روزنامه شده بودم. در هر رفت و برگشت به شهر حداقل یک و حداکثر چند روزنامه می‌خریدم. بستگی به این داشت که چقدر پول توجیبی بگیرم. اگر اواخر شهریور بود و تازه آن دو زنبیل شالی که برای خودم بود را فروخته بودم، طبیعتاً با خیال راحت‌تری به شهر می‌رفتم و فقط هم روزنامه و مجله می‌خریدم. اما اگر چند هفته می‌گذشت و آن پول تمام می‌شد، باید مدام سراغ «آقاجان» می‌رفتم که حالا دیگر خودش کمتر روزنامه می‌خرید و می‌خواند؛ «آقاجان! پول بده برم شهر روزنامه بگیرم.» ریش سفید و بزرگ محل، کمی نق و نوق می‌کرد، اما بالاخره پول را به نواش می‌داد. بعدها یاد گرفتم اگر حتی یک قدم بیرون از خانه، از او پول بخواهم، راحت‌تر به هدفم می‌رسم تا اینکه در خانه درخواست پول کنم.

روزنامه ایران را بیشتر در دوره موسوم به اصلاحات شناختم. جزو روزنامه‌های سیاسی مرسوم آن زمان دسته‌بندی نمی‌شد. بینابین بود. آنقدر سیاسی نبود که جامعه و نشاط و توس باشد، آنقدر هم غیرسیاسی نبود که خواننده و دیده نشود. دوران درگیری سیاسی و رسانه‌ای روزنامه ایران و روزنامه کیهان را یادم هست. در هر دو روزنامه ستون مخاطبان که مخصوص تماس‌ها و پیام‌های تلفنی مردم بود، مهم‌ترین جا بود برای حمله به دیگری. کیهان و ایران در مقاله‌ها و یادداشت‌های‌شان به یکدیگر حمله می‌کردند، اما آنچه اثر بیشتری داشت، ستون خوانندگان بود. دروغ چرا، چون سلیقه و گرایش سیاسی من در آن سال‌ها اصولگرایانه بود، من در آن دعوا طرفدار روزنامه کیهان بودم. اینقدر طرفدار که حتی یک بار از تلفن عمومی بلباس با روزنامه کیهان تماس گرفتم و علیه روزنامه ایران حرف زدم. دو روز بعد دیدم که حرف من در دفاع از کیهان و انتقاد از روزنامه ایران در ستون خوانندگان منتشر شد.

چه می‌دانستم که دست تقدیر و بالا و پایین‌های جریان‌های سیاسی و کشاکش روزگار مرا به سمت دیگری از سیاست پرتاب می‌کند. در همه سال‌هایی که روزنامه خوان بودم یا سال‌هایی که

سیاسی فکر می‌کردم (هیچ وقت کنش سیاسی و حزبی نداشتم) همیشه روزنامه‌های هر دو طیف را می‌خواندم. البته که «ایران» وزانت دیگری داشت. یک گروه حرفه‌ای با قلم‌هایی آراسته و ذهنی مرتب که می‌دانند چه می‌خواهند و آنچه می‌خواهند و می‌گویند را چطور بنویسند.

سال ۸۷ اولین تجربه کاری من در مطبوعات با روزنامه ایران شروع شد. آن زمان به مدت یک سال به صورت حق‌التحریر با صفحه گزارش روزنامه ایران و بخش اقتصادی ایران عصر کار کردم. این نقطه آغاز ارتباط کاری من با روزنامه ایران بود. فروردین ۹۳ بود که رسماً عضو تحریریه روزنامه ایران شدم. در این ۱۰ سال همیشه در گروه سیاسی بودم؛ با همکارانی که عشق به کار و شوق به کاری کردن و اثری گذاشتن، مهم‌ترین مایه کار آنان بود.

سال ۹۶ یا ۹۷ بود که حسب اتفاق با آرشو روزنامه در دهه اول کاری‌اش مواجه شدم. آنجا یک چیز عجیب دیدم. دیدم چیزهایی که حالا در سال ۹۷، یا ۹۸ یا ۹۹ می‌نویسیم، گزارش می‌کنیم یا در مصاحبه‌هایمان به آن می‌پردازیم، دقیقاً همان چیزهایی است که در دهه ۷۰ هم به آنها پرداخته شده بود. انگار من داشتم درباره چیزی می‌نوشتیم که نسل پیشگام ما هم به آن پرداخته بود. مثلاً ضرورت بهبود حکمرانی، ضرورت توجه به منافع ملی، بررسی نسبت طبقات اجتماعی و فرایندهای سیاسی و مانند این‌ها. از خودم پرسیدم چطور ممکن است که در فاصله ۲۰ سال، دو نسل از روزنامه نگاران درباره یک چیز بنویسند؟ آیا به این معنی نیست که در فاصله این ۲۰ سال چیزی عوض نشده است، در فاصله این ۲۰ سال مسائل و دغدغه‌های کشور ایران هنوز سر جای خودش باقی مانده است؟ خب اگر این طوری نیست، چرا باید بنویسیم؟ وقتی چیزی تغییر نکرده است، از نوشتن چه حاصل؟ چرا باید ۲۰ سال، چند نسل از روزنامه نگاران درباره موضوعات تکراری و یکسان بنویسند، وقتی قرار نیست راهی به سوی بهبود باز شود و امروز همه چیز همان‌طور بماند که آن روز بوده است؟ این سؤال می‌توانست مرا از پا بیندازد و کاری کند که کلاً از روزنامه نگاری خداحافظی کنم. در این سؤال یک یأس بزرگ و یک افسردگی عمیق نهفته بود؛ افسردگی و یأس ناشی از بی‌حاصلی و بی‌ثمری کاری که چند نسل از روزنامه نگاران عمرشان را پایش گذاشته‌اند.

جوابی که به خودم دادم این بود: کلمات وزن دارند. وزن کلمات از وزن آب هم بیشتر است. دیدید که چطور قطره‌های کوچک آب، اگر در یک زمان طولانی و به طور مداوم روی گوشه‌ای از یک سنگ بیفتند، شکل سنگ را تغییر می‌دهد؟ کلمات هم همین کار را می‌کنند. کلمات درست مانند آن قطره‌های زلال آب، وقتی هر روز و هر روز، پشت سرهم روی آن سنگ سخت تاریخ زده ببارند، در نهایت آن را تغییر می‌دهند. اگر کسی مدعی است که کلمات نتوانستند تغییری ایجاد کنند، باید بتواند ثابت کند که ایران امروز ما با ایران ۲۰ سال پیش برابر است و هیچ تغییری نکرده است. البته که این طور نیست و کشور ما ایران خیلی تغییر کرده است. این تغییر حاصل کلمات است، کلماتی که روزنامه نگاران در روزنامه ایران و سایر نشریات کشور نوشته‌اند و آن را بر اذهان ایرانیان و بر تخت سفت سیاست باریده‌اند. مگر زندگی چیزی جز کلمه است؟ من از بخت خویش خرسندم که این روزها در «ایران» بخشی از وظیفه تولید کلمات روزنامه به من سپرده شده است. این مسئولیتی سنگین است، یک مسئولیت طاق‌ت سوز که هر لحظه باید فکر کنم چه می‌نویسم و چرا می‌نویسم. حداقل اینکه تلاش می‌کنم به کلمه وفادار باشم. همین.



کلمات وزن دارند.  
وزن کلمات از وزن آب هم بیشتر است. دیدید که چطور قطره‌های کوچک آب، اگر در یک زمان طولانی و به طور مداوم روی گوشه‌ای از یک سنگ بیفتند، شکل سنگ را تغییر می‌دهند؟ کلمات هم همین کار را می‌کنند. کلمات درست مانند آن قطره‌های زلال آب، وقتی هر روز و هر روز، پشت سرهم روی آن سنگ سخت تاریخ زده ببارند، در نهایت آن را تغییر می‌دهند.

# صد شکر که فرزند ایرانم

سهیلا نوری

دبیر ویژه‌نامه‌های استانی روزنامه ایران

سال ۱۳۸۹ کارم را با صفحه «زندگی» روزنامه ایران آغاز کردم. پیش از آن نه روزنامه‌خوان بودم نه تحصیلاتم به این حوزه دخلی داشت، فقط عاشق کلمات بودم؛ مدام با کلمات خلوت می‌کردم و از مرورشان حظ می‌بردم تا اینکه یک اتفاق من را به ساختمان شماره ۲۰۸ در خیابان آپادانا رساند. زمان زیادی نگذشت که «ایران» کار خودش را کرد. گویی به یکباره سراز بهشتی در آورده بودم که پیش‌تر نه از آن چیزی خوانده بودم نه نشانی‌اش را می‌دانستم. تشنه یاد گرفتن شدم. هرچه می‌خواندم سیراب نمی‌شدم. اصول اقتصاد و بازرگانی که درسش را خوانده بودم دیگر برایم جذابیت نداشت، فقط خواندن خط به خط مقالات اهل قلم برایم لذت‌بخش بود. شنیدن خاطرات قدیمی‌های تحریریه حالم را خوب می‌کرد. گاهی حسرت می‌خوردم که چرا سال ۷۳، آن زمانی که روزنامه ایران متولد شد من تازه پشت نیمکت کلاس اول ابتدایی نشسته بودم و بزرگتر نبودم تا از قدیمی‌های مطبوعات یاد بگیرم. برای پایان این حسرت تنها یک راه داشتم؛ اینکه مطالب‌شان را پیدا کنم و سالها بعد از آنکه قلم بر زمین گذاشته بودند، نوشته‌هایشان را بخوانم و یاد بگیرم. هر کلاس و کارگاهی هم که بود شرکت می‌کردم و هر



کتابی که قدیمی‌ترها پیشنهاد می‌دادند می‌خواندم تا بتوانم خوب بنویسم و آن هدفی را که «ایران» برای آن بنا شد دنبال کنم. آنها که سال‌ها پیش‌تر از من به این خانه آمده بودند و برای مردم می‌نوشتند و من هم که فرزند همین خانه شده بودم باید رسم خانواده‌ام را به جا می‌آوردم؛ مسئول بخش مشاوره‌های پزشکی صفحه «زندگی» شدم. در طول هفته سؤالات پزشکی مردم سراسر ایران را با بیش از ۸۵ پزشک تراز اول کشور در میان می‌گذاشتم و پاسخ هر کدام از پزشکان را در طول هفته و در پایین صفحات «زندگی» منعکس می‌کردم. روزانه چند ده سؤال ثبت می‌شد و تلفن گروه مدام زنگ می‌خورد. گاهی پیش از آنکه پاسخ بعضی از سؤالات چاپ شود، با آن مخاطبانی که می‌دانستم بیماری سخت‌تری دارند

با پزشک برایشان دارویی را تجویز کرده که به دلیل محدودیت‌های رسانه‌ای، مجاز به چاپ آن نبودیم، تماس می‌گرفتم و تلفنی جواب سؤال‌شان را می‌دادم. این اولین مواجهه مستقیم من با مردمی بود که در دوره کم‌رونق اینترنت و فضای مجازی به روزنامه خودشان تا این حد اعتماد داشتند. بماند که مخاطبان سالمند پای تلفن قربان صدقه‌ام می‌رفتند و من از اینکه به یکسری از هموطنان تنها از طریق خطوط تلفن تا این اندازه نزدیک شده بودم سراز پا نمی‌شناختم.

مشاوره‌های پزشکی روزنامه ایران که بیش از ۴ سال ادامه پیدا کرد با آنچنان استقبال روبه‌رو شد که در نهایت حاصل بیش از هزار و چهارصد و پنجاه روز تلاش بی‌وقفه‌ام، به ۴ جلد کتاب

با عنوان «دکتر سلام» تبدیل شد تا سؤال و جواب‌هایی که اغلب‌شان عمومیت داشت در دسترس افراد بیشتری قرار بگیرد. در این بین اما برای صفحات تهران، شوک، اجتماعی، خانواده و زنان هم مطلب می‌نوشتیم بدون آنکه حتی یکی از این مطالب جز برای مردم نوشته شود.

مردم همه انگیزه من برای نوشتن بودند؛ یادم هست خانواده‌ای به دلیل نداشتن توان مالی، نمی‌دانستند علت معلولیت فرزندان‌شان بیماری «دیستروفی عضلانی» است، من از «مریم و لیلا» با عنوان ۲ پرستوی شکسته‌بال نوشتیم و مردم زیادی برای کمک به این خانواده آستین بالا زدند. موضوع را با پزشکان بسیار حاذقی هم مثل دکتر شهریار نفیسی و مرحوم پروفسور محمدحسین کریمی‌نژاد، استاد برتر ژنتیک ایران درمیان گذاشتم و آنها در کمال فروتنی پذیرفتند به صورت رایگان تشخیص و مداوای این دوخواهر را بر عهده بگیرند. سیل مهربانی به راه افتاد و سرآخر شروع مداوای «مریم و لیلا» را با تیتراژ «دو فرشته شکسته‌بال در آسمان آرزوها پرگشودند» جشن گرفتیم.

«ایران» همیشه برای من ایشل کوچکی از ایران بزرگ بود که فارغ از هر پلیدی و سپیدی همچنان پابرجاست. حالا که پویایی به تحریریه برگشته و در کنار هم «ایران» ۳۰ ساله را بدرقه می‌کنیم، خوشحالم به رغم همه روزهای تلخ و شیرینی که در این خانه و در میان این خانواده بر من گذشت، آنچه ماند فقط «ایران» است؛ خانه‌ای که با افتخار، من فرزند آن هستم و در کنار بزرگان آن رشد و با هر کلمه‌ای که نوشتیم صدای هموطنانم را منعکس کردم.

اکنون که شکل روزنامه‌نگاری تغییر کرده و تحریریه امکاناتی چندین برابر دیروز به خود دیده است، امید دارم این خانه هم از پس هر گزندی برقرار بماند، سال‌های سال زندگی در این خانه و در میان اعضای این خانواده جاری بماند و روزهای اوج و روزگار پر شکوه آن تکرار شود؛ همان روزهایی که راه یافتن به تحریریه «ایران» یک موهبت بود.



«ایران» همیشه برای من ایشل کوچکی از ایران بزرگ بود که فارغ از هر پلیدی و سپیدی همچنان پابرجاست. حالا که پویایی به تحریریه برگشته و در کنار هم «ایران» ۳۰ ساله را بدرقه می‌کنیم، خوشحالم به رغم همه روزهای تلخ و شیرینی که در این خانه و در میان این خانواده بر من گذشت، آنچه ماند فقط «ایران» است



## چرا به «ایران» آمدی؟ چرا ماندی؟

زهرا کشوری

دبیر گروه زیست‌بوم

وقتی در آن تصادف لعنتی «ریحانه یاسینی» سردبیر ایرنا ۲۴ و «مهشاد کریمی» خبرنگار محیط‌زیست ایسنا را در دل جاده‌ای نزدیک به تونل انتقال آب «کانی سیب» به دریاچه ارومیه برای همیشه از دست دادیم و بدون دوستان خود به تهران برگشتیم، باید چند سؤال را بی‌شمار پاسخ می‌دادیم: چرا سوار آن اتوبوس کهنه شدید؟ چرا گرسنه و تشنه سوار آن اتوبوس شدید؟ چرا اجازه دادید با شما این‌گونه رفتار کنند؟ و چراهای بسیار که ما پاسخ همه آنها را داشتیم، اما برای بسیاری قانع‌کننده نبود. خبرنگار شدن و خبرنگار ماندن هم دقیقاً شبیه سوار شدن به همان اتوبوس خبرنگاران است، نمی‌توانی خیلی‌ها را قانع کنی. آن زمان که یک جنگلیان به تو می‌گوید: «وقتی قاچاقچیان چوب، تبر به تن شمشادها و افراهای هیرکانی می‌زنند من صدای جیغ آنها را می‌شنوم و درد می‌کشم»، یعنی چه؟ وقتی محیط‌بانی در «میاندشت» خراسان جنوبی به تو بگوید که کوشکی (یوز نر در اسارت) نباید از میاندشت به تهران برود چون حیوان، اینجا عاشق شده، یعنی چه؟ بعد

قسم بخورد که هر چند وقت یک‌بار یوز ماده‌ای می‌آید پشت همین فنس‌ها که محدود زندگی ۱۲ هکتاری کوشکی را از دشت جدا کرده‌اند - و زل می‌زند به کوشکی؛ کوشکی که بی‌قرار می‌شود، می‌رود تا دیدار بعدی. محیط‌بان چشم‌هایش را ببندد و بگوید، به خدا وقتی می‌رود، صدای فریاد کوشکی به آسمان می‌رسد. بگوید که یوزپلنگ‌ها بدون عشق با یوز دیگری جفت نمی‌شوند. گوش تصمیم‌گیران اما به هیچ‌کدام از این حرف‌ها بدهکار نشود. کوشکی بیاید تهران و با «دلبر» هم‌خانه شود به امید زاده شدن یوز دیگری. اجاقشان کور بماند و کوشکی در تهران پیر شود و دیگر به کار پروژه تکثیر هم نیاید. بعد از خودت بررسی این همه نوشتی و دوستانت نوشتند که چه؟

حتی الان که قرار است درباره کارنامه ۱۱ ساله‌ات در روزنامه ایران بنویسی، خودت، خودت را در جایگاه متهم قرار می‌دهی که برای دفاع از محیط‌زیست، میراث فرهنگی و منابع طبیعی چه کرده‌ای؟ مگر خاک جز این سه، معنایی می‌دهد؟ و خودت را هم نتوانی قانع کنی. خبرنگاری در حوزه میراث فرهنگی و محیط‌زیست عشقی یک‌طرفه است. سلامتی‌ات را گذاشته‌ای. دو بار تصادف کردی و... و خودت هم از خودت راضی نیستی. حالا بیا و بگو مثلاً روزنامه ایران تأثیر ویژه‌ای روی رفتن لوگوی یوزپلنگ ایرانی روی پیراهن تیم ملی داشت تا آخرین بازمانده‌های یوز آسیایی که جغرافیای آنها از ۴۴ کشور به ایران محدود شده و در خاک ما هم در آستانه انقراض قرار دارد، برای اولین بار به جام جهانی در بزرگ‌ترین برود. قطعاً اگر ۱۰ سال پیش کسانی این یادداشت را می‌خواندند به رسم این روزهای توئیتر (ایکس) می‌نوشتند: «از اینجا تا بزرگ پرناتز.» بعد کلمه «رررررر» را آنقدر تکرار می‌کردند تا به تو بفهمانند که چه دل‌خجسته‌ای داری. حالا اما نه، لااقل می‌توانی بایستی و بگویی که رسانه،

زندگی یوز ایرانی را به دغدغه ایرانی‌ها تبدیل کرد. زندگی پیروز، ایران، دلبر، فیروز، آذر و توران را. یوزپلنگی به نام «پیروز» جای خود را در دل مردم و در صفحات اجتماعی باز کرد و همه‌اش کار رسانه‌ها بود و خبرنگارانی که در دو دهه گذشته از اشک سیاه و خال‌های گرد تو پُر سریع‌ترین گربه‌سان جهان نوشتند. هرچند نه نوشته‌های تو، نه دیگر خبرنگاران، جان فیروز و دو برادر دیگرش را که نتیجه تلاش تکثیر در اسارت کارشناسان ایرانی بود، نجات نداد. همین جاست که خودت (به عنوان عضوی از جامعه رسانه‌ای محیط‌زیست) را هم یکی از مقصران آن می‌دانی و نمی‌توانی قانع شوی که کارت را درست انجام داده‌ای. بروی به جنگل‌های هیرکانی که ۵۰ روز در آتش سوختند، گزارش بنویسی و تیتراژ بزی «جنگل‌های هیرکانی با بیل خاموش شد» بعد فرمانده وقت یگان حفاظت از منابع طبیعی و آبخیزداری گله‌مند باشد که با این تیتراژ زحمات او و نیروهایش را نادیده گرفته‌ای. به ماه نکشد و مجلس شورای اسلامی اعتبار لازم را برای ایجاد اولین پایگاه اطفای حریق در کرمانشاه تخصیص دهد و بعد آقای فرمانده زنگ بزند که ما چهار سال در راهروی مجلس دویدیم و نتوانستیم بودجه بگیریم، شما و همکاران‌تان (خبرنگاران محیط‌زیست در رسانه‌های دیگر) اما کار را تمام کردید. بعد از چند سال هم آن پایگاه اطفای حریق در میان جنگل‌های زاگرس گم شود و دوباره برگردی نقطه سر خط که چرا؟

بروی به آن روز که جاده‌کشی برای همیشه در جاده جنگل «ابر» به بایگانی رفت. بروی به ابتدای دهه ۹۰ که باغ جهانی عباس‌آباد را رسانه‌ها از جمله «ایران» از دهان بخش خصوصی بیرون کشیدند اما حالا دوباره ترس به جانش افتاده چون ممکن است آن را به حریم شهر اضافه کنند؛ دوباره روز از نو و روزی از نو؟! آنقدر روزنامه ایران و تو به عنوان خبرنگارش، پا به پای میانکاله بمانی که ساخت پتروشیمی غیرقانونی میانکاله لغو شود اما هیچ کس پاسخ ندهد چرا زمین‌هایی که غیرقانونی به سرمایه‌گذار داده شده، پس گرفته نمی‌شود. صفحه «زیست‌بوم» روزنامه ایران هم پا به پای دیگر رسانه‌ها آنقدر درباره لزوم ثبت ملی بافت تاریخی شیراز بنویسد که صدای وزیر میراث فرهنگی در دولت گذشته هم بلند شود. تو نپرسی چرا او که باید موافق باشد، مخالف است؛ آنقدر بنویسی و همکارانت در رسانه‌های دیگر بنویسند تا غیرممکن‌ها ممکن شود و بافت تاریخی شیراز بعد از دو دهه ثبت ملی شود و در تاریخ بنویسند بافت تاریخی شیراز در زمان فلان وزیر ثبت ملی شد؛ چه کار ماندگاری. بعد یکی از آقایان مسئول ارشد در دولت قبل، از همکارانش بخواهد خبر را به نام او منتشر کنند! هیچ کجای تاریخ ننویسند خبرنگاران چه خون دلی خوردند تا آن ثبت ملی ثبت شد. بعد خیال خودت را خوش کنی که چتر ثبت ملی روی آن کشیده شده و دیگر قرار نیست نگران ساخت و سازها و اجرای طرح ۵۷ هکتاری در بافت تاریخی شهر شیراز روی میز اجرا بیاید. حالا بیا بگو چطور می‌توانی دیگران را قانع کنی که چرا خبرنگار شدی و خبرنگار مانده‌ای؟



وقتی قاچاقچیان چوب، تبر به تن شمشادها و افراهای هیرکانی می‌زنند من صدای جیغ آنها را می‌شنوم و درد می‌کشم

حالا بیا بگو چطور می‌توانی دیگران را قانع کنی که چرا خبرنگار شدی و خبرنگار مانده‌ای؟

## تحریریه‌ای که کت و شلواری نمی‌نویسد

جلال برزگر

روزنامه‌نگار

می‌خوردم، در دل با حسین خان الهامی گفت‌وگو و از قول او خود را نصیحت کرده و دل‌داری می‌دادم. البرادعی این سفر هم پا نداد؟ عیب نداره دفعه دیگه می‌گیریش! باید این دور از مذاکرات هسته‌ای را باشی هر جا که بود! اینها را از قول الهامی به خودم می‌گفتم؛ از قول او که به حسین سردبیر شهرت داشت، چون از ۱۸ سالگی سردبیری کرده بود! پرسیده بودم، حسین آقا چه زود سردبیر شده بودی؟ می‌گفت بزرگ و نان آور خانه بودم باید زودتر به جایی در کارم می‌رسیدم. یاد و نامش گرمی باد.

علاقم و آنچه درباره‌اش قلم زده‌ام را که مرور می‌کنم از سینما تا سیاست داخلی و خارجی را در برمی‌گیرد و از روزی که از خانه و مکتب ایران جدا افتادم، بطالت بسیار بوده در کنج روابط عمومی‌ها؛ روزنامه ایران برایم فصلی از گذشته است و امروز در سالگرد تولدش خوشحالم که این نهاد با وجود همه تندر و طوفان‌هایی که دیده هنوز پابرجاست. هنوز پیش می‌رود و از خامه نویسنده‌گانش نور امید به مردم ارائه می‌شود؛ چه با نقد و هشدار و چه با ترویج امید و دعوت به دوام و قوام ملک و ملت. می‌دانیم امروز روزنامه‌داری و روزنامه نگار ماندن بسیار دشوار است؛ زیر ساخت‌های روزنامه نگاری در کشور آسیب دیده و روزنامه نگاران در انواع فشارها خصوصاً فشار مادی قرار دارند، باز می‌دانیم برای بیشتر بار و برگرفتن روزنامه ایران باید به مکتبش بازگشت. زیرساخت‌ها را ترمیم کرد، نسل‌های مختلف را گرد آورد، تحریریه را شلوغ و محور کار کرد. باید حمایت کرد و بعد آرزوی پرواز؛ تا باد چنین باد.



«ایران» به عنوان دومین روزنامه رنگی کشور در دور دوم دولت سازندگی پا به عرصه ظهور نهاد؛ با تبلیغ فراگیر «بخوان، ایران بخوان». از آن زمان تا فروردین ۱۳۷۶ که در مقاطع بلند و کوتاه وارد مؤسسه و جزو همکاران آن شدم، جزو خوانندگان روزنامه بودم، البته هنوز شاید جزو خوانندگان محسوب شوم.

آنچه امروز از همکاری با روزنامه ایران در ذهن دارم به مثابه یادگار روزگار سپری شده مردمانی نه چندان سالخورده است. آنچه برایم و برای دیگران گمان دارم مهم و دارای ارزش تأکید است؛ میراث و مکتبی است که در این روزنامه شکل گرفت و امروز شاهدیم که خوشبختانه ایران به یک نهاد اجتماعی تبدیل شده است.

فریدون وردی‌نژاد به عنوان پایه‌گذار مؤسسه و روزنامه ایران در سال‌های اول شکل‌گیری این روزنامه، سه نسل از روزنامه نگاران را زیر یک سقف گردآورده بود؛ یکی پیشکسوتان و قدیمی‌های مطبوعات مثل حسین الهامی، بهروز بهزادی، منصور تاراجی، محمد بلوری و... نسل دیگر روزنامه

نگاران جوان و جویای نام آن سال‌ها بودند؛ از محمد آقازاده تا فرامرز قره‌باغی و فرهاد سپه‌رام و... نسل سوم جوانان و دانشجویان و هنرجویانی چون ما بودند که از فرط خوشحالی برای همنشین بودن با این دو نسل پله‌های ساختمان روزنامه را دو تا یکی بالا می‌رفتیم!

ایران قرار بود پل ارتباط بین دولت و حاکمیت با ملت باشد؛ لذا باید به خیلی از مسائل ورود می‌کرد؛ اما به شکل متین و بایسته و شایسته. به قول اهل تحریریه باید کت و شلواری می‌نوشت و نه با سر و شکل اسپرت. موسپیدهای نسل قبل به ما می‌آموختند که هیچ موضوع غیر قابل طرحی وجود ندارد، مهم شیوه و نحوه ورود و پردازش موضوع است. چنین بود که به نظم مکتبی در روزنامه شکل گرفت؛ مکتبی که آشنایی با رمز و راز آن تقریباً کار هر کسی نبود؛ شاید برای همین برخی که از بیرون به آن وارد می‌شدند، حداقل تا مدتی در مکتب ایران راحت نبودند.

بعد از دوم خرداد ۷۶ بهار مطبوعات به «ایران» هم رسید؛ همان‌طور که خزان مطبوعات هم به «ایران» رسید و بر آن اثر گذاشت.

زمانی دور میز گروه‌های تحریریه خیلی شلوغ و پر جنب و جوش بود. رفاقت، رقابت، لجابت را با گوشت و پوست زندگی می‌کردیم. در آن محیط پر جنب و جوش به شخصه رکوردهایی را هم زدیم که شاید برای کسی جز خودم اهمیت ندارد. اولین مصاحبه اختصاصی مطبوعات با نماینده ایران در آژانس اتمی؛ تنها مصاحبه اختصاصی مطبوعات با محمد البرادعی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی. مصاحبه‌های متعدد با حامد کرزای، جلال طالبانی، عمرو موسی دبیرکل اتحادیه عرب و سال‌ها کار تخصصی در حوزه پرونده هسته‌ای و موضوعات سیاست خارجی یا سفر و گزارش‌هایی از افغانستان و عراق.

کار تخصصی توصیه همان موسپید کرده‌ها بود و در رأسشان حسین خان الهامی. خیلی جاها که کم می‌آوردیم و به در بسته

▽  
**ایران قرار بود پل ارتباط بین دولت و حاکمیت با ملت باشد؛ لذا می‌باید به خیلی از مسائل ورود می‌کرد؛ اما به شکل متین و بایسته و شایسته. به قول اهل تحریریه باید کت و شلواری می‌نوشت و نه با سر و شکل اسپرت. موسپیدهای نسل قبل به ما می‌آموختند که هیچ موضوع غیر قابل طرحی وجود ندارد، مهم شیوه و نحوه ورود و پردازش موضوع است**





## «ایران»؛ چه زندگی شگفت‌انگیزی!

علیرضا جتی

دبیر گروه بین‌الملل

به رسم تقویم، اول بهمن‌ماه روزی نیست که فقط رؤسای جمهور امریکا کارشان را در دفتر اتاق بیضی کاخ سفید آغاز می‌کنند؛ در این روز، قصه «ایران» هم آغاز می‌شود، قصه‌ای که به سی‌امین سال خود رسیده است.

اول بهمن‌ماه ۷۳، درست روزی که «فارس گامپ» گلدن گلوب را فتح کرد، سه سال پس از پایان جنگ سرد، دو سال بعد از پیروزی بیل کلینتون مقابل بوش پدر و دو سال بعد از اینکه فرانسیس فوکویاما نظریه پایان تاریخ را مطرح کرد، روزنامه «ایران» متولد شد تا آغازی بر تاریخ باشد. همان‌طور که در واپسین سال‌های قرن بیستم، جهان جدیدی آغاز شده بود و رویای «جهانی‌سازی» که مرزها را درخواهد نوردید برای جهانیان ترسیم شد، «ایران» هم با هدف تغییر مرزهای روزنامه‌نگاری و عبور از محافظه‌کاری در کشور تأسیس شد.

سی سال پیش، در جهان پیچیده‌ای که هر روز آن آغازی برای تغییر بود، روزنامه ایران به دنیا آمد؛ نه به عنوان یک رسانه، بلکه به عنوان یک چشم، یک گوش و شاید یک وجدان بیدار برای ملتی که به روایت نیاز داشت. سه دهه گذشت و اگر رویای جهان واحد بدون مرز و نظم تک‌قطبی به پایان خود نزدیک شد، اما «ایران» همچنان بر عهد خود ایستاد و طرحی نو در انداخت. در این سی سال، دنیا شاهد رویدادهایی بود که تاریخ را شکل دادند؛ فروپاشی دیوارها و تولد دوباره ملت‌ها، پیشرفت‌های

شگفت‌انگیز در علم و فناوری، جنگ‌هایی که دل‌ها را لرزاند و البته صلح‌هایی که هیچ‌گاه نیامدند تا حداقل بارقه‌ای از امید را زنده نگه دارند. در ۳ دهه گذشته، جهان با تمام وقایع بزرگ تاریخ‌سازش و تمام خرده‌داستان‌هایی که رقم زد، همچنان عنصر «تضاد» را حفظ کرده و زندگی و مرگ را با هم جمع بسته است.

در همین دوران، دولت-ملت ایران در تلاش برای بازبانی جایگاه خود در «جهان جدید» بود و روزنامه ایران لاجرم باید به عنوان یک صدای ملی، بازتاب این خواست در میانه تحولات پرشتاب جهانی که با عصر انفجار اطلاعات همزمان شده، می‌بود؛ خواست ملتی که در برابر سختی‌ها، همواره قنوس‌وار از خاکستر برخاسته است. از این رهگذر، «ایران» تلاش کرد روایتگر داستان ملتی باشد که با تمام دشواری‌ها، هرگز از مسیر پیشرفت باز نایستاد. از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و اشغال افغانستان و عراق، پیدایش محور مقاومت و جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و اسرائیل در نبرد برای «خاورمیانه بزرگ» گرفته تا رکود مالی بزرگ سال ۲۰۰۸ و بهار عربی و آغاز ترامپسیسم، برگزیت و پاندمی کرونا، روزنامه ایران همپای همه حوادثی که مسیر تاریخ را تغییر دادند حرکت کرد و در این مسیر، تنها یک راوی نبود که مسئولیت اجتماعی خود را هم درک می‌کرد.



حتی با وجود گسترش شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های آنلاین، «ایران» اصول حرفه‌ای را فدای شور و هیجان زندگی «جهان مجازی» نکرد، فقط به این دلیل که این محتواست که می‌ماند؛ آن‌هم در دنیایی که سرعت انتشار اطلاعات، گاه از حقیقت پیشی می‌گیرد و حفظ مرجعیت با پافشاری بر اصول، گاهی غیرممکن می‌شود. سی سال گذشت؛ در این مدت کشورهایی از روی نقشه جغرافیا حذف شده و کشورهای جدیدی روی نقشه پدیدار شده‌اند اما ایران همچنان مانده است و این پایان راه نیست. این تازه آغاز دیگری است برای روایت‌های بزرگ‌تر، قصه‌های باقی‌مانده و گفته نشده، سوژه‌های خلق نشده و برای صدایی که همچنان در طوفان‌های زمان، محکم و استوار باقی خواهد ماند. «ایران» از پس روزهای سخت و دشواری عبور کرده و بسی رنج برده است در این سال سی. شاید بشود ده‌ها انتقاد در مسیری که پیموده به آن وارد کرد، اما ایران، همان وطنی است که اصل ماندگاری و بقایش غیرقابل انکار است.

«ایران» برای من، به جرح بیلی در فیلم «چه زندگی شگفت‌انگیزی» فرانک کاپرا می‌ماند، شخصیتی فداکار و مردم‌دوست که پی می‌برد شاید زندگی‌اش و نبودش اهمیت نداشت اما فرشته نگهبانش او را آگاه می‌کند که چقدر حضورش برای اطرافیان و جهان پیرامونش ارزش دارد و نبود او می‌تواند چقدر خسارت‌آفرین باشد. و اما داستان من... منی که دوست داشتم حضور در جایی که بزرگانی از تاریخ مطبوعات کشور را به خود دیده، جزو رزومه کاری و اعتبار حرفه‌ای‌ام باشد.

منی که در سال عجیب ۱۴۰۳ که به پایان جهان شباهت داشت و در شرایطی عجیب‌تر، میان دوره انتقالی دو دولت به «ایران» پیوستم که شاید عقل متعارف چنین تصمیمی نمی‌گرفت، اما من دنبال یک داستان تازه و لو کوتاه بودم و چه قصه‌ای بهتر از «ایران». و منی که به جهان‌گردی و شبگردی در رسانه معتقدم، مطمئنم روزی که از روزنامه بروم، روزهای خوب، خاطرات تکرارناشدنی و تجاربی گرانبها را با خود خواهم برد. در روزگاری که «اعداد» و «کلمات» تهی از معنا شده‌اند، سی فقط یک عدد نیست، خاطره جمعی ملتی است که به اندازه تاریخ قدمت دارد. این سی‌امین سالگرد، فقط جشن یک رسانه نیست؛ جشن ایستادگی در برابر فراموشی است.



«ایران» تلاش

کرد روایتگر

داستان ملتی

باشد که با تمام

دشواری‌ها، هرگز

از مسیر پیشرفت

باز نایستاد. از ۱۱

سپتامبر ۲۰۰۱ و

اشغال افغانستان

و عراق، پیدایش

محور مقاومت

و جنگ ۳۳ روزه

حزب‌الله لبنان و

اسرائیل در نبرد

برای «خاورمیانه»

بزرگ گرفته تا رکود

مالی بزرگ سال

۲۰۰۸ و بهار عربی

و آغاز ترامپسیسم،

برگزیت و پاندمی

کرونا، همپای همه

حوادثی که مسیر

تاریخ را تغییر

دادند حرکت کرد

۷۹ بهمن‌ماه ۱۴۰۳

ویژه‌نامه  
سی‌امین  
سالگرد

## «ایران» بخوان و ایران بمان

رضا صائمی

روزنامه نگار

گاهی تقدیر حرفه‌ای، روایتی دراماتیک از چرخش روزگار است. نوجوان بودم که بر در و دیوار شهر، شعاری نشست که در کانون توجه‌ها قرار گرفت و کنجکاو مردم را برانگیخت: «بخوان، ایران بخوان». این شعار، آغاز فراخوانی بود که ۳۰ سال پیش تولد یک روزنامه نوظهور را نوید می‌داد. روزنامه‌ای که در شمایی متفاوت، هم گرافیک جذابی داشت و هم قرار بود تا در رویکردی استراتژیک، روندی حرفه‌ای در عرصه روزنامه‌نگاری باشد. نه فقط روزنامه‌ای رنگی که روزنه‌ای به رنگارنگی افکار و اقوام و اندیشه‌ها در این سرزمین. به اشتیاق منتظر انتشار روزنامه‌ای بودم که نام وطن را بر پیشانی داشت تا بر پیشخوان دکه‌های مطبوعاتی بنشیند. آن روزها هنوز نه از اینترنت خبری بود و نه از شبکه‌های اجتماعی. هنوز روزنامه‌خوانی فخر روزگار بود و نشانه فرهیختگی. آنان که اهلس بودند، می‌دانند چه می‌گویم. آنان که بوی کاغذ روزنامه را هم دوست دارند. من یکی از همان‌ها بودم که تازه آن سال‌ها روزنامه‌خوان شده بودم و شاید گمان نمی‌کردم روزگار،

روزنامه‌نگاری را به تقدیرم گره بزند. حالا بعد از گذشت سه دهه و در دهه پنجم زندگی‌ام، دست سرنوشت درست در سالگرد ۳۰ سالگی روزنامه ایران، بار دیگر مرا به آن گره زد تا این بار نه به‌عنوان خواننده که به‌عنوان روزنامه‌نگار و دبیر فرهنگی روزنامه به آن پیوند بخورم و این بار دست تقدیر مرا در تحریریه ایران بنشانند. حالا به جای «بخوان، ایران بخوان» باید در ایران بنویسم، از ایران بنویسم، از فرهنگ و میراث فرهنگی‌اش، از هنر و وارثان هنری‌اش. از همه آن چیزهایی که هویت و حریت ملی را رقم می‌زند. «ایران» نه فقط نام روزنامه که نمودی از رزومه ماست. رزومه‌ای از تمام دغدغه‌ها و دلمشغولی‌هایی که بقا و ارتقای ایران را در خود ثبت کرده تا ثبات و امنیت و رفاه و آزادی را حفظ و صیانت کند. واقعیت این است که روزنامه ایران در این سه دهه مثل خود وطن، فراز و نشیب و تطور و تحولاتی بسیاری به خود دیده است. دولت‌های گوناگونی در آن آمدند و رفتند. یک روز روزنامه این دولت بود و روزی روزنامه آن دولت. همگی

اما دولت مستعجل بودند و آنچه ماند خود روزنامه بود که نام ایران را بر پیشانی خود داشت و این خود حاوی راز مهمی بود: آنچه می‌ماند ایران است و مردمی که آن را می‌خوانند. همچنان که راز شکوه و شکوفایی وطن همین است. شکوه پاپرای این سرزمین منوط به مردمی است که در ایران می‌مانند و آن را می‌سازند. ۳۰ سال از تولد روزنامه ایران می‌گذرد، اما آنچه مهم است، نه یاد و یادگاری از تولد یک روزنامه که تدبیر و تفکر درباره ماندگاری آن است. امروز در جهانی که تحت هژمونی رسانه‌های مجازی است، هم روزنامه‌نگاری، هم روزنامه‌داری دشواری وظیفه است. روزگاری که روزنامه‌نگار شدن چه آسان و روزنامه‌نگار

ماندن سخت دشوار است. از این‌روست که پس از سه دهه از حیات روزنامه ایران، تداوم آن به جسارت و خلاقیت نیازمند است که اساساً روزنامه‌نگاری امری خلاقه است و محصول نوآوری و نوشدگی. در این میان ظرفیت و ظرافت فرهنگ و هنر یک سرمایه نهادین و نمادین است که می‌تواند راهی به رستگاری بگشاید. جهان امروز هم جهان رسانه‌ای است هم سرمایه‌های نمادین. درست به همین دلیل است که فرهنگ، پیشاهنگ هر تغییر و تحولی است که هیچ امری در جامعه امروز، بدون پیوست فرهنگی ممکن نیست و البته پیشرفت و پیشقراولی

فرهنگ نه با توصیه که با توسعه ممکن می‌شود. ما امروز در جایی از تاریخ ایستاده‌ایم که هم به فرهنگ توسعه نیازمندیم هم به توسعه فرهنگ و این هر دو به آگاهی محتاج است و روزنامه و روزنامه‌نگاری، روزنه‌ای مهم برای رسیدن به این هدف است. از این‌رو تولد و تداوم روزنامه را نه در نوستالژی آن که در استراتژی‌هایی باید جست که به تداوم آن کمک می‌کند. شاید گزافه نباشد بگوییم مشکل جامعه امروز نه در قلمرو اقتصاد و سیاست که در حوزه فرهنگ است. نه در تجربه فقر که به قول والتر بنیامین در فقر تجربه است. تجربه درک جهان مدرن و مؤلفه‌هایش. روزنامه‌خوان‌های امروز لایه‌های برگ‌های روزنامه به دنبال خبر نیستند، بلکه در پی فهم خبرند و این یعنی راز ماندگاری روزنامه‌نگاری در جامعه امروز، آگاهی است نه آگاهی. آگاهی جز به میانجی فرهنگ و فهم آن ممکن نیست. این نه فقط ضرورت جامعه ما که ضرورت جهان است. به قول استاد بهرام بیضایی: «این جهان را چاره‌ای جز فرهنگ نیست.»



بعد از گذشت سه دهه و در دهه پنجم زندگی‌ام، دست سرنوشت درست در سالگرد ۳۰ سالگی روزنامه ایران، بار دیگر مرا به آن گره زد تا این بار نه به‌عنوان خواننده که به‌عنوان روزنامه‌نگار و دبیر فرهنگی روزنامه به آن پیوند بخورم و این بار دست تقدیر مرا در تحریریه ایران بنشانند. حالا به جای «بخوان، ایران بخوان» باید در ایران بنویسم، از ایران بنویسم، از فرهنگ و میراث فرهنگی‌اش، از هنر و وارثان هنری‌اش



# چرا «ایران» را دوست دارم

لیدا فخری

دبیر گروه اندیشه

## پرده اول

دکتر عزت‌الله فولادوند را به بالای میز گروه اندیشه هدایت کردم و خودم به همراه سردبیر و بچه‌های تحریریه دور میز نشستیم؛ مقاله‌ای درباره «دیکتاتوری و دشمنان» برایمان نوشته بود که در سه شماره متوالی منتشرش کردیم. هنوز بعد از ۲۰ سال، عکسی که برای مطلبش انتخاب کردم را به خاطر دارم.

فولادوند به قصد تحصیل پزشکی به پاریس رفته بود اما آن طور که خودش تعریف می‌کرد با خواندن کتاب «مسائل فلسفه» برتراند راسل به فلسفه علاقه‌مند شد و به آمریکا رفت و لیسانس و فوق‌لیسانس و دکترای فلسفه را در دانشگاه کلمبیا گرفت و سپس به ایران بازگشت. همکاران درباره وضعیت دانشگاه‌ها و میل جوانان به مهاجرت با او حرف زدند. او بر این باور بود که با همه تنگناها، هیچ‌جا ایران نمی‌شود؛ بویژه اگر کارتان از جنس تفکر باشد خارج از وطن و به دور از ریشه‌ها، به سختی به شکوفایی فکری می‌رسید.

## پرده دوم

با دکتر سارا شریعتی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران قرار داشتیم تا برای بیست و هفتمین سالگرد دکتر علی شریعتی میزگردی با حضور مرحوم دکتر غلامعباس توسلی و زنده‌یاد دکتر محمدامین قانعی‌راد برگزار کنم. موضوع میزگرد را خود سارا پیشنهاد داده بود؛ «شریعتی به مثابه جامعه‌شناس»؛ شناساندن این وجه از پدر، دغدغه آن روزهای سارا بود. سارا شریعتی متولد پاریس و تحصیلکرده دکترای جامعه‌شناسی دین از مدرسه عالی مطالعات علوم اجتماعی پاریس است. اما با وجود این، با همان لهجه خاص فرانسوی شیرینش که هنوز «ر» را «ق» تلفظ می‌کرد، می‌گفت: وطن، حس تعلق به وطن و هویت ایرانی باعث می‌شود هیچ‌جا جز ایران نتوانی ریشه بگیری.

## پرده سوم

اسفند ۱۳۹۱ در تحریریه «ایران» میزبان دکتر کریم مجتهدی بودم. در بازدید از سرویس‌های مختلف تحریریه، همچون معلمی دلسوز به همه توصیه می‌کرد: شما با نوشتن و ادبیات سرو کار دارید حواس‌تان به زبان فارسی باشد! این جمله را در ۳ ساعت بازدید از

مؤسسه ایران، بی‌اغراق بالغ بر ۱۰ بار به همکارانم گوشزد کرد. قرار بود درباره «وضعیت آموزش فلسفه در ایران» گفت‌وگو کنیم اما او، باز عمده بحثش را به پاسداشت فرهنگ غنی ایرانی و زبان فارسی متمرکز کرد. معتقد بود در بستر فرهنگ است که فکر و اقتصاد و اجتماع و سیاست ساخته و پرداخته می‌شود، بنابراین برای بالندگی ایران باید «فرهنگ ایرانی» را حفظ و تقویت کنیم.

مجتهدی تمام مقاطع تحصیلات دانشگاهی‌اش را در دانشگاه سوربن فرانسه گذرانده بود. با اینکه تخصص‌اش فلسفه غرب بود اما بشدت خود را به ایران و ایرانیان متعهد می‌دانست؛ عشق به ایران و اینکه چرا باید ایران را دوست بداریم، اصلی‌ترین پروژه فکری و علمی‌اش شده بود و همین دغدغه، او را به معلمی دلسوز و متفکری ایران دوست بدل کرده بود. از همین رو «غرب‌شناس ایران دوست» تیترو صفحه اندیشه «ایران» شد در روز فوت او؛ ۲۵ دی ۱۴۰۲.

## پرده چهارم

زنده‌یاد دکتر ناصر تکمیل همایون در دفترش در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی استقبال گرمی از من و عکاس روزنامه کرد. گفت‌وگوی ما پیرامون «دلیل تمنای مهاجرت در نسل جدید» شکل گرفت. او که دکترای جامعه‌شناسی و تاریخ خود را از دانشگاه پاریس گرفته بود، بعد از برگشت به ایران، «میهن‌دوستی در ایران» نام اولین کتابش و عمده‌ترین محور مطالعاتی‌اش شد.

او به صراحت می‌گفت «باید بمانیم و بسازیم» و معتقد بود هنوز هم حس میهن‌دوستی و احساسات هویتی در جوانان ما پرننگ است اما اگر احساس کنند از عدالت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برخوردار می‌شوند بیشتر تمایل پیدا می‌کنند که به کشورشان خدمت کنند و کمتر «تمنای رفتن» در آنان شکل می‌گیرد. او جمله زیبایی را نقل کرد که تیترو مصاحبه‌اش کردم: «پاریس زیباست اما خانه من نیست»

## پرده آخر

روزهایی که به مهاجرت به فرانسه فکر می‌کردم، تعامل و معاشرت با متفکرانی از این دست مسیرم را عوض کرد. ۲۰ سال کار در سرویس اندیشه روزنامه ایران دو درس بزرگ برایم داشت: «عشق به ایران» و «ماندن و ساختن» که متر و معیارم در کار شد. روزنامه ایران را دوست دارم چون فرصتی برایم فراهم کرد که ایران را دوست بدارم.



۲۰ سال کار در سرویس اندیشه روزنامه ایران دو درس بزرگ برایم داشت: «عشق به ایران» و «ماندن و ساختن» که متر و معیارم در کار شد. روزنامه ایران را دوست دارم چون فرصتی برایم فراهم کرد که ایران را دوست بدارم



# نشان از پختگی و کمال دارد

یوسف حیدری  
دبیر گروه گزارش

عدد ۳۰ در ادبیات ایران مقدس است. عددی که نشان از پختگی و کمال دارد و چه زیبا فردوسی، استاد بی‌همتای شعر و خرد پارسی گفت: بسی رنج بردم بدین سال سی، عجم زنده کردم بدین پارسی. اکنون روزنامه ایران ۳۰ سالگی‌اش را پشت سر گذاشت و وارد دهه چهارم فعالیت خود شد. انتشار منظم در این ۳۰ سال اتفاق مبارکی است چرا که در دنیای مطبوعات تعداد روزنامه‌هایی که ۳۰ سالگی انتشار خود را جشن می‌گیرند، شاید به تعداد انگشتان دو دست نباشد. ۸ سال بعد از انتشار اولین شماره روزنامه ایران به این مجموعه ملحق

شدم. مجموعه‌ای از بهترین‌های روزنامه‌نگاری و خبرنگاران باتجربه‌ای که در کنار آنها بسیار آموختم. در این ۲۲ سال شاهد فراز و نشیب‌های بسیاری در روزنامه ایران بودم که حکایت هر کدام از آنها در قالب یک نوشتار کوتاه نمی‌گنجد. تأثیرگذاری روزنامه ایران در دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ بر کسی پوشیده نیست. روزهایی که با وجود تیراژ ۴۰۰ هزار نسخه، روزنامه تا قبل از ظهر در دکه‌ها تمام می‌شد و برخی از خوانندگان علاقه‌مند به روزنامه به ساختمان اصلی می‌آمدند تا صفحه مورد علاقه‌شان را کپی بگیرند. صفحه حوادث

یکی از جذاب‌ترین صفحات روزنامه ایران بود. صفحه‌ای که ۶ سال در آن قلم زدم و از بزرگان عرصه حوادث آموختم. روزهایی که با تلاش خبرنگاران گروه حوادث پرونده‌های جنایی به فرجام می‌رسید. روزگاری که خبری از گوشی‌های هوشمند و اینترنت پرسرعت نبود و خبرنگاران باید در همه ساعات شبانه روز در محل حادثه حاضر می‌شدند و خبر و عکس تهیه می‌کردند.

با گذشت سه دهه، بدنه این روزنامه مثل درختی تناور رشد کرد و امروز در ۳۰ سالگی خود با وجود سیطره فضای مجازی و کم‌رنگ شدن رسانه‌های کاغذی اما روزنامه ایران همچنان تلاش می‌کند مرجعیت خبر و گزارش را به عنوان رسانه‌ای که منتسب به دولت است، حفظ کند. با وجود اینکه خیلی‌ها معتقدند دوران روزنامه‌های کاغذی به سرآمده و دیگر مثل گذشته اثرگذاری ندارند اما تجربه خیلی از کسانی که در روزنامه ایران قلم می‌زنند، نشان داده است این روزنامه همچنان اثرگذار است. دی ماه ۱۳۹۵ و با انتشار گزارشی از زندگی معلمی که هر روز دانش‌آموز معلولش را در آغوش می‌گرفت و به مدرسه می‌برد، موجی از همدردی و کمک‌رسانی به این معلم و دانش‌آموزان را وجود آورد. با چاپ این گزارش در صفحه زندگی روزنامه ایران، گروهی از پزشکان و جراحان اعلام آمادگی کردند تا به این معلم و دانش‌آموزان دبستان مولوی روستای مغانشابو در منطقه فنوج سیستان و بلوچستان کمک کنند. حالا با گذشت ۸ سال از آن روزها مدرسه مولوی که فقط یک کلاس داشت و آن هم در حال تخریب بود، به چند کلاس با تجهیزات کامل تبدیل شده است. مدرسه‌ای که با حمایت گروهی از پزشکان و جراحان به یکی از بهترین مکان‌های آموزشی در منطقه فنوج تبدیل شده است و هر سال لوازم‌التحریر، کیف و کفش دانش‌آموزان توسط این پزشکان تأمین می‌شود. سرپرست این پزشکان خیر هر سال با ارائه گزارشی، شروع این حرکت را از چاپ گزارشی از این مدرسه در روزنامه ایران عنوان می‌کند.

دی ماه ۱۴۰۰ در روزهایی که کشور درگیر ویروس کرونا بود

و فضای مجازی بشدت گسترش پیدا کرده بود، باز هم این روزنامه‌نگاران بودند که با نگاه عمیق ژورنالیستی به مسائل و مشکلات برای رفع آنها تلاش می‌کردند. در همان روزها که مردم خبرها و گزارش‌های درست و نادرست را از فضای مجازی دنبال می‌کردند، روزنامه ایران با انتشار گزارش‌های میدانی از مراکز درمانی و همچنین جامعه پزشکی و واکسیناسیون علیه کرونا، تلاش کرد تا ماجرای این ویروس مرگبار و اتفاقاتی که با ورود آن به کشور رخ داده بود را در قالب گزارش میدانی و با حضور در مراکز درمانی، بهشت زهرا، مراکز واکسیناسیون و اورژانس منتشر کند. روزهایی که حال مردم خوب نبود و در این میان کسانی که مستعد افسردگی بودند گاهی به خودکشی فکر می‌کردند، گزارشی از راه‌اندازی خط تلفن مداخله در بحران‌های روانپزشکی در روزنامه ایران باعث شد تا برخی از کسانی که به خودکشی فکر می‌کردند پس از ارتباط با این مرکز، از خودکشی منصرف شوند. مسئولان این مرکز که قبل از چاپ این گزارش می‌گفتند فقط روزانه ۱۰ تماس با این مرکز برقرار می‌شود، ناگهان با سیل عجیبی از تماس‌های مردمی مواجه شدند به طوری که با وجود اضافه شدن کارشناسان روانپزشکی باز هم قادر نبودند به همه تماس‌ها پاسخ بدهند. این مرکز که در بیمارستان روانی روزبه راه‌اندازی شده بود با چاپ این گزارش و با کمک وزارت بهداشت گسترده‌تر شد و به گفته مسئول این مرکز، تماس‌های مردمی و مشاوره‌های کارشناسان این مرکز باعث شد حداقل ۵۰ تا ۶۰ نفر که افکار خودکشی داشتند، از این کار منصرف شوند و همه اینها را مدیون گزارشی هستیم که در روزنامه ایران به چاپ رسید. راه پرافتخار روزنامه ایران گرچه طی سال‌هایی با برخی نامالیامات و سوءمدیریت‌ها همراه بود اما همچنان استوار ادامه دارد و در دنیای پرتلاطم فضای مجازی، باز هم این رسانه‌های کاغذی و بخصوص روزنامه ایران است که می‌توانند در عرصه گزارش‌های اجتماعی تأثیرگذار باشند.



راه پرافتخار  
روزنامه ایران گرچه  
طی سال‌هایی با  
برخی نامالیامات  
و سوءمدیریت‌ها  
همراه بود اما  
همچنان استوار  
ادامه دارد و در  
دنیای پرتلاطم  
فضای مجازی، باز  
هم این رسانه‌های  
کاغذی و بخصوص  
روزنامه ایران است  
که می‌توانند در  
عرصه گزارش‌های  
اجتماعی  
تأثیرگذار باشند



# چرا از پیشرفت در علم و فناوری عقب نماندیم؟

میترا جلیلی

دبیر گروه علم و فناوری

وقتی سال ۸۶ با سری پرشور، برای اولین بار پا به روزنامه ایران گذاشتم شاید هرگز تصور نمی‌کردم ۱۷ سال بعد همچنان در حال و هوای خیر نفس بکشم؛ نفس‌هایی از جنس شتاب و دلپره برای اطلاع‌رسانی دقیق، آن هم در عصری که اینترنت به معنای امروز وجود نداشت. در این مسیر همگی از بزرگان عرصه خبر در خانواده بزرگ ایران آموختیم، با غم مردم گریستیم و با شادی‌شان لبخند زدیم. اما مسیر روزنامه‌نگاری در ایران با توسعه اینترنت و تکنولوژی‌های نوین، به سرعت تغییر کرد و وارد عصر شبکه‌های اجتماعی شدیم؛ عصری که از اینترنت DialUp عبور کرد و اینترنت ADSL و در گام‌های بعد اینترنت 3G و 4G مسیر روزنامه‌نگاری و حال و هوای اطلاع‌رسانی را تغییر داد، اما همچنان «ایران»، خواندنی و دوست‌داشتنی باقی ماند.



انتخاب اخبار دقیق از میان هزاران خبر جعلی و کمی بعد ورود هوش مصنوعی به دنیای خبر و رسانه، روزنامه‌نگاری را در این جدال نابرابر انسان و تکنولوژی به کاری سخت‌تر تبدیل کرد. فناوری درست به مثابه یک سفر دائمی است و دنیای تکنولوژی، هر روز با نوآوری‌های جدید و

شیوه‌های نوین ارتباطی، مسیر خود را به سوی آینده هموارتر می‌کند و همین موضوع کار در عرصه خبر را سخت‌تر می‌کند. روزنامه‌های مکتوب توان رقابت با شبکه‌های اجتماعی را در سرعت انتشار اخبار ندارند و همین موضوع روزنامه‌نگاری را بیشتر به وادی تحلیل اخبار کشاند و رسالت خبرنگاران این خانواده بزرگ را سنگین‌تر کرد.

با این تغییرات گسترده، نیاز به صفحه‌های برای انعکاس اخبار روز تکنولوژی و آیتی احساس شد و شاید روزنامه ایران را بتوان یکی از اولین‌ها دانست که یک صفحه روزانه را به

انتشار اخبار و گزارش‌های دنیای فناوری اختصاص داد. با این احساس نیاز، در سال ۹۲ با سکنداری مینو مؤمنی صفحه فناوری روزنامه ایران متولد شد و گروهی سه نفره که بیشتر به یک خانواده شباهت داشتیم، پوشش اخبار و گزارش‌های این حوزه را به عهده گرفتیم که امیدوارم سوسن صادقی و مینو مؤمنی دو عضو بازنشسته این خانواده، هر جای این کره خاکی هستند به سلامت باشند و ایام به کامشان.

فناوری، صفحه‌ای که فرازونشیب بسیار داشت و در حالی که زمانی کمر همت بسته شد تا به ۴ صفحه روزانه تبدیل شود، عزیز دیگری تصمیم به حذف آن گرفت. وداع با صفحه‌ای که چون جان دوست می‌داشتیم تلخ بود.

هرچند به سخت‌جانی مان این همه امید نبود، اما باز هم ماندیم با این امید که شاهد تولد دوباره این صفحه باشیم. زمین چرخید و صبور بودیم و پس از وقفه‌ای حدود یکساله، باز هم با این صفحه در روزنامه ایران میهمان‌تان شدیم. حالا در دولت چهاردهم و در آستانه ۳۱ سالگی روزنامه ایران، این صفحه با رویکردی جدید و با نام «علم و فناوری» منتشر می‌شود تا دامنه گسترده‌تری از اخبار علوم و فناوری روز دنیا از دنیای خودرو و اینترنت گرفته تا کهکشان‌ها و دنیای ژنتیک را پوشش دهد.

در این مسیر طولانی، همراه با خانواده بزرگ «ایران» بارها طعم لبخند و البته غم را در میان خانواده بزرگ ایران چشیدیم؛ با آوار پلاسکو، انفجار سانچی و سقوط هواپیمای اوکراینی گریستیم و از بالیدن جوانان این مرز و بوم در عرصه علم و فناوری، مدال‌آوری در حوزه‌های نانو، فیزیک، نجوم و... اشک شوق ریختیم.

از انعکاس توانمندی‌ها و رشد علمی فعالان هوش مصنوعی و نرم‌افزار و سخت‌افزار در کشور احساس غرور کردیم و البته روزهایی هم از محدودیت‌ها و کندی اینترنت غصه خوردیم. از پافشاری وزرای ارتباطات دولت «تدبیر و امید» بر ممانعت از فیلتر تلگرام و همراهی آذری جهرمی، وزیر ارتباطات دولت دوازدهم با خبرنگاران این حوزه حظ بردیم و البته همچون بسیاری دیگر از کاربران، از مسدود شدن این پلتفرم و برخی دیگر از شبکه‌های اجتماعی، دموق شدیم. همگام با خانواده بزرگ «ایران» تلاش کردیم با گزارش‌های تحلیلی، به مسیر رفع فیلتر شبکه‌های اجتماعی و کاهش محدودیت‌های اینترنت، کمکی هر چند کوچک کنیم و با انتشار خبر رفع فیلتر گوگل پلی و واتس‌آپ در گام اول تلاش‌های دولت چهاردهم، خوشحال شدیم.

طی ۳ دهه، ترکیب «دوستی و همکاری» در کنار صداقت و مهربانی و تخصص خبرنگاران، باعث شد روزنامه ایران در مقاطع مختلف نور واقعیت را به جامعه بتاباند. اعتبار روزنامه ایران نه تنها فرصتی فراهم کرد تا در دنیای رسانه فعالیت کنیم، بلکه به ما آموخت صداقت و احترام به مخاطب را همیشه در اولویت قرار دهیم. در روزهای پرمشغله با انبوهی از اخبار و اطلاعات، ممکن است اشتباهاتی هم در این مسیر رخ داده باشد که البته همیشه تلاش کرده‌ایم با پذیرش این اشتباهات، صادقانه از مخاطبان عذرخواهی و تلاش کنیم تا دیگر چنین خطایی رخ ندهد. به هر حال با وجود همه سختی‌ها، اگر همدلی و همراهی تک‌تک اعضای خانواده بزرگ «ایران» نبود، بی‌شک این «ایران» بزرگ نمی‌توانست وارد دهه چهارم فعالیت خود شود و در میانه راه از بالیدن باز می‌ماند. آنها که از «ایران» جدا شدند، روزگار به کامشان و عزیزانی که روزگاری در این هوا نفس کشیدند و حالا دیگر جسم‌شان در دنیا نیست، قرین رحمت.



طی ۳ دهه،  
ترکیب «دوستی  
و همکاری» در  
کنار صداقت و  
مهربانی و تخصص  
خبرنگاران، باعث  
شد روزنامه ایران  
در مقاطع مختلف  
نور واقعیت را به  
جامعه بتاباند.  
اعتبار روزنامه  
ایران نه تنها  
فرصتی فراهم کرد  
تا در دنیای رسانه  
فعالیت کنیم،  
بلکه به ما آموخت  
صداقت و احترام  
به مخاطب را  
همیشه در اولویت  
قرار دهیم

# آنچه ماندنی است «ایران» است

فرناز قلعه دار

دبیر گروه حوادث

وقتی گفتند از «ایران» بنویس ناخودآگاه خاطرات تلخ و شیرین ۲۰ سال گذشته مقابل چشمانم جان گرفت. نوشتن از ایران هم سخت است و هم لذت بخش. وقتی سالهای زیادی از زندگی و عمر و جوانی خود را در این مجموعه و در کنار کسانی گذرانده‌ام که گاه حتی بیشتر از خانواده‌ام در طول روز با آنها وقت گذراندم و کار کردم ناحق نیست اگر بگویم «ایران» خانه دوم من شده است.

از اولین روزهای حضور در روزنامه ایران که خبرنگاری کم تجربه و خام بودم تا امروز که افتخار دبیری یکی از گروه‌های پرمخاطب روزنامه را دارم تحریبه همواره برایم کلاس درس بوده و از اساتید برجسته روزنامه نگاری آموخته‌ام و می‌آموزم و از اینکه شاگرد روزنامه نگاران برجسته‌ای همچون استاد محمد بلوری بوده‌ام به خود می‌بالم.

روزنامه ایران از ۳۰ سال گذشته که قدم به عرصه مطبوعات گذاشت تا امروز که تولد سی و یکمین سال انتشار خود را جشن می‌گیرد سال‌های پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است. گاهی در اوج بوده و گاه بسته به شرایط سیاسی و اقتصادی کشور و البته حضور برخی مدیران نه چندان حرفه‌ای در

عرصه مطبوعات روزهای سخت و ناخوشایندی را تجربه کرد. شعار روزنامه ایران همواره مردمی بودن است و با جمله معروف «به میان شما آمدیم» نیز کارش را آغاز کرد و منصفانه بگویم بهترین تربیون برای رساندن صدای مردم به گوش مسئولان شد اما در برهه‌هایی این نقش کم رنگ و حتی زمان‌هایی کاملاً برعکس و به تربیونی برای دولت‌ها تبدیل شد. مخاطبان روزنامه که بی‌تردید بهترین و باهوش‌ترین هیأت منصفه در جامعه هستند همزمان با این تغییرها کم‌کم از روزنامه فاصله گرفتند. البته این دلسردی فقط مختص مخاطبان روزنامه نبود و در دوره‌هایی به وضوح می‌شد دلسردی و بی‌انگیزگی را در میان اعضای خانواده «ایران» هم مشاهده کرد چرا که دیگر مدیران این مؤسسه حتی

همواره اعتقاد داشته‌ام روزنامه ایران و کارکنانش نمونه کوچکی از کشور ایران و مردمش هستند. ایرانی کوچکی در دل کشوری بزرگ با افرادی از قومیت‌های مختلف، اخلاق و آداب و رسوم مختلف، مدیریت‌های درست و غلط و آزمون و خطاهای پرتکرار که البته تاوانش را بیشتر مردم - نیروهای روزنامه - پس دادند

صدای نیازهای نیروهای خود را نیز نمی‌شنیدند و مجموعه این عوامل روزنامه را به روزهای سرد و سختی کشانده بود. هر چند که این دوران چندان پایدار نماند و با تغییر دولت‌ها و مدیران و تغییر نگرش‌ها، روزنامه کم‌کم شاهد تحولات مثبتی شد و بار دیگر سعی کرد با شعار همیشگی خود که مردمی بودن و پایداری به اصل صداقت است به میان مردم بیاید و البته همین تغییرات مثبت انگیزه و جان دوباره‌ای نیز به نیروهایش داد و نوید بخش روزهای بهتر شد.

همواره اعتقاد داشته‌ام روزنامه ایران و کارکنانش نمونه کوچکی از کشور ایران و مردمش هستند. ایرانی کوچکی در دل کشوری بزرگ با افرادی از قومیت‌های مختلف، اخلاق و آداب و رسوم مختلف، مدیریت‌های درست و غلط و آزمون و خطاهای پرتکرار که البته تاوانش را بیشتر مردم - نیروهای روزنامه - پس دادند. برخی همواره مطیع این تصمیمات بوده‌اند و برخی دیگر به نشانه اعتراض قد علم کردند که البته در برخی موارد تاوان سنگینی هم پرداختند.



بی‌تردید زندگی ۲۰ ساله در این مجموعه برای همه ما تجربیات زیادی به همراه داشته و برای من نیز دستاوردهای بسیاری به ارمغان آورد از بودن کنار آدم‌های متفاوت بسیار آموختم و سعی کردم برای اینکه انسان بهتری باشم از آن استفاده کنم. اما به واقع آنچه بیش از همه برایم مفید بود اینکه یاد گرفتم راه رسیدن به موفقیت، قبل از هر اصل دیگری صداقت است و تلاش و صبوری و این را روزنامه ایران در تمام این سالها به من آموخت.

در طول ۳۰ سال گذشته افراد زیادی به این روزنامه آمدند و چند صباحی ماندند و رفتند و من هم از این قاعده مستثنی نیستم اما بی‌تردید آنچه ماندنی است «ایران» است و افتخاراتش. به امید سربلندی و پیروزی ایران و ایرانی.

## لحظه‌های پرتهاب یک خبرنگار جنایی

مرضیه همایونی

روزنامه‌نگار

شعله‌ور پلاسکو بود، به دنبال مأمور بدون آنکه بدانم چه کمکی باید انجام دهم، به راه افتادم. خانم جوانی روی زمین نشسته بود و فریاد می‌زد که نامزدش داخل پلاسکو گرفتار شده و نیروهای امنیتی می‌خواستند او را از آنجا دور کنند و برای این کار به کمک‌شان رفتم. اما همین راهی بود برای اینکه در کنار ویرانه‌های آتشین پلاسکو جاگیر شوم و برای اینکه بتوانم عکاسی کاملی داشته باشم به بالای خودروی آتش‌نشانی بروم. ناخودآگاه افکارم پر می‌کشد به کرونا، ویروسی که برای چند سالی زندگی‌ها را نابود کرد و درست هنوز چند ماه از اعلام شیوع کرونا در ایران نگذشته بود که شال و کلاه کردم و به بهشت زهرا رفتم تا گزارشی کامل از دفن افرادی بگیرم که قربانی کرونا بودند. سانحه سقوط هواپیما، قتل‌هایی که عاملان‌شان پس از آنکه جنایت انجام می‌دادند دست به خودکشی می‌زدند.

مرور ۹ سال خاطره کار در روزنامه ایران، از مثنوی هفتاد من هم پیشی می‌گیرد، آن هم در حوزه‌ای که از پرخواننده‌ترین صفحات روزنامه است. با گذشت سال‌ها هنوز بوی خاصی که از شعله‌های آتشی که پلاسکو را به ویرانه تبدیل کرد در ذهنم می‌پیچد. یادم می‌آید آن روز برای رسیدن به ساختمان در حال سوختن پلاسکو باید از دیوار امنیتی رد می‌شدم و در همین اثناء بود که شنیدم مأمور پلیسی فریاد می‌زند: یک نفر بیاید برای کمک. به یک خانم نیاز داریم. صدایی که کلید اصلی من برای رسیدن به ویرانه‌های

۸۴ بهمن‌ماه ۱۴۰۳

ایران



## «ایران» به مثابه «ابرواقعیت»

کامران علمدهی

روزنامه‌نگار

چند روز پیش درگیر ماجرای قتل دو نفر شده بودم. ابتدا فکر کردم چقدر مدرک جرم علیه من وجود دارد و آیا راه گریزی هست که احساس کردم تلفن همراهم در جیبم است. یخ کردم و گفتم پس نمی‌توانم حضورم را کتمان کنم. بعد از خودم پرسیدم آیا آخرین تماس‌های دو قربانی با من بوده که دیدم بعله! چند دقیقه‌ای با یکی از آنها صحبت کرده بودم. از اثر انگشت تا شماره پلاک و دوربین‌های مداربسته محل جنایت را یکی یکی بررسی کردم و دیدم نه نمی‌توان کاری کرد؛ من متهمم. متهم به قتل!

چند ثانیه بعد یکی از دو قربانی بلند شد و در حالی که تاحدودی خوشحال شده بودم به دنبال راهی می‌گشتم تا ثابت کنم من قاتل آن یک نفر نیستم، همان‌طور که دلشوره عجیبی گرفته بودم با خودم مرور کردم؛ حالا عنوان اتهامی من مباشر می‌شود یا معاونت در جنایت؟ آیا می‌توانم از خانواده قربانی رضایت بگیرم؟ دلایلم برای برائت کافی است؟ خدا خدا کردم که ای کاش خواب باشد که به یکباره از خواب پریدم و خوشحال شدم که همه اینها خواب بوده. خوابی ۶۰ ثانیه‌ای که مرز آن یک چشم برهم زدن بود...

\*\*\*\*\*

هشت سال قبل بعد از ۱۵ سال کار در حوزه فرهنگی به حوزه حوادث و حقوقی نقل مکان کردم. تغییر حوزه در روزنامه‌نگاری کار عجیب و پیچیده‌ای نیست، اما برای منی که سال‌ها در آن حوزه کار کرده بودم تا حد زیادی آزردهنده بود، اما نکته‌ای که این دو حوزه را برایم متمایز کرد، واقعیت و چیزی فراتر از واقعیت بود. سال‌ها در حوزه فرهنگ و هنر وقتی با شخصیت‌های داستانی فانتزی و به اصطلاح شسته‌رفته مواجه می‌شدم و همذات‌پنداری می‌کردم، در یک برهه چندساعته می‌شد آن را به دست فراموشی سپرد. وقتی یک شخصیت ناجور را از پرده نقره‌ای یا جعبه جادویی و حتی روی صحنه تئاتر می‌دیدم، نهایت ماندگاری آن در ذهنم شاید چند روز بود اما وقتی وارد حوزه حوادث شدم دیگر شخصیت‌های قصه ما خیالی و رتوش

شده نبودند. دیگر نه صحنه‌ای وجود داشت که شخصیت‌های آن بخواهند با پایان نمایش رورانس بروند و نه تیتراژی که با بالا آمدن آن نورها روشن شوند و سوت و دستی به صدا درآیند. صحنه ما در حوزه حوادث و حقوقی روشن نیست و به تعبیر «ژان بودریار» جامعه‌شناس، فیلسوف و نظریه‌پرداز پسامدرنیته شخصیت‌ها و داستان‌ها واقعیت حاد یا ابرواقعیت است. واقعیت حاد مفهومی است برای توصیف راهی که آگاهی انسانی، واقعیت را در دنیایی که انبوه رسانه‌ها قادرند به هر اتفاق یا تجربه اصیل شکل دهند یا آن را فیلتر کنند، درک می‌کند. ما در حوزه حوادث همواره با نوعی ابرواقعیت‌ها روبه‌رویم. دیگر نمی‌توان با شخصیت‌های واقعی و فراواقعی داستان‌ها همذات‌پنداری کرد و آسیب ندید. آسیبی که از محتاط شدن شخصی در امور روزمره زندگی تا خواب‌ها و کابوس‌های ۶۰ ثانیه‌ای من را درگیر واقعیت‌های درون و بیرون حوزه کاری‌ام کرده است. خواب‌هایی که آرزو می‌کنیم برای هیچ‌کس به واقعیت تبدیل نشود.

دیگر نه صحنه تئاتر با نورهای پروژکتوری وجود دارد و نه ریموت کنترلی که هر وقت بخواهم به آن شروع و پایان دهم. شروع و پایان در کار ما منوط به بخشش‌ها و عدم گذشت‌هاست. اول و آخر حوزه ما باورها و خشم‌ها و اشک‌ها و ناله‌هاست و در نهایت آخر واقعیت‌ها است.

و اما اگر عشق به کار و همین‌طور درس‌های بزرگی که در خانه دومم «روزنامه ایران» نبود، بی‌تردید حالا نمی‌توانستم این مسیر پریپیچ و خم روزنامه‌نگاری را با اشتیاق هرچه بیشتر ادامه دهم. خانه‌ای که همه مایی که سال‌هاست در آن درس می‌گیریم و می‌آموزیم برای‌مان محترم است و دوست داشتنی. خانه‌ای که در طول بیش از یک‌دهه‌ای که در آن حضور داشته‌ام، همواره با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده و حالا هم که امروز در آستانه سی‌ویکمین سالگرد و میلاد آن است، همانند یک عضو خانواده برای برقراری و سربلندی و مانا ماندن «ایران» مان تلاش می‌کنیم.



اگر عشق به کار و همین‌طور درس‌های بزرگی که در خانه دومم «روزنامه ایران» نبود، بی‌تردید حالا نمی‌توانستم این مسیر پریپیچ و خم روزنامه‌نگاری را با اشتیاق هرچه بیشتر ادامه دهم

دست نگهداریم؛ درست است که خبرنگار صفحه حوادث

هستیم اما نویسنده اخبار خوب هم بودیم، اخبار بخشش؛ یادم می‌آید مادری اصرار زیادی به قصاص قاتل پسرش داشت و با یک خواب، نظرش عوض شد. از او پرسیدم خوابت چه بود؟ گفت: سه بار خواب دیدم که قرآن به دست دارم و سوره توبه را می‌خوانم. آزادی مردی که حتی اسمش را هم نمی‌دانست چرا که کرو لال بود و محکوم به قتل بعد از سال‌ها، یا...

اخبار به اندازه ورق زدن روزنامه‌ها، آنها هم ورق می‌خورند و هر کدام جای دیگری را می‌گیرند، اما آنچه تأثیرشان در ذهن و یادها می‌ماند اثرات مثبت حوادثی است که باعث می‌شود شخصی با خواندنش از ارتکاب جرمی دست بردارد، پدری با دیدن

خبر بخشش، از قصاص قاتل پسرش چشم‌پوشی کند، مادری با خواندن خبر اهدای عضو، برگه اهدای عضو فرزندش را امضا کند، سارقی توبه کند و دور خلاف را خط بکشد زمانی که همدستانش را می‌بیند دستبند به دست و پایند به پا تیتیر یک صفحات حوادث شده‌اند.

درست است که خبرنگار جنایی مدام در معرض تهدید و توهین و استرس و فشار است، اما اگر یک گزارش در طول سال‌های کاری‌ام در زندگی دیگران مؤثر بوده و باعث شده باشد که مادری به فرزندش برسد یا خلافاکاری دور خلاف را خط بکشد، به نظرم جبران تمام بی‌خوابی‌ها، غصه‌ها و تلخی شده است.



۸۵ بهمن‌ماه ۱۴۰۳

ویژه‌نامه  
سی‌امین  
سالگرد

## نوشتن؛ آنگونه که از «ایران» آموختم

مهرآوه خوارزمی

روزنامه‌نگار

در تمام سال‌های پیوندم با «ایران» آموختم که در ساحت «ایران» فرقی نمی‌کند از کدام تحریریه آمده باشی؛ از «شرق» و «اعتماد» یا «وطن امروز» و «کیهان». کاری که نوشتن برای روزنامه‌ای در نصف‌النهار همه‌گفتمان‌ها و رویکردهای سیاسی و اجتماعی مختلف جاری در این وسعت یک میلیون و ۶۸۰ هزار مترمربعی با قلمت می‌کند، سر فرود آوردن در برابر سرنوشت یک ملت است

در همه این سی سالی که از انتشارش گذشته راه رفتن روی لبه باریک منافع ملی بوده است. جایی که باید هیجان کلمات را کنترل کنی و حواست باشد که حقیقت را چنان بگویی که نه در مسلخ مصلحت قربانی شود و نه مصلحتی را قربانی کند. جایی که قرار است همانقدر صدای دولتمردان باشی که گوش شنوای آنان برای شنیدن صدای مردم. جایی که باید صاحبان تصمیم را به دیدن دشواری‌های زندگی که در کوچه و خیابان جریان دارد و به نگرانی بیشتر برای محیط زیستی که هر روز آماج لطمات جبران ناپذیر است فرا بخوانی و با همه اینها حواست باشد که صبح وقتی روزنامه روی میز کار سفرای خارجی قرار می‌گیرد، در چشم‌شان صدای یگانه «ایران» بیاید، چرا که تو خود را موظف به حفاظت از اعتبار و جایگاه آن می‌دانی.

این همه حقایقی است که در تمام سال‌های پیوندم با «ایران» آموختم. آموختم که در ساحت «ایران» فرقی نمی‌کند از کدام تحریریه آمده باشی؛ از «شرق» و «اعتماد» یا «وطن امروز» و «کیهان». کاری که نوشتن برای روزنامه‌ای در نصف‌النهار همه‌گفتمان‌ها و رویکردهای سیاسی و اجتماعی مختلف جاری در این وسعت یک میلیون و ۶۸۰ هزار مترمربعی با قلمت می‌کند، سر فرود آوردن در برابر سرنوشت یک ملت است. با این همه، ادعای اینکه روزنامه ارگان دولت و ما نویسندگان در همه این سال‌ها آنگونه نوشته‌ایم که باید، گزاره‌تر از آن است که بخواهم سنگینی بارش را به دوش بگیرم. حقیقت این است که چه بسیار زمان‌ها به سفیدخوانی میان سطور و هوش مخاطب امیدوار بوده‌ایم و چه مقاطعی که ماندن را به حکم معیشت و به امید حفظ کوچک‌ترین روزنه‌ها دوام آوردیم.

حالا در روزهایی که استقبال سی و یک سالگی «ایران» می‌رویم که تحریریه‌اش بیش از هر نهاد دیگری تجلی آن وفاقی است که سیاستمداران آرمانش را تصویر می‌کنند. اینجا که فارغ از خاستگاه فکری و سیاسی مان و در فاصله کمی از هم، مشکلات مردم و راه و بیراه نسخه‌هایی که تصمیم‌گیران برای حل مسائل امروز و آینده ایران می‌پیچند را پیگیری می‌کنیم. اینجا که بار دیگر صفحات روزنامه به حد توان ما و تاب آوردن دیگران، فرصتی است برای بازتاب اندیشه‌های متفاوت و همه حرف‌هایی که باید شنیده شوند؛ اینجا، «ایران»ی که برای همه مردم ایران است و سی سال ماندنش را با همه فراز و فرودهایی که به جان خریده، مغتنم و گرامی می‌دارم.



شنبه روزی در آخرین ماه پاییز ۹۲ بود که بعد از نزدیک دو ماه فراغت اجباری ناشی از توقیف یک روزنامه، برای پیوستن به «ایران» راهی ساختمان شماره ۲۰۸ خیابان خرمشهر شدم. روزی که از شناخته شدنم به عنوان یک روزنامه‌نگار سیاسی بیش از ۸ سال نمی‌گذشت و همین مایه اضطرابم بود از قلم زدن در صفحه سیاسی روزنامه‌ای که به کنایه در خبرها «روزنامه دولت» خوانده می‌شد و می‌دانستم که قرار است کلماتم را به قید و بند خود درآورد. احساساتم در آن روز همین قدر بدبینانه بود؛ درست مثل مقنعه‌ای که آن روزها گفته بودند بهتر است به جای روسری سرکنم و مدت‌ها بود به آن عادت نداشتم. تا پیش از «ایران» همه کارنامه روزنامه‌نگاری‌ام خلاصه

شده بود در یادداشت‌های هر از گاهی که برای علی پیرحسین‌لو می‌فرستادم و در «کارگزاران سازندگی» منتشر می‌شد؛ یا در روزهای پریه‌های ضمیمه روزنامه «اعتماد» با دبیری کیوان مهرگان و سردبیری احمد غلامی، بویژه به وقت روزهای پر از دلنگرانی سال ۸۸ در صفحات سیاسی «شرق» و هیجان ویژه‌نامه‌هایی که روزهای سه‌شنبه دوشادوش ریحانه طباطبایی به صفحه آرای می‌سپردیم و در گزارش و مصاحبه‌هایی که از جایگاه خبرنگار حقوقی «بهار» در گرماگرم دادگاه کهریزک با راهنمایی‌های امیرعباس نخعی منتشر کردم.

من با همین بضاعت و کوله بار، به «ایران»ی آمدم که روزهای پاییز سال ۹۲ به همت دولت روحانی برای به ثمر رساندن مذاکرات هسته‌ای و رفع تحریم‌ها امیدوارتر از همیشه بود. در آن روزها سیاست که از رخوت درآمده بود، در گفت‌وگوها و یادداشت‌های وارده فعالان سیاسی در صفحات این روزنامه حکایت از بازگشت به مسیر اصلاح امور داشت. با این حال برای قلمی که حتی ملاحظات نوشتن در روزنامه‌های نسبتاً مستقل بی‌قرارش می‌کرد، پیوستن به «ایران» این ارگان دولت، پوست انداختنی دیگرگونه بود. «ایران» در همه این ۱۱ سالی که در تحریریه‌اش مرا پذیرفته است؛ در همه سال‌هایی که با سردبیری محمد نوری، داوود محمدی و جواد دلیری منتشر شد و حتی در سه سال دولت سیزدهم که سکان سردبیری‌اش به کمیل نقی‌پور و حسام‌الدین برومند رسید؛ خواست خودش را بر خواست همه ما تفوق داد. فرقی نمی‌کرد که از روزنامه‌های اصلاح‌طلب آمده باشیم یا از منتهالیه اصولگرایی، می‌دانستیم که نوشتن برای «ایران» به عنوان روزنامه‌ای که مخاطبانش در دورترین شهرها بسیار پرشماتر از مخاطبان پایتخت‌نشین‌اش هستند،





روزنامه ایران وقتی با تیتیر به میان شما آمدیم، پا به عرصه مطبوعات گذاشت در مدت زمان کوتاهی روزنامه بزرگی شد و محل نام آوران عرصه مطبوعات در آن روزگار. برای همین برای ما جوانان در کنار هر کدام از بزرگان حضور داشتن و در محضرشان تلمذ کردن شوقی وصف ناپذیر داشت. ما حرف‌های مان را که تا دیروز هیچ وقت از تریبونی رسمی نشنیده بودیم، درد دل‌هایمان را در «ایران جوان» می‌خواندیم. ایران جوان با تیتیرها و عکس‌ها و گزارش‌های جذابش آینه جذاب جوانی بسیاری از جوانان آن روزهاست. برای مجله نامه می‌نوشتیم و منتظر می‌شدیم تا نامه چاپ شود و چه لذتی بالاتر از اینکه بزرگانی نامه‌ات را خوانده‌اند و حرف‌هایت را شنیده‌اند. در روزهای رونق مطبوعات، ایران در فضای رسانه‌ای کشور نقش مهمی داشت هرچند تریبون رسمی دولت بود، اما حرف‌های مردم از زبان خبرنگارانش در جامعه نقل می‌شد، برای همین هر روز خوانندگان روزنامه‌ها جلوی



کیوسک‌ها می‌ایستادند و این تیتیرها و عکس‌ها بودند که در برابر چشمان مخاطب با هم رقابت می‌کردند و ایران همواره موفق بود. این را میزان مشترکان و خوانندگان روزنامه ثابت می‌کردند، اما «ایران» روزهای پرفراز و نشیبی پشت‌سر گذاشته است، روزهایی با خاطرات تلخ و شیرین. ما تحریریه روزنامه ایران در همه روزهای غم و شادی تمام تلاش مان را کرده‌ایم که همسو و همراه مردم و انعکاس صدای آنها در بین مدیران و مسئولان باشیم. به عبارتی ما چوب دو سر طلائی در عرصه رسانه‌ای کشور قلمداد می‌شویم، از یک طرف حرف‌ها و مطالبات مردم است که وظیفه داریم منعکس کنیم و از طرفی وقتی همین‌ها را منعکس می‌کنیم، مسئولان گله می‌کنند که شما دیگر چرا؟ مگر روزنامه دولت نیستید؟ به عبارتی انتظار انتقاد و گله از ما را ندارند! البته سیاست‌های کلان مدیران روزنامه در طی سالیان گذشته در این نوع نگاه هم بی‌تأثیر نبوده است. با این همه، جوان صبور ایران امروز وارد دهه چهارم عمرش می‌شود. آرشینو روزنامه را که ورق می‌زنی، نام‌های بسیاری را می‌بینی، از همان کسانی که گزارش‌هایی طلائی برای روزنامه می‌نوشتند و امروز معلوم نیست در چه حالی هستند و روزگار را چگونه می‌گذرانند، گرد پیروی بر سر و موی ما جوانان آن روزها هم پاشیده است. آنچه که در این میان مهم به نظر می‌رسد، این است که ایران نیازمند بازتعریف جدید در حوزه رسانه‌ای کشور است و باید به مدد خبرنگاران جوان و بانگیزه به جایگاه قدرتمند خود در عرصه رسانه‌ای کشور دست یابد که دیر و دور نیست، چرا که به نظرم ایران حالا همانند جوانان نسل من، چشم‌انتظار روزهای روشن و امیدوار به فردایی است که برای همه ایرانیان نویدبخش است. با اینکه شاید این گزاره تعریف به نظر می‌رسد، اما با وجود مدیریت جدیدی که از کاربلدهای عرصه روزنامه‌نگاری هستند، این امید در همین مدت کوتاه در بین روزنامه‌نگارانی که از دولت اصلاحات تا اکنون در تحریریه خاک خورده‌اند، زنده شده است. فقط ما می‌دانیم چه کسانی ساکن این مؤسسه خاطره‌انگیز را در دست داشته‌اند و چه روزهایی بر ایران مان گذشته است...

## استرس بی توقف

سال ۱۳۷۹ که برای اولین بار وارد روزنامه شدم تا امروز شاید چند باری خانه‌ام را عوض کرده باشم، اما تقریباً ۲۴ سال است که هر روز ساعت‌های زیادی از زندگی‌ام را در ساختمان پلاک ۲۰۸ روزنامه ایران زندگی کرده‌ام. در این سال‌ها اتفاقات خوب و بد زیادی را تجربه کردم. هرچند سال‌هایی از تعطیلی و تعلیق روزنامه گرفته تا تعدیل بسیاری از دوستانم، بیشتر از سال‌های خوب بودند، اما آنچه که بشر را زنده نگه می‌دارد، امید است. حالا امروز بعد از این همه سال کاری که در زمره مشاغل سخت و زیان‌آور محسوب می‌شود، همچنان مانند هم‌میهن‌انم امید دارم به بازگشت روزهای خوب؛ روزهایی که دیگر مجبور نباشم از آلودگی هوا بنویسم، چون آن روز آسمان تهران آبی است، دیگر از اعتیاد نمی‌نویسم چون جوان‌ها همه کار دارند و جویای نامند، دیگر از سالمندی جمعیت نمی‌نویسم چون هر پسر و دختر جوانی با شور عشق می‌تواند مراسم ازدواج بگیرد و در خانه‌ای کوچک بدون اینکه دغدغه اجاره‌خانه کمرشکن را داشته باشد، فرزندان زیبا و باهوش از نژاد آریایی را به ایران هدیه دهد.



خبرنگاری شاید به چشم بعضی‌ها از راه دور کار ساده‌ای باشد، اما واقعیت این است، در این شغل که هر روز با فکر جست‌وجوی سوژه جدید سر کار حاضر می‌شوی، دغدغه این را داری که فلان مسئول جواب تلفن را ندهد یا بعد از کلی پیگیری و شاید حتی بعد از مدتی طولانی مصاحبه حضوری یا تلفنی، فرد از انتشار مطلب پشیمان شود یا وقتی برای حضور در برنامه یا نشستی باید رأس ساعت حاضر شوی، ترافیک وحشتناک آن هم در همه ساعات روز، استرس بی حد و اندازه‌ای را به جانت می‌اندازد که نمی‌تواند وصفش کرد.

دست آخر وقتی مطلب به مرحله چاپ و انتشار می‌رسد، باید نگران باشی که فلان نهاد یک وقت خدای نکرده از نوشته‌هایت ناراحت نشود و کار به شکایت نکشد. در این شغل حتی وقتی برای استراحت به خانه می‌روی فکر سوژه‌یابی قبل از خواب هم دست از سرت بر نمی‌دارد؛ اینکه به کدام درد مردم از چه زاویه‌ای نگاه کنی تا شاید گره‌ای از مشکلات آنها باز شود. خبرنگاری یعنی دقیقاً روزهایی که برای همه تعطیل رسمی است، تو موظفی سر کار حاضر باشی؛ فرقی نمی‌کند ۱۳ به در باشد یا عاشورا، جشن باشد یا عزاء. حالا لحظه‌ای درنگ کن، آیا حاضری تک‌تک روزهای زندگی‌ات این‌گونه بگذرد؟ قطعاً اگر عاقل باشی نه، اما وقتی عاشق باشی اوضاع فرق می‌کند، عشق به نوشتن و عشق به مردم، علت و معلولی هستند که برای هر لحظه استرسی که می‌کشی، توجیهی منطقی برایت دارند.

✓  
خبرنگاری یعنی دقیقاً روزهایی که برای همه تعطیل رسمی است، تو موظفی سر کار حاضر باشی؛ فرقی نمی‌کند ۱۳ به در باشد یا عاشورا، جشن باشد یا عزاء. حالا لحظه‌ای درنگ کن، آیا حاضری تک‌تک روزهای زندگی‌ات این‌گونه بگذرد؟ قطعاً اگر عاقل باشی نه، اما وقتی عاشق باشی اوضاع فرق می‌کند، عشق به نوشتن و عشق به مردم، علت و معلولی هستند که برای هر لحظه استرسی که می‌کشی، توجیهی منطقی برایت دارند

## «ایران» زیباترین نامی که می‌شناسم

مجید سلطانی

ویراستار

در سال ۷۳ که من وارد روزنامه ایران شدم افتخار همکاری با افراد کهنه کار مطبوعات که جزو غول‌های روزنامه‌نگاری و در بخش فنی هم جزو غول‌های مطبوعات کشور بودند، پیدا کردم و این برای من جوان مایه مباهات بود.

از جمله این افراد آقای دکتر فریدون وردی‌نژاد مدیرعامل خبرگزاری ایرنا و روزنامه ایران، آقای دکتر مجید رضاییان جانشین مدیرعامل و سردبیر، مرحوم آقای حسین الهامی سردبیر اجرایی، آقای دکتر بهزادی، آقای بلوری دبیر سرویس حوادث، مرحوم آقای



امین‌زاده دبیر سرویس شهرستان‌ها، آقای محمد آفازاده، دبیر سرویس آینه، آقای منصور بی‌طرف دبیر گروه اقتصادی و... در بخش فنی مرحوم آقای آذری، آقای مرتضی شادمانی، مرحوم اسماعیل محرابی و خیلی‌های دیگر بودند. خاطرات من در روزنامه ایران زیاد است، اما به دو خاطره بسنده می‌کنم؛ خاطره اول مربوط می‌شود به روزی که در حال بستن ویژه‌نامه انگلیسی به مناسبتی خاص بودند، مطالب انگلیسی زیادی داشتند که باید حروفچینی می‌شد و هیچ‌کس در بخش حروفچینی نبود که کار تایپ انگلیسی بلد باشد، وقتی به من گفتند من هم در جواب گفتم ۹ سال است که کار حروفچینی فارسی و انگلیسی انجام می‌دهم و از این بابت مشکلی نیست و شروع به تایپ مطالب کردم. وقتی مطالب تمام شد و برای اصلاح و غلط‌گیری آمد، دبیر این ویژه‌نامه که گویا زبان انگلیسی او خیلی عالی بود، به من گفت خیلی ترسیدم وقتی حروفچینی می‌کردی، چرا که اصلاً به مانیتور نگاه نمی‌کردی و فقط به متن دستی من نگاه می‌کردی و گفتم وقتی متن برگردد پر از غلط است، اما تعجب کردم که در این متن دو غلط بیشتر نبود و خلاصه از من تشکر زیادی کرد. اما خاطره دوم مربوط می‌شود به اولین سالگرد روزنامه ایران که در تحریریه برگزار شد و همه دور میزی که یک مخصوص سالگرد روزنامه روی آن بود، جمع شده بودیم. آقای دکتر وردی‌نژاد در آن شب خاص گفتند هرکس دوست دارد می‌تواند جمله‌ای درباره سالگرد روزنامه بنویسد و من هم در آن شب خاص یک جمله در وصف روزنامه ایران نوشتم و آن جمله این بود: «ایران» دوست دارم و ایران زیباترین نامی است که می‌شناسم».

اکنون ۳۰ سال است که من در روزنامه ایران مشغول کار هستم و اگر خدا بخواهد در آخر سال ۱۴۰۳ بازنشست خواهم شد و اگر واقعیت را بخواهم بگویم این است که دل بازنشست شدن ندارم، چرا که محیط روزنامه و بخصوص همکارانم در بخش ویراستاری اینقدر در قلب من جای گرفته‌اند که ترک آنها موجب افسردگی‌ام خواهد شد.

## تقدیر انتخاب درستی برایم داشت

روشک نبوی

صفحه‌آرا

عنوان «ایران» برایم مقدس است و همیشه سعی کردم به قداست این نام در کارم بهترین باشم. روزهای شادی و غم بسیاری را در کنار همکاران گذراندم. خیلی از همکاران را در این سال‌ها از دست دادیم و خیلی از همکاران بازنشستگی زودتر از موعد را انتخاب کردند. روزهای سخت توقیف چند ماهه روزنامه برایمان بسیار تلخ بود. در همان روزها بارها از درون و بیرون تشویق به ترک کار شدم ولی در قلبم اینجا را دوست داشتم و دارم و با امید به رفع توقیف در روزنامه ماندم.

همراه با خبرهای شاد، شادی می‌کنیم و خبرهای تلخ اشک به چشمانمان می‌آورد. روزهای ریزش ساختمان پلاسکو اینجا در تحریریه روزنامه به صورت آنلاین عملیات نجات را می‌دیدیم، جنازه هر آتش‌نشانی که به بیرون کشیده می‌شد هق هق گریه‌های ما را هم بدرقه‌اش می‌کرد. اگر بخواهم مهم‌ترین تحول این ۲۹ سال در فضای رسانه را نام ببرم آمدن اینترنت به فضای رسانه بود؛ با استفاده از اینترنت و دسترسی به سایت‌های خبری وابسته به رسانه‌ها یعنی روزنامه‌ها و سایت‌های مستقل از آنها، می‌توان با سرعت و سهولت به حجم بسیار زیادی از اطلاعات و اخباری که ساعت به ساعت تازه می‌شود، دسترسی پیدا کرد. اکنون که به سال پایانی خدمتم رسیده‌ام و نگاهی گذرا به ۲۹ سال کاری خود می‌کنم، خرسندم که توانستم خدمتی هرچند کوچک به جامعه رسانه‌ای کشورم ایران کنم.



## ویراستاران؛ متخصصان پشت صحنه

داریوش کمالی آزاد

دبیر سرویس ویراستاری

همیشه و در هر حرفه‌ای هستند عده‌ای که فعالیت‌شان یا حتی خودشان دیده نمی‌شوند و نمود آنچنانی ندارند؛ از جمله در همین حرفه خودمان روزنامه‌نگاری. در هر نشریه‌ای بسته به تعداد صفحات نشریه، نفر یا نفراتی کار ویرایش و اصلاح مطالب و اخبار را انجام می‌دهند. اینها مثل کارگران طبقه زیرین تایتانیک همیشه کار دارند؛ از اول صبح تا زمان ارسال صفحات به چاپخانه اما هرگز دیده نمی‌شوند، مگر مواقعی که اشکال یا ایرادی در روزنامه چاپ شود یا حتی گاهی چاپ هم نمی‌شود! در چنین مواقعی اولین جایی که سراغش را می‌گیرند، همین گروه پرکار و پرزحمت و کم‌ادعای ویراستاران و مصححان است. اینان متأسفانه کمتر شناخته شده‌اند، حتی در بین خود روزنامه‌نگاران هم آطور که باید با جزئیات کارشان آشنا نیستند، به طوری که گاهی به طعن و کنایه یا ناآگاهی



اشاره به این می‌کنند که اینها کارشان گرفتن یا نگرفتن ویرگول‌هاست در حالی که این، فقط یکی از ده‌ها یا صدها موارد جزئی این حرفه دقیق است. در آستانه تولد ۳۱ سالگی روزنامه‌ایران از طرف همه کارکنان بر خود فرض می‌دانم از همه دست‌هایی که ادامه حیات فرهنگی ما را میسر کرده‌اند و می‌کنند، بخصوص شما مخاطبان عزیز صمیمانه سپاسگزاری کنم. ۳۰ سال در کنار شما بوده‌ایم و فرهنگ ایران‌زمین را با همه توان فریاد کرده‌ایم، گفتیم و می‌گوییم که فرهنگ ما ریشه در عرفان مولانا، عشق حافظ و شادمانی خیام دارد.



کمالی آزاد:

ویراستاران مثل

کارگران طبقه

زیرین تایتانیک

همیشه کار دارند؛

از اول صبح

تا زمان ارسال

صفحات به

چاپخانه اما هرگز

دیده نمی‌شوند،

مگر مواقعی که

اشکال یا ایرادی در

روزنامه چاپ شود

یا حتی گاهی چاپ

هم نمی‌شود! در

چنین مواقعی

اولین جایی

که سراغش

را می‌گیرند،

همین گروه

پرکار و پرزحمت

و کم‌ادعای

ویراستاران و

مصححان است

۸۸

بهمن ماه ۱۴۰۳

ایران



## میزبان غنی ترین آرشیو عکس

سجاد صفری  
عکاس خبری

سرویس عکس مؤسسه مطبوعاتی ایران، از بدو تأسیس روزنامه در سال ۱۳۷۴، به عنوان یکی از بخش های فعال و تأثیرگذار این رسانه آغاز به کار کرد. این سرویس با تکیه بر نیروهای جوان، خلاق و تحصیلکرده، توانست در طول سال ها به یکی از غنی ترین آرشیوهای عکس در حوزه مطبوعات ایران تبدیل شود. آرشیوی که بر مسائل شهری، اجتماعی و رویدادهای مهم داخلی و بین المللی تمرکز داشته است. از زمان تشکیل این سرویس تاکنون، عکاسان مؤسسه ایران وقایع خبری مهم داخلی و برخی رویدادهای منطقه ای و بین المللی را پوشش داده اند. از مسابقات جام جهانی و مذاکرات هسته ای گرفته تا نبرد با داعش، زلزله پاکستان، وقایع میانمار و راهپیمایی اربعین. این پوشش گسترده و مستمر، باعث شده است تا آرشیو عکس روزنامه ایران به یک



منبع ارزشمند برای پژوهشگران، تاریخ نگاران و علاقه مندان به عکاسی خبری تبدیل شود. با فراگیر شدن اینترنت در سال ۱۳۸۹، سرویس عکس روزنامه ایران نیز وارد عرصه دیجیتال شد و بخش آژانس عکس مؤسسه ایران راه اندازی شد. این اقدام، امکان دسترسی آسان تر به تصاویر و فروش آنها را فراهم کرده است. با گسترش استفاده از تلفن های همراه و ظهور شهروند خبرنگاران، صنعت عکاسی خبری با تحولات اساسی روبه رو شده است و سرویس عکس روزنامه ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. در این شرایط، این سرویس باید با نگاهی تازه به مباحث فتوژورنالیسم پرداخته و از فرصت های جدید ایجاد شده استفاده کند. عکاسان روزنامه ایران با گذراندن دوره های چندرسانه ای، توانایی های خود را در زمینه تولید محتوای تصویری متنوع افزایش داده اند. هرچند برای موفقیت در دنیای رقابت امروز، این سرویس نیازمند سرمایه گذاری بیشتر در زمینه آموزش، تجهیزات و بازاریابی است.

## ایران صدای رسای همه مردم

محدثه جعفری  
روزنامه نگار

سال ۹۲ که از پله های ورودی مؤسسه مطبوعاتی «ایران» بالا آمدم فکرش را هم نمی کردم ۱۱ سال آینده را هر روز در این مجموعه بگذرانم. از ابتدای حضورم در این مؤسسه برای خاص ترین فرزند روزنامه که حتی برای ایران و جهان هم بی همتا بود قلم زدم، منی که تا ۲۳ سالگی ام حتی یک فرد نابینا را از نزدیک ندیده بودم، آن روز با چند نفرشان همکار شدم و تازه دریافتم در اطراف مان کسانی زندگی می کنند که شاید از لحاظ ظاهر فرق داشته باشند اما توانمندی شان حتی بیشتر از ماست که اگر دیده و به کار گرفته شوند، شهروندان مؤثری برای جامعه هستند. سال ها در روزنامه «ایران سپید» به عنوان

خبرنگار هر روز با چالش های افراد دارای معلولیت بویژه نابینایان روبه رو شدم و برای برطرف کردن شان روزها و هفته ها تلاش کردم تا در حد توان سنگی را از پیش رویشان بردارم. کارم در ایران سپید فقط تهیه خبر و گزارش نبود، ما ایران سپیدی ها تبدیل شده بودیم به مددکاران اجتماعی که ساعت ها به مشکلات توانیابان گوش می دادیم و برای برطرف کردن آن مشکلات به سراغ مسئولان می رفتیم. الحق و الانصاف هروقت می خواستیم گره ای از مشکلات معلولان را باز کنیم، مسئولان همراهی پیش رویمان قرار می گرفتند و در این مسیر یاری مان می کردند. یکی از پردردسرتترین

مطالبی که در این روزنامه می نوشتم، مربوط به ستون «پیگیری» بود. از اسمش می توان دریافت که پشت هر مطلبی که در این ستون منتشر می شد، هفته ها تماس، گفت و گو، دیدار و جلسه بود تا زمانی که مشکل مرتفع شود بعد از آن نتیجه را به سمع و نظر مخاطبان نابینای روزنامه می رساندیم آن هم در ۲۰۰ کلمه چرا که حجم خط بریل زیاد است و برای اینکه مطلب طولانی و خسته کننده نباشد، باید تمام این تلاش ها را در ۲۰۰ کلمه که می شود دو صفحه بریل خلاصه می کردیم و خوانندگان هم با لمس شش نقطه های شگفت انگیز از حل مشکل شان آگاه می شدند. ناگفته نماند گاهی هم حل برخی مشکلات دیگر از توان خبرنگار خارج بود و مجبور بودیم فقط به



راه هایی که رفتیم و نشد، اشاره کنیم. اما وقتی گره ای را باز می کردیم احساس رضایت از هر چیزی برای من خبرنگار با ارزش تر بود. یادم هست افراد نابینا هنگامی که به بانک ها مراجعه می کردند، برای افتتاح حساب و دریافت دسته چک دچار مشکل می شدند و حتماً باید فرد بینایی را همراه می بردند تا کارت بانکی را به او دهند نه خود نابینا. این موضوع به یکی از چالش های نابینایان بدل شده بود. من که حوزه کاری ام اقتصاد و بانک نبود باید با مدیران بانک مرکزی ارتباط می گرفتم که همین امر هفته ها زمان برد، اما بالاخره با پیگیری محقق شد و دوبار دیدار و جلسه حضوری با مدیران ارشد بانک مرکزی برای برطرف ساختن مشکلات بانکی نابینایان برگزار کردم، در نتیجه جلسات و گفت و گوها بخشنامه ای برای بانک ها صادر شد و آنها را مکلف کرد تا افتتاح حساب و دریافت دسته چک طبق قانون برای نابینایان هم صادر شود. بعد از آن، بخشنامه های دیگری هم از سازمان های مختلف برای نابینایان دریافت کردیم تا سنگ های پیش رویشان برداشته شود و مسیر زندگی را راحت تر طی کنند، اما با نزدیک شدن به روزهای پایانی «ایران سپید» هر کدام از اعضای تحریریه که طی سال ها همچون خانواده کنار هم بودند به یکی از بخش های مؤسسه منتقل شدند من هم به روزنامه مادر یعنی «ایران» پیوستم و کار را در گروه اجتماعی ادامه دادم. اکنون سه سال است که در کنار تحریریه بزرگ ایرانم و پیگیری مشکلات از فضای افراد دارای معلولیت به کل جامعه تغییر یافته و ابعاد

مشکلات هم بزرگ تر شده است. دیگر از کمبودها برای گروه خاص نمی نویسم. این روزهایم با پیگیری مشکلات سلامت و بهداشت مردم می گذرد؛ از گران شدن قیمت دارو گرفته تا مهاجرت کادر درمان، پوشش بیمه ای و... مشکلاتی که دیگر بینا و نابینا نمی شناسد و همه شهروندان با آن درگیرند. موج های به یکباره بیماری های واگیر و پیگیری برای واکسن هایی که می تواند سدی در برابر سرطان ها باشد. این رسالت من به عنوان خبرنگار مجموعه ای معتبر و شناخته شده است که ۳۰ سال پیش به میان مردم آمد تا ایرانی برای همه باشد و اکنون با کوله باری از تجربه از طوفان های تغییرات گذر کرده و جوانی بالغ شده است و همچنان صدای رسای مردم است.

این روزهایم با پیگیری مشکلات سلامت و بهداشت مردم می گذرد؛ از گران شدن قیمت دارو گرفته تا مهاجرت کادر درمان، پوشش بیمه ای و... مشکلاتی که دیگر بینا و نابینا نمی شناسد و همه شهروندان با آن درگیرند

۸۹ بهمن ماه ۱۴۰۳

ویژه نامه  
سی امین  
سالگرد

## ایران در «ایران»

محمد رضا عزیزی

دبیر گروه ایران زمین

## «ایران» در تراز ایران زمین ایران

شیدای جعفری خانقاه

دبیر ویژه نامه های استانی روزنامه ایران



عزیزی:

روایت معتبر و درست و پرداخت حرفه‌ای به رویداد همیشه از اولین نیازهای مخاطبان است. روزنامه ایران در انعکاس رویدادهای استانی و توجه و پرداخت رسانه‌ای به استان‌ها، بیش از پیش نیاز به بهره‌گیری از پلتفرم‌های مجازی و شبکه‌های اجتماعی دارد تا در تکمیل و همراه با رسانه مکتوب همچنان متعهد و مقید به رویکرد «ایران» برای همه ایرانیان و «ایران» فقط تهران نیست باشد

**یک- «ایران»:** به فراخور نامش از همان ابتدای انتشار تلاش داشته است که بازتاب دهنده تصویر ایران باشد و این یعنی از پایتخت خارج شوی و در اقصی نقاط ایران از شمال و جنوب تا غرب و شرق، از سیستان و بلوچستان تا آذربایجان غربی و از خوزستان تا خراسان و از مازندران و گیلان تا هرمزگان و بوشهر را هم ببینی. «ایران زمین» همزاد «ایران» شد و نمایندگی‌های روزنامه ایران در همه استان‌های کشور و جدای از آن در بسیاری از شهرها به طور ویژه و افزون بر نمایندگی استانی فعال شدند. در طول این ۳۰ سال، روزنامه ایران با نگاه و رویکرد ایران فقط تهران نیست، روزنامه نگاران علاقه‌مند و با استعداد بسیاری را در نقاط مختلف کشور جذب کرد. در یک

مقطع طولانی ویژه‌نامه‌های استانی به طور روزانه و برای همه استان‌ها در ۴ یا ۸ صفحه منتشر می‌شد و با در نظر گرفتن تحریریه جداگانه در تهران و تحریریه‌های استانی، بخش استان‌های ایران از گسترده‌ترین تحریریه در بین مطبوعات کشور برخوردار بود. به واسطه «ایران زمین»، روزنامه ایران روزنامه‌نگاران و علاقه‌مندان به کار رسانه‌ای بسیاری را در سراسر کشور به خود جذب کرد که تعداد زیادی از نیروهایی که کار رسانه‌ای خود را از ایران شروع کردند، بعدها در جایگاه مدیران مسئول و صاحبان امتیاز نشریات در استان‌های محل فعالیت خود قرار گرفتند یا در جایگاه مدیران استانی و رسانه‌ای فعال شدند.

**دو- یکی از دبیر پاترین چالش‌ها و حتی آسیب‌های رسانه‌های ایران مرکزیت‌نگری و پایتخت‌محوری در محتوای رسانه‌ای است.** پژوهش‌های رسانه‌ای زیادی با رویکرد تحلیل محتوا انجام شده و این نکته را تأیید و تصریح کرده که در رسانه‌های ایران، مسائل و رویدادهای پایتخت بیشتر برجسته می‌شوند و موضوعات استان‌ها بویژه استان‌های محروم و کم برخوردار در صفحه اول مطبوعات جای کمتری دارند. این پایتخت‌محوری رسانه‌ها در مراتب بعدی خود جزئی از زنجیره علت و معلولی پدیده تمرکزگرایی در توزیع امکانات و حتی جمعیت و بی‌توجهی به رویکردها و سیاست‌های کارشناسی شده آمایش سرزمین است. همچنین الزام روزنامه ایران به چاپ و انتشار ویژه‌نامه‌های استانی و توجه به مسائل استان‌ها در چهارچوب و همراه با سیاست‌ها و برنامه‌های آمایش سرزمین و تمرکززدایی بوده است.

**سه- در سال‌های اخیر، شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی، رسانه‌های مکتوب را وارد چالش بقا و ادامه حیات کرده است.** سرعت انتشار، در دسترس بودن محتوای رسانه‌ای و نداشتن قید و بندهای رسمی از جمله مزیت‌های مهمی است که باعث شده شبکه‌های اجتماعی دست برتر را در جذب مخاطب داشته باشند. همچنین روایت معتبر و درست و پرداخت حرفه‌ای به رویداد همیشه از اولین نیازهای مخاطبان است. روزنامه ایران در انعکاس رویدادهای استانی و توجه و پرداخت رسانه‌ای به استان‌ها، بیش از پیش نیاز به بهره‌گیری از پلتفرم‌های مجازی و شبکه‌های اجتماعی دارد تا در تکمیل و همراه با رسانه مکتوب همچنان متعهد و مقید به رویکرد «ایران» برای همه ایرانیان و «ایران» فقط تهران نیست باشد.

سرزمینی پهناور با برخورداری از داشته‌های ناب فرهنگی، تاریخی، اقلیمی و گردشگری، کشاورزی و... در کنار نیروی انسانی خلاق و کوشا (بویژه نسل نوجوان و جوان مستعد)، محق رسیدن به بالاترین سطوح توسعه‌یافتگی در ارکان مختلف است. آگاهی در هر جامعه‌ای، منجر به پرورش ذهنی پرسشگر و روحیه‌ای نقادانه می‌شود. آگاهی، جامعه را تشنه دانستن می‌کند و قطعاً این رسانه‌ها هستند که می‌توانند به عنوان ابزار اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی، جامعه را از این نظر سیراب کنند؛ رسالتی سنگین که به نظرمی رسد جایگاه آن در کشوری غنی از ظرفیت‌های پیدای و پنهان در عرصه‌های فرهنگی، قومیتی، مذهبی، منابع طبیعی و... همچون ایران، فراتر از سایر کشورهاست. ایران، سرزمینی

باشکوه، متمدن با سابقه تاریخی ارزشمند، رنگین‌کمانی از اقوام گوناگون و با خرده‌فرهنگ‌های متنوع است که جلوه‌ای زیبا از همزیستی مسالمت‌آمیز و مودت مردمانش را به تصویر کشیده است، اما پرواضح است که تداوم چنین شکلی از حیات اجتماعی نیازمند تقویت و حفظ انسجام، همبستگی و تمرکز بر تعمیق وفاق ملی است؛ واژه‌های امیدبخشی

که بدون توجه به آگاهی از شرایط کشور و استان‌ها، شهرستان‌ها و روستاها و از همه مهم‌تر نیازها، مطالبات و خواسته‌های مردمانش، مفهوم و بایسته‌های آن درک نخواهد شد. در این هنگامه که اغلب نقاط دنیا و منطقه آبستن حوادث متفاوت و بعضاً غیرقابل پیش‌بینی است، این وظیفه رسانه‌هاست که با تبیین هوشمندانه واقع‌گرایی و نه واگرایی، درصدد امیدآفرینی و نه خیال‌پردازی در کشور برآیند تا امکان تحقق شعار «وفاق ملی» که در ذات خود دستاوردهای ارزنده دیگری برای کشور خواهد داشت، مهیا کنند. به نظرمی رسد «ایران» با گذشت سه دهه از عمر خود، به عنوان رسانه‌ای مطرح و با کوله‌باری از تجربه و دانش، بتواند با نیازسنجی‌های باموقع و مبتنی بر تحقیق و پژوهش، فرصت‌ها و کاستی‌های استان‌های مختلف کشور را با تمرکز بر آمایش سرزمینی و توجه به اقتضائات هر خطه از ایران زمین، تبیین و با انعکاس باموقع گزارش‌ها به مسئولان بالادستی، یاریگر سیاستگذاران در اتخاذ تدابیر راهبردی، سازنده و راهگشا برای شکوفایی و تعالی ۳۱ استان دیگر به موازات استان تهران باشد. تمرکز بر آمایش سرزمینی و اقتضائات هر استان، دو نکته مهمی است که نباید مورد غفلت نهادهای رسانه‌ای به عنوان ابزاری اثربخش در سیاستگذاری‌ها قرار گیرد. روزنامه ایران به عنوان رسانه‌ای پرمخاطب، طی سال‌ها فعالیت مستمر، تلاش کرده با انتشار ویژه‌نامه‌های استانی با محوریت توجه به آمایش سرزمینی و توزیع آن در گستره استان‌های مقصد، پیوند میان مخاطبان استانی و جوامع محلی را با مسئولان استانی و ملی بیشتر کند. شاید یکی از دلایل محبوبیت و مقبولیت این رسانه، توان آن در حفظ مخاطبانش در سایر استان‌ها و شهرستان‌ها باشد؛ بازخوردهای مثبتی که از مخاطبان سراسر کشور، نه فقط استان تهران دریافت می‌شود نیز دال بر این مدعاست. امید است توجه به مخاطبان سراسر کشور، همچنان در رأس سیاستگذاری‌های خبری روزنامه ایران به عنوان رسانه‌ای اثرگذار و پرمخاطب باشد و این رسانه بتواند همپای سایر نهادهای رسانه‌ای، گام‌های بنیادین و ماندگار در اعتمادافزایی میان مخاطبان سراسر کشور با مسئولان استانی و ملی بردارد.





## «ایران»، پلی بین دولت و ملت

انتشار روزنامه ایران در یکم بهمن ماه ۱۳۷۳، رخدادی مهم در تاریخ مطبوعات ایران به شمار می‌رود. این رخداد نه از آن جهت مهم بود که روزنامه‌ای تازه که نام «ایران» را بر پیشانی داشت، بر شمار جراید مکتوب ایران افزوده شد، بلکه از این جهت واقعه‌ای قابل توجه در تاریخ پرفراز و نشیب رسانه در کشور بود که از همان ابتدای انتشار به نوعی ارگان مکتوب و به عبارتی رسانه دولت جمهوری اسلامی ایران یا «صدای دولت» تلقی شد؛ هرچند نه در ذیل لوگوی روزنامه و نه در شناسنامه به طور مشخص بر این نکته تأکید نشده است. پیش از انتشار روزنامه ایران، حداقل در دوره پهلوی، به طور مشخص هیچ جریده و نشریه‌ای مستقیماً به عنوان «رسانه دولت» شناخته نمی‌شد؛ گرچه در ظرف زمانی پنجاه و سه سالی که این حکومت بر اربکه قدرت سیاسی مملکت بود، شماری از روزنامه‌ها و جراید به نوعی مستقیم یا غیرمستقیم مورد حمایت حکومت بودند یا نمایندگی غیررسمی دولت‌های متعدد این دوره را بر عهده داشتند. آنچه ذکر شد، البته نادیده گرفتن خبرگزاری «پارس» به مثابه نگاه خبرپرانی دولتی در دوره پهلوی اول نیست که



محمد درافشانی

مسئول دفتر نمایندگی  
روزنامه ایران در قزوین

پس از انقلاب نام خود را به خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) تغییر داد. در دوره حاکمیت قاجاریه اما، جرایدی چون کاغد اخبار، وقایع اتفاقیه، روزنامه دولت علیه ایران و روزنامه علمیه دولت علیه ایران مستقیماً توسط حکومت منتشر می‌شدند و علاوه بر انتشار اخبار حکومتی، برخی از رخدادها را آن مقطع را نیز بازتاب می‌دادند. در میان این جراید باید روزنامه علمیه دولت علیه ایران را که به عنوان اولین نشریه علمی در تاریخ ایران به مدیریت محمدحسن اعتمادالسلطنه منتشر می‌شد، استثنا دانست که صرفاً بازتاب‌دهنده رخدادها علمی بود و کمتر به اخبار دیگر می‌پرداخت. طی سه دهه انتشار پیوسته، مستمر و منظم روزنامه ایران که انتشار آن را پس از انقلاب اسلامی و در دولت مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی باید تحولی چشمگیر و حرکتی رو به جلو در عرصه مطبوعات ایران دانست، شاهد پیامدهای مثبت و قابل تأملی در عرصه جراید چاپی یا مکتوب کشور بودیم. بی‌گمان مهم‌ترین و اولین پیامد، آن بوده که مسئولان بویژه هیأت تحریریه روزنامه از بدو انتشار تاکنون (البته به استثنای یک دوره مشخص که فرصت بررسی آن در این مقال ممکن نیست) تلاش کرده‌اند در انتشار اخبار

از دایره انصاف خارج نشده و به مسائل نگاه افراط و تفریطی نداشته باشند. خوشبختانه به‌رغم فشار مطبوعات و رسانه‌هایی که خط افراط و تفریط در پیش گرفته‌اند و تنها به منافع حزب و گروه خود می‌اندیشند، این روزنامه منفعل نبوده و همچنان بر همان اصول خود استوار بوده است. نکته دوم در سه دهه انتشار روزنامه ایران، جامعیت محتوا و مطالب آن بوده است. «ایران» روی موضوعی مشخص، جغرافیایی خاص یا مسأله ویژه‌ای متمرکز نبوده و در همه این سال‌ها کوشیده است جامعیت محتوایی خود را در ابعاد مختلف با انتشار ضمائم و ویژه‌نامه‌های متعدد حفظ کند؛ حتی در سال‌های اخیر که رسانه‌های مکتوب در کشور با گسترش رسانه‌های نوپدید گوشی محور مجازی و شبکه‌های اجتماعی و افزایش هزینه‌های انتشار، با بحران اقتصادی و مخاطب روبه‌رو بوده‌اند. این جامعیت سبب شده روزنامه ایران به‌رغم بحرانی که دامان رسانه‌های مکتوب را در ایران گرفته، همچنان با فاصله مشخصی به عنوان پرتیراژترین روزنامه در صدر روزنامه‌های کشور قرار داشته باشد. نکته سوم اینکه گرچه روزنامه ایران از ابتدا به عنوان صدای دولت یا

رسانه دولتی پا به عرصه مطبوعات کشور گذاشت، اما سیاست مسئولان و تلاش تحریریه آن عموماً در سه دهه انتشار مبتنی بر بازتاب «صدای مردم» بوده و از این حیث باید به همه کسانی که در ۳۰ سال انتشار پیوسته روزنامه کوشیدند تا این اتفاق مهم در روزنامه رخ دهد و «ایران» صرفاً تربیون دولت نباشد و رسانه مردم نیز لقب بگیرد، تبریک و دست‌مریزاد گفت. نکته پایانی هم اینکه «ایران» اگر می‌خواهد همچنان تربیون دولت و مردم بماند و چون پلی میان این دو عمل کرده و در چالش بی‌اعتمادی رو به افزایش این سال‌ها نقشی «اعتمادساز» ایفا کند، همانند گذشته باید نگاه متعادل خود را نسبت به انتشار رویدادها و تحلیل‌ها حفظ کرده و در مسیر پیش رو نیز با همین رویکرد مسائل و مشکلات جامعه را همراه با نگاه کارشناسانه و تحلیلی منعکس کند. همچنین با توجه به ورود و حضور ابزارهای نوین ارتباطی و تغییراتی که در عرصه اطلاع‌رسانی ایجاد شده، روزنامه ایران هم باید متناسب با این وضعیت به نیازها و مطالبات مخاطبانش بپردازد. تغییر مستمر محتوای روزنامه خصوصاً در حوزه خبر، از انتشار خبر صرف به خبر-تحلیل و توجه ویژه به نیازهای محوری مخاطبان، می‌تواند گام اول این منظور باشد.

▼  
«ایران» روی  
موضوعی  
مشخص،  
جغرافیایی خاص  
یا مسأله ویژه‌ای  
متمرکز نبوده  
و در همه این  
سال‌ها کوشیده  
است جامعیت  
محتوایی خود را  
در ابعاد مختلف  
با انتشار ضمائم  
و ویژه‌نامه‌های  
متعدد حفظ کند

## صدای ایران باش

کاظم شاملو

دانش‌آموخته دکتری علوم ارتباطات و خبرنگار ایرنا  
رئیس خبرگزاری ایرنا در استان یزد

سه دهه از روزی که به میان ما آمدی گذشت، من با تو از روزهای جوانی به میانسالی رسیدم، هیچ وقت فکر نمی‌کردم مسیر زندگی مرا یک آگهی که در صفحات تو در تابستان سال ۷۶ به چاپ رسیده بود، رقم بزند و من قدم در راه خبرنگاری بگذارم و حالا نزدیک به سه دهه است که کار هر روز من خبر است، من هنوز هم در مسیری سیر می‌کنم که دروازه آن را تو به روی من گشودی.

نام براننده‌ای را برای تو برگزیدند؛ «ایران» برای همه ایرانیان و امروز وطنم چقدر نیازمند همه چیزهایی است که فقط برای ایران باشد، نه برای هیچ دسته، گروه یا جناح و فردی خاص.

در این سه دهه که روی پیشخوان دکه‌ها نشستی و نسخه الکترونیکی تو در صفحات مجازی به نمایش درآمد، روزهای اوج و حسیض را تجربه کردی، گاهی باعث موج‌های خبری در جامعه شدی، گاهی نیز سر به گریبان کشیدی و کمتر از آنچه که باید بگویی، گفتی.

گاهی جلوتر از فضای عمومی جامعه هشدار دادی و گاهی نتوانستی با سرعت تحولات حرکت کنی، خوب شاید مقصر برخی از ناکامی‌ها خودت بودی که از روز اول انتظارات را خیلی بالا بردی و کسی کمتر از «ایران» از تو انتظار نداشت، نام بلندی را بر تارک خود داری و این بار مسئولیت تو را سنگین کرده است،

خود کرده را تدبیر نیست.

من به کمتر از ایران از تو راضی نمی‌شوم، «ایران»ی برای همه ایرانیان، این همه آن چیزی است که من از تو می‌خواهم که صدای ایران باشی در میان صداهایی که جز منفعت‌طلبی چیزی در پس آن نیست. و ایران تنها در مرکز آن نیست، شعاع روزنامه‌ها باید تا فراسوی مرزها تا هر آنجایی که ایرانی هست، امتداد داشته باشد. فرزندان را در یاب، با همه مهربان باش از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب، هر استان، جگرگوشه‌ای از این مادر مهربان است، آنها را در یاب که از تو انتظار دارند زبانشان باشی و حتی اگر شده به خبری، گزارشی، مصاحبه‌ای یا عکسی، آنها را بنوازی و همانا «ایران» مهربان همه آنان باشی. می‌دانم در این سال‌ها رنج دوران برده‌ای، هزینه‌های سنگین چاپ و کاغذ هر روز تو را لاغرتر کرده است.



امروز ۳۰ ساله شدنت را جشن می‌گیریم، تو دیگر از جوانی و خامی گذشته‌ای، ۳۰ بهار را دیده‌ای و در این سال‌ها، تجربه بسیاری اندوخته‌ای، صدها صاحب قلم در کالبد خود پرورده‌ای و فرزندان تو را هم مانند این «کهن بوم و بر» دوست دارند که همنام آن هستی، قدر این همه سرمایه‌ات را در اقصی نقاط وطن بدان و از تمام ایران برای بلندای نام «ایران» همت بخواه، این‌گونه برای همیشه می‌مانی. نامت بلند و عمرت دراز باد، آرزو می‌کنم همیشه در سپهر رسانه‌ای وطن بدرخشی و «ایران»ی باشی برای همه ایران و ایرانیان و در سینه و صفحات تو به یادگار بماند غم و شادی‌های ما و راوی تاریخ امروز ما باشی.

نام براننده‌ای  
را برای تو  
برگزیدند؛  
«ایران» برای  
همه ایرانیان  
و امروز وطنم  
چقدر نیازمند  
همه چیزهایی  
است که فقط  
برای ایران باشد،  
نه برای هیچ  
دسته، گروه یا  
جناح و فردی  
خاص

۹۲ بهمن ماه ۱۴۰۳

ایران





## تریبون استان‌ها

محمد شکوهی فر

خبرنگار و سرپرست روزنامه ایران در سیستان و بلوچستان

اوایل دهه ۷۰ بود که روزنامه‌ای جدید با شعار «ایران بخوان» به میان مردم آمد تا علاوه بر همراهی با دیگر رسانه‌های آن روزگار، در انتشار اخبار و رویدادهای روز، تمرکز را از پایتخت به سوی نشر خبرهای استانی هدایت کند.

نگاهی نو که روزنامه ایران برای اولین بار به آن پرداخت و در ادامه در دهه ۸۰ با راه‌اندازی ویژه‌نامه‌های «ایران زمین» که مختص استان‌ها بود، نشان داد به شعار روز اول خود وفادار مانده؛ نگاهی برگرفته از دیده شدن تمام نقاط کشور در میان اخبار و اینکه دایره اخبار و گزارش‌های این روزنامه وسعتی به اندازه ایران دارد.

دیدگاهی که در آن روزگار در استان‌ها به خصوص استان کمتر توسعه‌یافته‌ای مانند سیستان و بلوچستان مورد اقبال مردم قرار گرفت و باعث افزایش انگیزه مدیران در شهرستان‌ها برای کارآمدی بهتر شد.

به یاد دارم در آن روزگار مدیران دستگاه‌های اجرایی با اشتیاق به اینکه اخبار مربوط به آنها

در صدر صفحات رسانه سراسری دولت قرار بگیرد، عزم خود را جزم کرده بودند؛ موضوعی که در آن برهه سبب توسعه بیش از پیش این استان در عرصه‌های مختلف شد. در واقع انتشار اخبار شهرستان‌های دورافتاده که تا آن زمان کمتر در رسانه‌ها به آنها پرداخته می‌شد، نگاه مسئولان ملی را به سمت خود معطوف کرد و کارهای بزرگی به پشتوانه همین امر محقق شد. برای من که ۳۰ سال روزنامه ایران را در سیستان و بلوچستان همراهی کردم، تأثیر شنیده شدن صدای مردم محروم‌ترین استان کشور و شهروندان دور دست‌ترین نقاط ایران در روزنامه دولت را به معنای واقعی می‌دیدم و حس می‌کردم.

مطالبی که روزنامه ایران در طول این سال‌ها از محرومیت‌های نقاط حاشیه‌ای زاهدان و زابل بویژه دسترسی نداشتن به آب شرب سالم و همچنین گزارش‌های متعددی که در خصوص بی‌شناسنامه‌ها و کودگان بازمانده از تحصیل منتشر کرد، توجه مسئولان و پایتخت‌نشینان را به این معضلات برانگیخت. در پایش‌های منطقه‌ای و استانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، روزنامه ایران همواره در پرداختن به مشکلات استان‌ها در صدر جدول بوده که همیشه به معضلات و مشکلات مردم سیستان و بلوچستان پرداخته است.

همچنین مردم استان‌های مختلف که آن سال‌ها دسترسی کمتری به اخبار داشتند و عادت کرده بودند تنها صدای تهران را در رسانه‌ها بشنوند، شور و شوق روزافزونی از دیده شدن در رسانه سراسری داشتند و هر روز ساعت‌ها منتظر رسیدن روزنامه ایران به شهرشان بودند. با این حال در سال‌های بعد از یک سو تغییرات دولت و به تبع آن تغییرمدیران روزنامه ایران و از سوی دیگر ظهور شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های مجازی سبب فرار و نشیب بسیاری در این رسانه شد و جایگاه پیشین استان‌ها کم‌رنگ و ضعیف شد. روزنامه ایران باید با بهره بردن از پلتفرم‌ها و قالب‌های رسانه‌ای جدید در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی همچنان به شعار ایران فقط تهران نیست، متعهد و مقید بماند. اکنون بعد از گذشت ۳۰ سال از عمر این رسانه تأثیرگذار، مردم در استان‌های مختلف کشور امیدوارند با روی کار آمدن دولت «وفاق ملی» بار دیگر رسانه دولت با ابتکار عملی که در دوره‌های مختلف بارها شاهد آن بوده‌ایم، بتواند یک‌بار دیگر به دوران طلایی خود بازگردد و با انتشار اخبار امید بخش زمینه تعالی و بالندگی استان‌ها را در سایه هنرنمایی رسانه و وفاق ملی مهیا کند.



برای من که ۳۰ سال روزنامه ایران را در سیستان و بلوچستان همراهی کردم، تأثیر شنیده شدن صدای مردم محروم‌ترین استان کشور و شهروندان دور دست‌ترین نقاط ایران در روزنامه دولت را به معنای واقعی می‌دیدم و حس می‌کردم

# چراغ راهی برای اعتلای نام وطن

فرزاد ملازاده

روزنامه‌نگار / سرپرست روزنامه ایران در آذربایجان شرقی

سال ۱۳۷۳ اتفاق بزرگی در مطبوعات ایران روی داد. تولد روزنامه ایران به عنوان یک روزنامه دولتی و پرتیراژ باعث شد قطب جدیدی در مطبوعات سراسر کشور ایجاد شود.

انتشار دقیق اخبار بخصوص اخبار قوه مجریه در روزنامه ایران باعث شد اکثریت مردم به عنوان یک روزنامه مرجع با منابع دقیق به سراغ ایران بیایند و به نوعی ایران خوان شوند. این اتفاق باعث شد نویسندگان و خبرنگاران روزنامه ایران احساس مسئولیت بیشتری نسبت به مخاطبان خود داشته باشند و این زمینه‌ساز ارتقاء محتوایی روزنامه ایران شد.

روزنامه ایران به عنوان یک روزنامه کثیرالانتشار در استان آذربایجان شرقی نقش غیرقابل انکاری در افکارعمومی داشته است بخصوص در جریان انتخابات چند سال اخیر مردم استان برای اطلاع دقیق از چندی و چون جریان انتخابات از روزنامه ایران به عنوان مرجع خبری موثق خود استفاده کرده‌اند.

در وقایع حمله ناجوانمردانه رژیم اسرئیل به غزه، این روزنامه ایران بود که تمامی اخبار مربوط به این فاجعه انسانی را تحت پوشش قرار داده بود و مردم استان آذربایجان شرقی با پیام‌های خود به دفتر سرپرستی از حمایت‌های این روزنامه نسبت به مردم مظلوم فلسطین ابراز رضایت و خشنودی می‌کردند.

در ماجرای تلخ سقوط بالگرد ریاست جمهوری در منطقه ورزقان از همان لحظات اول همکاران این روزنامه در حال

انعکاس اخبار به مخاطبان خود بودند و روزنامه ایران در آن روزها به عنوان روزنامه دولت توانست بسیاری از خبرهای واقعی و غیرفیک را به اطلاع خوانندگان خود برساند.

همین موضوع‌ها باعث شده است که روزنامه ایران مسیر درستی را برای ارتباط با مخاطبان در پیش بگیرد و طبق نظرسنجی‌هایی که دفتر سرپرستی استان در بین مخاطبان ایران انجام داده است، بالای ۹۰ درصد مخاطبان این روزنامه را یک رسانه مورد اعتماد و قابل قبول انتخاب کرده‌اند.

رسالت خطیر روزنامه‌هایی همچون ایران در این روزها که رسانه‌ها و بولتن‌های بیگانه با تمام توان خود در صدد انعکاس اخبار غیرواقعی علیه کشور عزیزمان هستند، بیش از پیش نمود پیدا



انتشار دقیق اخبار بخصوص اخبار قوه مجریه در روزنامه ایران باعث شد اکثریت مردم به عنوان یک روزنامه مرجع با منابع دقیق به سراغ «ایران» بیایند و به نوعی ایران خوان شوند



«ایران» صدای اقوام و مذاهب در رسانه

## وفاق یعنی ایران فقط تهران نیست

مهداد خوشکامقدم

روزنامه‌نگار و خبرنگار سابق روزنامه ایران در آذربایجان شرقی

در روزگاری که به واسطه رسوب تفکرات تمرکزگرایانه باقیمانده از رژیم پهلوی، چشم رسانه‌های سراسری در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به پایتخت دوخته شده، روزنامه ایران از اوایل دهه ۸۰ در یک سنت شکنی قابل تقدیر با تقویت تیم «ایران زمین» چتر خود را در سراسر کشور گستراند.

در تاریخ ۱۷۰ ساله مطبوعات ایران بسیاری از نشریات آمده و رفته‌اند اما روزنامه‌هایی در اذهان عمومی ماندگار شده‌اند که با نوآوری و اقدامات ابتکاری، امضای خود را در این راه پرفراز و نشیب ماندگار ساخته‌اند.

روزنامه در اوایل دهه ۸۰ بود که با به‌کارگیری خبرنگاران در تمام مراکز استانی، به معنای واقعی کلمه، عنوان روزنامه ایران را معنا بخشید.

در ایامی که فعالیت خبری در شهرستان‌ها با مشکلات بسیاری همراه بود، این روزنامه با جذب خبرنگاران برجسته شهرستانی، برگزاری دوره‌های آموزشی مداوم، حمایت‌های مالی و تمرکز بر تولید مطالب غیردولتی و برجسته‌سازی ویژگی‌های اقوام سراسر کشور، سبک خاص خود را در عرصه روزنامه‌های کشور بنیان نهاد.

جالب اینکه با گذشت زمان، رقابت بین خبرنگاران ایران

در مراکز استان‌ها بالا گرفت و هر استان تلاش داشت با تولید گزارش‌های جذاب، بکر و البته مبتنی بر شرایط اجتماعی و فرهنگی منطقه خود، صفحه ایران زمین را زینت بخشد؛ البته در کنار حمایت مدیرمسئول و سردبیر وقت، حضور تیم قوی، جامع‌نگر و دلسوز در رأس این سرویس نیز از دیگر دلایل توفیق



روزنامه ایران در آن ایام بود.

طولی نکشید که «ایران زمین» جای خود را در سراسر کشور باز کرد به طوری که علاوه بر مردم عادی، مسئولان ارشد استانی سراسر کشور نیز پیگیر مطالب و گزارش‌های منتشر



# روزنامه‌نگاری از دیروز تا امروز

محمود غلامی

سرپرست ایران در غرب استان تهران



✓  
امروز انتظار و مطالبه مردم از روزنامه دولت همان رویکرد دوران اصلاحات است؛ یعنی انتشار اخبار و روایتگری حرفه‌ای با رعایت اصل صداقت و امانتداری. تأمین حقوق شهروندی و رعایت اصل بی‌طرفی؛ کاری که در عصر تنوع و تکثر رسانه‌های کاغذی و آنلاین و شبکه‌های اجتماعی تلاش و اراده‌ای دوچندان می‌طلبد

دفتر سرپرستی روزنامه ایران در غرب استان تهران از بدو تأسیس روزنامه در بهمن ۱۳۷۳ راه‌اندازی شد و پیگیری اخبار و گزارش‌های منطقه با تأکید بر انعکاس خبرهای مردمی و مشکلات شهرها و روستاها در دستور کار قرار گرفت. با مروری بر گذشته فعالیت روزنامه ایران به نظر می‌رسد دوران اصلاحات به مدیریت مسئولی جناب آقای وصال عصرطلایی و مورد اقبال مردم با فاصله زیاد، در آن دوران بوده است. چاپ خبرهای انتقادی و انعکاس صدای مردم در رسانه دولت و تأثیرگذاری بر روند خدمات‌رسانی دستگاه‌های اجرایی و اصلاح و بهبود عملکردها مورد توجه مردم، مخاطبان و خوانندگان روزنامه بود به طوری که تماس‌های مردمی بر پیگیری رسانه‌های مشکلات‌شان، نشان از اقبال، اثرگذاری و رویکرد مردم به این رسانه داشت.

کمبود نفت برای سوخت زمستانی مردم در اوایل دهه هشتاد از جمله خبرهای روزنامه ایران بود که با چاپ و انتشار آن، زمینه تأمین سوخت و تسریع در گازرسانی به شهریار و ملارد در سال‌های آتی فراهم شد.

نگاهی به آرشیو خبرها و صفحات روزنامه ایران نشان می‌دهد که افول و افت کمی و کیفی و کاهش مخاطب این روزنامه نیز به مقطعی بازمی‌گردد که در روزنامه ایران و بویژه صفحات شهرستان‌های آن، خبر انتقادی دیده نمی‌شد و سمت و سوی خبرها به سمت تعریف و تمجید سوق داشت و مرجعیت خبری بشدت آسیب دیده بود.

امروز نیز انتظار و مطالبه مردم از روزنامه دولت همان رویکرد دوران اصلاحات است؛ یعنی انتشار اخبار و روایتگری حرفه‌ای با رعایت اصل صداقت و امانتداری. تأمین حقوق شهروندی و رعایت اصل بی‌طرفی، کاری که در عصر تنوع و تکثر رسانه‌های کاغذی و آنلاین و شبکه‌های اجتماعی تلاش و اراده‌ای دوچندان می‌طلبد.

روزنامه ایران در دو دهه گذشته و از زمان استاد مرحوم ابراهیم امین‌زاده دبیرگروه شهرستان‌ها تا امروز در پوشش و انتشار اخبار و گزارش‌های مردمی، تلاش‌ها و خدمات دولت و به تصویرکشیدن معضلات و کمبودهای شهرها و روستاهای استان تهران همچون بحران آب شرب و کشاورزی شهریار، معضلات ناشی از مهاجرت بی‌رویه، آلاینده‌های صنایع و معضلات زیست محیطی شهرستان قدس، خشکسالی و نابودی باغ‌های کشاورزی، مترو غرب استان تهران، ساخت وسازه‌های غیراصولی در بهارستان و نسیم شهر، کمبود سرانه‌های عمومی و امکانات رفاهی، کمبود فضاهای آموزشی و مدرسه، توسعه طرح‌های رفاهی در اندیشه، ترافیک بغرنج محور باغستان به تهران، حمایت از تولید و بخش خصوصی، گازرسانی به شهرها و روستاها در دولت خاتمی، کمبود نفت در شهرسراسیاب ملارد در اوایل دهه هشتاد و به تصویرکشیدن سفر رؤسای جمهور به مناطق و افتتاح و بهره‌برداری از صدها پروژه کوچک و بزرگ با فراز و نشیب‌هایی فعال، پای کار بوده و این هدفگذاری همچنان ادامه دارد.

روزنامه ایران در عصر رشد تکنولوژی و هوش مصنوعی باید تلاش کند از فناوری‌های نوین، شبکه‌های گسترده اجتماعی، نشریات متنوع و متکثر، رسانه‌های آنلاین و دیجیتال با رویکرد حرفه‌ای در اطلاع‌رسانی و رقابت با سایر رسانه‌ها عقب‌نماند زیرا در غیر این صورت «مخاطب» یعنی بزرگترین سرمایه اجتماعی یک رسانه را از دست خواهیم داد.

امروز مدیریت روزنامه ایران با دولت وفاق ملی است؛ روزنامه‌ای که باید بازتاب صدای مردم و آینده توسعه، وفاق، امیدآفرینی و آینده بهتر برای ایرانیان باشد. چنین باد.

می‌کند و اینجاست که می‌توان با تکیه به روزنامه‌هایی همچون «ایران» از این بزرگه تاریخی و مهم به سلامت بیرون آمد و باعث سربلندی ایران عزیز شد.

استان آذربایجان شرقی به عنوان یک استان صنعتی همواره در رأس اخبار و گزارشات قرار داشته است از همین رو اعضای تحریریه استان سعی کرده‌اند با توجه به رهنمودهای رهبری در زمینه افزایش تولید و اتکا به توان بومی قدم بردارند اما در این راه با مشکلات و چالش‌های بسیاری مواجه بوده‌اند که همین موضوع کار را برای آنها در عرصه صنعت دشوار کرده است.

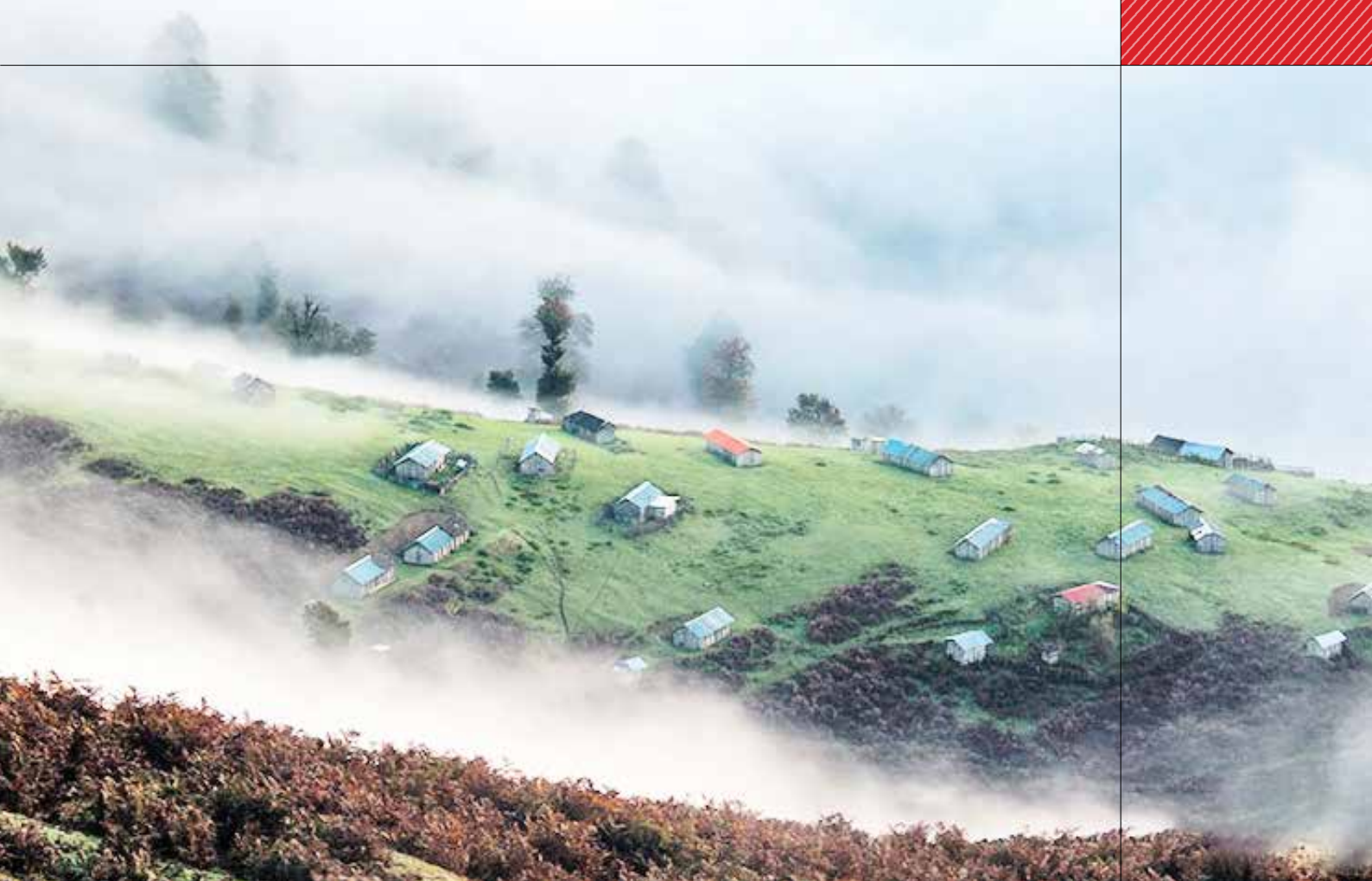
تیم روزنامه ایران در استان آذربایجان شرقی سعی کرده‌اند با تمام کمی‌ها و کاستی‌ها راه را هموار کرده و از سختی‌ها عبور کنند. قطع به یقین همین ایمان به کار در تمام بدنه روزنامه ایران در کل کشور که مرهون رهنمودهای مدیران این روزنامه وزین در مرکز است وجود دارد و این مزیت، «ایران» را تبدیل به یک روزنامه کاملاً متفاوت با سایر روزنامه‌های کثیرالانتشار کرده است.



شده در این سرویس بودند.

با این حال اما به دلیل تأثیرپذیری از تغییرات دولت، «مکتب» روزنامه ایران در نگاه به استان‌ها در طول سال‌های گذشته دچار فراز و نشیب بسیاری شد و با ظهور پدیده‌های جدید چون خبرگزاری‌ها، شبکه‌های اجتماعی و البته رسانه‌های مجازی محلی، جایگاه پیشین کم‌رنگ و ضعیف شد. تجربه رسانه‌های موفق نشان می‌دهد بدون داشتن نگاه ملی و توجه به پتانسیل‌های تمام اقوام ایران زمین، یک جای کار رسانه در سطح ملی می‌لنگد؛ موضوعی که امروز کمتر در رسانه‌های سراسری دیده می‌شود.

روی کار آمدن دولت مسعود پزشکیان با شعار «وفاق ملی» فرصت جدیدی است تا رسانه‌های مانند روزنامه ایران به عنوان ارگان دولت، بار دیگر نگاه خود را به سراسر استان‌های کشور گسترانیده و مفهوم رسانه ملی را معنایی دوباره بخشد.



## چالش تقابل با رسانه‌های مجازی در عصر جدید ارتباطات: «ایران» چگونه دیده می‌شود؟

حسین خانی

روزنامه‌نگار و خبرنگار سابق روزنامه ایران در مازندران

روزنامه ایران جزو اولین نشریات مکتوب کشور است که در زمان ریاست جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی فقید و با حمایت خبرگزاری ایرنا متولد شد.

در آن سال‌ها که هنوز رسانه‌های مجازی جان نگرفته بودند تکنولوژی‌های جدید ارتباطی مانند امروز همه‌گیر نشده بود، این دست رسانه‌ها مخاطبان و خوانندگان زیادی داشتند. گزارش‌ها و اخبار انتشار یافته در روزنامه ایران آن زمان چنان جذابیتی برای مردم داشت که در دوره‌ای تیراژ روزنامه به بیش از ۵۰۰ هزار نسخه رسیده بود و حتی تا یک میلیون نسخه نیز قابلیت چاپ و انتشار داشت.

اما این روزها هر گوشی تلفن همراه یک خبرگزاری شده و تسهیل در دسترسی به اطلاعات و سرعت در رسیدن به اخبار باعث تنگ‌تر شدن میدان حضور رسانه‌های مکتوب شده است.

در این میان روزنامه ایران نیز از این آسیب

بی‌بهره نمانده است. هزینه‌های مربوط به چاپ و انتشار نیز مزید بر علت شده تا امکان انتشار با تیراژ بالا فراهم نباشد. شاید پراهمیت‌ترین فرصتی که برای فعالان در عرصه رسانه‌های مکتوب باقی مانده است، امکان پرداختن به گزارش‌های تحلیلی باشد که معمولاً در فضای مجازی این مهم میسر نیست.

روزنامه ایران نماد و ارگان هر دولتی است که بر رأس

هرم قوه مجریه قرار می‌گیرد و سیاست‌هایش بر اساس دیدگاه‌های همان دولت تغییر می‌کند. این روزها به نظر می‌رسد تأثیرگذاری روزنامه ایران در میان مخاطبانش روند کاهشی داشته و بنا بر همین، اداره کنندگان آن نیز با کاهش تیراژ و چشم‌پوشی از برخی نشریات مؤسسه مطبوعاتی ایران مانند «ایران زمین» که در سال‌های قبل شاهد استقبال مردم در استان‌های مختلف از آن بودیم، به راه‌اندازی ایران آنلاین روی آورده‌اند تا از قافله اطلاع‌رسانی جا نمانند. به هر ترتیب این روزنامه در حالی به ایام سالروز تأسیس خود گام می‌گذارد که آفتاب حضور رسانه‌های مکتوب هر روز کم‌سوتر از گذشته می‌شود و در سطح جهانی نیز با تأسی از همین گرایش‌ها برخی از رسانه‌های مکتوب جای خود را به فعالیت‌های مجازی داده‌اند. در این برهه، «ایران» ارگان مکتوب و سخنگوی دولت چهاردهم که بروفاق ملی توجه دارد بیش از پیش نیاز به توجه دارد، زیرا در صورت ادامه این روند شاید بزودی شاهد غروب خورشید عمرش «ایران» باشیم. یک رسانه برای آنکه دیده شود باید مخاطب و نیازها و خواسته‌هایش را ببیند. روزهای اوج «ایران» به زمانی برمی‌گردد که این رسانه جدای از وجهه و جایگاه رسانه دولت بودن، نیازهای مخاطبان مردمی را می‌دید و بر همین اساس بر شعار «ایران» تهران نیست، تأکید داشت. حوزه استان‌ها همچنان از حوزه‌هایی است که روزنامه ایران برای دیده شدن باید آن را ببیند و مسائل و مشکلات این مناطق در رسانه دولت برجسته شود.





ایران



بازنمای  
اجتماعی و  
سیاسی

## روزنامه ایران؛ بوق یا رسانه دولت؟

بگیریم، روزنامه ایران باید کارکرد روابط عمومی داشته باشد، یعنی:

- ابزاری باشد که بر شیوه تصمیم‌گیری دولت اثر بگذارد.  
- دولت ذی‌نفعانی دارد (که به گستردگی کل جامعه است) و روزنامه باید ابزاری برای شناسایی روابط و منافع متقابل بین دولت و ذی‌نفعانش باشد.

- روزنامه باید به تصمیم‌گیری دولت از طریق ارائه اطلاعاتی که با روش‌های اخلاقی و قابل اعتماد حاصل شده‌اند، کمک کند. کارکرد اطلاع‌رسانی روزنامه نیز می‌تواند در خدمت تصمیم‌گیری دولت باشد و این کارکرد نیز باید با روش‌های اخلاقی صورت گیرد.

- سرجمع کارکرد این ابزار روابط عمومی باید بر اعتبار و خوشنامی سازمان دولت بیفزاید.

سؤال مهم پیش روی دولت، سیاستگذاران خط‌مشی رسانه‌ای روزنامه ایران و مدیران روزنامه این است که چگونه می‌خواهند کارکردهای روزنامه را با چنین تعریفی از نسبت روزنامه ایران به عنوان بخشی از روابط عمومی دولت تطبیق دهند؟

ادامه نظام مفهومی‌ای که برای صورت‌بندی و چهارچوب‌بندی کارکرد روزنامه ایران ارائه کردم به دو مقوله اعتماد و بی‌طرفی مربوط می‌شود. کارکرد روزنامه ایران باید بی‌طرفانه باشد.

منظورم این نیست که این روزنامه نمی‌تواند بازتاب‌دهنده فعالیت دولت یا اطلاع‌رسانی مؤثر جهت‌گیری، تصمیمات و اقدامات دولت باشد، بلکه منظور این است، روزنامه ایران که با ذی‌نفعان دولت در ایران ارتباط دارد، و تعداد این ذی‌نفعان به گستردگی ایران است، باید سطح بسیار بالایی از بی‌طرفی در بررسی موضوعات، اطلاع‌رسانی، بازتاب دادن اخبار مربوط به ذی‌نفعان، و ارائه تحلیل‌ها و متون و تصاویر را از خود بروز دهد. فضیلت دولت در بی‌طرفی به هنگام اجراست. بی‌طرفی دولت در تصمیم‌گیری معنا ندارد. هر دولتی طرفدار دیدگاه، سیاست‌ها یا جهت‌گیری‌هایی است اما فضیلتش در این است که تصمیمات را بی‌طرفانه اجرا کند. روزنامه ایران به عنوان بخشی از روابط عمومی دولت، بازوی ارتباطی و اطلاع‌رسانی این بی‌طرفی در اجراست.

نکته نهایی اینکه ترکیب ایفای کارکردهایی که روزنامه ایران در مسیر تبدیل شدن به بخش مؤثری از روابط عمومی دولت ایفا می‌کند، باید مولد اعتماد باشد. روزنامه ایران باید به گونه‌ای عمل کند که هم خودش رسانه‌ای قابل اعتماد باشد و به تقویت مرجعیت رسانه‌ای داخل کشور کمک کند، و هم حرکت سازمان دولت به سمت اعتمادسازی با جامعه را تقویت کند. رسانه و دولت قابل اعتماد می‌تواند محصول نهایی عملکرد روزنامه ایران باشد. بدیهی است اعتمادسازی به غیر از عملکرد رسانه‌ای، محصول کارکردی بودن، حل مسأله و سایر کیفیات دولت نیز هست اما مهم این است که روزنامه ایران چگونه خود بخشی از این عوامل اعتمادساز و مولد قدرتی رسانه‌ای برای واداشتن بقیه اجزا و کارکردهای دولت برای حرکت به سمت اعتمادسازی است. روزنامه‌ای که بخواهد رسانه دولت باشد نه بوق دولت، باید نظریه و نظام مفهومی مشخصی را راهنمای عمل خود قرار دهد که برداشت مدرن از روابط عمومی، بی‌طرفی دولت و اعتمادسازی را مدنظر قرار دهد.



محمد فاضلی  
جامعه‌شناس

سالگرد تأسیس و انتشار روزنامه ایران است و به این مناسبت می‌خواهم از زاویه سه مفهوم دولت، اعتماد و روابط عمومی به بایسته‌ها و شایسته‌های روزنامه ایران بپردازم و همان‌گونه که از عنوان مطلب روشن است، تفاوت رسانه دولت را با بوق دولت آشکار کنم. قضاوت درباره اینکه روزنامه ایران در چه زمان‌هایی به صورت بوق دولت عمل کرده و چه زمانی

رسانه دولت بوده، موضوعی تجربی است و به پژوهش نیاز دارد. اما هدفم بیشتر نظروزی درباره چهارچوبی است که می‌تواند بر دوران جدید فعالیت روزنامه ایران در دولت چهاردهم حاکم باشد.

مفهوم «بوق دولت» را در دو معنا به کار می‌برم: معنای اول، بوق به معنای ابزاری است که سردسته‌های تشویق تیم‌های ورزشی در ورزشگاه‌ها در دست می‌گیرند و هدفشان از دمیدن در بوق، تهییج طرفداران، ساکت کردن صدای تیم رقیب و بزرگ‌نمایی عملکرد تیم خودی است به نحوی که سبب تقویت روحیه شود. معنای دوم بوق، ابزاری در خودروها و وسایل نقلیه است که به عابران یا سایر خودروها هشدار می‌دهد وسیله‌ای در حرکت وجود دارد و باید آن را در نظر بگیرند. این بوق دومی، بیشتر به کار اعلام موضع می‌آید. روزنامه ایران در هر

دو معنای بوق می‌تواند وجود داشته باشد، یعنی بوقی که تیم خودی (دولت مستقر) را تشویق می‌کند، اعضای تیم خودی را به هیجان می‌آورد و از آن برای ترساندن یا هشدار دادن به بقیه حاضران در عرصه سیاست هم می‌توان استفاده کرد. این بوق می‌تواند اعلام موضع هم بکند. اما به گمان من این کارکرد را برای روزنامه ایران قائل شدن، در شأن نام آن هم نیست چه رسد به اینکه کارکردش باشد.

من ترجیح می‌دهم روزنامه ایران و کارکردش در راستای سه مفهوم دولت، اعتماد و روابط عمومی و فضیلت‌های مربوط به آنها تعریف شود. اول پرسیم فضیلت دولت در چیست؟ برای بحث من کفایت می‌کند که بگوییم فضیلت دولت در: ۱. تولید کالای عمومی، ۲. ارتقای ظرفیت حل مسأله‌های جامعه، و ۳. بی‌طرفی در اجرای قوانین و تصمیمات، است. ذی‌نفعان دولت هم در رابطه با همین سه مقوله تعریف می‌شوند. ذی‌نفعان کسانی هستند که تولیدکننده و مصرف‌کننده کالای عمومی‌اند؛ مسائلی دارند که دولت باید آنها را حل کند یا ظرفیت حل مسأله همبسته جامعه-حکومت برای حل آن مسأله‌ها را ارتقا دهد؛ و درست این است که دولت در گفتار و رفتارش بالاخص در اجرای قوانین و تصمیمات نسبت به همه ذی‌نفعان بی‌طرف باشد. سؤال این است که روزنامه ایران اگر بخواهد رسانه دولت باشد، نقش خود را در قبال این سه مقوله چگونه باید تعریف کند. پاسخ دادن به این سؤال، ما را با مفهوم روابط عمومی درگیر می‌کند.

انجمن بین‌المللی روابط عمومی تعریفی از روابط عمومی ارائه کرده است با این مضمون «شیوه‌ای از مدیریت تصمیم‌گیری است که وظیفه آن ایجاد روابط و منافع متقابل سازمان‌ها و ذی‌نفعان‌شان، بر اساس ارائه اطلاعات و از طریق روش‌ها و ابزارهای ارتباطی قابل اعتماد و اخلاقی است، که حفظ اعتماد ذی‌نفعان و محافظت و ارتقای اعتبار و خوشنامی سازمان را نیز دنبال می‌کند.» اگر دولت را سازمان در نظر



روزنامه ایران  
و کارکردش در  
راستای سه مفهوم  
دولت، اعتماد  
و روابط عمومی  
و فضیلت‌های  
مربوط به آنها  
تعریف می‌شود.  
اول پرسیم  
فضیلت دولت  
در چیست؟  
برای بحث من  
کفایت می‌کند که  
بگوییم فضیلت  
دولت در: ۱. تولید  
کالای عمومی، ۲.  
ارتقای ظرفیت  
حل مسأله‌های  
جامعه، و ۳.  
بی‌طرفی در  
اجرای قوانین و  
تصمیمات، است



## الگو برداری از روزنامه «ایران»

هر دوره‌ای که مدیرعامل و شرایط سیاسی جامعه تغییر می‌کرد، طبیعتاً یکسری تغییرات نیز در عملکرد و سیاستگذاری روزنامه ایران به وجود می‌آمد. در دوره‌های مختلف هر تغییری که در کشور اتفاق می‌افتاد، روزنامه ایران نیز تحت تأثیر آن تغییرها و سیاست‌ها بوده است. روزنامه ایران از لحاظ حضور در رسانه، یک کار حرفه‌ای انجام می‌دهد و سعی می‌کند موضع گیری‌ها و سیاستگذاری‌های خود

را براساس سیاست‌هایی که ابلاغ شده تعریف کند. به همین خاطر از لحاظ حرفه‌ای توانمند است. این روزنامه همچنین در نگارش مقالات، طراحی صفحه‌ها و گزارش‌ها فعالیتی حرفه‌ای دارد اما عدم استفاده و استقبال احتمالی مردم به خاطر فناوری است؛ فناوری موجب شده که تیراژ مطبوعات به طور کلی کاهش پیدا کند و همه روزنامه‌های مکتوب تحت تأثیر این مشکل قرار گرفته‌اند.

«ایران» روزنامه‌های جهت‌دار است که حرفی برای گفتن دارد و با هر تغییر و تحولاتی که در دولت اتفاق افتاده، این

روزنامه سعی کرده اثرگذار باشد. همچنین روزنامه ایران الگو بوده است. به عنوان مثال تعدادی از روزنامه‌ها از کاریکاتور صفحه آخر، گزارش‌های روز و تنظیم مقالات آن الگو برداری کرده‌اند چرا که در روزنامه ایران همه روزنامه‌نگاران کار حرفه‌ای انجام می‌دادند. من خاطر هست در آن زمان روزنامه‌نگارانی از روزنامه ایران، در دانشکده خبر دوره آموزشی دیدند که این نشان می‌دهد روزنامه ایران سعی می‌کند اصول گزارش نویسی و خبرنگاری را رعایت کند. پیرو آن روزنامه‌های دیگر هم سعی داشتند طبق همین روال پیش بروند. بنابراین نمی‌خواهم بگویم افراط و تفریط وجود نداشته اما اقدامی که همه روزنامه‌ها دارند این است که ابتدا هدفگذاری و سپس موضع خود را مشخص می‌کنند. روزنامه ایران از لحاظ اصول خبرنگاری تکنیک‌ها را رعایت می‌کند. مابقی روزنامه‌ها هم از این روزنامه به همین شیوه الگو برداری کردند.

## روزنامه‌ای آرام و معتدل به نام «ایران»

در ابتدای نشر روزنامه‌ای از جمله «همشهری» که سابقه بیشتری نسبت به روزنامه ایران داشت و پیش‌تر منتشر می‌شد، در سپهر رسانه‌ای روزنامه‌های مکتوب قرار داشت. این موضوع به دو امر بستگی داشت اول اینکه در آن زمان روزنامه‌ها عموماً در ساعت بعد از ظهر منتشر می‌شدند ولی روزنامه همشهری و ایران آغازگر انتشار روزنامه در ابتدای صبح بودند، ویژگی دوم رنگی بودن روزنامه همشهری و ایران در آن زمان اتفاق جدیدی بود.

یکی از کارهایی که روزنامه ایران در ابتدای فعالیت خود انجام داد این بود که با چاپ رنگی، روزنامه‌های آن زمان را از خاکستری به رنگی تبدیل کرد، این ویژگی به تدریج بر انتشار سایر روزنامه‌ها تأثیر گذاشت و همه روزنامه‌ها رنگی و صبحگاهی شدند.

بخش دومی که در روزنامه ایران مهم واقع شد، نگاه تازه، رنگی و متنوع به رویدادهای جامعه بود. گرچه روزنامه ایران منتسب به دولت‌ها بوده و هست اما به

هر حال از یک استدلال نسبی هم برخوردار بود و نسبت به مسائل پیرامونی، مطالبات مردم و آنچه که در جامعه وجود دارد منفصل نبوده و واکنش نشان داده است. به این ترتیب روزنامه ایران همواره مطالبات مردم را پیگیری کرده و ناشر بخش‌هایی از مطالبات مردم و بحران‌هایی شد که جامعه درگیر آن بوده است؛ اینها ویژگی‌های مهم روزنامه ایران است. حتی در دوره حسن روحانی رئیس جمهوری اسبق رویکرد روزنامه پویا بوده است. در دولت شهید رئیسی نیز روزنامه ایران سعی کرد روحیه نجیب خود را حفظ کند و این به نظر من اتفاق فرخنده‌ای بود. در مجموع روزنامه ایران روزنامه آرام و معتدلی است، تا کنون نیز توانسته آن اعتدال و آرامش سابق خود را حفظ کند. اهل دعوا و مرافعه نیست و مطالبات مردم را به آرامی بررسی و منتقل می‌کند.



فریدون صدیقی

مدرس و چهره برجسته روزنامه‌نگاری



علی اصغر کیا

رئیس دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی



صدیقی:

یکی از کارهایی که روزنامه ایران در ابتدای فعالیت خود انجام داد این بود که با چاپ رنگی، روزنامه‌های آن زمان را از خاکستری به رنگی تبدیل کرد، این ویژگی به تدریج بر انتشار سایر روزنامه‌ها تأثیر گذاشت و همه روزنامه‌ها رنگی و صبحگاهی شدند



## «ایران» را تنها برای ایران بخواهیم

«ایران» یکی از روزنامه‌های پیشگام در صنعت روزنامه نگاری کشور است. این موضوع خود را از چند جهت نشان می‌دهد که مهم‌ترین آن، در بحث فنی است. «ایران» در این مقوله توانسته بسیار خوب عمل کند و چه در همراهی با روزنامه‌های دیگر و چه در تقابل با آنها به خوبی ظاهر شده است. آنچنان که توانسته در این مسیر، سطح روزنامه نگاری در ایران را تا حدود زیادی ارتقا دهد.

اما بحث اصلی من بر سر محتوای این روزنامه است. وضعیت پارادوکسیکالی که «ایران» از آن برخوردار است، من را به عنوان یک خواننده، ناامید کرده است. اساساً روزنامه ایران باید در مورد ایران باشد. همچون روزنامه شرق که در مورد شرق است و همشهری که در مورد همشهری‌هاست. همچون روزنامه‌های دیگری که اسامی‌شان به این دلیل انتخاب می‌شوند که قرار است سوگیری و جهت‌گیری خاصی را دنبال کنند و این‌گونه هم رفتار می‌کنند. در طول ۳۰ سالی که از عمر روزنامه ایران می‌گذرد، این روزنامه بیشتر دچار ابهام شده و وضعیت پارادوکسیکال خود را ادامه داده است. به بیان ساده‌تر، این روزنامه بیشتر نماینده ساحت سیاسی در جامعه ایران بوده است، تا نماینده جامعه در روزنامه ایران. این

همان چیزی است که فضای سیاسی آن را مورد غفلت قرار داده و دامن ما و جامعه ایران را گرفته است.

از همین رو پیشنهاد این است که دوستان در روزنامه ایران، ایران را از منظر ایران بنگرند نه از منظر یک گروه سیاسی و گروه وابسته به دولت‌ها.

روزنامه ایران نماینده دولت است و سوگیری دولت را در عرصه سیاست و فرهنگ و جامعه و... دنبال می‌کند. او می‌تواند روزنامه دیگری باشد. مثلاً نامش را «دولت» بگذارند. نه اینکه آن را ایران بخوانند. پس می‌بینید که «ایران» ناخواسته تبدیل به روزنامه دولت شده است.

چاره چیست؟ به نظر نگارنده باید درخواست تأسیس روزنامه‌ای

به نام دولت داده شود، تا روزنامه ایران بتواند کار خود را پیش ببرد. اما حالا چه کاری می‌توان انجام داد؟ یکی از این موضوعات، دولت در ایران و دیگری، اتفاقاتی است که در ایران می‌افتد. در ایران معاصر با اتفاقات عجیب و غریبی روبه رو هستیم که معمولاً به طور پراکنده به آن می‌پردازیم. یکی از این مسائل بحران محیط زیست است که زیرمجموعه‌هایی همچون آلودگی هوا، ریزگردها و آب و... را شامل می‌شود. تمرکز و تراکم در شهرها که مجموعه‌ای از حوادث را ایجاد کرده است هم از دیگر مسائل مورد نظر است که در روزنامه‌ای به نام ایران به طور جدی می‌تواند به

عنوان یک خط حرفه‌ای دنبال شود.

مسأله بعدی هم گذشته ایران و تحولات آن،

ایران و نیروهای اجتماعی و آینده ایران است.

موضوع دیگر نوع استقرار جامعه ایرانی در ایران و

یا نوع رابطه نظام سیاسی با جامعه و ایران است. همین موضوع

می‌تواند موجب قبض و بسط مفهوم ایران باشد.

چه خوب است که یک بازبینی از خودمان در این ۳۰ سال داشته

باشیم و از خودمان و دیگران دعوت کنیم و ببینیم روزنامه

دولت را تأسیس کرده و «ایران» را تنها برای ایران بخواهیم یا نه.



تقی آزاد ارمکی

جامعه‌شناس



**روزنامه ایران  
نماینده دولت  
است و سوگیری  
دولت را در عرصه  
سیاست و فرهنگ  
و جامعه و...  
دنبال می‌کند. او  
می‌تواند روزنامه  
دیگری باشد.  
مثلاً نامش را  
«دولت» بگذارند.  
نه اینکه آن را  
ایران بخوانند.  
پس می‌بینید که  
«ایران» ناخواسته  
تبدیل به روزنامه  
دولت شده است**





# ایران



# گزارش‌های جریان‌ساز

# تیرهای پر مخاطب روزنامه ایران

راضیه خونی

اینجا تحریریه روزنامه ایران است؛ تحریریه‌ای که قدمتش به ۳۰ سال قبل برمی‌گردد، ولی هنوز امید و زندگی در آن موج می‌زند. اولین بار یک بهمن‌ماه ۱۳۷۳ بود که اولین شماره روزنامه ایران با تیتر «به میان شما آمدیم!» روی پیشخوان دکه‌ها جا گرفت. تحریریه ایران از آن زمان تا امروز زیرسقف خود، خبرنگاران زیادی را در دل خود جای داده است تا از خواسته‌ها و انتظارات مردم بنویسند؛ ماجرای که هنوز ادامه دارد. در همین مدت نه چندان کوتاه، اشک‌ها و لبخندهای زیادی در تحریریه ایران جاری شده است. خبرنگارانی که آمدند، نوشتند و گاه غریبانه رفتند، اما آثارشان در آرشیو این روزنامه ماندگار شد. رفتن به آرشیو روزنامه ایران مثل تجربه سفری به اعماق تاریخ است؛ سفری به دورانی که هنوز روزنامه‌های مکتوب در سراسر جهان حرف اول را می‌زدند و هیچ رقیبی به گرد پایشان نمی‌رسید. دورانی که هنوز پای شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی به انتشار خبریاز نشده بود، روزگاری که خواننده با اشتیاق کاغذ کاهی روزنامه‌ها را ورق می‌زد.



و تحقیقات محسوب می‌شوند، پس برای کشف رویدادهای جنجالی از دهه ۷۰ تا کنون با ما همراه شوید؛ هرچند که به دلیل محدودیت فضا نمی‌توان به تمامی رویدادها در این مطلب اشاره کرد.

## سیاسی و اقتصادی

نخستین شماره روزنامه ایران، اول بهمن‌ماه ۱۳۷۳ با عنوان «به میان شما آمدیم!» به انتشار انتظارات مردم از روزنامه ایران پرداخت و از خواسته‌های یک دانشجو، یک کارمند و یک نمازگزار روی جلد نوشت: «مواضع دولت دقیق بیان شود»، «بیشتر به هنر و ادبیات پرداخته شود» و «برای رضای خدا بنویسید». اولین شماره درباره «رنج غربت در کنار دیوارهای سرد غرب» و از جزئیات «درگذشت مهندس مهدی بازرگان» نوشت. مسائل اقتصادی مهم آن روز هم از قلم نیفتاد:

از اولین روز بهمن‌ماه ۱۳۷۳ تاکنون به میان شما آمدیم تا پل ارتباطی مهمی میان دولت و ملت باشیم. خبرنگاران از همان روز تاکنون، گوش شنوا برای شنیدن دغدغه‌های مردم شده‌اند تا صدای‌شان را به دولتمردان برسانند و با رساندن خبرها به مردم جریان‌سازی کنند. امروز دقیقاً سه دهه از تاریخ تولد «ایران» می‌گذرد؛ درست ۳۰ سال با بوی جوهر و صفحات کاهی میهمان خانه‌های شما بودیم. اکنون می‌خواهیم برخی لحظات فراموش‌نشدنی را دوباره احیا کنیم؛ با سفری به دنیای خبرهای جنجالی از دهه ۷۰ تاکنون. آیا شما هم دوست دارید در میان صفحات خاک‌خورده روزنامه‌های قدیمی غوطه‌ور شوید و به یادآورید که در منطقه یا شهر و کشور شما چه اتفاقات خاصی رخ داده است؟ این صفحات بخش‌های مهمی از تاریخ و آینده را روایت می‌کنند. همان‌طور که می‌دانیم روزنامه‌های قدیمی منبع مهمی برای اطلاعات

بهمن‌ماه ۱۴۰۳ ۱۰۲

ایران



«جزئیات برنامه تولید ۱۰۵ هزار خودرو اعلام شد»، «بهره‌برداری از دو نیروگاه بادی برای اولین بار در کشور». از رخدادهای مهم دهه هفتاد درگذشت یادگار امام (ره) بود که ایران با تیتیر «ستاره‌ای بر شانه‌های محزون شهر- ۱۳۷۳/۱۲/۲۷» از مراسم تشییع پیکر مطهر حجت‌الاسلام حاج سیداحمد خمینی نوشت.

«حضور سردار سازندگی در عرصه بالندگی دانش فنی ایران» و «رئیس جمهوری: ایران مرکز بزرگ تولید و صادرات روی، در نیاست» عناوین مهمی در ۱۳۷۶/۱/۳۱ بودند که از حضور مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در مراسم بهره‌برداری کارخانه روی در زنجان خبر می‌داد. اما «انتخابات ریاست جمهوری تبدیل به نمایشی از شکوه همبستگی ملی شد / دیروز همه به صحنه آمدند» و «رهبر فرزانه انقلاب: هیچ کس برای من آقای هاشمی رفسنجانی نخواهد شد»؛ از عناوین صفحه اول روزنامه ایران در ۳ خرداد ۱۳۷۶ بود که بر رویداد مهم انتخابات ریاست جمهوری تمرکز داشت. «خاتمی با ۲۰ میلیون و ۷۸ هزار و ۱۷۸ رأی رئیس جمهوری ایران اسلامی شد»؛ عنوان «ایران» در روز پیروزی خاتمی ۱۳۷۶/۳/۳ بود.

«انتخابات ۳۰ میلیونی ستاره درخشان بر پیشانی ملت دارد - ۱۳۷۶/۳/۸» عنوان اول روزنامه ایران بود که به انتشار اظهارات رهبر انقلاب در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی پرداخت. «واعظمو با بحیل الله- سران اسلامی در تهران- ۱۳۷۶/۹/۱۸» تیتیری بود که به تشریح بزرگ‌ترین همایش سران و دولتمردان کشورهای اسلامی در تهران با پیام رهبر معظم انقلاب پرداخت. «دعوت مسلمانان به اتحاد و اقتدار» و «حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: بیایید به حول و قوه الهی از فرصت‌ها بهره بگیریم و به یکدیگر نزدیک‌تر شویم» از عناوین برجسته «ایران» درباره مراسم گشایش نشست سران کشورهای اسلامی در تاریخ ۱۳۷۶/۹/۱۹ بود.

از اقدامات روزنامه ایران که بسیاری از رسانه‌های جهان از آن به عنوان اعتلای حرفه روزنامه‌نگاری در کشور یاد کردند، سرعت و دقت «ایران» به عنوان اولین روزنامه‌ای بود که اخبار حمله امریکا به عراق را منتشر کرد. ۱۳۷۷/۹/۲۸ «ایران» چاپ دوم خود را به پوشش لحظه‌ای این جنگ اختصاص داد که با تلاش همکاران تا ساعت ۴ بامداد به چاپ رسید و صبح پنجشنبه روی کیوسک‌ها رفت.

از رویدادهای مهم سیاسی و فرهنگی در دوران ریاست جمهوری خاتمی، آغاز گفت‌وگوی تمدن‌ها بود و «ایران» با عنوان «ابتکار خاتمی، پیروزی صلح از تصویب طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها در سازمان ملل متحد- ۱۳۷۷/۸/۱۶» به آن پرداخت. «گفت‌وگوی دو تمدن بزرگ در رم - ۱۳۷۷/۱۲/۱۹» هم عنوان برجسته درباره سفر خاتمی به کشور ایتالیا بود. «جهان در انتظار دیدار خاتمی و پاپ - ۱۳۷۷/۱۲/۳۰» از دیگر رویدادهای آن برهه بود که در این دیدار خاتمی از تلاش برای ساختن چهره‌ای شفاف و روشن از قرآن سخن گفته بود. از دیگر اقدامات قابل توجه دولت خاتمی، راه‌اندازی قطار سریع‌السیر برقی تهران - کرج بود که «ایران» با عنوان «قطار شهری راه افتاد - ۱۳۷۷/۱۲/۱۷» از اهمیت این رویداد نوشت.

«تصمیم‌های مهم دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی» در روز ۱۳۷۸/۴/۲۰ مهم‌ترین عنوان روزنامه بود که به تشریح جزئیات جلسه فوق‌العاده شب قبل پیرامون حوادث کوی دانشگاه تهران پرداخت و از گسترش اعتراض‌های دانشجویی و بیانیه‌های گوناگون در اعلام همبستگی با دانشجویان و محکوم کردن موج خشونت خبر داد. از دیگر تیترهای برجسته آن روز «استعفاي دسته‌جمعی وزیر فرهنگ و آموزش عالی و رؤسای دانشگاه‌های شهر تهران»؛ «در صورت ادامه توقیف

روزنامه سلام، روزنامه‌نگاران و کارکنان نشریات یک روز قلم‌ها را بر زمین می‌گذارند» و «سرتیپ نقدی به ۸ ماه زندان محکوم شد» با روتیتر برگزاری دادگاه نظامی بود. «توبیخ فرمانده ناحیه انتظامی تهران، عزل سرتیپ احمدی و معاون وی»، «دستور شناسایی و برخورد قانونی و قاطع با گروه‌های فشار صادر شد»، «واکنش‌های آیات عظام و رئیس جمهوری در برابر حوادث دانشگاه»، «اعتراض دانشجویی تبریز به خشونت کشیده شد» و «خاتمی: تا کشف همه ابعاد حادثه کوی دانشگاه به پیگیری ادامه می‌دهم» همچنین «درخواست وزارت ارشاد از روزنامه‌نگاران برای انصراف از اعتصاب» همگی در صدر تیترهای ۲۱ تیرماه ۱۳۷۸ بودند که از حال و هوای جنجالی آن روزها حکایت دارند. از نکات قابل توجه آن روز مطلب صورتی رنگ پایین صفحه اول بود: «به دلیل حجم زیاد اخبار حوادث دانشگاه تمامی آگهی‌های این صفحه حذف شده است.»

«با سخنان خاتمی در سازمان ملل گفت‌وگوی تمدن‌ها آغاز شد» عنوان برجسته ۱۶ شهریور ۱۳۷۹ در صفحه اول بود تا اهمیت این رویداد را به مخاطب نشان دهد. همچنین از وقایع مهم ۱۳ اسفند ۱۳۷۹ «تولید در کارخانه چیت ری بعد از چاپ مسائل این واحد در روزنامه ایران از سر گرفته شد» و عنوان «۶ اولویت واگذاری تلفن همراه در تهران اعلام شد» هستند. تصویر نقشه یک راه آبی در صفحه اول با عنوان «بزرگ‌ترین طرح آبرسانی کشور به اجرا درآمد- ۱۳۸۰/۲/۱۹»؛ از طرح ۷۴۰ کیلومتری انتقال آب از کوهرنگ به شهرها و روستاهای ساحلی خلیج فارس و انتقال سالانه ۲۰۰ میلیون مترمکعب آب رونمایی کرد. از تیترهای مهم ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۰ هم «نمایشگاه مطبوعات؛ جشنواره خلاقیت و تلاش اهل قلم» و «مسجدجامعی: خبرنگاران زیر پوشش پشتیبانی صندوق حمایت نویسندگان قرار می‌گیرند» بود که به گشایش نمایشگاه مطبوعات با حضور احمد مسجدجامعی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی اختصاص داشت.

«گزارش‌های لحظه به لحظه از محل سقوط هواپیما» و «آخرین تماس خلبان هواپیما با برج مراقبت فرودگاه ساری قبل از سقوط در ارتفاعات خرچنگ»؛ در روز ۱۳۸۰/۲/۲۹ از عناوین تکان‌دهنده‌ای بودند که با پیام تسلیت روزنامه «فاجعه غم‌انگیز سقوط هواپیما «یاک-۴۰» را به بازماندگان شهیدان این حادثه تسلیت می‌گوییم» همراه بودند. در این حادثه ناگوار یک گروه خبری از گروه حوادث روزنامه ایران در کنار مأموران تجسس از اولین لحظه اعلام ناپدید شدن هواپیما تا یافتن محل سقوط حضور داشتند. عکس ۱۲ نفر از شهدای این حادثه که دامان، وزیر راه وقت هم در میان آنها بود در صفحه اول به چشم می‌خورد.

«جنگ آغاز شد - ۱۳۸۰/۷/۱۶» عنوانی است که به وقوع انفجارهای مهیب پی‌درپی در کابل و دستور جورج بوش، رئیس جمهوری وقت امریکا برای آغاز حملات به افغانستان اشاره داشت. ماجرای که پای مهاجران افغانستانی را به ایران باز کرد. «نخستین گروه پناهجویان افغانی وارد اردوگاه‌های ایران شدند- ۱۳۸۰/۷/۲۱»؛ عنوان گزارش تخصصی خبرنگار اعزامی «ایران» از مرز افغانستان است که شرایط اردوگاهی در عمق ۸ کیلومتری خاک افغانستان پس از حمله نظامی به این کشور را توصیف کرد.

از مهم‌ترین رویدادهای آن دوران، آغاز حمله نظامی امریکا به عراق در دوره صدام حسین بود. این واقعه آنقدر اهمیت داشت که روزنامه ایران ۱۳۸۱/۱۲/۲۸ در صفحه اول نوشت «در صورت بروز جنگ، ایران در ایام نوروز هر روز منتشر می‌شود». این اتفاق رخ داد و از شبانه دوم فروردین روزنامه ایران هر روز در ایام تعطیل منتشر شد. از رویدادهای مهم ۱۱ فروردین ۱۳۸۲



از اقدامات  
روزنامه ایران  
که بسیاری از  
رسانه‌های جهان  
از آن به عنوان  
اعتلای حرفه  
روزنامه‌نگاری در  
کشور یاد کردند،  
سرعت و دقت  
«ایران» به عنوان  
اولین روزنامه‌ای  
بود که اخبار  
حمله امریکا به  
عراق را منتشر  
کرد. ۱۳۷۷/۹/۲۸  
«ایران» چاپ دوم  
خود را به پوشش  
لحظه‌ای این  
جنگ اختصاص  
داد که با تلاش  
همکاران تا ساعت  
۴ بامداد به چاپ  
رسید و صبح  
پنجشنبه روی  
کیوسک‌ها رفت

▽  
**نخستین گروه  
 پناجویان افغانی  
 وارد اردوگاه های  
 ایران شدند-  
 ۱۳۸۰/۷/۲۱؛  
 عنوان گزارش  
 تخصصی خبرنگار  
 اعزامی «ایران»  
 از مرز افغانستان  
 است که شرایط  
 اردوگاهی در عمق  
 ۸ کیلومتری خاک  
 افغانستان پس  
 از حمله نظامی  
 به این کشور را  
 توصیف کرد**

«بازدید احمد مسجدجامعی وزیر فرهنگ از مؤسسه ایران و تقدیر برای انتشار در ایام نوروز و پوشش اخبار جنگ» بود که در کنار آن عنوان مهم «سران ۳۷ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی در هشتمین نشست سران این سازمان در تهران شرکت کردند» در صفحه اول جلب توجه می کند. «نجف آزاد شد - ۱۳۸۳/۶/۷»؛ تیر مهمی بود که از ابتکار آیت الله سیستانی برای خروج نیروهای امریکایی از نجف خبر داد.

«پرواز آخر- ۱۳۸۴/۹/۱۶» هم تیرتی است که سقوط هواپیمای سی ۱۳۰ و آسمانی شدن ۹۴ خبرنگار، عکاس و پرسنل ارتش را خبر داد؛ روزی که جامعه مطبوعات عزادار شد. آرشبو «ایران» در سال ۱۳۸۵ تقریباً خالی ماند؛ چرا که روزهایی تلخ را پشت سر گذاشت. ماجرای که به خاطر اشتباه یک کاریکاتوریست در صفحه کودک ویژه نامه «روزهای جمعه» ۱۳۸۵/۲/۲۲ رقم خورد و با دستور قضایی روزنامه ۶ ماه توقیف شد، هرچند روزنامه نگاران در مؤسسه حاضر می شدند و حقوقها پرداخت می شد؛ ولی تا ۶ ماه مجوز انتشار خبرها را نداشتند. اما به محض رفع توقیف و بازگشایی، به دلیل جایگاهی که «ایران» در میان مطبوعات کشور داشت، سریع به روزهای اوج بازگشت و با موج جدیدی از مخاطبان مواجه شد. «سفیر ایران در فضا - ۱۳۸۶/۱۱/۱۶» و «ایران به جمع ۱۱ کشور صاحب فناوری پرتاب ماهواره به فضا پیوست» عناوینی در وصف کاوشگر ایرانی بودند که آن روزها در مدار زمین قرار گرفت. همچنین «روز تاریخی ایران با تسخیر فضا - ۱۳۸۷/۱۱/۱۶» با روتیتر «ماهواره امید در مدار قرار گرفت» گزارشی بود درباره پرتاب ماهواره ایرانی «امید» به فضا.

«حماسه تاریخی در روز بزرگ ملت - ۲۳ خرداد ۱۳۸۸»، «شوک رسانه های جهان از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ایران»، عناوین صفحه اول درباره انتخابات ۱۳۸۸ و انتخاب محمود احمدی نژاد بودند. همچنین ایران در روز ۱۳۸۸/۳/۲۴ با عنوان «مشارکت ۸۵ درصدی و رأی ۲۴ میلیونی به رئیس جمهوری منتخب یک جشن واقعی است»، «جمهوری دهم با ۲۴/۵ میلیون رأی احمدی نژاد» و زیرتیتر «وزیر کشور: حاضرم تمامی آرای شمارش شده را برای بررسی در اختیار نامزدها قرار دهیم» به وقایع پس از انتخابات ریاست جمهوری پرداخت. با ادامه ماجراهای انتخابات، روز ۱۳۸۸/۳/۲۷ با تیتر «پاینت علیه آشوبگران بپا خاست» به راهپیمایی مردم در خیابان های مرکزی منتهی به میدان ولیعصر اشاره کرد و اظهارات رهبر معظم انقلاب را یادآور شد: «صاحبان اکثریت و اقلیت آرا با بردباری از رفتارهای خود مراقبت کنند». از عنوان های اقتصادی جالب هم می توان به «نفث را کمتر از ارزش واقعی آن می فروشیم» در روز ۱۳۸۹/۷/۶ اشاره کنیم که بخشی از سخنان احمدی نژاد را پیش از سفرش به ونزوئلا در صفحه اول برجسته کرده است.

«روز دیپلماسی اعتدال - ۱۳۹۲/۹/۴» با روتیتر «عبور از بحران ۱۰ ساله در ۱۰۰ روز» تیتر گزارشی از دستاوردهای توافق ژنو بود که اظهارات مقام معظم رهبری و حسن روحانی را منتشر کرد. همچنین به انتشار واکنش های داخلی و خارجی و تأثیرات اقتصادی این رویداد روی بازار بورس، سکه و ارز پرداخت. «پیروزی دیپلماسی تدبیر - ۱۳۹۴/۴/۲۳»، عنوان ویژه نامه توافق هسته ای بود که به تشریح اهداف توافق وین پرداخت و صفحه اول «بازداشت یک متهم پرونده دکل نفتی» را به نقل از سخنگوی قوه قضائیه برجسته کرد. «گام آخر در مناقشه ۱۲ ساله» همراه با تیتر اقتصادی «جنب و جوش بازارها در آستانه توافق هسته ای» خبر از روزهای خوب در بازارهای سه گانه ارز، طلا و بورس می داد.



«قدرانی رهبر معظم انقلاب از تیم هسته ای» در تاریخ ۱۳۹۴/۴/۲۴ و «ایران بر قله توافق» و «روز تاریخی برای ایران و جهان» از تیترهای مهمی بودند که از اهداف روحانی پس از توافق هسته ای پرده برداشت. فردای آن روز ۲۵ تیرماه «نامه هسته ای روحانی و پاسخ رهبری» و همچنین «ایرانیان در جشن توافق هسته ای» از برجسته ترین عناوین خبری همراه با عکس هایی از جشن و سرور ایرانیان از این رویداد در صفحه اول «ایران» بود.

از حوادث ناراحت کننده سال ۹۵ درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی بود که با عنوان «ایران در سوگ - ۱۳۹۵/۱۰/۲۰»، پوشش داده شد. هنوز مردم از شوک درگذشت آیت الله هاشمی بیرون نیامده بودند که حادثه آتش سوزی ساختمان پلاسکو رخ داد و ایران با عناوین «نبرد غیرت و آتش» و «فداکاری آتش نشانان در فاجعه «پلاسکو» حیرت ایران و جهان را برانگیخت» این حادثه دردآور را در روز ۱۳۹۵/۱۱/۲ روایت کرد.

«افق روشن ایران تا ۱۴۰۰»؛ هم به تکرار پیروزی حسن روحانی با ۲۳/۵ میلیون رأی در انتخابات و بیانات رهبر معظم انقلاب در ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۹۶ پرداخت.

«سلام به چهل سالگی»، عنوانی در سالروز ورود امام خمینی (ره) به وطن و چهل سالگی انقلاب در تاریخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۱ بود. «منشور ایران فردا - ۱۳۹۷/۱۱/۲۵»، عنوانی برای انتشار بیانیه «گام دوم انقلاب» از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی خطاب به ملت ایران، بویژه جوانان بود. «بشار اسد در تهران»





## شروع طوفانی بورس انتظار ریزش قیمت‌ها

حقوق مملمان ۱۶۰ تا ۶۰۰ هزار تومان افزایش می‌یابد

تازه‌های ایران  
نقشه انقلاب عری  
برای حمله زنی  
به پین

تاقچه هسته‌ای  
برای حمله زنی  
به پین

تازه‌های ایران  
نقشه انقلاب عری  
برای حمله زنی  
به پین

تاقچه هسته‌ای  
برای حمله زنی  
به پین

## صدور مجوز حضور زنان در ورزشگاه‌ها

تازه‌های ایران  
نقشه انقلاب عری  
برای حمله زنی  
به پین

تاقچه هسته‌ای  
برای حمله زنی  
به پین

تازه‌های ایران  
نقشه انقلاب عری  
برای حمله زنی  
به پین

تاقچه هسته‌ای  
برای حمله زنی  
به پین

### «واگذاری بزرگ شرکت‌های شستا» عنوان‌های ۱۳۹۷/۱۲/۷

بوندند.

### «پایان حقوق‌های نجومی- ۱۴۰۰/۹/۴» «دستور رئیس‌جمهوری مبنی بر تدوین نظام پرداخت عادلانه حقوق دستمزد و اعمال آن در بودجه سال ۱۴۰۱» هم به دورانی بازمی‌گردد که افشای برخی فیش‌های حقوقی سروصدای زیادی به راه انداخت.

از رویدادهای تلخی که روز ۲۹ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳ رخ داد و کشور را ابتدا در بهت و بی‌خبری باورنکردنی و سپس در بغض و اندوه فراوان فرو برد، حادثه شهادت آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهوری در حادثه سقوط بالگرد بود. رئیسی برای افتتاح سد مرزی «قیزقلعه‌سی» به آذربایجان شرقی سفر کرده بود که بالگرد حامل وی و همراهانش در مسیر بازگشت دچار سانحه شد. حسین امیرعبداللهیان وزیر امور خارجه، آیت‌الله آل‌هاشم امام‌جمعه تبریز، مالک رحمتی استاندار آذربایجان شرقی و چند تن دیگر از همراهان ایشان در این بالگرد به شهادت رسیدند. از عناوین روزنامه ایران در آن روزها «دعای ایران برای خادم‌الرضاع)» و «جزئیات سانحه برای بالگرد رئیس‌جمهور» در ۱۴۰۳/۲/۳۱ بود. «عزیز‌جمهور»، «تا پای جان برای مردم»، «رئیس‌عزیز خستگی نمی‌شناخت» و «اعلام ۵ روز عزای عمومی از سوی رهبر انقلاب» از مهم‌ترین عناوین روز ۱۴۰۳/۳/۱ بودند. «وداع با عزیز دل‌ها» همراه با عکسی از انبوه جمعیت در مراسم تشییع تاریخی پیکر رئیس‌جمهوری شهید از تیترهای ۱۴۰۳/۳/۲ بودند.

## ترورها و اعدام‌ها

«سه روز عزای عمومی» و «خشم یکپارچه علیه طالبان» از عناوین برجسته صفحه اول روزنامه در روز ۱۳۷۷/۶/۲۱ در پی شهادت دیپلمات‌های ایرانی و خبرنگار «ایرنا» بود. شهادت محمود صارمی خبرنگار «ایرنا» به همراه ۸ نفر از کارکنان سرکنسولگری ایران در مزار شریف افغانستان به دست طالبان از تکان‌دهنده‌ترین اخبار دهه ۷۰ بود؛ چرا که تا مدت‌ها سرنوشت این ۹ نفر معلوم نبود، تا اینکه پیکرهای آنان در گور جمعی در خرابه‌های پشت کنسولگری کشف شد.

از دیگر عناوین پرسروصدای آن روزها که خبر از اعدام مجرمان می‌داد «سمیه و شاهرخ به دو بار قصاص محکوم شدند - ۱۳۷۵/۱۱/۱۸»، و «اعتراف‌های خفاش شب‌های تهران - ۱۳۷۶/۴/۱۷» بود.

از مهم‌ترین عناوین دهه ۷۰ که «ایران» با پوشش خبری گسترده به آن پرداخت، مربوط به قتل‌های زنجیره‌ای بود که در صفحه «اجتماعی-حوادث» به جزئیات ماجرا و بازتاب‌های داخلی و خارجی آن پرداخت؛ مثل «داریوش فروهر و همسرش کشته شدند - ۱۳۷۷/۹/۲» «دستور رئیس‌جمهوری برای شناسایی سریع عواملان قتل فروهر - ۱۳۷۷/۹/۴»، «جزئیات تحقیق قضایی جنایی و مأموران انتظامی برای شناسایی عواملان قتل داریوش فروهر و همسرش» (گزارش ۱۳۷۷/۹/۳)؛ «چرا کسی چیزی نمی‌گوید» هم یادداشتی در ستون «اول دفتر» روزنامه در همین زمینه بود.

از عجیب‌ترین رویدادهای آن دوره، ترور سعید حجاریان در ۲۲ اسفند ۱۳۷۸ توسط سعید عسگر، جوان ۲۰ ساله با اسلحه ماکاروف بود که حجاریان در این حادثه از مرگ حتمی نجات یافت. روزنامه ایران با عنوان‌های «خاتمی بر بالین حجاریان- ۱۳۷۸/۱۲/۲۴» و «ردپای عامل ترور حجاریان شد - ۱۳۷۸/۱۲/۲۳» این ماجرا را تا شناسایی و دستگیری متهم پرونده پوشش داد.

عنوان ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ به نقل از رویترز: «احمد شاه مسعود کشته شده است» بود و ۱۳۸۰/۶/۳۱ اظهارات رئیس‌جمهوری علیه تروریسم برجسته شد: «خاتمی: به نام ملت ایران محکوم می‌کنم». این سخنرانی رئیس‌جمهوری در واکنش به حمله به برج‌های دوقلوی ۱۱۰ طبقه مرکز تجارت جهانی نیویورک بود.

یکی از پرونده‌های پرسروصدای سال ۱۳۸۳ قتل سریالی کودکان پاکدشتی بود. در نهایت پسر جوانی به نام محمد بیجه (بسیجه) به جرم قتل ۵۴ پسر بیجه اعلامی شد. روزنامه ایران تنها روزنامه‌ای بود که گزارش کاملی از ناپدید شدن این بچه‌ها و قتل آنها توسط بیجه منتشر کرد. گروه حوادث روزنامه ایران با تیتر «بیجه در ملأعام اعدام شد»، روز ۱۳۸۳/۱۲/۲۶ به تشریح جزئیات قتل‌های زنجیره‌ای او پرداخت.

از ناگوارترین اتفاقاتی که مردم را در شوک و حیرت فرو برد، حمله تروریستی عناصر گروه داعش به ساختمان مجلس شورای اسلامی و مرقد امام (ره) بود که «ایران» با عناوین «روز التهاب و اتحاد - ۱۳۹۶/۳/۱۸»، این ماجرا را گزارش کرد. «کنار هم می‌مانیم - ۱۳۹۷/۷/۱» و «دستور روحانی به دستگاه‌های امنیتی برای پیگیری حادثه تروریستی در اهواز»، عنوان گزارشی بود از حمله تروریستی به سربازان و مردم بی‌گناه در مراسم رژه در اهواز که شهادت ۴۰ سرباز، زن و کودک بی‌گناه و زخمی شدن ۶۰ نفر را به دنبال داشت.

«جزئیات ترور ناکام سردار سلیمانی به روایت رئیس اطلاعات سپاه - ۱۳۹۸/۷/۱۳» گزارشی بود که پرده از یک عملیات ناکام علیه سردار دل‌ها برمی‌داشت و نشان می‌داد رژیم صهیونیستی از مدت‌ها قبل به دنبال ترور سردار حاج قاسم سلیمانی بوده است، اما در نهایت سردار سلیمانی در پی

از عجیب‌ترین رویدادهای آن دوره، ترور سعید حجاریان در ۲۲ اسفند ۱۳۷۸ توسط سعید عسگر، جوان ۲۰ ساله با اسلحه ماکاروف بود که حجاریان در این حادثه از مرگ حتمی نجات یافت. روزنامه ایران با عنوان‌های «خاتمی بر بالین حجاریان- ۱۳۷۸/۱۲/۲۴» و «ردپای عامل ترور حجاریان شد - ۱۳۷۸/۱۲/۲۳» این ماجرا را تا شناسایی و دستگیری متهم پرونده پوشش داد.

«قیمت یک نخل طلایی» در تاریخ ۱۳۷۶/۳/۱ تیر روزنامه ایران بود که به حواشی موفقیت عباس کیارستمی در پنجاهمین جشنواره فیلم کن پرداخت. این نخل که با ارزش ترین جایزه این رویداد سینمایی محسوب می شود، با استقبال زیادی در کشورمان همراه نشد. از دیگر خبرهای مهم «تأسیس سازمان میراث فرهنگی و ایراندگردی تصویب شد» در ۱۶ مهرماه ۱۳۸۰ بود. «رفتن روزگار غریبانه رفتن - ۱۳۹۹/۹/۸» هم گزارشی است با روتیتیر «کرونا پرونده درخشان پرویز پورحسینی را هم برای همیشه بست»



عملیات تروریستی آمریکا در فرودگاه بغداد به شهادت رسید که روزنامه ایران با تیترهای «وطن در سوگ این مرد» و «انتقام سخت در انتظار جنایتکاران خواهد بود» در روز ۱۳۹۸/۱۰/۱۴ این رویداد را برجسته کرد. «ترور دانشمند ایرانی - ۱۳۹۹/۹/۸» هم عنوانی است که از جزئیات عملیات تروریستی در عصر جمعه در آبرسد دماوند که منجر به شهادت دکتر محسن فخری زاده شد، پرده برداشت.

◀ **حوادث و بلایای طبیعی**

از بلایای طبیعی که دل مردم را به درد آورد و «ایران» آنها را به طور گسترده پوشش داد، جان باختن بیش از ۱۰۰ نفر در سیل استان های گلستان و خراسان در تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۷۸ بود. «امید تا مرگ / پایان تلخ یک آرزو / لاله و لادن جدایی ناپذیر بودند - ۱۳۸۲ تیر» از مرگ دو قلوهای مشهور به هم چسبیده ایرانی خبر داد. «ایران به سوگ بم نشست - ۶ دی ماه ۱۳۸۲»، عنوان صفحه اول بود که آخرین اخبار و گزارش های خبرنگاران اعزامی به منطقه زلزله زده را روایت می کرد؛ زلزله ای که ساعت ۵:۳۰ روز ۵ دی ماه ۱۳۸۲ به قدرت ۶٫۳ ریشتر در جنوب شرق کشور حدود ۳۴ هزار نفر را به کام مرگ کشاند. «جست و جوی حیات در شهر مرگ» و «صدای ایرج بسطامی در زلزله بم خاموش شد» هم از دیگر عناوین مهم ۱۳۸۲/۱۱/۷ بود که از ادامه جست و جویها در ویرانه های بم خبر می داد و شمار قربانیان را ۲۵ هزار نفر تخمین می زد. «امداد در لرستان، آماده باش در خوزستان - ۱۳۹۸/۱/۱۸» هم عنوانی است که آخرین وضعیت مناطق سیل زده پلدختر را گزارش می داد. «جزئیات جدیدی از نحوه ابتلای برخی از اهالی یک روستا به ویروس ایدز - ۱۳۹۸/۷/۱۳» هم گزارش مهمی به نقل از

مدیرکل روابط عمومی وزارت بهداشت بود. در روزهای پراز وحشت و هباهو که ویروس کرونا بر جهان حکمرانی می کرد، روزنامه ایران علاوه بر دادن مجوز دورکاری به خبرنگاران دست به ابتکارات جالبی زد؛ «ایران» اولین روزنامه ای بود که اقدام به چاپ لوگو با ماسک بهداشتی همراه شعار «#من\_ماسک\_می\_زنم» کرد تا ماسک زدن را در میان مردم ترویج دهد. از دیگر ابتکارات درخور تحسین آن روزها برای رعایت بهداشت و مبارزه با پاندمی کرونا، توزیع روزنامه ها داخل پک های نایلونی بود. از تیترهای جالب آن دوران می توان به «به جای لباس میهمانی ویتامین دی می خرم» در روز ۱۳۹۹/۱۲/۱۸ و «خیز موج قرمز کرونا در پایتخت - ۱۴۰۰/۴/۳» که از افزایش نگران کننده موارد ابتلا به کرونا در ۹۲ شهر کشور خبر می داد، اشاره کرد.

◀ **فرهنگی**

«قیمت یک نخل طلایی» در تاریخ ۱۳۷۶/۳/۱ تیر روزنامه ایران بود که به حواشی موفقیت عباس کیارستمی در پنجاهمین دوره جشنواره فیلم کن پرداخت. این نخل که با ارزش ترین جایزه این رویداد سینمایی محسوب می شود، با استقبال زیادی در کشورمان همراه نشد. از دیگر خبرهای مهم «تأسیس سازمان میراث فرهنگی و ایراندگردی تصویب شد» در ۱۶ مهرماه ۱۳۸۰ بود. «رفتن روزگار غریبانه رفتن - ۱۳۹۹/۹/۸» هم گزارشی است با روتیتیر «کرونا پرونده درخشان پرویز پورحسینی را هم برای همیشه بست».

از برجسته ترین رویدادهای فرهنگی کشورمان درگذشت استاد محمدرضا شجریان بود که ۱۹ مهر ۱۳۹۹ روزنامه ایران با انتشار عکس تمام صفحه از مراسم تشییع پرشکوه شجریان با عنوان «جان عشاق» به انتشار سوگنامه ای برای استاد پرداخت.

◀ **ورزشی**

«گوارا باد این پیروزی - ۱۳۷۶/۹/۶»، عنوانی برای پیام های رهبر فرزانه انقلاب، رئیس جمهوری و رئیس مجمع تشخیص مصلحت به مردم و بازیکنان تیم ملی فوتبال پس از پیروزی آنان بود. تیم ملی فوتبال کشورمان در رقابت با استرالیا، با دومین گل خداداد عزیز در دقیقه ۷۵ به جام جهانی فرانسه راه یافت. در شماره ۸۲۳ روزنامه ایران در این تاریخ، صفحه آیینه و ستون «سلام، ایران» با عنوان «معجزه در ملبورن؛ انفجار شادی در ایران پرافتخار» به طور کامل این حماسه ملی را پوشش داد و بازناب ها و شادمانی مردم را منتشر کرد. «با سه مدال طلا، دو نقره و یک برنز کشتی ایران قهرمان جهان شد» و «خداحافظی رسول خادم از کشتی بعد از کسب مدال نقره» از تیترهای مهم ورزشی ۲۱ شهریور ۱۳۷۷ بود. از رویدادهای ورزشی مهمی که روزنامه آن را برجسته کرد، پیروزی حسین رضازاده، قهرمان وزنه برداری دسته سنگین در جهان بود با عنوان «جهان پرشکوفه شد / رضازاده، یل اردبیلی قهرمان طلایی سیدنی». از عناوین مهم ورزشی در تاریخ ۱۳۸۳/۶/۵ «مدال طلای رضازاده بر سینه ایران» بود که به لحظه افتخارآمیز بالا بردن وزنه ۲۶۳٫۵ کیلوگرمی این قهرمان می پرداخت.

«ساعی هم ایران را شاد کرد»، عنوان «ایران» در روز ۱۳۸۳/۶/۷ پس از کسب مدال طلا توسط هادی ساعی، قهرمان تکواندوی ایران در وزن ۶۷ کیلوگرم بود.





# نت موسیقی روی فونت روزنامه

ندا سیجانی

خردادماه ۱۳۹۵ بود. در یکی از همان روزهای زیبای بهاری، بخش فرهنگی تحریریه روزنامه ایران در جنب و جوش انتشار گفت‌وگویی بود که همچنان از آن به عنوان یکی از آثار شاخص این روزنامه یاد می‌شود.

گفت‌وگو با استاد محمدرضا شجریان. در این گفت‌وگو صحبت‌های شجریان در خصوص مستولان و دیدگاه‌های سیاسی دولت، پرنگ‌تر از نگاه هنری‌اش ظاهر شد و در رسانه‌های داخلی و خارجی بازتاب بسیار گسترده‌ای پیدا کرد و تا مدت‌ها، بخش‌هایی از این گفت‌وگو، نقل محافل سیاسی و هنری بود؛ آن هم در آن برهه تاریخی و حواشی زیادی که بر استاد آواز ایران سایه افکنده بود و انتشار و انعکاس این گفت‌وگو در رسانه دولتی؛ روزنامه‌ای که سیاست‌هایش به گونه‌ای دیگر تعریف شده و انتظاراتها از این رسانه چیز دیگری است. اما محمدرضا شجریان با جملات زیبایش که کلمه به کلمه آن حس زندگی و امید را برمی‌انگیخت - با تیتیری بزرگ در صفحه اول روزنامه - عاشقانه گفت: «جهان من ایران است» و ختم کلام. در بخشی از گفت‌وگوی استاد آواز ایران آمده است: «به هر حال ما از سروش دل‌های مردمان نیک‌سرشت ایران، نوید همدلی را برای دیگر هموطنان مشتاق به ارمغان می‌بریم با عشق و امید. ما از دل‌ها را در بستر ساز و آواز به نمایش می‌گذاریم. مردم هم با فریاد شادی، ما را مورد تشویق و ستایش قرار می‌دهند. این تابش و بازتاب درونی با شنوندگان، زندگی هنری همیشگی ماست که ادامه دارد. نهال هنر من از آبشخور سرزمین ایران، این دیار کهن و مهد تمدن و فرهنگ، زندگی گرفته است.» و چه زیبا از وطنش سخن گفت. ناگفته نماند چهار سال پیش از انتشار این گفت‌وگو (۶ مهرماه ۱۳۹۱)، سایت

روزنامه ایران (IONN) در بدو ورود شجریان به فرودگاه امام خمینی (ره) گفت‌وگویی اختصاصی منتشر کرد. استاد آواز ایران در این گفت‌وگو هم بار دیگر از وطنش سخن گفت: «خیلی خوشحالم که به زادگاهم برگشته‌ام. وطنم عشق من است. ایران زندگی من است و مردمان کشورم همه امید من هستند.»

در شماره‌های دیگر از روزنامه ایران (۱۳۹۶/۱۰/۱۲) در قسمت پیشانی صفحه اول آن نوشته شده بود: «قلندر آواز ایران ۸۵ ساله شد» جشن تولدی برای حسین خواجه‌امیری (ایرج) به میزبانی روزنامه ایران. زنده‌یاد نصرت‌الله وحدت، محمد معتمدی، سالار عقیلی، احسان خواجه‌امیری و علی جهاندار

از جمله میهمانان این مراسم بودند. نصرت‌الله وحدت در آن میهمانی صمیمی در جملاتی گفت: «بسیار خوشحال هستم که امشب به روزنامه ایران آمده‌ام، خوشحالم که در خانه خودم هستم، من «ایران» را دوست دارم و همه ما ایران را دوست داریم.»

اما از دیگر آثار ماندگار بخش فرهنگ و هنر روزنامه ایران بویژه بخش موسیقی که به میزبانی این رسانه بود، میزگرد نقد و بررسی مستند «دف، به روایت استاد بیژن کامکار» بود که با حضور بزرگان فرهنگ و هنر در سالن آمفی‌تئاتر مؤسسه فرهنگی-مطبوعاتی ایران (۲۶ مردادماه ۱۳۹۶) برگزار شد. بزرگانی نظیر فرهاد فخرالدینی، شهرام ناظری، بیژن اردشیر و هانا کامکار، نجمه تجدد، کیخسرو پورناظری، جواد مجابی، سید محمد بهشتی، محمود دعایی، میلاد کیایی، جمشید عندلیبی، بهروز بقایی، بابک چمن‌آرا، صدیق تعریف، سیامک گلشیری، رضا مهدوی، نگار اعزازی، عسل ملک‌زاده، داریوش پیرنیکان، محمدعلی سلطانی و... از جمله کسانی بودند که به تماشای این مستند به کارگردانی مهدی طالبانی به روزنامه ایران آمدند. اساتیدی که معمولاً نمی‌توان به راحتی همه آنها را در یک مجلس کنار هم دید، بویژه حضور استاد شهرام ناظری، آن هم برای اولین بار در یک رسانه داخلی و خارجی داشت. البته شوالیه موسیقی ایران چندین بار این فرصت را در اختیار روزنامه قرار داده بود و صحبت‌های این استاد پیشکسوت آواز به بهانه کنسرت‌هایش منتشر شده است، اما حضورش در «ایران» زیبایی دیگری داشت.

«همیشه از بودن در کنار مردم لذت می‌بردم و شاید این ویژگی به دوران کودکی‌ام، شرایط زندگی‌ام و محله‌هایی که در آن زندگی می‌کردم، برمی‌گردد. همیشه اعتقاد من بر این بوده و به این موضوع فکر می‌کردم که باید نفس و دعای مردم بدرقه راهم باشد.» جملاتی از استاد حسین علیزاده که ۲ شهریورماه ۱۳۹۸ در روزنامه ایران منتشر شد؛ گفت‌وگویی به بهانه تولد این آهنگساز و نوازنده پیشکسوت؛ هنرمندی که اهالی هنر و موسیقی عاشقانه دوستش دارند و از او به نیکی یاد می‌کنند. حسین علیزاده پنجم آذرماه ۱۳۹۷ در گفت‌وگویی با «ایران» که به انگیزه زادروز کیهان کلهر انجام گرفت، از خاطرات آشنایی خود با این نوازنده متبحر کمانچه گفت: «من کیهان کلهر را هنرمندی شوریده می‌دانم که قلبش همیشه در مشتت بوده و با یک آرشه آن عشق را شعله‌ور می‌کند.»

و ۳۰ سالگی روزنامه ایران بهانه‌ای شد تا گشت و گذاری به پربازدیدترین گفت‌وگوهای این رسانه در بخش موسیقی داشته باشیم. آثار ارزشمندی که ثبت و ماندگار شد.



از دیگر آثار ماندگار بخش فرهنگ و هنر روزنامه ایران بویژه بخش موسیقی که به میزبانی این رسانه بود، میزگرد نقد و بررسی مستند «دف، به روایت استاد بیژن کامکار» بود که با حضور بزرگان فرهنگ و هنر در سالن آمفی‌تئاتر مؤسسه فرهنگی-مطبوعاتی ایران (۲۶ مردادماه ۱۳۹۶) برگزار شد

۱۰۷ بهمن‌ماه ۱۴۰۳

ویژه‌نامه سی‌امین سالگرد



تحریریه روزنامه ایران - سال ۱۳۸۶



گروه عکس روزنامه ایران در دهه ۷۰



گروه حروفچینی روزنامه ایران در دهه ۷۰



گروه صفحه‌آرایی دستی روزنامه ایران در ابتدای دهه ۷۰





↑ 📷 تحریریه روزنامه ایران - سال ۱۳۹۸



↑ 📷 گروه آرشیو روزنامه ایران در ابتدای دهه ۷۰



↑ 📷 گروه صفحه‌آرایی روزنامه ایران در ابتدای دهه ۷۰



↑ 📷 تحریریه روزنامه ایران در ابتدای دهه ۷۰





حضور محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری وقت  
در روزنامه ایران - سال ۱۳۸۵



حضور سید محمد خاتمی رئیس جمهوری وقت  
در روزنامه ایران - سال ۱۳۸۴







حضور مرحوم پرویز داوودی معاون اول دولت نهم  
در روزنامه ایران - سال ۱۳۸۶



حضور اسحاق جهانگیری معاون اول دولت دوازدهم  
در روزنامه ایران - سال ۱۳۹۹



تحریریه روزنامه ایران - سال ۱۳۹۵





↑ ۱۴۰۳ بهمن ماه ۱۱۳  
آخرین عکس یادگاری تحریریه ایران - بهمن ۱۴۰۳



# سپینو

سپهرکا نو

پلتفرم بانکداری دیجیتال بانک صادرات ایران



#### خدمات دیگر

شارژ، اینترنت، قبض، نیکوکاری  
هدیه دیجیتال و...



#### کارت به کارت سایر بانکها

انتقال وجه از کارت سایر بانکها



#### مدیریت کارت



#### افتتاح حساب



#### انتقال وجه



بانک صادرات ایران



## همراه شهر پلاس بانک شهر

- امکان دریافت تسهیلات به صورت غیر حضوری بر اساس میانگین سپرده و بدون ضامن
- افتتاح سپرده به صورت غیر حضوری
- اخذ کارت هواداری به صورت غیر حضوری
- ارائه کلیه خدمات چک از قبیل ثبت، تایید و انتقال چک
- ارائه خدمات اخذ صورت حساب، مشاهده موجودی، پرداخت قبوض و خرید شارژ
- ارائه خدمات انواع انتقال وجه و خدمات کارت (صدور رمز اول و دوم کارت و مسدودی کارت)

سامانه نظارت و ارتباطات مردمی ۰۲۱-۸۶۵۵ | shahr-bank.ir

شهر بانک شهر  
نوآوری در خدمت